

# بهاء الله وعصر جديد

تأليف

ج. اي. اسلمنت

ترجمة

ع. بشير الهي

هـ. رحيمي

ف. سليمانني

EDITORA BAHAI - BRAZIL  
Rua Engenheiro Gama Lobo, 267 Vila Isabel  
20. 551 Rio De Janeiro / RJ, Brazil

## فهرست

	الصفحة
مقدمه مؤلف	5
بشارات	فصل اول: 7
حضرت باب مبشر	فصل دوم: 19
حضرت بهاء الله	فصل سوم: 33
حضرت عبدالبهاء	فصل چهارم: 61
بهائی یعنی چه	فصل پنجم: 85
دعا و مناجات	فصل ششم: 103
صحت و علاج	فصل هفتم: 117
وحدت ادیان	فصل هشتم: 133
تمدن حقیقی	فصل نهم: 151
راه صلح	فصل دهم: 177
احکام و تعالیم مختلفه	فصل یازدهم: 197
دین و علم	فصل دوازدهم: 221
نبوتی که اهر بهائی تحقق یافته است	فصل سیزدهم: 239
نبوت حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء	فصل چهاردهم: 263
نظری به گذشته و آینده	فصل پانزدهم: 281
	خاتمه 313

## مقدمه مؤلف

در دسامبر سال ۱۹۱۴ ضمن مذاکره با بعضی از دوستانی که حضرت عبدالبهاء را ملاقات کرده بودند و دستیابی ببعضی از جزوات ، برای اولین بار با تعالیم بهائی آشنا شدم و بی درنگ جامعیت و هیمنت و زیبایی آن سخت در من اثر کرد . تأثیر تعالیم مزبور در من از آنجهت بود که دیدم بیشتر و بهتر از هر یک از ادیان دیگر که من بآنها معرفت داشتم نیازمندیهای دنیای جدید را مرتفع میسازد و بعداً هر چه بیشتر در مورد این تعالیم تحقیق و مطالعه کردم بر ثبوت و رسوخ عقیده ام افزود . و چون در صدد کسب آشنائی بیشتر با این امر برآمدم دیدم اشکالات زیادی در تحصیل کتب و آثاری که بآن احتیاج داشتم موجود است لذا در صدد برآمدم خلاصه ای از آنچه را که کسب کرده ام بصورت کتاب درآورم تا سهولت مورد استفاده دیگران قرار گیرد .

همینکه پس از جنگ ارتباط با فلسطین مجدداً برقرار شد عریضه ای حضور حضرت عبدالبهاء معروض و بضمیمه نسخه ای از نه فصل اول کتاب را که پیش نویس آن تقریباً حاضر بود فرستادم . در جواب شرحی تشویق آمیز و در نهایت محبت دریافت داشتم که ضمناً از روی ملاحظت دعوت شده بودم به حیفا رفته با آن حضرت ملاقات نمایم و نسخه خطی تمام

کتاب را همراه ببرم . این دعوت را با کمال مسرت پذیرفتم و این افتخار بزرگ نصیب من شد که در زمستان ۱۹۱۹-۱۹۲۰ مدّت دو ماه و نیم مهمان حضرت عبدالبهاء باشم . طی این دوره ملاقات حضرت عبدالبهاء در فرصتهای عدیده راجع به کتاب با من مذاکره فرمودند و نظریّات گرانبهائی برای بهبود کتاب ارائه و فرمودند وقتی تجدید نظر کردم و پیش نویس کامل آماده شد دستور خواهند فرمود تمام آن بفارسی ترجمه شود که بتوانند در آن ملاحظه نموده هر جا لازم باشد تصحیح یا اصلاح نمایند . تجدید نظر و ترجمه کتاب طبق دستور انجام شد و حضرت عبدالبهاء در ضمن مشاغل کثیره فرصت یافته تا قبل از صعود مبارک سه فصل و نیم آنرا تصحیح فرمودند ( فصول یک و دو و پنج و قسمتی از فصل سوم ) . بسیار موجب تأسف است که امکان تصحیح تمام کتاب بوسیله حضرت عبدالبهاء میسر نگردید زیرا در آنصورت بر قدر و ارزش کتاب بسیار افزوده میشد . بعداً تمام نسخه خطّی توسط هیئتی از طرف محفل روحانی ملی انگلستان بدقت تجدید نظر گردید و اجازه طبع از طرف آن محفل صادر شد . از میس روزنبرگ و خانم کلودیا کولز و میرزا لطف الله حکیم و آقایان روی ویلهلم و مونتفورت میلز و دوستان دیگر که در تهیه کتاب کمکهای ذیقیمتی نمودند تشکر کرده خود را مدیون مساعدت آنان میدانم .

کتاب و تلفظ اسامی فارسی و عربی متن انگلیسی این کتاب طبق رویه ایست که حضرت شوقی افندی برای استفاده در سراسر عالم بهائی توصیه فرموده اند .

ج . ای . اسلمونت

" موعود جمیع ملل عالم ظاهر و آشکار گشته، چه که جمیع ملل و مذاهب هر یک منتظر موعودی هستند و حضرت بهاء الله موعود کلّ " (۱) .

اعظم واقعه در تاریخ

اگر بدقت بمراحل ترقی و تقدّم انسان چنانکه در صفحات تاریخ مضبوط است مراجعه کنیم واضح و مشهود گردد که عامل اصلی در ترقی عالم انسانی ظهور نفوسی است که در ازمنه مختلفه قیام کرده از حدود عقاید متداوله عصر خود پا فراتر نهاده کاشف حقایق و اسراری بوده اند که تا آن زمان مجهول بوده است . فی الحقیقه تقدّم و تجدد عالم در مقام اول مرهون مخترعین و مبتکرین و نوایغ و انبیاست .

کارلایل (۲) فیلسوف انگلیسی میگوید :

" این حقیقت بنظر ما بسیار واضح و روشن است که ... کسیکه

نزدش حکمت سامیه و حقیقتی روحانی و بیسابقه باشد نه فقط از دهها و هزارها نفر بلکه از کلیه کسانی که دارای آن قوه نیستند توانا تر است و با قدرتی آسمانی و ملکوتی در میان خلق ظاهر میشود چنانکه گوئی با شمشیری

(۱) از لوح حضرت عبدالبهاء بافتخار اورلیا بثلن ( Aurelia Behtlen ) .

(۲) Carlyle

از اسلحه خانهٔ عالم بالا آمده که هیچ سپر و برج و باروی آهنین یارای مقابله با او را ندارد" (۳).  
 در تاریخ علوم و فنون و موسیقی شواهد زیادی بر این حقیقت در دست است ولی در هیچ مورد اهمیّت عظیم این فرد ممتاز و رسالت او آنقدر که در عرصهٔ دیانت مشهود است واضح و آشکار نیست. زیرا ملاحظه گشته که در طول قرون و اعصار هرگاه حیات روحانی انسان بانحطاط و تدنّی گزائیده و اخلاق عمومی فاسد شده پیامبری که وجودش حیرت انگیز و اسرارآمیز است در بین خلق مبعوث گشته و فریداً و وحیداً در مقابل اهل عالم بدون اینکه احدی از افراد نوع بشر شایستگی و لیاقت تعلیم یا راهنمایی او را داشته یا افکار عالیّه او را بطور کامل درک نموده یا در مسئولیّت او شرکت جسته باشد، مانند شخصی بینا در میان نابینایان برخاسته و رسالت حقّ و حقیقت و عدالت خود را اعلان نموده است.

چنانچه در هر عصری یکی از مظاهر بزرگ ربّانی مانند حضرت کریشنا و حضرت زردشت و حضرت موسی و حضرت عیسی و حضرت محمّد بفاصلهٔ چند قرن از یکدیگر در افق شرق ظاهر و مانند شمس روحانی افکار تاریخ انسانی را روشن و نفوس نائمه را بیدار کرده اند. در میان این مؤسّسین ادیان هر چند بعضی دارای امتیاز خاصّ می باشند با اینحال نظر ما دربارهٔ افضلیّت نسبی آنان هر چه باشد مجبور باذعان این حقیقت هستیم که آنها بزرگترین عامل مؤثر در تربیت و تهذیب نوع بشر بوده اند همه باتفاق اعلام میدارند که کلامشان از جانب خود نبوده بلکه بوحی الهی است و آنان حاملین آن هستند. در کتب و صحف و بیاناتشان اشارات و مواعید بسیاری موجود است مشعر بر اینکه در آخر الزّمان یک مرئی بزرگ جهانی ظاهر گردد که مساعی آنان را اکمال و بثمر رساند و بر بسط زمین حکومت صلح و عدالت مستقر سازد و همهٔ اجناس و ادیان و ملل

و قبائل را اعضای عائله واحده گرداند تا جز " یک رمه و یک شبان " (۴)  
 باقی نماند و خلق جهان از کوچک و بزرگ بمعرفت الله و محبت الله نائل شود .  
 شکی نیست که ظهور این " مرئی عالم انسانی " در آخر الزمان  
 هنگامیکه ظاهر شود بزرگترین واقعه در تاریخ انسانی بشمار میآید . و اکنون  
 دیانت بهائی بعالمیان این بشارت را اعلام میدارد که این مرئی عظیم ظاهر  
 و آیات و بیناتش باهر و مدون و موجود و هر طالب حقیقتی میتواند در آن  
 تمعن کرده دریابد که " یوم الربّ " اکنون طالع و " شمس حقیقت " اشراق نموده است .  
 هرچند حال فقط کسانی که در قتل ایقان و ذروه عرفان حق سالک  
 بوده بمشاهده آن کوکب نورانی فائزولی اکنون اشعه ساطعه آن ارض و سماء  
 را نورانی ساخته و عنقریب پرتو آن از فراز کوهها نمایان و با کمال قوت  
 دشتهها و صحاری و وادیاها را منور ساخته روح حیات و هدایت بجمیع مبذول خواهد داشت .  
 نشئه جدید در عالم

اینکه عالم در طول قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم (۵) از سكرات  
 موت قرون گذشته رهائی یافته و حیات جدیدی داخل شده متفق علیه عموم  
 است . اصول قدیمه مادّیت و اغراض شخصیّه و تعصبات مذهبی و نژادی  
 و وطنی و عداوتهای گوناگون در میان خرابیهائی که از آن بوجود آمده در  
 حال زوال و اضمحلال است و در مقابل در جمیع بلاد آثار روح جدید ایمان  
 و اخوت و تعاون بین المللی بچشم میخورد که قیودات قدیمه و حدودات کهنه  
 را از هم پاشیده و مطرود میسازد . در هر قسمت از حیات بشری تغییرات

(۴) انجیل یوحنا ۱۶/۱۰ .

(۵) این کتاب کمی پس از جنگ جهانی اول نوشته شده است .



انقلابی ، با عظمتی بی نظیر ظاهر شده است با اینکه عصر قدیم هنوز بکلی نمرده و با شئون قرن جدید بمنازعه مرگ و زندگی مشغول است و با اینکه شرّ و فساد زیاد و مهیب و دارای قدرتی شدید است ولی با سطوت و قوتی بدیع و امیدی جدید در معرض تحقیق و تدقیق و حمله قرار گرفته است . هر چند ابرهای تیره و تار و تهدید آمیز در افق نمایان است ولی بارقه امید و سعادت درخشیده و راه ترقّی و تعالی را روشن ساخته و موانع و مهالکی را که مانع پیشرفت است نمودار و عیان ساخته است .

در قرن هیجدهم اوضاع طور دیگر بود . در آن موقع ظلمات فقر روحانی و اخلاقی که دنیا را احاطه کرده بود بسختی با مختصر شعاعی تخفیف مییافت و احوال مانند تاریکترین ساعات قبل از فجر بود که چراغهای کم نور و شمع های باخر رسیده فقط تیرگی و ظلمت آنرا بهتر نمایان میساخت . کارلایل (۶) فیلسوف انگلیسی در کتاب خود موسوم به " فردریک کبیر " (۷) درباره قرن هیجدهم چنین مینگارد :

" قرنی که تاریخ ندارد اگر هم داشته باشد لایق ذکر نیست قرنی که مملوّ از خدعه و تزویر بود و در قرون ماضیه سابقه نداشت و بحدّی فساد اشاعه و عمومیت یافته بود که کسی تصوّر قبح آن را نمینمود و چنان در دروغ و تزویر فرورفته و تا مغز استخوان آغشته شده بود که در حقیقت پیمانہ لبریز بود و تنها انقلاب فرانسه ای را لازم داشت که بدان خاتمه دهد ... بنظر من چنین خاتمه ای برای چنان قرنی بسیار مناسب بود ... زیرا بار دیگر احتیاج بیک ظهور الهی محسوس بود تا ابناء بشر خواب آلود و سبکسر را قبل از اینکه در ورطه عالم شیطانی فروروند از خواب غفلت بیدار و هشیار کند " (۸) .

Frederick the Great (۷)

Carlyle (۶)

(۸) کتاب اوّل فردریک کبیر ، فصل اوّل .

قرن حاضر بالنسبه بقرن هیجدهم چون طلوع فجر است بعد از تاریکی یا حلول بهار است پس از زمستان . جهان با روح و حیات جدید باهتزاز آمده ، افکار و امیدهای جدید جوانه زده و اموری که تا چند سال پیش از محالات شمرده میشد اکنون بصورت واقعیات مسلم در آمده است .  
مسائلی دیگر که بنظر میآمد قرنها لازمست تا بظهور رسد اکنون از شئون عادی محسوب است . حال ما در هوا پرواز و زیر دریا مسافرت میکنیم و با سرعت برق پیام باطراف دنیا میفرستیم و در این سالیان اخیر ما آنقدرها معجزه دیده ایم که ذکر آنها دیگر میسر نیست .  
شمس حقیقت و عدالت

آیا علت ظهور این رستاخیز بغتی در سراسر جهان چیست ؟ بهائیان عقیده دارند نتیجه فیوضات روح القدس است که بواسطه حضرت بهاءالله بعالم افاضه شده است .  
حضرت بهاءالله که بسال ۱۸۱۷ در ایران متولد و در ۱۸۹۲ در اراضی مقدسه بدرود حیات گفتند بعالم اعلام فرمودند که پیغمبر یا مظهر الهی و بخشنده نور از عالم روحانی هستند همچنانکه خورشید نوربخش عالم مادی است . و بهمان قسم که خورشید ظاهری بر زمین تابش نماید و باعث انبات نباتات و رشد و نمای عناصر مادی گردد ، شمس حقیقت نیز بوسیله مظهر ظهور الهی بر جهان دل و جان پرتو افکند و افکار و اخلاق و صفات انسان را تربیت نماید و همچنانچه اشعه خورشید ظاهری در زوایای تاریک و ظلمانی جهان تأثیر و نفوذ کرده حتی بمخلوقات که هرگز خورشید را ندیده اند گرما و فیض زندگی میبخشد ، بهمین قسم فیوضات روح القدس بوسیله مظهر ظهور الهی در حیات معنوی نفوس اثر کرده و عقول و افکار مستعدّه را حتی در میان نفوس و اماکنی که نام مظهر الهی را نشنیده اند الهام میبخشد .

ظهور مظهر الهی مانند حلول فصل بهار و روز رستاخیز است که در آن مردگان روحانی بحیات جدید زنده شوند و حقیقت ادیان الهی تجدید و بار دیگر استقرار یابد و "سماوات جدید و ارض جدید" ظاهر شود.

اما در عالم طبیعت فصل بهار نه فقط باعث رشد و نما و انبعاث حیات جدید است بلکه از طرف دیگر موجب انهدام و اضمحلال هر شیء پوسیده بیفایده است و همان خورشیدی که سبب شکفتگی گلها و ازهار و رشد و رونق اشجار میگردد اشیاء بیجان و بیشتر را نیز معدوم و مضمحل میسازد یخهای زمستان زمهریر را آب کند و برفها را ذوب نماید و سیلها جاری سازد و طوفانها برانگیزد تا زمین را پاک و پاکیزه نماید. در جهان روحانی نیز وضع بهمین منوال است. اشعه شمس روحانی تغییرات و انقلابات مشابهی ایجاد نماید و میتوان گفت که یوم ظهور شمس حقیقت روز رستاخیز یا روز قیامت و یوم الجزاست. در آن روز فساد اخلاق و تقالید و بدعتهای مذاهب و افکار و رسوم مندرسه زائل و برطرف شود و یخ و برف تعصبات و خرافات که در فصل زمستان متراکم شده ذوب و منقلب گردد و قوائی که مدت ها منجمد و مخمود مانده بود سیل آسا بجریان افتد و جهان را خلعت جدید بپوشاند.

رسالت حضرت بهاء الله

حضرت بهاء الله واضحاً و مکرراً اعلام فرمودند که همان مربی عظیم و معلمی هستند که همه اقوام و ملل مدتها منتظر ظهورشان بودند و حامل فیض مجیدی هستند که شامل جمیع فیوضات سابقه است بطوریکه جمیع ادیان سالفه مانند انهاری که باقیانوس میریزند بآن ملحق و منتهی خواهند شد. اساسی بنا نهادند که پایه استوار برای وحدت سراسر جهانست و قرن پرشکوه صلح و سلام بین ملل و اقوام و دوستی و ائتلاف بین الانام را که پیغمبران پیشگویی کرده و شعرا برای آن نغمه سرائی نموده اند آغاز نمودند.

تحرری حقیقت، وحدت عالم انسانی، وحدت ادیان، اتفاق شعوب

وقبائل ، اتحاد شرق و غرب ، توافق بین دین و علم ، ازاله تعصبات و خرافات ، تساوی حقوق رجال و نساء ، استقرار عدالت و حق ، تأسیس محکمه کبرای بین المللی ، وحدت لسان ، اشاعه و بسط اجباری تعلیم و تربیت و بسیاری اصول دیگر از جمله تعالیمی است که در نیمه اخیر قرن نوزدهم از قلم حضرت بهاء الله در ضمن کتب و الواح بشمار که مخاطب بعضی از آنها سلاطین و فرمانروایان جهان هستند نازل گردیده است .

پیام حضرت بهاء الله در جامعیت و وسعت بطور شگفت انگیزی با مقتضیات و احتیاجات زمان مطابق و موافق است . مسائل مبتلا به جامعه بشری هیچگاه باین درجه عظیم و مفصل و راه حل‌هایی هم که پیشنهاد شده هیچوقت اینقدر متعدد و متضاد نبوده ، احتیاج به یک مربی عظیم جهانی نیز در هیچ عصری باین ضرورت از طرف عامه احساس نشده و انتظار ظهور چنین مربی عظیم شاید هرگز باین درجه از شدت و عمومیت نبوده است .  
تحقق نبوات

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

" و چون حضرت مسیح در بیست قرن پیش ظاهر شد با وجود آنکه یهود در نهایت انتظار ظهور آن حضرت بودند و هر روز دعا میکردند که خدایا ظهور مسیح را تعجیل نما و گریه میکردند لکن بعد از طلوع آن شمس حقیقت انکار کردند و بنهایت عداوت برخاستند و عاقبت آن روح الهی و کلمه الله را بصلیب زدند و نام شریفش را بعل زبول استغفر الله یعنی شیطان نهادند چنانکه نصّ انجیل است . و سبب این بود که میگفتند که ظهور مسیح بنصّ واضح تورات مشروط بعلاماتی است و تا این علامات ظاهر نشود هرکس ادّعای مسیحی کند کاذبست و آن علامات اینست که آن مسیح باید از محلی غیر معلوم بیاید و ما خانه او را در ناصره جمیع میدانیم

یا از ناصره شخص صالحی ظاهر خواهد شد. علامت ثانی اینست که عصای او باید از حدید باشد یعنی با شمشیر باید چوپانی کند حال این مسیح عصای چوبی نیز در دست ندارد. و من جمله شروط و علامات اینست که باید بر سریر داود بنشیند سلطنت داودی تشکیل نماید حال سریر داود سهل است حتی حصیر ندارد. و من جمله شروط ترویج جمیع احکام توراتست حال بکلی احکام تورات را نسخ کرده حتی سبت را شکسته و حال آنکه نص توراتست که اگر نفسی ادعای نبوت کند و معجزات نیز ظاهر کند ولی سبت را بشکند او را بکشید. و من جمله شروط اینست که در زمان سلطنت او عدالت بدرجه‌ای رسد که عدل و حق از عالم انسان بعالم حیوان سرایت نماید مار و موش باهم در یک حفره مأوی نمایند و باز و کبک در یک آشیانه لانه کنند و شیر و آهو در یک چراگاه بچرند و گرگ و میش از یک چشمه بنوشند حال ظلم و عدوان در زمان او بدرجه‌ای رسیده که خود او را بصلیب زنند. و از جمله شروط اینست که در زمان مسیح باید یهود سرفراز گردند و غالب بر جمیع امم عالم شوند حال یهود در کمال ذلت اسیر و ذلیل دولت روماند، پس چگونه این مسیح موعود توراتست؟ چنین اعتراض بر آن شمس حقیقت مینمودند و حال آنکه آن روح الهی موعود تورات بود ولی چون یهود معنی این علامات و شروط را نمی فهمیدند کلمه الله را بصلیب زدند. اما بهائیان گویند جمیع این علامات بتمامه در ظهور حضرت مسیح تحقق یافت ولی یهود حقیقت این علامات که بعنوان رمز در تورات بیان شده نفهمیدند لهذا روح الله را انکار نمودند و بدار زدند. مثلاً از جمله شروط سلطنت است گویند سلطنت حضرت مسیح سلطنت آسمانی بود، الهی بود، ابدی بود، نه سلطنت ناپلثونی که باندک زمانی زائل شد و قریب دو هزار سال است که این سلطنت حضرت مسیح تأسیس شده و الی الآن باقی و برقرار و الی الابد آن ذات مقدس بر این سریر ابدی مستقر و همچنین سائر علامات کل ظاهر شده ولی یهود نفهمیدند و قریب دو هزار سال است که حضرت مسیح با جلوه الهی ظاهر شده‌اند و هنوز یهود منتظر ظهور

مسیح‌اند و خود را حق و مسیح را باطل میدانند " . انتہی .

هرگاه یهود بخود حضرت مسیح رجوع کرده بودند البتہ آن حضرت معنای حقیقی این نبوت را درباره خود بیان فرموده بودند . و اکنون ما باید از این واقعه پند گیریم و قبل از آنکه حکم کنیم که نبوت مربوط بمرئی عظیم آخر الزمان ظاهر نشده بآنچه حضرت بهاء‌الله بشخصه در تفسیر و بیان آن نبوت مرقوم فرموده‌اند مراجعه کنیم زیرا بسیاری از این نبوت بعقیدہ عموم کلمات مختومه است و تنها مرئی حقیقی میتواند آن ختم را شکسته و معانی حقیقی مکنونه در قالب آن الفاظ را مکشوف و واضح سازد .

حضرت بهاء‌الله رسالات متعدّد در توضیح نبوت انبیای قدیم مرقوم فرموده ولی آنها را دلیل حقیّت و رسالت خود قرار نداده‌اند زیرا دلیل آفتاب برای صاحبان بصیرت وجود خود آفتاب است که چون طالع شود دیگر احتیاج به پیشگوئی و اخبار پیشینیان برای اطمینان باشراق آن نیست .

بهمین طریق وقتی مظهر ظهور الهی ظاهر شود ولو آنکه تمام نبوت سابقین به طاق نسیان افتد وجود خود او دلیلی است کافی و وافی برای تمام کسانی که چشم بصیرت و عواطف روحانشان مستعد و باز است .

براهین رسالت

حضرت بهاء‌الله بکسی تکلیف نفرمودند که بیانات و آثارشان را کور کورانه بپذیرد . بر عکس در سراغاز تعالیمشان از قبول امری بدون تبصّر و تحقیق منع اکید فرموده عموم را دلالت نمودند که چشم و گوش خود را باز کنند و با کمال آزادی و بدون خوف و هراس در صدد تحرّی حقیقت برآیند تحقیق کامل را امر فرموده و شخصاً بی هیچ ستر و کتمان اقوم و اتمّ براهین رسالت خود را کلمات و بیانات و آثار و نفوذ آنها در تقلیب حیات و اخلاق انسانی مقرر فرموده‌اند و میزانی را که برای تمیز حق از باطل ارائه فرموده همانست که انبیای گذشته مقرر داشته‌اند .

حضرت موسی میفرماید: " هنگامی که نبیّ با اسم خداوند سخن گوید اگر آن چیز واقع نشود و بانجام نرسد این امریست که خداوند نگفته است بلکه آن نبیّ آنرا از روی تکبر گفته است پس از او نترس " (۹) .

حضرت مسیح نیز میزان حقانیت را بهمین وضوح قرار داده و برای اثبات دعوی خود همان را دلیل آورده است چنانکه میفرماید :

" اما از انبیای کذب احتراز کنید که بلباس میشها نزد شما میآیند ولی

در باطن گرگان درنده میباشند ایشانرا از میوه‌های ایشان خواهید

شناخت . آیا انگور را از خار و انجیر را از خس میچینند؟ همچنین هر درخت

نیکو میوه نیکو میآورد و درخت بد میوه بد میآورد ... لهذا از میوه‌های

ایشان ایشان را خواهید شناخت " . (۱۰) .

اکنون در فصول آینده با کمال دقت سعی میکنیم نشان دهیم، آیا

ادعای حضرت بهاءالله بمقام مظهریت با این موازین مسلمة تطبیق میکند

یا نه و آیا آنچه را فرموده مجرا و محقق گشته و آیا اثمارش شیرین یا تلخ بوده؟

و عبارت دیگر آیا آنچه را پیشگوئی فرموده بانجام رسیده و اوامر و احکامشان

استقرار و اجرا یافته و آیا آثار حیاتشان بتعلیم و تربیت نفوس و علویّت عالم

انسانی و تهذیب و تحسین عقول و اخلاق کمک و معاونت کرده یا بالعکس؟

اشکالات تحرّی حقیقت

یقین است که برای هر جوای حقیقت در طریق تحرّی این امر

اشکالاتی موجود است زیرا امر بهائی نیز مانند تمام نهضت‌های اخلاقی

و روحانی بزرگ شدیداً مورد سوء تفاهم قرار گرفته است . در

باره بلایا و مصائب وارده بر حضرت بهاءالله و پیروانش دوست و دشمن

متفق القولند ولی درباره قدر و ارزش این دیانت و علویّت مقام مؤسّسین آن بیانات مؤمنین با اقوال منکرین بکلی متفاوت است. عیناً مانند زمان مسیح است که در خصوص شهادت حضرت مسیح بر صلیب و بلایا و شهادت پیروانش بین مورّخین مسیحی و کلیمی اتفاق نظر موجود است ولی در حالیکه مؤمنین عقیده دارند حضرت مسیح تعالیم حضرت موسی و سایر پیغمبران را اکمال و اتمام فرمود منکرین اظهار میدارند که آن حضرت احکام و اوامر انبیای قدیم را در هم شکست و مستحقّ اعدام بود. در مسئله دیانت، مانند عرصه علوم، قاعده بر اینست که حقیقت اسرار خود را تنها در نظر محقّق خاضع و مخلصی آشکار میسازد که حاضر باشد هرگونه تعصّب و اوهام را کنار بگذارد و عبارت دیگر برای بدست آوردن آن " مروراید گرانها" (۱۱) آنچه را داراست بمعرض فروش گذارد. اگر بخواهیم امر بهائی را کما هو حقّه درک نمائیم باید تحقیق در آنرا با روح خلوص و خضوع و خشوع بعهده گیریم و در سبیل تحرّی حقیقت پایداری کنیم و بهدایت خداوند اطمینان قلبی داشته باشیم. مفتاح اسرار این رستاخیز عظیم روحانی و آخرین میزان شناسائی قدر و منزلت آنرا در آثار و الواح مؤسّسین آن خواهیم یافت. متأسّفانه در اینجا نیز برای طالب و محقّقی که بزبانهای فارسی و عربی آشنائی ندارد اشکالاتی موجود است زیرا تعالیم این دیانت باین دو زبان نوشته شده و تنها قسمت مختصری از آن بزبان انگلیسی ترجمه شده است و بسیاری از ترجمه‌ها از جهت مطابقه با اصل و طرز انشاء نیاز باصلاح دارد ولکن با وجود این نقص و نارسائی در تواریخ و ترجمه‌ها حقایق اصلیّه که پایه و اساس این امر عظیم و متین بر آن استوار است چون جبال شامخه از ورای ابرهای ظنون و شکّ و تردید نمایان است (۱۲).

(۱۱) انجیل متی ۴۶/۱۳ .

(۱۲) خوشبختانه اکنون (ترجمه‌های) گرانها و بیهمتای حضرت شوقی افندی از آثار و الواح فارسی و عربی حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء موجود است و این ترجمه‌ها =



مقصد از تدوین این کتاب

در فصول آینده سعی خواهد شد تا بقدر امکان بنحوی شایسته و بدون تعصّب نکات برجسته تاریخ و مخصوصاً تعالیم امر بهائی شرح و بسط گردد تا قارئین محترم بتوانند با وجدانی پاک نسبت باهمیّت و مقام آن قضاوت کرده و شاید بر آن شوند که بیشتر درباره آن در صدد فحص و تحقیق برآیند .

باید دانست تحرّی حقیقت با همه اهمیّتی که دارد غایت آمال

و هدف نهائی زندگانی نیست زیرا حقیقت شیئی مرده نیست که چون بدست آمد پس از ثبت و علامت گذاری آنرا در موزه‌ها بنمایش گذارند تا متروک و بیفایده در گوشه‌ای بماند ، بلکه بعکس نهالی است زنده که باید در قلب انسان ریشه دوانیده و در طول حیات فردی اثماری بار آورد تا نتایج مطلوبه از تحقیق و تفحص حاصل گردد .

پس مقصود حقیقی از نشر معرفت ظهور الهی آنست که چون نفسی

مؤمن و موقن گردد اصول و احکام آنرا بموقع اجرا گذارد و بحیات جدید متخلّق شود و بنشر نفحات و بشارات و احکام پردازد تا باینطریق بظهور سریع آنروز مقدّسی خدمت کند که میفرماید:

" ملکوت تو بیاید اراده تو چنانکه در آسمان است بر زمین نیز گسترده شود " (۱۳) .

= باضافه تألیفات کثیره آن حضرت درباره تاریخ امر و تبیینات و توضیحات مربوط

به اصول عقاید و حقایق دیانت بهائی و کشف و ارائه نظم اداری آن از زحمت و

مشقّتی که طالبین و متحرّیان حقیقت در زمان دکتر اسلمنت بر عهده داشتند بینهایت کاسته است .

(۱۳) انجیل متّی ۱۰/۶ .

" قل إِنَّ الظَّالِم قتل محبوب العالم لیطفئ بذلک نور الله بین ما سواه و یمنع النَّاس عن سلسبیل الحیوان فی ایام ربّه العزیز الکریم " (۱) .  
محلّ ولادت آئین جدید

ایران که محلّ ولادت امر بهائی است در تاریخ عالم مقام فریدی را داراست . در دوران عظمت قدیمه اش چون گوهری تابناک در میان ملل میدرخشید و تمدّن و قدرت و شکوه و جلالش مثل و نظیر نداشت . پادشاهان و سیاستمداران بزرگ و انبیاء و شعراى نامدار و حکما و هنرمندان عالیقدر بعالم ارزانی داشته چنانکه زرتشت ، کورش ، داریوش ، حافظ ، فردوسی ، سعدی و عمر خیام معدودی از فرزندان نامدار آن بشمار میآیند . ارباب صنایعش در مهارت بی نظیر ، قالیهایش بی مثل و عدیل ، شمشیرهای فولادینش بیمانند و کاشی کاریهایش معروف جهان بوده و در همه جا در خاور نزدیک و خاور میانه آثاری از عظمت باستانی خود بیادگار گذاشته است . ولی در قرن هیجدهم و نوزدهم بانحطاط و تدنی اسف آوری مبتلا گردید چندانکه شکوه و عظمت قدیمه اش در شرف افول ، حکومتش فاسد و وضع مالی اش یأس آور و اولیای امورش بعضی ظالم و غدار و بعضی

---

(۱) لوح رئیس از الواح حضرت بهاء الله .

بی‌کفایت و بی‌اقتدار و علمای دینی‌اش در کمال تعصب و غرور و عوام الناس جاهل و موهوم پرست. اکثریت اهالی از حزب شیعه ولی عدّه کثیری زردشتی و یهودی و مسیحی از فرق متباغضه دیگر نیز موجود. هر چند جمیع آنها عقیده به مرّیان الهی داشتند که آنها را به پرستش خدای واحد و محبت و اتحاد با یکدیگر تشویق میکردند، معذک از یکدیگر نفرت و کره داشته دوری می‌جستند و هر حزبی دیگری را نجس و مانند سگ ناپاک و یا کافر میانگاشت و بطعن و لعن زبانها دراز بود بطوریکه برای یک یهودی یا زردشتی عبور از کوچه در روز بارانی خطرناک بود زیرا هرگاه جامه‌تر شده‌اش با مسلمانی تماس پیدا میکرد آن مسلمان ناپاک شده و طرف مقابل احیاناً بکفاره این گناه حیاتش در خطر بود. هرگاه مسلمانی از یک یهودی یا زردشتی یا مسیحی پول میگرفت باید آنرا بشوید و بعد در جیب بگذارد و همچنین هرگاه شخص یهودی میدید فرزندش ظرف آبی بیک فقیر مسلمان داده فوراً ظرف را گرفته میشکست زیرا عقیده داشت کفار سزاوار لعنت‌اند نه محبت و مهربانی.

مسلمان در میان خود بفرق و احزاب مختلفه تقسیم شده و اغلب با هم شدیداً نزاع و جدال می‌پرداختند. زردشتیان در این ضدیتها و منازعات چندان دخالت نمینمودند و جامعه‌ای مخصوص بخود و جدا داشته و از آمیزش با هموطنان خود که عقاید دیگر داشتند اجتناب می‌ورزیدند. امور اجتماعی و مذهبی در وضعی اسف‌آور و بحال انحطاط، تعلیم و تربیت معوق و متروک، علوم و هنر و صنعت غربی کفر و مخالف دین، بنیان عدل و انصاف متزلزل و نهب و غارت و سرقت از وقایع عادی محسوب، راهها عموماً خراب و مسافرت از امن و امان بدور و وسائل بهداشتی بکلی ناقص و مختل بود. با وصف این حال نور حیات روحانی در ایران بکلی خاموش نشده و در گوشه و کنار در میان شئون دنیا پرستی و غلبه خرافات و اوهام باز نفوس مقدسه‌ای یافت میشدند که همواره قلوبشان بانوار انجذابات رحمانی منور

بود چنانکه قلوب آنا و سیمون نیز قبل از ظهور مسیح منجذب فیوضات الهیه گردیده بود بسیاری نفوس مشتاقانه منتظر ظهور موعود و مظهر الهی بوده اطمینان داشتند که ظهور او نزدیک است. چنین بود وضع امور در ایران که ناگهان حضرت باب مبشر قرن جدید با اعلان رسالت خود تمام مملکت

را بهیجان و ولوله انداخت .

دوران طفولیت

میرزا علیمحمد که بعدها لقب " باب " را اختیار فرمودند در شهر شیراز در جنوب ایران در ۲۰ اکتبر ۱۸۱۹ (۲) مسیحی تولد یافتند. ایشان سید یعنی از سلاله حضرت محمد پیغمبر اسلام بودند. والدشان که از تجار معروف بود بفاصله کوتاهی پس از ولادت آن طفل وفات نمود و در نتیجه ایشان تحت مراقبت و حمایت خال خود که یکی از تجار شیراز بود قرار گرفتند و پرورش یافتند. در طفولیت خواندن و تعلیم ابتدائی را بنابر معمول فرا گرفتند (۳) در سن پانزده سالگی ابتدا با قیم خود و بعد با خال دیگر که در

(۲) اول محرم ۱۲۳۵ هجری قمری .

(۳) در این خصوص مورّخی مینویسد : " عقیده بسیاری از مردم در شرق مخصوصاً پیروان باب (که حال به بهائی مشهورند) این بود که باب تحصیل نکرد و ملاها برای اینکه از قدر مقام او در انظار بکاهند گفتند ایندرجه علم و حکمت که او داراست نتیجه تحصیلاتی است که نموده است. و پس از فحص و تحقیق کامل در اینخصوص ثابت و محقق شد که در طفولیت مدت کوتاهی بخانه شیخ محمد معروف به عابد میرفته و در آنجا خواندن و نوشتن فارسی را آموخته است. و حضرت باب در کتاب بیان در آنجا که مینویسد " یا محمد یا معلّمی " به این موضوع اشاره کرده است. اما موضوع جالب اینجاست که همین شیخ که معلّم آن حضرت بود بعداً از مؤمنین جانفشان شاگرد خود گردید و خال حضرت باب موسوم به حاج سید علی هم که سمت پدری نسبت بایشان داشت در زمره مؤمنین وارد و بعنوان یکنفر بابی بشهادت رسید .

درک و فهم این اسرار بعهدۀ طالبین حقیقت است ولی این مطلب معلوم است تعلیمی که حضرت باب فرا گرفت در درجه ابتدائی بود و آنچه از علم و علائم خارق العاده در او دیده شده فطری و من جانب الله بوده .

ص ۲۲

بوشهر در ساحل خلیج فارس ساکن بود بتجارت پرداختند. از ابتدای شباب بحسن جمال و اخلاق و تدبیر و تعبد و نجابت در رفتار و کردار معروف و موصوف بودند و در ادای فریضه نماز و روزه و انجام احکام دیانت اسلام دائم و برقرار و نه تنها بظاهر فرائض ناظر و متمسک بودند بلکه بموجب روح تعالیم پیغمبر عمل میکردند. در سن بیست و دو سالگی ازدواج نمودند و از این اقتران پسری متولد شد که در کودکی در اولین سال اعلان رسالت وفات یافت .

حضرت باب در بیست و پنج سالگی بنا با امر الهی اعلام فرمودند که  
"حق سبحانه و تعالی آن حضرت را بمقام بابیت انتخاب نموده است". در  
کتاب مقاله سیاح چنین میخوانیم:

"و از کلمه بابیت مراد او چنان بود که من واسطه فیوضات از  
شخص بزرگواری هستم که هنوز در پس پرده عزتست و دارنده کمالات  
بی حصر و حد باراده او متحرکم و بحبل ولایش متمسک" (۴).  
در آن ایام اعتقاد بقرب ظهور موعود همه جا مخصوصاً در میان طایفه‌ای  
موسوم به شیخیه اشتهار داشت و یکی از علمای برجسته این قوم بنام  
ملا حسین بشروئی اول کسی بود که حضرت باب امر خود را باو اظهار  
فرمودند. تاریخ صحیح این اعلان در کتاب بیان که یکی از آثار آن حضرت  
است دو ساعت و یازده دقیقه بعد از غروب شب پنجم جمادی الاول سنه  
۱۲۶۰ هجری قمری (۵) ذکر شده است (۶).

---

(۴) مقاله شخصی سیاح . (۵) مطابق با ۲۳ می ۱۸۴۴ میلادی .

(۶) کتاب بیان ۷/۲ .

تولد حضرت عبدالبهاء نیز در همان شب است ولی ساعت آن بطور دقیق معلوم نیست. ملا حسین پس از چند روز تمعن و تحقیق یقین حاصل کرد که موعود منتظر حزب شیعه فی الحقیقه ظاهر شده است و جذب و شور این اکتشاف بزودی ببعضی رفقای دیگرش سرایت کرد و چندی نگذشت که اکثریت شیخیه دعوت حضرت باب را اجابت نموده و موسوم به بابی شدند و شهرت پیغمبر جوان چون شعله فاران بسرعت سراسر کشور را فرا گرفت. انتشار امر حضرت باب

هیجده نفر اول از اصحاب حضرت باب که باسم "حروف حی" معروفند بنقاط مختلفه ایران و ترکستان بجهت تبشیر ظهور جدید اعزام شدند و در ضمن خود آن حضرت بقصد زیارت بصوب مکه رهسپار گشته در ماه دسامبر ۱۸۴۴ بانجا وارد و رسالت خویش را آشکار اعلان فرمودند. در مراجعت به بوشهر بر اثر اعلان مقام بابیت هیجان عظیمی حادث شد از طرفی حرارت نار بیان و تبیان و سرعت شگفت آسای نزول آیات و ظهور علم و حکمت فوق العاده و شهادت و رشادت آن حضرت بعنوان یک مصلح دینی در میان مؤمنین شور و شوق عظیم برپا کرد و از طرف دیگر بهمان نسبت در میان مسلمانان متعصب آتش فتنه و آشوب و خصومت برافروخت. علمای شیعه با کمال شدت آن حضرت را تکفیر نمودند و حسین خان والی فارس را که حکمرانی ظالم و متعصب بود بر آن داشتند که این بدعت جدید را قلع و قمع نماید و از این زمان یک دوره طولانی حبس و نفی و تحقیق و بازجوئی در محاکم و شکنجه و عذاب و تعرض و اهانت شروع گردید که بالاخره به شهادت آن حضرت در سال ۱۸۵۰ خاتمه یافت.

## دعاوی حضرت باب

خصوصیت و عداوتی که بر اثر اعلان باییت بوجود آمده بود هنگامی شدت یافت و مضاعف گردید که آن مصلح جوان اعلام فرمود که همان مهدی موعودی است که حضرت رسول ظهور او را وعده داده است .

شیعیان مهدی را همان امام دوازدهم میدانستند که بعقیده آنان یکهزار سال پیش بوضعی اسرار آمیز از انظار غائب شده بود و عقیده داشتند که او هنوز زنده است و دوباره بهیکل سابق ظاهر میشود و پیشگوئیهای مربوط به سلطنت و غلبه و نصرت و علامات ظهور او را بر حسب ظاهر تعبیر میکردند بعینه همانطور که یهودیان در زمان حضرت مسیح نبوت وارد دربار مسیح را بظاهر عبارت تفسیر میکردند و انتظار داشتند که مسیح با سلطنت ظاهری و سپاه و عساکر بیشمار بیاید و ظهور خود را اعلان نماید و اموات را از قبور برخیزاند و احیا نماید و قس علی ذلک . و چون این علامات ظاهر نگردید شیعیان همان اعتراضات شدید و استهزاء و تحقیری را که یهود بر حضرت مسیح روا داشتند بعینه بر حضرت باب وارد آوردند و ایشان را رد کردند .

از طرف دیگر بابیان اکثر این نبوت را قالب حقایق و معانی دانسته آنها را تفسیر میکردند مثلاً " سلطنت موعود را مانند سلطنت مسیح جلیل ، " صاحب غمها " (۷) سلطنت معنوی و مجد و جلال او را نه جلال جسمانی و صوری بلکه روحانی میدانستند و نصرت و غلبه او را بفتح مدائن قلوب تعبیر میکردند و بعلاوه در نفس حیات و تعالیم اعجاب آمیز حضرت باب دلایل و براهین کثیره بر صدق ادعای آن حضرت مییافتند و عقیده و ایمان راسخ و استقامت خلل ناپذیر و قدرت بر احیاء نفوس میتة را از قبور جهل و نادانی و نفع روح حیات روحانی را از دلایل حقیقت میشمردند .

اما حضرت باب باظهار مهدویت هم اکتفا نفرمودند و لقب مقدس " نقطه اولی " را برای خود اختیار نمودند و این لقبی بود که مسلمین بحضرت

رسول اطلاق میکردند و ائمهٔ اسلام خود را تابع آن حضرت میدانستند و الهام و قدرت خود را از آن حضرت کسب میکردند. حضرت باب با اختیار این لقب خود را مانند حضرت محمد در عداد انبیای مؤسس شریعت قرار دادند و بهمین علت در انظار شیعیان کافر و کاذب محسوب شدند درست همانطور که حضرت موسی و حضرت عیسی در انظار مردم کافر و کاذب بشمار میآمدند حتی تقویم بدیعی ابداع و سال شمسی را تجدید کرده آغاز عصر جدید را از سال اظهار امر خود مقرر داشتند.

تشدید بلایا و رزایا

در نتیجهٔ این ادعای حضرت باب و سرعت عجیبی که نفوس از هر طبقه غنی و فقیر و عالم و جاهل بتعالیم او ایمان میآوردند مساعی دشمنان نیز برای قلع و قمع او بیش از پیش بیرحمانه و شدید گردید. خانه‌ها غارت و ویران شد، زنان گرفتار و اسیرگشتند، در طهران و فارس و مازندران و سایر نقاط عدّهٔ کثیری از مؤمنین شهید شدند، جمعی را سرازتن جدا کردند و بدار آویختند و بدهان توپ گذاشتند یا سوزاندند و یا ریز ریز نمودند ولی با وجود این بلایا و تعرضات شدید امر حضرت باب نه فقط پیشرفت نمود بلکه بر اثر همین ظلم و عدوان بر اطمینان و ایقان مؤمنین افزوده شد زیرا باین وسیله نبوات وارده در خصوص ظهور مهدی موعود بظاهر تحقق یافت چنانکه در حدیث جابر که در نزد شیعیان معتبر و موثق است چنین مذکور است: " علیه کمال موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب فیدلّ اولیائه فی زمانه و تنهادی رؤوسهم کما تنهادی رؤوس التّرك و الدیلم فیقتلون و یحرقون و یکونون خائفین مرعوبین و جلین تصبغ الارض من دمائهم و یفشوا الویل و الرّثّة فی نساءهم اولئک اولیائی حقاً " (۸).

---

(۸) از اصول کافی ثقة الاسلام کلینی در " کتاب الحجّة " .



## شهادت حضرت باب

در نهم ماه جولای ۱۸۵۰ حضرت باب که در آن موقع سی و یکساله بودند قربانی خشم و غضب تعصب آمیز دشمنان جفاکار گردیدند و آن حضرت را با یک جوان مخلص از پیروانش موسوم به آقا محمد علی که عاشقانه تمنا کرده بود با مولای خود در شهادت شریک گردد بمیدان سربازخانه تبریز بپای چوبه دار آوردند قریب دو ساعت بظهر آندو را با ریسمانهائی که از زیر بازو میگذشت چنان آویزان کردند که سر آقا محمد علی روی سینه مولای محبوبش قرار گرفت. یک فوج از سربازان ارمنی صف بسته و مأمور بشلیک شدند و بلافاصله صدای شلیک تفنگها برخاست. ولی پس از آنکه دود متلاشی شد معلوم گردید که حضرت باب و آن جوان هر دو بزمین فرود آمده و زنده و سالمند و گلوله‌ها بدون اینکه ادنی صدمه‌ای بآنها وارد نموده باشد فقط ریسمانها را بریده است و دیدند که حضرت باب در حجره‌ای که در آن نزدیکی بود با یکی از یاران خود بصحبت مشغولند.

مقارن ظهر آنها را مجدداً بدار آویختند ولی چون فوج ارامنه این واقعه را معجزه انگاشته از شلیک مجدد خودداری کرد فوج دیگری بمیدان احضار شد و بمحض فرمان شلیک کرد. در این بارگلوله‌ها چنان تأثیر نموده بود که سینه‌ها مشبک گشته و اعضاء کلّ تشریح شده مگر صورت که اندکی آزرده شده بود.

بر اثر این عمل شوم سربازخانه تبریز صحنه مصلوب کردن حضرت مسیح را تجدید کرد. دشمنان حضرت باب از این عمل جنایت آمیز احساس شعف و مظفریت میکردند بتصور اینکه شجره دیانت بابی از ریشه کنده شده و قلع و قمع آن آسانست. اما عمر مظفریت آنها بسیار کوتاه بود زیرا نمیفهمیدند که شجره حقیقت را با تبر ظاهری نمیتوان از ریشه برانداخت و اگر نمیفهمیدند ملتفت میشدند که همین عمل جنایت کارانه آنها وسیله‌ای بود که بر قدرت و اعتلاء آن دیانت افزود. شهادت حضرت

باب آرزوی قلبی آن حضرت را بر آورد و شعله شهامت و فداکاری را بیش از پیش در جمیع مؤمنین برافروخت و لهیب شور و انجذاب آنها چنان مشتعل شد که هبوب اریاح عاصفات بلایا و رزایا فقط شعله آنرا افزونتر کرد و هر چه تلاش دشمنان در خاموشی آن بیشتر میشد شعله بلندتر میگردید .

مقام حضرت باب بر جبل کرم

پس از شهادت حضرت باب جسد ایشان و مصاحب باوفایشان را بخارج حصار شهر برده بکنار خندقی انداختند. نیمه شب دوم بایان آن دو جسد را در بردند و پس از آنکه سالها در محلهای مخفی محفوظ داشتند بالاخره با مخاطرات زیاد و با کمال زحمت آنها را بارض اقدس رساندند و حال آن اجساد در سفح جبل کرم در مقام زیبایی که چندان از غار ایلیا دور نیست مدفون گردیده اند . این محل فقط چند میل با جائیکه حضرت بهاءالله ایام اخیر حیات خود را گذرانیده و روضه مبارکه در آنجا واقع است فاصله دارد .

اکنون از میان هزاران نفر زائرانی که برای زیارت و ادای احترام

بمرقد مطهر حضرت بهاءالله از اکناف عالم میآیند هیچکدام از حضور در مقام اعلی و زیارت عتبه مبشر عظیم و عاشق فداکارش غافل نمی مانند .

آثار حضرت باب

آثار حضرت باب بسیار است و سرعتی که با آن بدون مطالعه و تأمل

بنگارش تفسیرهای جامع و تبیینات عمیق و ادعیه و مناجاتهای فصیح و بلیغ میپرداختند یکی از دلائل متقنه نزول وحی الهی بشمار میآید .

مفاد آثار آن حضرت بشرحی که در " مقاله شخصی سیاح " خلاصه شده این است :

" بعضی تفسیر و تاویل آیات قرآن و برخی مناجات و خطب و اشارات

مضامین بعضی مواظظ و نصایح و بیان مراتب توحید و اثبات نبوت خاصه سرور کائنات و بحسب مفهوم تشویق بر تصحیح اخلاق و انقطاع از شئون دنیا و تعلق بنفحات الله و لکن خلاصه و نتیجه مصنفات نعوت و اوصاف حقیقت شاخصه که منظور و مقصود و محبوب و مطلوب او بوده و بس و ظهور خویش را مقام تبشیر شمرده و حقیقت خود را واسطه ظهور اعظم کمالات آن دانسته و فی الحقیقه در شب و روز دقیقه ای از ذکر او فتور نداشت و جمیع تابعان را بانتظار طلوع او دلالت مینمود بقسمیکه در تألیفات خویش بیان مینماید که من از آن کتاب اعظم حرفی و از آن بحر بی پایان شبنمی هستم

و چون او ظاهر گردد حقیقت و اسرار و رموز و اشارات من مشهود شود و چنین این امر در مراتب وجود و صعود ترقی نموده بمقام احسن التّویم فائز و بخلعت فتبارک الله احسن الخالقین مزین گردد ... و چنان بشعله او مشتعل بود که در قلعه ماکو ذکرش در شبهای ظلمانی شمع نورانی او گشته و در تنگنای حبس چهریق یادش نعم الرّفیق شده و فسحت روحانی یافته از باده او مخمور بود و بیاد او مسرور ... " (۹) .

من ینظهره الله

بعضی حضرت باب را با یحیای معمدانی مقایسه کرده اند ولی مقام حضرت باب تنها مقام مبشّر و پیشرو نبوده بلکه آن حضرت بنفسه مظهر ظهور الهی و مؤسس دیانتی مستقلّ بوده اند هر چند دوره آن دیانت کوتاه و منحصر بسنوات معدود بوده است . بهائیان بر این عقیده اند که حضرت باب و حضرت بهاء الله هر دو در تأسیس آئینشان سهیم و شریکند چنانکه بیانات ذیل از حضرت بهاء الله بر این مطلب شهادت میدهد :

" در ظهور این ظهور اعظم اکرم مع آنکه ایامی از ظهور قبلم نگذشته حکمتی است مستور و سری است مقنوع و وقتی بوده

مخصوص و مطلع نشده و نخواهد شد باو نفسی مگر آنکه در کتاب مکنون نظر نماید ... " (۱۰) .  
 از طرف دیگر حضرت باب در مقام اشاره بحضرت بهاءالله خود را فانی  
 صرف شمرده و اعلام میدارند که : " در یوم ظهور من یظهره الله اگر کسی  
 یک آیه از او شنود و تلاوت کند بهتر است از آنکه هزار مرتبه بیان را تلاوت کند " (۱۱) .  
 حضرت باب در سبیل من یظهره الله که او را مصدر الهام و یگانه  
 محبوب خود میدانستند هر بلائی که راه وصول را ولو اندک هموار میکرد  
 بکمال خوشحالی و بشاشت تحمّل و استقبال میفرمودند .

#### قیامت و بهشت و دوزخ

قسمت مهمّی از تعالیم حضرت باب در تفسیر و تشریح معانی قیامت  
 و یوم الجزاء و بهشت و دوزخ است . بنا بگفته ایشان مقصود از قیامت  
 ظهور مظهر جدید شمس حقیقت است . قیام اموات عبارت از بیداری  
 و انتباه روحانی نفوسی است که در قبور جهل و نادانی و غفلت و ضلالت  
 بخواب رفته اند . یوم الجزاء یوم ظهور مظهر جدید است که بسبب ایمان یا  
 انکار آن اغنام از سایر بهائم جدا شوند زیرا اغنام حقیقی ندای شبان  
 مهربان را میشناسند و از پی او روان میگردند . بهشت عبارت از فرح  
 و مسرت معرفه الله و محبت الله است که در نتیجه ایمان بمظهر ظهور الهی  
 حاصل می گردد تا باین وسیله هر کس بقدر استعداد خود بمنتهای درجه  
 کمال رسد و بعد از موت حیات جاودانی در ملکوت الهی یابد . و دوزخ حرمان  
 از عرفان الهی است که نتیجه اش عدم نیل کمال ملکوتی و محرومیت از  
 الطاف لایزالی است . و بوضوح تصریح گشته که این مصطلحات غیر از

(۱۰) لوح مبارک حضرت بهاءالله نقل از روی نسخه خطّی .

(۱۱) کتاب بیان ۸/۵ .

این معنای دیگر ندارد و مفاهیم عامّه از قیام مردگان با جسد عنصری و بهشت و دوزخ و امثال آن صرفاً ضربی از اوهام و تخیلات است. و از جمله تعلیمات آنکه انسان را پس از فنای این جسد خاکی بقای ابدی است و در حیات روحانی بعد از موت ترقّی و تعالی در کمالات نامتناهی است. تعلیم اجتماعی و اخلاقی

حضرت باب در آثار و توقیعات خود به پیروان تأکید فرمودند که آنها باید به محبّت برادرانه و ادب و خضوع از دیگران ممتاز باشند و در توسعه فنون و صنایع مفیده بکوشند، تعلیمات ابتدائی عمومی شود و در ظهور بدیع که اکنون شروع شده نسوان باید آزادی بیشتری یابند. فقرا و مساکین باید از بیت المال عمومی نگاهداری شوند و لکن تکدی اکیداً ممنوع است و نیز شرب مسکرات الکلی از منهیّات محسوب میگردد. بابی حقیقی نظرگاهش تنها محبّت خالص قلبی است نه امید مکافات و نه ترس از مجازات. در کتاب بیان چنین مسطور است:

" عبادت کن خدا را بشأنی که اگر جزای عبادت تو را در نار برد  
تغییری در پرستش تو او را بهم نرسد ... و اگر از خوف عبادت کنی لائق  
بساط قدس الهی نبوده و نیست ... و همچنین اگر نظر در جنت کنی و به رجاء  
آن عبادت کنی شریک گردانیده‌ای خلق خدا را با او " (۱۲) .  
تحمل مصائب و فتح و فیروزی

عبارت مذکوره اخیر کاشف آن روح و قوه ملکوتی است که سراسر دوران حیات حضرت باب را بحرکت درآورده بود. معرفت الله و محبّت الله و ابراز صفات و سجایای الهیه و تمهید سبیل برای ظهور آینده اینها تنها مقصد

و منظور آن وجود شریف بود. زندگی در نظر آن حضرت خوف و وحشتی و مرگ بیم و دهشتی نداشت زیرا محبت چنان استیلا داشت که ترس را جا و محلی نماند و شهادت جز شعف و وجدی در نثار جان در سبیل جانان نبود. و جای تعجب اینجاست که چنین نفس مقدس طیب طاهری و چنین معلم حقایق الهیه و این عاشق دلباخته خدا و خلق باید مورد شکنجه و آزار و کینه قرار گیرد و بفتوای علمای رسوم زمان خویش شهید گردد. شکی نیست که جز بیفکری و تعصبات جاهلانه و مغرضانه هیچ چیز نفوس را از مشاهده این حقیقت نمیتوانست باز دارد و از شناسائی مظهر ظهور الهی مانع شود. این معلوم است که آن حضرت جاه و جلال دنیوی نداشتند و لکن چگونه ممکن است قدرت و سلطه روحانی را جز با پیروزی و غلبه بر جمیع ضدیتها و مخالفتهای دشمنان لدود علی رغم فقدان وسائل ظاهری و کمکهای مادی اثبات نمود، چگونه میتوان عشق الهی را جز با تحمل مصائب و بلا یا بعالمی منکر نشان داد و سهام رزایا و زجر و آزار و ظلم اعدا و نفاق مدعیان دوستی را بجان خرید و با وجود اینها با کمال مسرت و خرمی قد علم کرد و بی اعتنا و بی پروا همه را عفو و اغماض نمود و برای دشمنان رحمت طلبید؟ آری، حضرت باب مصائب را تحمل کردند ولی فاتح و فیروز شدند و هزاران نفوس در سبیل خدمت آن حضرت با فدای جان و تمام هستی خود بر صدق عشق و محبت خود شهادت دادند. ملوک عالم جا دارد از تأثیر نفوذش در قلوب و ارواح غبطه خورند. بعلاوه من یظهره الله ظاهر گردیده دعاوی آن حضرت را تأیید و جانبازی مبشر مظلوم خود را تصدیق فرمودند و آن حضرت را شریک عظمت و جلال خود قرار دادند.



" ای آنکه انتظار میکشی از انتظار بیرون آی زیرا موعود قدم  
 بعرضه ظهور گذاشته بسرا پرده‌ای که در آن بهایش مستقر  
 است نظر نما این همان بهای قدیم است که در ظهور بدیع جلوه‌گر شده " (۱) .

ولادت و صباوت

میرزا حسینعلی که بعداً عنوان بهاء‌الله را اختیار فرمودند پسر ارشد  
 میرزا عباس نوری یکی از وزیران دولت بودند . عائله‌شان ثروتمند و از  
 اعیان و اشراف محسوب میشدند و بسیاری از اعضای این خاندان در دوائر  
 حکومت ایران مشاغل عالیه کشوری و لشکری داشتند . تولد حضرت  
 بهاء‌الله در طهران پایتخت ایران در فجر روز ۱۲ نوامبر ۱۸۱۷ میلادی (۲)  
 صورت گرفت . بهیچ دبستان یا دبیرستانی نرفته و فقط در منزل جزئی  
 تحصیل نمودند معدلک از اوان طفولیت آثار فراست و علم و حکمت در  
 ایشان ظاهر و هنوز در عنفوان جوانی بودند که پدرشان وفات یافت  
 و مواظبت و سرپرستی برادران و خواهران جوانتر و اداره املاک وسیعه  
 خانوادگی بعهده ایشان واگذار گردید .

(۱) مضمون بیان مبارک حضرت بهاء‌الله .

(۲) مطابق دوم محرم ۱۲۳۳ هجری قمری .



وقتی حضرت عبدالبهاء پسر ارشد حضرت بهاءالله مطالب ذیل را درباره ایام صباوت پدرشان نقل می فرمودند :

" ... از صغر سن آثار مهربانی و جود و کرمشان مشهور بود بسیر

و صفا بسیار میل داشتند اکثر اوقات را در باغ و صحرا میگذشتند و قوه جاذبه ای داشتند که هر کس مجذوب میشد و همیشه حولشان جمعیت بود و وزراء و وکلاء همیشه حول جمال مبارک بودند و اطفال مفتون آن طلعت و سیما. در سن سیزده چهارده مشهور بعلم بودند و در هر موضوعی صحبت میکردند و هر مسئله ای را حل میفرمودند در محافل بزرگ علما صحبت میکردند مسائل مشکله علما را حل میفرمودند و جمیع اذعان مینمودند. در سن بیست و دو سالگی بودند که والدشان وفات یافت. پدرشان وزارت داشت دولت خواست که جمال مبارک وزارت قبول فرمایند زیرا در ایران عادت چنین است که وزارت را به پسر وزیر میدهند قبول نفرمودند. و بعد صدر اعظم گفت کاری بایشان نداشته باشید این جوان تنزل بوزارت نمیکند همتش از این بلندتر است مقصد او را کشف ننمودم ولی میدانم که فکر امری عظیم دارد که مشابهتی بافکار ما ندارد او را بخود واگذارید ". مسجون شدن بنام بابی

هنگامیکه حضرت باب در سنه ۱۸۴۴ میلادی رسالت خویش را اظهار فرمودند حضرت بهاءالله که در آن موقع بیست و هفت سال داشتند با کمال شجاعت امر جدید را تصدیق کرده پذیرفتند و طولی نکشید که یکی از مقتدرین و بی باک ترین مروّجین آن شناخته شدند. دو مرتبه در سبیل امر الهی محبوس و یکمرتبه مورد شکنجه و تعزیر واقع گردیدند و این صدمات پیش از واقعه ای بود که در ماه اوت ۱۸۵۲ رخ داد و برای بایان مشحون از عواقب وخیمه بود. در آن هنگام جوانی از بایان موسوم بصادق بدرجه ای از شهادت مولای محبوب خویش که برای العین مشاهده نموده متأثر شده

بود که عقلش زائل و بقصد خونخواهی در کمین شاه نشسته در حین عبور شاه با طپانچه تیر انداخت ولی بجای گلوله در طپانچه ساچمه پر کرده بود و با اینکه چند ساچمه بشاه اصابت کرد ولی چندان صدمه‌ای وارد نشد . این جوان شاه را از اسب بر زمین کشید و لکن ملازمان سلطانی او را دستگیر کرده در همان محلّ بقتل رسانیدند و این سبب شد که عموم بابیان به نا حقّ مسئول این عمل شناخته شدند و کشتار مهیبی بدنبال آن روی داد . در طهران هشتاد تن از بابیان بشدیدترین شکنجه و عذاب بقتل رسیدند و بسیاری دیگر بحبس افتادند از جمله این مسجونین حضرت بهاء‌الله بودند که خود بعداً در این باره چنین مرقوم فرموده‌اند :

" لعمر الله ابدأ داخل آن امر منکر نبودیم و در مجالس تحقیق هم عدم تقصیر ثابت معذک ما را اخذ نمودند و از نیاوران که در آن ایام مقرّ سلطنت بوده سر برهنه و پای برهنه پیاده با زنجیر بسجن طهران بردند چه که یک ظالمی سواره همراه کلاه از سر برداشت و بسرعت تمام با جمعی از میرغضبان و فراشان ما را بردند و چهار شهر در مقامی که شبه و مثل نداشت مقرّ معین نمودند . اما سجن که محلّ مظلوم و مظلومان بوده فی الحقیقه دخمه‌ای تنگ تاریک از آن افضل بوده . و چون وارد حبس شدیم بعد از ورود ما را داخل دالانی ظلمانی نمودند از آنجا از سه پله سرایش گذشتیم و بمقرّی که معین نموده بودند رسیدیم . اما محلّ تاریک و معاشر قریب صد و پنجاه نفس از سارقین اموال و قاتلین نفوس و قاطعین طرق بوده مع این جمعیت محلّ منفذ نداشت جز طریقی که وارد شدیم . اقلام از وصفش عاجز و روائح منتنه‌اش خارج از بیان و آن جمع اکثری بی لباس و فراش الله یعلم ما ورد علینا فی ذاک المقام الاتن الاظلم . و در ایام و لیالی در سجن مذکور در اعمال و احوال و حرکات حزب بابی تفکر مینمودیم که مع علو و سمو و ادراک آن حزب ، آیا چه شده که از ایشان چنین عملی ظاهر یعنی جسارت و حرکت آن حزب نسبت بذات شاهانه؟ و بعد این مظلوم اراده نمود که بعد از خروج از سجن بتمام همت در تهذیب آن نفوس قیام نماید . و در شبی از

شبهها در عالم رؤیا از جمیع جهات این کلمه علیا اصغاشد انا نصرک بک  
 و بقلمک لا تحزن عما ورد علیک ولا تخف انک من الامنین . سوف یبعث الله  
 کنوز الارض وهم رجال ینصرونک بک و باسمک الّذی به احیی الله افئدة العارفین " (۳) .  
 نفی به بغداد

این سجن سهمگین چهار ماه طول کشید ولی حضرت بهاءالله  
 و همراهان در نهایت شور و انجذاب و مسرت عظمی بودند . هر روز یکی یا  
 بیشتر از آنها شکنجه میشد یا بقتل میرسید و بدیگران هشدار داده میشد که  
 نوبت آنان روز دیگر خواهد رسید . و چون جلّادان برای بردن یکی از یاران  
 می آمدند کسی که نامش برده شده بود در کمال فرح رقص کنان دست  
 حضرت بهاءالله را بوسیده پس از مصافحه با دیگران با اشتیاق بمیدان فدا میشتافت .  
 بالاخره مبرهن و ثابت شد که حضرت بهاءالله در واقعه شاه ذیمدخل  
 نبودند و سفیر روس بر براءت ایشان شهادت داد و بعلاوه چون جسم ایشان  
 از شدت عذاب بحدی ضعیف بود که امید حیات نبود بعوض محکومیت به  
 اعدام ، شاه امر کرد بعراق عرب تبعید شوند و دو هفته بعد حضرت  
 بهاءالله با اهل بیت و جمعی از احبباً حرکت فرمودند و چون طریق طولانی  
 و سرمای زمستان شدید و مشقت بی اندازه و وسائط راحت بکلی مفقود بود  
 در کمال پریشانی وارد بغداد گردیدند .

همینکه صحت مبارک اعتدال یافت به تبلیغ طالبان و تشویق احبباً قیام  
 فرمودند و بزودی آرامش و سعادت در جمع بابیان حاصل شد (۴) . ولی طولی

(۳) لوح " ابن ذئب " صفحات ۱۵ و ۱۶ و ۱۷

(۴) در اینموقع که اوایل سال ۱۸۵۳ بود نه سال از اظهار امر حضرت باب میگذشت  
 و مصداق بعضی نبوات حضرت باب در باره " سنه تسع " ظاهر می گشت .

نکشید که میرزا یحیی معروف بصبح ازل ، نابرداری حضرت بهاءالله ، بیغداد وارد شد و از همان موقع باغوای او اختلافاتی که بعینه مانند همان اختلافاتی بود که در میان حواریون حضرت مسیح حادث گشته بود بروز کرد و بعداً هم در ادرنه شدت یافت و علنی شد و این امر برای حضرت بهاءالله که همواره در تمام دوره حیات مقصدی جز وحدت عالم انسانی نداشتند بسیار ناگوار و دردناک بود .

دو سال در بیابان

یکسال از ورود بیغداد نگذشته بود که آن حضرت تنها بصفحات سلیمانیه دور از آبادی عزیمت نموده جز یکدست لباس چیزی با خود نبردند . در باره این دوره در کتاب ایقان چنین مرقوم فرموده اند :

" این عبد در اول ورود این ارض چون فی الجمله بر امورات محدثه بعد اطلاع یافتم ، از قبل مهاجرت اختیار نمودم و سر در بیابانهای فراق نهادم و دو سال وحده در صحراهای هجر بسر بردم و از عیونم عیون جاری بود و از قلبم بحور دم ظاهر . چه لیالی که قوت دست نداد و چه ایام که جسد راحت نیافت . و با این بلا یای نازله و رزایای متواتره فوآلذی نفسی بیده کمال سرور موجود بود و نهایت فرح مشهود . زیرا که از ضرر و نفع و صحت و سقم نفسی اطلاع نبود بخود مشغول بودم و از ما سوی غافل و غافل از اینکه کمند قضای الهی اوسع از خیال است و تیر تقدیر او مقدس از تدبیر سر را از کمندش نجات نه و اراده اش را جز رضا چاره ای نه . قسم بخدا که این مهاجرتم را خیال مراجعت نبود و مسافرتم را امید مواصلت نه و مقصود جز این نبود که محلّ اختلاف احباب نشوم و مصدر انقلاب اصحاب نگردم و سبب ضرر احدی نشوم و علت حزن قلبی نگردم . غیر از آنچه ذکر شد خیالی نبود و امری منظور نه اگر چه هر نفسی محملی بست و بهوای خود خیالی نمود . باری تا آنکه از مصدر امر حکم رجوع صادر شد و لابداً تسلیم

نمودم و راجع شدم. دیگر قلم عاجز است از ذکر آنچه بعد از رجوع ملاحظه شد. حال دوسنه میگذرد که اعداء در اهلاک این عبد فانی بنهایت سعی اهتمام دارند چنانچه جمیع مطلع شده‌اند" (۵).

ضدیت و اعتراض علما

بعد از رجوع از این مهاجرت شهرت حضرت بهاء الله زیادتر شد و مردم دسته دسته از دور و نزدیک برای ملاقات و استماع تعالیمشان وارد بغداد شدند. یهودی، مسیحی، زردشتی و مسلمان مجذوب امر بدیع گردیدند ولی علمای اسلام بمخالفت و خصومت برخاستند و با طرح توطئه و دسایس در صدد قلع و قمع برآمدند. وقتی علما یکی را از میان خود انتخاب نموده فرستادند تا با حضرت بهاء الله ملاقات نموده سؤالاتی چند نماید. و این قاصد جوابهای حضرت بهاء الله را با آنکه واضح بود که از راه تحصیل کسب نشده چنان قاطع و مراتب علم و دانش ایشان را چنان تعجب آور مشاهده کرد که مجبور شد اعتراف نماید که در فضل و کمال نظیری ندارد. معذک برای آنکه علمائی که او را فرستاده بودند راضی گشته و بر حقیقت رسالت ایشان اطمینان حاصل نمایند رجا نمود معجزه‌ای ظاهر فرمایند. حضرت بهاء الله قبول فرمودند باین شرط که علما در باره معجزه‌ای که طلب میکنند توافق نمایند و سندی را مهر و امضاء کنند مشعر بر اینکه هرگاه آن معجزه وقوع یافت بر صحت و حقیقت رسالت ایشان اقرار و اعتراف کرده دست از ضدیت بردارند و اگر انجام نگرفت بطلان واضح و معلوم گردد. اگر مقصود علما تحری حقیقت بود البته از این فرصت استفاده میکردند ولی افسوس که منظور آنها چیز دیگر بود و میخواستند بهوای نفس و مصلحت خویش خواه این امر حق باشد یا باطل تصمیمی

اتخاذ نمایند و باینجهت از حقیقت گریزان و جرأت احتجاج نداشتند . این شکست و مغلوبیت سبب شد که برای هدم بنیان حزب مظلوم بطرح نقشه‌ها و دسائس جدید پردازند و در این باره جنرال کنسول ایران در بغداد بکمک آنان شتافته تلگرافهای متواتر پشاه ایران مخابره کرد که حضرت بهاءالله ضررش بدین اسلام بیش از پیش شده و نفوذش در ایران باقی است و لهدا بهتر آنست که بمحل دورتری تبعید گردد .

از سجایای حضرت بهاءالله این بود که در این مواقع بحرانی که بتحریک علمای اسلام دولتین ایران و عثمانی برای هدم بنیان امرالهی اشتراک مساعی مینمودند آن حضرت در کمال آرامش و وقار بتشویق و تشجیع اصحاب خود پرداخته بنزول الواح و کلمات جاودانی و تسلی بخش و هدایت آمیز خود مشغول می شدند . حضرت عبدالبهاء حکایت میفرماید که چگونه در این اوقات کلمات مکنونه نازل گشت . اغلب حضرت بهاءالله برای گردش بکنار رودخانه دجله تشریف میبردند و در کمال بهجت و سرور مراجعت فرموده بنوشتن آن جواهر ثمینه و مواعظ حکیمانه و نصائح مشفقانه که بهزاران قلوب دردمند و مضطرب نور امید و شفا میبخشد میپرداختند . تا چندین سال از کلمات مکنونه جز نسخه‌های معدود خطی در دسترس نبود آنهم باید در کمال مواظبت مخفی نگاهداشته شود مبادا بدست دشمنان کثیرافتد ولی اکنون این صحیفه نورا که شاید معروفترین اثر قلمی حضرت بهاءالله باشد در جمیع اقطار کره ارض تلاوت میشود . کتاب ایقان یکی دیگر از آثار معروف حضرت بهاءالله است که در همان اوقات در اواخر دوره اقامت در بغداد نوشته شده است .

اظهار امر در باغ رضوان نزدیک بغداد

پس از مذاکرات و مخابرات بخواهش دولت ایران فرمانی از طرف دولت عثمانی صادر و حضرت بهاءالله باسلامبول فراخوانده شدند . وصول

این خبر باعث حیرت و پریشانی اصحاب گردید و بیت مولای محبوبشانرا چنان محاصره کردند که حضرت بهاءالله و اهل بیت مجبور شدند بیاغ نجیب پاشا در خارج شهر نقل مکان کرده و در آنجا خیمه زده دوازده روز اقامت نمایند تا وسائل این سفر طولانی فراهم گردد . در اولین روز از این دوازده روز ( از ۲۲ اپریل تا سوم می ۱۸۶۳ یعنی نوزده سال بعد از اظهار امر حضرت باب ) حضرت بهاءالله بجمعی از اصحاب خود بشارت دادند که موعود منتظری که حضرت باب ظهورش را خبر داده یعنی من یظهره الله و موعود کلّ انبیاء ایشانند . اکنون این باغ تاریخی که اظهار امر در آنجا صورت گرفته نزد بهائیان باغ رضوان معروف و آن دوازده روزی را که حضرت بهاءالله در آنجا گذرانیدند هر سال بعنوان عید رضوان جشن گرفته میشود . در آن ایام حضرت بهاءالله بعوض آنکه محزون و مغموم باشند در کمال فرح و عظمت و اقتدار مشاهده میشدند و اصحاب ایشان نیز مستبشر و منجذب بوده و جمعیت کثیری از مردم برای ادای احترام پیش ایشان میآمدند و همه اعیان بغداد و حتی خود حاکم برای بدرقه و مشایعت آن مسجون مهاجر آمدند . اسلامبول و ادرنه

مسافرت با اسلامبول سه تا چهار ماه طول کشید . در این سفر عائله حضرت بهاءالله و بیست و شش نفر از اصحاب همراه بودند و در موقع ورود اسلامبول در خانه کوچکی که بهیچوجه گنجایش آن جمعیت را نداشت محبوس شدند . بعداً محلّ بهتری به آنان داده شد ولی چهار ماه بعد دوباره آنها را حرکت داده و این بار به ادرنه فرستادند . مسافرت به ادرنه با اینکه چند روز بیشتر طول نکشید ولی از جهت صعوبات وارده بسیار سخت گذشت . برف بیشتر اوقات بشدت میبارید و چون لباس مناسب و غذای کافی موجود نبود مشقات بنهایت درجه رسید . در زمستان اول حضرت

بهاء‌الله با اهل بیت که دوازده نفر بودند در یک خانه کوچک که فقط سه اتاق داشت و فاقد وسائل راحت و پراز حشرات موذی بود سکونت داده شدند و در موسم بهار محلّ بهتری گرفته شد و باینطریق بیش از چهار سال و نیم در ادرنه ماندند. و در اینجا حضرت بهاء‌الله مجدداً به تبلیغ امر مشغول و جمّ غفیری بدور ایشان جمع شدند و علناً اعلان امر فرمودند و اکثریت بابیان قبول نمودند و از آن بعد بنام بهائی معروف شدند. ولکن جمعی قلیل تحت رهبری میرزا یحیی نابرداری حضرت بهاء‌الله بضدّیت شدید برخاستند و با شیعیان یعنی دشمنان سابق همدست شده برای قلع و قمع این طایفه بتوطئه پرداختند. در نتیجه مشکلات عظیمه رخ گشود و بالاخره دولت عثمانی بابیان و بهائیان هر دو را از آنجا تبعید نمود باینطریق که حضرت بهاء‌الله و پیروانشانرا بعکّا در فلسطین فرستاد که بموجب تاریخ نبیل (۶) در ۳۱ آگوست ۱۸۶۸ بآنجا رسیدند و میرزا یحیی و تابعانش بقبرس تبعید گردیدند. رسائل بملوک

در آن اوقات حضرت بهاء‌الله رسائل معروف خود را بسطان عثمانی و ملوک و سلاطین اروپا و پاپ و شاه ایران مرقوم فرمودند و بعداً در کتاب اقدس بسلاطین دیگر و فرمانروایان و رؤسای جمهور امریکا و پیشوایان مذهبی و عموم اهل عالم خطاب نموده بهمه آنها امر الهی و رسالت خود را اعلان و از آنها دعوت کردند بتمام قوا در راه استقرار دیانت حقیقی و حکومت عادله و صلح عمومی جهد نمایند. در لوح سلطان (۷) با شرح

(۶) نبیل مؤلف تاریخ ایام اولیّه امر شخصاً در بعضی از وقایع که شرح داده شرکت داشته و با عدّه زیادی از متقدّمین محشور و معاشر بوده است.  
(۷) "لوح سلطان" خطاب به ناصرالدین شاه است.



حال بابیان مظلوم با کمال قدرت بدادخواهی آنان پرداختند و تقاضا کردند تا با علما که محرک قتل و آزار آنها بودند روبرو شوند و گفتگو کنند . حاجت بذکر نیست که با این تقاضا موافقت نشد . بدیع جوان برومند و منقطع بهائی که حامل رساله حضرت بهاء الله بشاه بود اسیر شد و تحت انواع شکنجه قرار گرفت و در حالیکه آجر داغ و سوزان بر سینه اش می گذاشتند شهید گردید . در همین لوح حضرت بهاء الله شرح مبسوطی از مصائب وارده و نوایای خود مرقوم فرموده اند .

" یا ملک قد رأیت فی سبیل الله ما لا رأت عینٌ ولا سمعت أذنٌ قد أنکرنی المعارف و ضاق علی المخارف قد نصب ضحضاح السّلامة و اصفرّ ضحضاح الرّاحة کم من البلایا نزلت و کم منها سوف تنزل امشی مقبلاً إلی العزیز الوهاب و ورائی تنساب الحباب قد استهلّ مدمعی الی ان بلّ مضجعی . و لیس حزنی لنفسی تالله رأسی یشتاق الرّماح فی حبّ مولاه و ما مررت علی شجر الآ و قد خاطبه فؤادی یا لیت قطعت لاسمی و صلب علیک جسدی فی سبیل ربّی بما ارى النّاس فی سکرتهم یعمهون و لا یعرفون رفعوا اهوائهم و وضعوا الههم كأنهم اتّخذوا امر الله هزواً و لهواً و لعباً و یحسبون أنّهم محسنون و فی حصن الامان هم محصنون و لیس الامر كما یظنون غداً یرون ما ینکرون . فسوف یرجنا اولو الحکم و الغناء من هذه الارض الّتی سمّیت بادرنه الی مدینة عکا و ممّا یحکون أنّها اخرج مدن الدّنیة و اقبحها صورة و أردنها هواء و انتنها ماء كأنها دار حکومتة الصّدی لا یسمع من أرجائها إلاّ صوت ترجیعه و أرادوا أن یحبسوا الغلام فیها و یسدّوا علی وجوهنا ابواب الرّخاء و یصدّوا عنّا عرض الحیوة الدّنیة فیما غیر من ایّامنا . تالله لو ینهکنی اللّعب و یهلکنی السّغب و یجعل فراشی من الصّخرة الصّماء و مؤانسی و حوش العراء لا أجزع و أصبر كما صبر اولو الحزم و اصحاب العزم بحول الله مالک القدم و خالق الامم و اشکر الله علی کلّ الاحوال و نرجو من کرمه تعالی بهذا الحبس یعتق الرّقاب من السّلاسل و الاطناب و یجعل الوجوه خالصة لوجهه العزیز الوهاب أنّه مجیب لمن دعاه و قریب لمن ناجاه . و نسأله بأن یجعل هذا

البلاء الادهم درعاً لهيكل امره و به يحفظه من سيوفٍ شاحذةٍ و قصبٍ نافذةٍ  
 لم يزل بالبلاء علا امره و سنا ذكره هذا من سنته قد خلت في القرون الخالية و الاعصار الماضية ... " (۸) .  
 مسجونيت در عگا

در آن اوقات عگا محبس و منفای جنایتکارانی بود که از جميع نقاط  
 امپراطوری عثمانی به آنجا میفرستادند. در ورود بعگا پس از یک مسافرت  
 دریائی پر مشقت حضرت بهاء الله و پیروان که قریب هشتاد تا هشتاد  
 و چهار نفر مرکب از مرد و زن و اطفال بودند در قشله عسکریه زندانی  
 شدند. محل بسیار ناراحت و کثیف بود و هیچگونه وسائل خواب و راحتی در  
 آن وجود نداشت و غذائی که داده میشد آنقدر فقیرانه و ناسازگار بود که پس  
 از چندی محبوسین تقاضا کردند اجازه داده شود خوراک را خود خریداری  
 و تهیه نمایند. در چند روز اول اطفال شیرخوار دائماً گریه میکردند  
 و خواب غیر ممکن بود و بزودی امراض مالاریا و اسهال و غیره شیوع یافت  
 و همه آن جمع مگر دو نفر بیمار شدند سه نفر بر اثر بیماری از پا درآمدند  
 و رنج و مشقات بازماندگان در توصیف نگنجد (۹).

این سجن شدید بیش از دو سال طول کشید و در این مدت بهیچیک  
 از بهائیان اجازه خروج از در سجن داده نمیشد مگر چهار نفر از مردان  
 که تحت مراقبت روزی یکبار برای خرید آذوقه بیرون میرفتند.  
 در مدت سجن در قشله عسکریه مسافرین و زائرین ممنوع از ورود  
 بودند و چه بسا از بهائیان ایران که تمام راه را پای پیاده بمنظور زیارت

(۸) " لوح سلطان " ۰

(۹) برای مصارف دفن دو نفر که فوت کرده بودند حضرت بهاء الله قالیچه مخصوص خود  
 را دادند که فروخته و خرج تدفین شود ولی سربازان بعوض اینکه پول را صرف اینکار  
 کنند آنرا تصاحب کرده و اجساد را در گودالی در زمین انداختند.

محبوبشان می آمدند ولی اجازه دخول بداخل حصار شهر به آنها داده نمیشد لهذا بمحلی خارج از سومین خندق شهر میرفتند تا از آنجا بتوانند پنجره‌های محل اقامت حضرت بهاءالله را ببینند و در آنحال حضرت بهاءالله در جلو یکی از پنجره‌ها ظاهر میشدند و آنها پس از زیارت هیکل مبارک از دور با حال گریه باوطان خود مراجعت میکردند در حالیکه روح جدید خدمت و جانفشانی در وجود آنها مشتعل بود .

#### تخفیف تضيیقات

سر انجام از شدت سجن کاسته شد باین طریق که تجهیز عساکر ترک پیش آمد و قشله برای عساکر لزوم یافت . حضرت بهاءالله و اهل بیت را بخانه‌ای مخصوص منتقل نمودند و سایر همراهان را در یکی از کاروانسرای شهر مقرر معین کردند . حضرت بهاءالله مدت هفت سال هم در این خانه محبوس بودند . در اطاق کوچکی جنب محلی که آن حضرت محبوس بودند سیزده نفر افراد عائله از زن و مرد ساکن بودند . در اولین روزهای اقامت در این خانه از عدم کفایت وسائل آسایش و کمی غذا و فقدان احتیاجات ابتدائی زندگی بسیار در زحمت بودند ولی پس از چندی اطاقهای دیگری در اختیار آنها گذاشته شد و زندگی نسبتاً راحت تر گردید .

از وقتیکه حضرت بهاءالله و همراهان قشله را ترک نمودند بزائرین اجازه ملاقات داده شد و بتدریج تضيیقاتی که بموجب فرمان سلطانی اعمال میشد کم و بیش در بوته فراموشی افتاد هر چند گاه بگاه باز تجدید میشد . ابواب سجن گشوده شد

بهائیان هیچگاه مأیوس نبوده و در اطمینان و وقار آنها تزلزلی راه نداشت حتی در زمانیکه مسجونیت در نهایت شدت بود و حضرت بهاءالله

در قشله تشریف داشتند بعضی از احبّا میفرمودند که نگران نباشید  
 عنقریب ابواب گشوده خواهد شد و خیمه من بر صفح جبل کرمل مرتفع  
 خواهد گردید و کمال فرح و انبساط حاصل خواهد گشت . این بیان تسلی  
 بخش قلوب یاران بود و مصداق آن بموقع خود آشکار شد . کیفیت گشوده  
 شدن ابواب سجن را بهتر است از لسان حضرت عبدالبهاء بشنویم :

" یک وقتی جمال مبارک فرمودند که من نه سال است که یک زمین  
 سبز ندیدم . میل مبارک بسیار به سبزه و صحرا بود میفرمودند عالم صحرا عالم  
 ارواح است و عالم شهر عالم اجسام . از این فرمایش مبارک فهمیدم اشاره  
 است . یک پاشائی بود در عکا محمد پاشا صفوت نام خیلی با ما ضدّ بود در  
 یک فرسخی عکا یک قصر داشت ( مزرعه ) در اطراف باغستان بود بسیار  
 جای باصفائی بود و آب جاری داشت رفتم خانه آن پاشا گفتم پاشا آن قصر را  
 تو انداختی آمدی توی عکا نشسته‌ای ، گفت من علیم نمیتوانم در خارج  
 شهر بنشینم و آنجا محلّ خالی است کسی نیست که با او معاشرت کنم . من از  
 اشاره مبارک فهمیدم که میل مبارک است بیرون بروند فهمیدم که هر کاری  
 بکنم پیش میرود . گفتم مادام تونمی نشینی آنجا خالی است بده بما آن پاشا  
 خیلی تعجب کرد . از پاشا اجاره گرفتم بقیمت خیلی ارزان در سالی پنج  
 لیره خیلی غریب است پنجساله پولش را دادم بعد بنا فرستادم تعمیر کند  
 حمام ساختم آنجا بعد آدم یک کالسکه درست کردم بزرگ . یک روز  
 خودم گفتم اول بروم من همچو تنها از دروازه بیرون آمدم قراول ایستاده بود  
 هیچ حرفی نزد همینطور رفتم هیچ نگفتم فردا عصر رفتم به بهجی  
 هیچکس حرفی نزد ابداً . بعد یک روزی مأمورین حکومت را مهمان کردم  
 از صبح تا شام عصر برگشتیم . بعد یکروزی آمدم حضور مبارک عرض کردم  
 قصر حاضر است عرابه هم حاضر است آنوقت در عکا هیچ کروسه نبود ،  
 فرمودند من نمیروم من محبوسم یکدفعه دیگر عرض کردم همان جواب را  
 فرمودند ، دفعه ثالث عرض کردم ، فرمودند نه ، دیگر جسارت نتوانستم بکنم .  
 یک شخص از اسلام بود آنجا خیلی شهرت و نفوذ داشت او را خواستم گفتم

کیفیت اینست لکن حضرت بهاءالله از ما قبول نمیکنند آن شخص محبت داشت گفتم تو جسوری برو حضور مبارک مشرف شو دست مبارک را بگیر و دست مدارتا و عد قوی بگیری. این عرب بود رفت آمد مقابل دوزانوی مبارک نشست دست مبارک را گرفت بوسید عرض کرد، چرا بیرون تشریف نمی برید؟ فرمودند من مسجونم، گفت استغفرالله کیست که بتواند شما را محبوس کند شما خود خود را حبس کرده اید اراده خود شما چنین است حالا من خواهش دارم بیرون تشریف بیاورید بقصر تشریف بیاورید سبز است خرم است درختها خیلی با صفاست برگها سبز است پرتقالها قرمز است هر چه فرمودند من مسجونم نمیشود باز دست مبارک را بوسید بقدر یکساعت متماداً رجا میکرد. بعد فرمودند خیلی خوب فردا سوار کالسکه شدند من هم حضور مبارک بودم از شهر بیرون آمدیم هیچکس هیچ نگفت رفتیم مزرعه من برگشتم. دیگر یا در مزرعه تشریف داشتند یا در عکا تشریف داشتند یا در حیفا یا در صحرا تا دو سال در آن محل خوش با صفا تشریف داشتند. بعد قصد فرمودند که بمحل دیگر در بهجی نقل کنیم. یک ناخوشی در بهجی پیدا شد و صاحب قصر با جمیع عائله مریض شدند فرار کردند و حاضر بود که خانه را بی اجرت بدهد ما خانه را بقیمت ارزانی باجاره گرفتیم و در آنجا ابواب عظمت و سلطنت حقیقی گشوده شد. اسماً مسجون بودند ولی فرمان پادشاه عثمانی در حبس بهاءالله بسیار سخت و شدید بود باوجود این حضرت بهاءالله در کمال عظمت و جلال ظاهر و جمیع خلق خاضع که امراء فلسطین حسرت میبردند جمیع متصرفین و ضباط و مأمورین بخضوع و خشوع تمنای شرفیابی حضور مینمودند و حضرت بهاءالله اجازت نمیفرمودند. یک وقتی حاکم شهر رجا کرد که باین سعادت برسد بعد از اینکه از جانب رؤساء دولت مأمور شده بود که بهمراهی یک ضابطی جمال مبارک را ملاقات کند رجای او قبول شد و متصرف مملکت و ضابط که شخص فرنگی بود بحدی متأثر و خاضع شدند که در حضور حضرت بهاءالله در نزدیک در روی زمین دوزانو

نشستند جمال مبارک قلیان خواستند از شدت ادب راضی بکشیدن قلیان نشدند بعد از تکرار اصرار مبارک فقط لب بسرنی پیچ قلیان نهادند و کنار گذاشتند. آن خضوع و خشوع احباب، آن ملاحظه و احترام که مأمورین و اعیان و بزرگان نشان میدادند آن ورود پی در پی مسافرین و جویندگان حقیقت و روح خلوص و خدمت که در جمیع جهات ظاهر بود، آن سیمای سلطنت و اقتدار جمال مبارک و نفوذ حکمش، اعدا و مخلصینش همه شهادت میدادند باینکه حضرت بهاءالله فی الحقیقه مسجون نبود بلکه سلطان سلاطین بود. دو سلطان مستبد بر ضدش بودند و حاکم خود رأی با قدرت، با وجود این حتی وقتیکه مسجون بود در سجن خودشان به آنها خطاب مینمود بکلام شدید مثل خطاب شاه به رعیت. بعد با وجود این فرمانهای شدید در بهجی مثل یک شاهزاده معیشت میفرمود اغلب اوقات میفرمودند براستی میگویم که بدترین حبس مبدل بجنّت عدن شد یقین است که همچو چیزی تا بحال در عالم خلق دیده نشده."

#### زندگانی در بهجی

حضرت بهاءالله همانطور که در سالهای پر مشقت نشان دادند چگونه در حال فقر و تنگدستی میتوان بذکر و ثنای حق پرداخت، در سالهای بعد در بهجی نیز نشان دادند چگونه در حال عزت و جلال میتوان به تسبیح و تقدیس خداوند مشغول شد. تبرّعاتی که صدها هزار پیروان مخلص تقدیم میکردند مبالغ باهظه‌ای بود که تحت نظر و اداره آن حضرت قرار داشت و هرچند حیات آن حضرت در بهجی با حشمت و جلال بمفهوم حقیقی توصیف شده ولی نباید تصوّر کرد که در شئون مادی و اسراف و تبذیر صرف میشد. جمال مبارک و اهل بیت در کمال سادگی و اقتصاد معیشت مینمودند و در آن خاندان از تجملات و مصارف غیر ضروری خبری نبود. در نزدیک همان منزل یاران باغ زیبائی بنام رضوان تهیه کردند که آن حضرت

اغلب چند روز پیاپی و حتی چند هفته در آن میگذرانیدند و شبها در کلبه کوچکی که در آن باغ ساخته شده بود استراحت میفرمودند و احياناً بمزارع تشریف میبردند. چند بار از عکا و حیفا دیدن فرمودند و بیش از یکبار همانطور که در زندان قشله عکا پیشگوئی فرموده بودند خیمه مبارک بر جبل کرمل افراخته شد. بیشتر اوقات حضرت بهاءالله بدعا و مناجات و تسبیح و تهلیل و نگارش کتب و الواح و نزول آیات و تربیت روحانی یاران صرف میشد. و برای اینکه با آزادی و فراغت کامل بانجام امور مهمه خود پردازند حضرت عبدالبهاء تمشیت همه کارهای دیگر و حتی ملاقات با علما و ادبا و شعرا و مأمورین دولت را بعهدہ گرفتند و تمامی این نفوس از ملاقات با حضرت عبدالبهاء شاد و مستبشر و از مصاحبت و بیاناتشان راضی و خشنود بودند و با اینکه حضرت بهاءالله را ملاقات نمیکردند ولی از همان ملاقات و آشنائی با پسرشان احساس دوستی و علاقه شدید میکردند زیرا طرز رفتار حضرت عبدالبهاء چنان بود که بمقام رفیع پدر بزرگوارشان پی میبردند.

خاورشناس شهیر پرفسور ادوارد براون فقید استاد دانشگاه کمبریج

بسال ۱۸۹۰ در بهجی بحضور حضرت بهاءالله مشرف گشته و احساسات خود را چنین بیان میکند:

"... راهنمای من اندکی مکث کرد تا من کفشهای خود را از پای

در آوردم. بعد بسرعت پرده را بکنار زد و پس از عبور من آنرا بجای خود رها کرد. در اینحال خود را در اطاقی وسیع یافتم که در صدر آن مندری نهاده و در طرف مقابل در دو یا سه صندلی قرار داشت. هر چند واضحاً نمیدانستم بکجا آمده و با چه شخصی ملاقات خواهم کرد (چه که از قبل صراحتاً اشاره ای نشده بود)، یکی دو ثانیه گذشت تا با اهتزاز عجیب و حالت احترام بخود آمده دریافتم که اطاق خالی نیست. در آن گوشه که مندر بدیوار متصل میشد شخصی جلیل و در کمال عظمت و وقار جالس نوعی کلاه که دراویش تاج مینامند بر سر (ولی از جهت بلندی و ساخت

متفاوت) و بدور آن در قسمت پائین عمامه‌ای کوچک از پارچه سفید پیچیده شده بود. جمالی را که مشاهده نمودم هرگز فراموش ننمایم هر چند که از عهده توصیف بر نیایم. آن چشمان نافذ گوئی تا اعماق روح و ضمیر را میخواند و قدرت و عظمت بر جبین مینش نمودار از چینهای عمیق پیشانی و سیما علائم سالخوردگی نمایان ولی گیسوان و محاسن مشکین که با کمال زیبایی تا نزدیک کمر افشان بود خلاف آنرا نشان میداد. مپرس در حضور چه کسی ایستاده‌ام، چه سر تعظیم باستان کسی فرود آورده‌ام که محلّ پرستش و محبّتی است که پادشاهان حسرت میبرند و سلاطین غبطه میخورند. صوتی ملایم و مهیمن امر بجلوس نمود و آنگاه فرمود: " الحمد لله که فائز شده‌اید... شما بیدار یک مسجون منفی آمده‌اید... ما جز اصلاح عالم و سعادت امم مقصدی نداریم معذک آنها ما را اهل نزاع و فساد شمرده مستحقّ سجن و نفی ببلاد میدانند... آیا اگر تمام اقوام و ملل در ظلّ یک دیانت درآیند و جمیع مردمان مانند برادر شوند روابط محبّت و یگانگی میان ابناء بشر استحکام یابد و اختلافات مذهبی از میان برود و تباین نژادی محو و زائل شود چه عیب و ضرری دارد... بلی البتّه چنین خواهد شد. این جنگهای بی‌ثمر و منازعات خانمانسوز منتهی شود و صلح اکبر تحقق یابد... آیا شما در اروپا نیز بهمین محتاج نیستید؟ و آیا همین نیست که حضرت مسیح خبر داده... با وجود این مشاهده میکنیم که پادشاهان و زمامداران شما خزائن خود را بعوض آنکه در سبیل سعادت و آسایش عالم انسان صرف کنند خودسرانه در تهیه وسائل دمار و انهدام نوع بشر بکار میبرند... این جنگها و کشتارها و اختلافات باید قطع شود و ابناء بشر مانند یک قوم و یک عائله گردند... لیس الفخر لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم.... تا آنجا که بخاطر می آورم این بود کلماتی که با بیانات دیگر من از بهاء شنیدم اکنون بر عهده خوانندگان است که دقت و ملاحظه کنند آیا



اینگونه تعالیم شایسته قتل و سجن است و آیا جهان از نشر و اشاعه آن نفع میبرد یا ضرر؟" (۱۰).

صعود حضرت بهاءالله

به این طریق حضرت بهاءالله با کمال سادگی و وقار ایام اخیر حیات خویش را در این دنیا گذرانیدند تا اینکه بر اثر یک عارضه تب در ۲۹ ماه می ۱۸۹۲ در هفتاد و پنج سالگی صعود فرمودند. از جمله آخرین الواحی که نازل فرمودند کتاب عهد بود که با دست خویش مرقوم و لاک و مهر فرمودند. نه روز بعد از صعود لاک و مهر از طرف پسر ارشد در حضور اعضای عائله و جمعی از یاران برداشته شد و آن سند مختصر ولی بسیار مهم خوانده و اعلان گردید. بموجب این وصیتنامه حضرت عبدالبهاء بعنوان وصی پدر و مبین تعالیم او تعیین گردیدند و جمیع عائله و متسببین حضرت بهاءالله و کلیه یاران مأمور بتوجه به حضرت عبدالبهاء و اطاعت از آن حضرت گردیدند و باین وسیله از انشقاق و تفرقه جلوگیری و وحدت امر بهائی تأمین گردید. مظهریت حضرت بهاءالله

مطلب مهم اینست که مفاهیم روشنی از مظهریت حضرت بهاءالله بدست آوریم. بیانات ایشان مانند بیانات سائر مظاهر الهیه بر دو قسم منقسم میشود: قسمی از مرقومات و بیانات بطور ساده صادر از شخصی است که از طرف خداوند مأمور ابلاغ رسالت به همنوعان خویش است و حال آنکه در قسم دیگر کلمات نازله مشعر بر اینست که خطابات مستقیماً من جانب الله است.

(۱۰) نقل از مقدمه کتاب "A Traveler's Narrative" (ترجمه مقاله شخصی سیاح

بانگلیسی بوسیله پرفسور ادوارد براون) صفحات ۳۹-۴۰.

حضرت بهاء الله در کتاب ایقان میفرمایند : " از قبل دو مقام از برای شمس مشرقه از مشارق الهیّه بیان نمودیم یکی مقام توحید و رتبه تفرید چنانچه از قبل ذکر شد ( لا نفرّق بین احد منهم ) ( ۱۱ ) و مقام دیگر مقام تفصیل و عالم خلق و رتبه حدودات بشریّه است . در این مقام هر کدام را هیكلی معین و امری مقرر و ظهوری مقدر و حدودی مخصوص است چنانچه هر کدام با سومی موسوم و بوصفی موصوف و با امری بدیع و شرعی جدید مأمورند چنانچه میفرماید ( تلک الرّسل فضّلنا بعضهم علی بعض منهم من کلم الله و رفع بعضهم درجات و آتینا عیسی ابن مریم البینات و ایدناه بروح القدس ) ( ۱۲ ) ... اینست که در مقام توحید و علو تجرید اطلاق ربوبیت و الوهیت و احدیت صرفه و هویت بحت بر آن جواهر وجود شده و میشود زیرا که جمیع بر عرش ظهور الله ساکنند و بر کرسی بطون الله واقف یعنی ظهور الله بظهورشان ظاهر و جمال الله از جمالشان باهر چنانچه نعمات ربوبیه از این هیاكل احدیه ظاهر شد . و در مقام ثانی که مقام تمیز و تفصیل و تحدید و اشارات و دلالات ملکیه است عبودیت صرفه و فقر بحت و فنای بات از ایشان ظاهر است چنانچه میفرماید ( انّی عبد الله و ما انا الا بشر مثلکم ) .. و اگر شنیده شود از مظاهر جامعه ( انّی انا الله ) حق است و ربیبی در آن نیست چنانچه بکرات مبرهن شد که بظهور صفات و اسمای ایشان ظهور الله و اسم الله و صفة الله در ارض ظاهر . اینست که میفرماید ( و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی ) ( ۱۳ ) و همچنین ( انّ الذین یبایعونک انما یبایعون الله ) ( ۱۴ ) و اگر نعمه ( انّی رسول الله ) بر آرند این نیز صحیح است و شکی در آن نه چنانچه میفرماید ( ماکان محمّد ابا احد من

( ۱۱ ) قرآن ، سوره بقره ۱۳۶/۲ . ( ۱۲ ) قرآن ، سوره بقره ۲۵۳/۲ .

( ۱۳ ) قرآن ، سوره انفال ۱۷/۸ . ( ۱۴ ) قرآن ، سوره فتح ۱۰/۴۸ .

رجالکم ولکن رسول الله ( ۱۵ ) و در اینمقام همه مرسلند از نزد آن سلطان حقیقی و کینونت ازلی. و اگر جمیع ندای ( انا خاتم النبیین ) برآرند آن هم حق است و شبهه را راهی نه و سبیلی نه زیرا که جمیع حکم یک ذات و یک نفس و یک روح و یک جسد و یک امر دارند و همه مظهر بدئیت و ختمیت و اولیت و آخریت و ظاهریت و باطنیت آن روح الارواح حقیقی و ساذج السواذج ازینند. و همچنین اگر بفرمایند ( نحن عباد الله ) این نیز ثابت و ظاهر است چنانچه بظاهر در منتهی رتبه عبودیت ظاهر شده اند احدی را یارای آن نه که بآن نحو از عبودیت در امکان ظاهر شود. اینست که از آن جواهر وجود در مقام استغراق در بحار قدس صمدی و ارتقاء بمعارج معانی سلطان حقیقی، ادکار ربوبیه و الوهیه ظاهر شد. اگر درست ملاحظه شود در همین رتبه منتهای نیستی و فنا در خود مشاهده نموده اند در مقابل هستی مطلق و بقای صرف که گویا خود را معدوم صرف دانسته اند و ذکر خود را در آن ساحت شرک شمرده اند زیرا که مطلق ذکر در اینمقام دلیل هستی و وجود است و این نزد واصلان بس خطا چه جای آنکه ذکر غیر شود و قلب و لسان و دل و جان بغیر ذکر جانان مشغول گردد و یا چشم غیر جمال او ملاحظه نماید و یا گوش غیر نغمه او شنود و یا رجل در غیر سبیل او مشی نماید. در این زمان نسمة الله وزیده و روح الله احاطه نموده قلم از حرکت ممنوع و لسان از بیان مقطوع گشته.

باری نظر باینمقام ذکر ربوبیه و امثال ذلک از ایشان ظاهر شده و در

مقام رسالت اظهار رسالت فرمودند و همچنین در هر مقام باقتضای آن ذکر فرمودند و همه را نسبت بخود داده اند از عالم امر الی عالم خلق و از عوالم ربوبیه الی عوالم ملکیه. اینست که آنچه بفرمایند و هر چه ذکر نمایند از الوهیت و ربوبیت و نبوت و رسالت و ولایت و امامت و عبودیت همه حق است و شبهه در آن نیست. پس باید تفکر در این بیانات که استدلال شده

نمود تا دیگر از اختلافات اقوال مظاهر غیبیه و مطالع قدسیه احدی را اضطراب و تزلزل دست ندهد " (۱۶) .

وقتیکه حضرت بهاء الله از جنبه بشری تکلم میفرماید مقام خود را عبودیت صرفه و فناء فی الله میدانند و آنچه مظهر ظهور را در هیکل انسانی از سایر مردمان ممتاز میدارد محویت محضه در عین کمال قدرت و اقتدار است که در جمیع احوال میتواند مانند مسیح در باغ جتسمانی بگوید " نه بخواهش من بلکه باراده تو " (۱۷) .

این است که حضرت بهاء الله در لوح سلطان میفرماید :

" یا سلطان اِنِّی کنت کأحد من العباد وراقداً علی المهاد مرّت علی

نسائم السَّبْحان و علمنی علم ما کان . لیس هذا من عندی بل من لدن عزیز علیم . و امرنی بالتداء بین الارض و السماء بذلک ورد علیّ ما ذرفت به عیون العارفین . ما قرأت ما عند الناس من العلوم و ما دخلت المدارس فاسئل المدینة الّتی کنت فیها لتوقن بأنّی لست من الکاذبین . هذه ورقة حرکتها اریاح مشیة ربّک العزیز الحمید . هل لها استقرار عند هبوب اریاح عاصفات ؟ لا و مالک الاسماء و الصّفات ، بل تحرکها کیف ترید . لیس للعدم وجود تلقاء القدم قد جاء امره المبرم و انطقنی بذکره بین العالمین . اِنِّی لم اکن الا کالمیّت تلقاء امره قلبتنی ید ارادة ربّک الرّحمن الرّحیم . هل یقدر احد ان یتکلم من تلقاء نفسه بما یعترض به علیه العباد من کلّ وضع و شریف ؟ لا و الّذی علم القلم اسرار القدم الا من کان مؤیداً من لدن مقتدر قدیر " .

همچنان که حضرت مسیح پای حواریون خود را میشتند حضرت

بهاء الله نیز گاهی اوقات برای پیروان خویش غذا میپختند و بخدمت آنها

میپرداختند خادم خادمان بودند و بخدمت افتخار مینمودند در موقع

ضرورت به استراحت بر روی زمین خالی از فراش رضایت میدادند و بنان

و آبی قناعت میکردند و حتی گاهی بگفته خود به " طعام الله .. یعنی جوع " (۱۸) میساختند . خضوع کامل ایشان در تمجید از مظاهر طبیعت و فطرت انسانی و مخصوصاً احترام عمیق نسبت بنفوس مقدسه و انبیاء و شهدا مشهود بود نزد ایشان هر شیء از کوچک و بزرگ از خداوند متعال حکایت میکرد . خداوند هیکل بشری حضرت بهاءالله را برگزیده بود که با لسان و قلم خود متکلم و حاکی از او باشند و آن حضرت این مقام را که با مشکلات و مصائب بی نظیر همراه بود باراده و میل خود اختیار نفرموده بودند و چنانکه حضرت مسیح فرمودند " ای پدر من اگر ممکن باشد این پیاله از من بگذرد " (۱۹) حضرت بهاءالله نیز فرموده اند :

" اگر میبینی مشاهده میشد و یا ناطقی ، خود را محلّ شماتت و استهزاء و مفتریات عباد نینمودیم " (۲۰) ولی ندای الهی صریح و مؤکد بود و لهذا اطاعت فرمودند و باین ترتیب اراده خداوند اراده آن حضرت و رضای خداوند رضای آن حضرت شد و در نهایت تسلیم و شعف فرمودند : " براستی میگویم آنچه در سبیل الهی وارد شود محبوب جان است و مقصود روان سم مهلک در سیلش شهیدست فائق و عذابش عذبی است لائق " (۲۱) .

در مواردی دیگر چنانچه ذکر شد حضرت بهاءالله از مقام الوهیت تکلم میفرمایند و در این نوع کلمات شخصیت بشری آن حضرت چنان محو و فانی است که اثری از آن دیده نمی شود . در این مقام خداوند است که بواسطه آن حضرت بخلق خود خطاب میفرماید و محبت خود را اظهار میسازد و صفات خود را تعلیم میدهد و اراده اش را اعلام میدارد و شرایع و احکامش

(۱۸) لوح " ابن ذئب " صفحه ۲۷ . (۱۹) انجیل متی ۳۹/۲۶ .

(۲۰) " اشراقات " ، " اشراقات و چند لوح دیگر " صفحه ۸۱ .

(۲۱) لوح " ابن ذئب " صفحه ۱۳ .

را برای هدایت خلق اعلان میفرماید و محبت و عبودیت و خدمت از آنها میطلبد .  
 درالواح و آثار حضرت بهاءالله اغلب بیانات مبارکه از یکی از این مقامات بمقام دیگر تغییر مییابد . گاهی ظاهراً شخصیت بشری است که صحبت میکند و بعد بلافاصله بیانات بنوعی ادامه مییابد که معلوم میشود خداوند بنفسه متکلم است . حتی در موقعیکه در مقام بشری تکلم میفرمایند حضرت بهاءالله بعنوان مظهر الهی نمونه ممتاز عبودیت و انقطاع محو در اراده اللهند چندانکه گوئی سراسر حیاتشان آمیخته با فیوضات روح القدس است و باینجهت میان دو جنبه بشری و ملکوتی خواه در حیات و یا در تعالیم آن حضرت حد فاصلی نمیتوان قائل شد . خداوند بایشان چنین خطاب میفرماید :

" قل : لا یری فی هیکلی الا هیکل الله ولا فی جمالی الا جماله ولا فی کینونتی الا کینونتہ ولا فی ذاتی الا ذاته ولا فی حرکتی الا حرکتہ ولا فی سکونی الا سکونہ ولا فی قلمی الا قلمہ العزیز المحمود . قل لم یکن فی نفسی الا الحق ولا یری فی ذاتی الا الله " (۲۲) .

رسالت حضرت بهاءالله

رسالت حضرت بهاءالله در عالم حصول وحدت نوع بشر یعنی یگانگی و اتحادی است که فی الله و من الله باشد چنانکه میفرمایند : " ابھی ثمره شجره دانش این کلمه علیاست ، همه باریک دارید و برگ یک شاخسار . لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم " (۲۳) . انبیای سلف منادی و مبشر به عصر صلح و سلام و سعادت و آسایش مردمان بر روی زمین بودند و برای تسریع تحقق آن جان خود را فدا کردند ولی همه آنها

(۲۲) آثار قلم اعلی جلد اول ، صفحه ۱۷ .

(۲۳) " اشراقات " : " اشراق ششم " ، " اشراقات و چند لوح دیگر " ، صفحه ۷۸ .

واضحاً اعلام داشتند که آن یوم مبارک فقط پس از "مجیء ربّ" در ایّام آخر حصول یابد یعنی زمانیکه اشرار مجازات و ابرار مکافات یابند. حضرت زردشت خبر داد که سه هزار سال نزع و جدال طول کشد تا شاه بهرام منجی عالم ظاهر شود و او بر اهریمن روح پلید غلبه نماید و بساط سلطنت عدالت و صلح بگستراند.

حضرت موسیٰ خبر داد که دوره ای طولانی از نفی و ایذا و اذیت و ظلم و ستم بر بنی اسرائیل بگذرد و "ربّ الجنود" ظاهر شده آنها را از میان آمتها جمع نماید و ظالمان را هلاک سازد و ملکوت خویش را بر روی زمین مستقرّ نماید.

حضرت مسیح فرمود "گمان مبرید که آمده ام تا سلامتی بر زمین بگذارم نیامده ام تا سلامتی بگذارم بلکه شمشیر را" (۲۴) و خبر داد که جنگها و اخبار جنگها و اضطرابات و اغتشاشها مدتها دوام یابد تا "پسر انسان" در "جلال پدر آسمانی" ظاهر شود. حضرت محمّد فرمود: "قالت اليهود لیست النّصاری علی شیءٍ وقالت النّصاری لیست اليهود علی شیءٍ وهم یتلون الكتاب .. فالله یحکم بینهم یوم القیامة فیما کانوا فیہ یختلفون" (۲۵). از طرف دیگر حضرت بهاءالله اعلام فرمودند که آن حضرت موعود

جمع انبیاء گذشته اند یعنی همان مظهر الهی که در زمان حضرتش سلطنت صلح و سلام عملاً در عالم استقرار یابد. این اظهار بی سابقه و نظیر است و با علائم زمان و نبوّات جمیع انبیاء عظام بقسمی حیرت آور تطبیق میکند. بعلاوه حضرت بهاءالله با وضوح و جامعیتی بی نظیر خود وسائل و اسباب تأسیس صلح و وحدت میان افراد بشر را ارائه داده است. آری، از زمان ظهور حضرت بهاءالله تا کنون جنگ و خرابی و دمار

بمقیاسی بیسابقه بوقوع پیوسته ولی این کاملاً همان چیزی است که انبیاء گفته‌اند که وقوع این حوادث در فجر "روز عظیم و بسیار مهیب خداوند" (۲۶) خواهد بود. و بنابراین برهانی است ساطع بر اینکه "مجیء رب الجنود" نه تنها نزدیک بلکه تحقق یافته است و چنانکه حضرت مسیح در طی مثلی میفرماید که "مالک تاکستان بدکاران را بسختی هلاک خواهد کرد و باغ را بباغبانان دیگر خواهد سپرد که میوه‌هایش را در موسم باو بدهند" (۲۷) آیا از این بیان چنین مستفاد نمیشود که در موقع ظهور رب الجنود بلا پای ناگهانی و هلاکت در انتظار دولتهای مستبد و علما و کشیهای مغرور و متعصب و یا پیشوایان ظالمی است که در طی قرون مانند زارعین شرور با جور و ستم در دنیا حکومت کرده و اثمار و منافع آنرا بخصب تصاحب نموده‌اند؟

هنوز ممکن است وقایع هائله و مصائب شدید در جهان وقوع یابد ولی حضرت بهاءالله ما را مطمئن میسازد که "عنقریب این جنگهای بی ثمر و منازعات خانمانسور منتهی شود و صلح اکبر تحقق یابد" جنگ و جدال از جهت خرابی و دمار بطوری غیر قابل تحمل گردیده که نوع انسان بناچار باید یا طریق نجاتی یابد و یا هلاک شود. "کمال زمان" فرا رسیده و با آن "منجی" موعود ظاهر شده است.

#### الواح و آثار

آثار و الواح حضرت بهاءالله در نهایت جامعیت و مشتمل است بر جمیع شئون حیات انسانی چه فردی و چه اجتماعی چه مادی و چه روحانی و همچنین تفسیر کتب مقدسه قدیم و جدید و اخبار از وقایع قریب و بعید. احاطه علمی و دقت بیاناتشان محیر عقول بود. کتب مقدسه ادیان مختلفه را



که عریضه نگاران و سائلین با آن آشنائی داشتند آن حضرت هرچند ظاهراً هیچگاه مجال و وسائل دسترسی بآن کتب را نداشتند نقل و با دلائل قویّه در کمال اتقان تفسیر میفرمودند .

در رساله ابن ذئب میفرمایند که هیچگاه کتاب بیان را نخوانده‌اند معذک در آثار آن حضرت احاطه کامل و معرفت تام بر امر حضرت باب مشهود است ( و چنانکه دیدیم حضرت باب اعلام فرموده‌اند که مصدر الهامشان در جمیع آثار یعنی بیان " من ینظره الله " است ). و با اینکه جز در سال ۱۸۹۰ که چهار بار آن هم بیست تا سی دقیقه در هر مرتبه اجازه تشرّف و مصاحبه به پرفسور ادوارد گرانویل براون داده شد دیگر فرصتی برای معاشرت و مصاحبه با متفکرین روشن ضمیر غرب نیافته بودند، معذک آثار و تألیفاتشان احاطه کامل آن حضرت را بر مسائل اجتماعی و سیاسی و مذهبی غرب نشان میدهد بقسمیکه حتی دشمنان مجبور بر اعترافند که علم و اطلاع آن حضرت بیمثل و نظیر است. و چون کیفیت وقوعات دوره طولانی مسجونیت آن حضرت را که معروف و بر همه کس معلوم است در نظر آوریم جای شک و شبهه باقی نمیماند که ذخائر فضل و دانش مکنونه در آثار و الواح ایشان باید از یک منبع روحانی سرچشمه گرفته شده باشد که مجرد از وسائل عادی مادی و احتیاج بتحصیل و کسب علم بکمک و مساعدت کتب و معلّمین است (۲۸).

گاهی بزبان فارسی جدید که زبان معمول اهل مملکت و بسیار با عربی مخلوط است آثار خود را نوشته و زمانی در موقع خطاب بدستوران زردشتی بفارسی خالص قدیمی مرقوم فرموده و همچنین با همان فصاحت

(۲۸) چون از حضرت عبدالبهاء سؤال شد آیا حضرت بهاءالله در کتب و تألیفات غربیان مخصوصاً مطالعه فرموده و تعالیم خود را بر طبق آنها تنظیم نموده‌اند، در جواب فرمودند، کتب و آثار حضرت بهاءالله مدتها پیش در حوالی سال ۱۸۷۰ مسیحی نوشته شده و به چاپ رسیده و شامل اصول و افکار عالیه‌ایست که تازگی در غرب معروفیت یافته در حالیکه در آن زمان این افکار در غرب بخاطر کسی خطور نکرده و چاپ نشده بود.

و بلاغت بزبان عربی گاهی با لسانی ساده و گاه بلحن قرآن آیتی نازل فرموده‌اند و نظر باینکه هیچگونه تحصیل ادبی نفرموده بودند تسلط کامل آن حضرت بر این السنه و شیوه‌های مختلفه حقیقتاً موجب حیرت و اعجاب است. در بعضی الواح شاهراه هدایت و تقدیس چنان ساده بیان گردیده که " هر که در آن راه سالک شود اگر چه جاهل باشد گمراه نخواهد گردید " (۲۹). بعضی دیگر گنجینه‌ایست از استعارات ادبی و حقایق فلسفی و اشاراتی راجع بآیات کتب مقدسه اسلام و زردشتی و سائر ادیان و یا ادبیات و قصص و حکایات فارسی و عربی که فقط شعرا و فلاسفه و اشخاص دانشمند می‌توانند فی الحقیقه منزلت آن را دریابند. و باز آثار و الواح دیگری است در باب مراتب عالیة حیات روحانی که تنها اهل بصیرت که از مدارج اولیة کمال گذشته‌اند میتوانند بدرک آن نائل شوند. خلاصه الواح و آثار آن حضرت مانند سفره گسترده‌ایست که در آن هرگونه مائده و اغذیة لطیفه متناسب با ذوق و سلیقه هر طالب و متحرّی حقیقتی وجود دارد. بهمین علت است که امر الله در میان دانشمندان و فضلا و شعرا و ارباب علم نفوذ دارد و حتی بعضی از پیشوایان صوفیة و احزاب دیگر و بعضی رجال سیاسی که اهل ادب و نگارش بوده مجذوب کلمات و آثار ایشان گردیده‌اند چه آن آثار در حلاوت بیان و عمق معانی روحانی بر آثار جمیع نویسندگان دیگر تفوق دارد.

#### روح بهائی

حضرت بهاء الله از سجن بعید خود در عکانه تنها عمیقاً وطن خود ایران بلکه سراسر جهان را بهیجان و اهتزاز آورده‌اند و این اهتزاز همچنان در جریان است. روح فیاضی که محرک آن حضرت و پیروانشان بوده هر چند بحلیه لطف و متانت و وقار و اصطبار مزین ولی در عین حال نیروی حیات

بخشی بود که قدرت و عظمتی فوق‌العاده داشت چندانکه امور صعبه و بظاهر غیر ممکن را اجرا میفرمود و طبایع بشری را تقلیب میکرد و کسانی که تحت تأثیر آن قرار میگرفتند خلق بدیع میشدند. گوئی چنان از جام محبت و ایمان و ایقان سرمست می‌گشتند که لذائد و متاع دنیوی در ترازوی قضاوت آنان چون غباری مینمود هر بلائی را بجان میخریدند و سمّ هلاکت را در نهایت تسلیم و رضا بلکه با سرور و کامرانی بدون خوف و هراس متوکلاً علی الله میپذیرفتند.

از همه عجیبترا آنکه قلوب این نفوس چنان از نشاط حیات جدید سرشار بود که دیگر جائی برای اعتنا بعلم بلایا و انتقام از ظلم اعدا باقی نمانده بود از توسل بزور و عنف برای دفاع از خود نیز بکلی صرفنظر کردند و بعوض نوحه و ندبه بر سرنوشت خویش از جهت اینکه بایمان بظهور مجید جدید مفتخر شده و با فدای جان و نثار خون خویش بر حقیقت آن شهادت میدادند خود را خوشبخت ترین ناس میشمردند و از شدت فرح قلوبشان بغمه و آواز دمساز بود. چه عقیده داشتند حضرت کبریا ذات قدم و محبوب عالم در هیکل بشری آنها را مخاطب قرار داده و بندگان و دوستان خود نامیده و آمده است تا ملکوت الهی را بر روی زمین مستقر سازد و تشریف صلح و سلام را بعالمی مصیبت زده و از جنگ و ستیز آزرده ارزانی دارد.

این بود قوه ایمانی که حضرت بهاء الله بعالمیان عرضه فرمودند. همانطور که حضرت باب خبر داده بودند آن حضرت رسالت خویش را اعلان فرمودند و بر اثر زحمت و جانفشانی مبشر مجیدش هزاران نفوس مقدسه که آماده پذیرفتن ظهورش بودند بایمان فائز، نفوسی که حجابات اوهام و تعصبات را دریده با دلی پاک و قلبی طاهر و مقدس ظهور موعود جلیل الهی را انتظار میکشیدند و فقر و ذلت و ابتلاء بسلاسل و اغلال و بلایا و رزایای شدید و حقارت و اهانت ظاهری نمیتوانست جلال روحانی مظهر الهی را از نظر آنها مستور بدارد بلکه بالعکس این سوانح جسمانی بر سطوت تجلیات انوار حقیقت می افزود.

" اذا غيظ بجر الوصال وقضى كتاب المبدأ فى المآل توجّهوا الى من اراده الله الذى انشعب من هذا الاصل القديم " (۱) .  
ولادت و طفولیت

عبّاس افندی که بعدها لقب عبدالبهاء برای خویش اختیار فرمودند پسر ارشد حضرت بهاء الله بودند که قبل از نیمه شب بیست و سوم ماه می ۱۸۴۴ میلادی (۲) در طهران در همان شب اظهار امر حضرت باب تولّد یافتند . نه سال داشتند که پدرشان را بزندان طهران انداختند در حالیکه علاقه شان به پدر از همان وقت نیز بسیار شدید بود . گروهی از او باش خانه شان را تاراج کردند و مایملک آن خانواده را بردند و در نتیجه عسرت شدید حاصل شد . حضرت عبدالبهاء حکایت فرمودند که چگونه یکروز اجازه یافتند به حیاط زندان رفته پدر محبوب خود را که روزانه چند دقیقه بخارج از محوطه زندان می آمدند ملاقات نمایند . هیکل مبارک بطوری تغییر یافته و مریض بودند که بزحمت حرکت میفرمودند موی سر و محاسن آشفته و پریشان و گردن مبارک زیر فشار زنجیر سنگین آهنین آماس کرده و مجروح بود و قامت مبارک بر اثر سنگینی زنجیر خمیده و ناتوان گردیده بود . مشاهده این

---

(۱) کتاب اقدس . (۲) مطابق با پنجم جمادی الاولی ۱۲۶۰ هجری قمری .

وضع ناگوار چنان تأثیری در روحیه آن طفل حسّاس گذاشت که هرگز فراموش نگردید .

در نخستین سال اقامت در بغداد یعنی ده سال قبل از اظهار امر حضرت بهاءالله شدت ذکاء و فطانت حضرت عبدالبهاء که در آن موقع نه سال داشتند حضرتش را باین راز بزرگ رهنمون گردید که پدرشان همان موعودی هستند که باینها در انتظار ظهورش میباشند و قریب شصت سال بعد آن حضرت لحظه‌ای را که این اعتقاد را سخ ناگهان سراسر وجودشان را فرا گرفت چنین توصیف فرموده‌اند .

" من بنده جمال قدم هستم در بغداد طفل بودم در آن زمان و مکان القاء کلمه بمن فرمودند مؤمن شدم و بمجرّد القاء آن کلمه خود را بر اقدام مبارکش انداختم و تضرّع و استدعا نمودم که این یک قطره خون مرا بفدا در سیبش قبول فرماید . کلمه فدا چقدر در مذاق من شیرین است موهبتی اعظم از این برای من نه چه عزّتی اعظم از اینست که این گردن برای او تحت سلاسل آید و اقدام مغلول گردد و در سیبیل محبّت و امرش این جسد شرحه شود و یا بقعر دریا انداخته گردد . اگر بحقیقت محبان خالص او هستیم و اگر من خادم صادق او باشم پس باید حیاتم را فدایش کنم و در آستان مقدّسش جمیع وجودم را قربان نمایم " (۳) .

از آن زمان احبّا ایشان را سرّالله خطاب میکردند و این لقبی بود که حضرت بهاءالله بایشان داده و معمولاً در طول اقامت در بغداد باین نام معروف شدند . در موقعیکه حضرت بهاءالله برای مدّت دو سال به سلیمانیه تشریف بردند ایشان رنجور و دلشکسته گشتند و تسلّای عمده‌شان عبارت از کتابت و حفظ الواح و آثار حضرت باب بود و بیشتر اوقات را در کنج خلوت براز و نیاز و مناجات میگذرانیدند و چون سرانجام پدرشان مراجعت فرمودند مالا مال شعف و مسرت شدند .

(۳) از خاطرات یومیّه احمد سهراب ، ژانویه ۱۹۱۴ ( ترجمه از اصل انگلیسی ) .

از آن زمان بعد همواره ملازم حضور و گوئی محافظ پدر بودند و با آنکه سنّاً در عنفوان جوانی بودند آثار هوش و فراست و ذکاوت چندان در آن حضرت ظاهر که محیر عقول بود و خود وظیفه پر مشقّت مذاکره و مصاحبه با نفوس کثیری را که برای ملاقات با پدرشان میآمدند بر عهده گرفتند. هرگاه آنها را براستی طالب حقیقت می یافتند بحضور پدر بار میدادند و الاّ اجازه نمیدادند اسباب مزاحمت حضرت بهاءالله شوند. در بسیاری از مواقع برای جواب سؤالات و حلّ مشکلات زائرین معین پدر بودند. مثلاً موقعی که یکی از پیشوایان صوفیه موسوم به علی شوکت پاشا در باره حدیث معروف اسلامی " کنت کنزاً مخفياً " شرح و تفسیری تقاضا کرد حضرت بهاءالله به " سرّ الله " توجه فرموده نگارش تفسیر را بایشان محول فرمودند و آن حضرت که در آن زمان پانزده یا شانزده سال بیشتر نداشتند فی الفور در طی لوح مهمّی تفسیری چندان فصیح و ملیح مرقوم فرمودند که پاشا را باعجاب واداشت. این لوح اکنون میان بهائیان منتشر است و حتّی در میان اشخاص غیر بهائی معروفیت دارد. در این اوقات حضرت عبدالبهاء اغلب بمساجد تشریف میبردند و با علما و دانشمندان در باره مسائل علمیّه و الهیه بحث میفرمودند. هرگز بدبستان یا مدرسه ای تشریف نبرده بودند و جز پدر معلّمی نداشتند. تنها تفریح ایشان اسب سواری بود که از آن حظّ موفور میبردند.

پس از آنکه حضرت بهاءالله در باغ رضوان خارج بغداد اظهار امر فرمودند حضرت عبدالبهاء بیش از پیش نسبت به پدر بجانفشانی پرداختند. در طی سفر طولانی باستانبول شب و روز محافظ و نگاهبان پدر بودند و سواره همراه کجاوه پدر حرکت و از خیمه مبارک حراست میکردند و بقدر امکان پدر را از مباشرت بامور و مسؤلیت های خانوادگی بی نیاز میساختند. فی الحقیقه محلّ رجوع و اتکا و آسایش همه افراد خانواده بودند.

در سالهای اقامت در ادرنه حضرت عبدالبهاء در نزد عموم عزیز و محبوب واقع گردیدند همواره مشغول به تبلیغ و نزد کلّ به " آقا " مشهور بودند. در عکّا وقتی همه آن جمعیت مبتلا بامراض حصبه و مالاریا و اسهال گردیدند حضرت عبدالبهاء بنظافت مرضی و پرستاری و تغذیه و مراقبت حال آنها میپرداختند و دمی راحت و فراغت نداشتند تا آنکه قوا بتحلیل رفت و از پا درآمدند و خود نیز شدیداً مبتلا شدند و مدّت یکماه ملازم بستر گردیده در معرض خطر قرار گرفتند. در عکّا و ادرنه همه طبقات از حاکم گرفته تا گدای مسکین نهایت محبت و احترام نسبت بایشان ابراز میداشتند.

### ازدواج

تفصیل ذیل در باره ازدواج حضرت عبدالبهاء بوسیله یک مورّخ ایرانی امر بهائی برای نگارنده نقل شده است :

در ایام جوانی حضرت عبدالبهاء مسئله ازدواج مناسبی برای ایشان طبعاً بسیار مورد علاقه مؤمنین بود و خیلی از دوستان آرزو داشتند این تاج افتخار بر سر خانواده آنها گذاشته شود ولی حضرت عبدالبهاء مدتها گذشت و تمایلی بامر ازدواج نشان ندادند و کسی حکمت آنرا نمی دانست. بعدها معلوم شد دختری مقدر بوده است حرم حضرت عبدالبهاء گردد که ولادتش نتیجه عنایت و برکت حضرت باب بوالدینش در اصفهان بوده. پدر این دختر میرزا محمد علی عموی سلطان الشهداء و محبوب الشهداء از خاندان جلیل و شریف اصفهان بود. میرزا محمد علی اولادی نداشت ولی زوجه اش آرزوی فرزند داشت. وقتی حضرت باب در اصفهان بودند چون این موضوع بسمع حضرت باب رسید مقداری از غذای خود را به میرزا محمد علی داده فرمودند با عیالش قسمت کند و با هم تناول نمایند. پس از صرف غذا چندی نگذشت که معلوم شد آرزوی دیرین آنها برآورده شده و در

نتیجه دختری متولد شد که بنام منیره خانم موسوم گردید (۴). بعدها از آن پدر و مادر پسری نیز تولد یافت که او را سید یحیی نامیده و بعد دارای اولاد دیگری شدند. پس از چندی پدر منیره خانم درگذشت پسر عموهایش بحکم ظلّ السلطان و علما شهید شدند و آن عائله بعثت بهائی بودن در معرض صدمات و مصائب شدید قرار گرفت. در آن موقع حضرت بهاءالله اجازه فرمودند منیره خانم و برادرش سید یحیی بعکاً بیایند تا محفوظ بمانند. حضرت بهاءالله و حرم مبارک نواب که مادر حضرت عبدالبهاء بود چنان لطف و محبتی نسبت بمنیره خانم نشان دادند همه فهمیدند میل آنها اینست که او حرم حضرت عبدالبهاء گردد و میل آنها میل حضرت عبدالبهاء نیز گردید و عواطف و محبت گرمی بین طرفین پدید آمد و چیزی نگذشت اقتران حاصل شد. این ازدواج با مسرت و سازگاری زایدالوصف توأم بود و از فرزندان که متولد شدند چهار دختر از متاعب و سختیهای دوره حبس طولانی جان سالم بدر بردند و زندگانی آرام آنها در خدمت آستان الهی موجب گردید که همه دوستان و آشنایان آنها را بدیده تعزیز و تکریم بنگرند.

مرکز میثاق

حضرت بهاءالله در موارد عدیده با اشاره اعلام فرمودند که حضرت عبدالبهاء بعد از صعود آن حضرت باید اداره امور امرالله را بدست گیرند. سالها قبل از صعود در کتاب اقدس این موضوع را تلویحاً بیان فرمودند و بمناسبتهای مختلف بحضرت عبدالبهاء با عناوین "مرکز میثاق" و "غصن اعظم" و "فرع منشعب از اصل قدیم" خطاب میفرمودند. معمولاً

(۴) مقایسه این داستان با حکایت تولد یحیای معمدانی قابل توجه است (بانجیل لوقا باب اول مراجعه شود) \*



آن حضرت را " آقا " مینامیدند و از افراد خانواده میخواستند که نسبت به آن حضرت رعایت احترام را بنمایند و در لوح وصیت یعنی کتاب عهد خود نیز دستورهای صریح فرمودند تا کلّ بآن حضرت توجه و اوامر آن حضرت را اطاعت نمایند .

پس از صعود " جمال مبارک " (۵) حضرت عبدالبهاء مقام منصوص را که والدشان معین کرده بودند بعنوان مرجع امر الهی و مبین آیات الله احراز فرمودند . ولی بعضی از منتسبین و دیگران بنفاق برخاستند و نسبت بحضرت عبدالبهاء بهمان عداوت و بغضائی قیام کردند که صبح ازل نسبت بحضرت بهاء الله کرده بود و سعی کردند در میان دوستان القاء شبها و اختلاف نمایند و چون توفیق نیافتند بر آن شدند که بر ضدّ حضرت عبدالبهاء در نزد حکومت عثمانی بجعل مفتریات و اتّهامات پردازند .

حضرت عبدالبهاء نظر بدستور والدشان در صدد بودند که بر سفح جبل کرمل مشرف بر شهر حيفا بنائی بسازند که محلّ استقرار دائمی عرش مبارک حضرت باب گردد و همچنین شامل چند اطاقی برای اجتماع و احتفال احبّاً باشد . ولی دشمنان باولیای حکومت چنان وا نمود کردند که آن حضرت مشغول ساختن قلعه‌ای است تا خود و پیروانشان در آن متحصّن شده در مقابل دولت بمقاومت پردازند و سعی کنند نواحی اطراف سوریه را تصاحب کنند .

تجدید سجن شدید

در نتیجه این مفتریات و اتّهامات بی اساس دیگر حضرت عبدالبهاء و عائله‌شان که بمدّت بیست سال مأذون بازادی رفت و آمد در اطراف عکا بودند مجدداً در سال ۱۹۰۱ برای هفت سال دیگر شدیداً در

(۵) " جمال مبارک " عنوانی است که اهل بیت و دوستان معمولاً آنرا بجای حضرت بهاء الله بکار می بردند .

داخل شهر عکا قلعه بند گردیدند ولیکن این شدائد مانع از آن نشد که امر بهائی را در سراسر اروپا و امریکا انتشار دهند. آقای هوراس هولی (۶) درباره این دوران چنین مینویسد: "نفوس از زن و مرد از هر نژاد و مذهب و ملت بحضور حضرت عبدالبهاء که در نظر آنها معلّم و دوستی جلیل بود شتافته چون مهمانان عزیز بر سفره آن حضرت مینشستند سؤال میکردند و پس از توفقی که از چند ساعت تا چند ماه امتداد می یافت با روحی شاد و خاطری راضی و قلبی نورانی باوطن خود مراجعت مینمودند. بیقین میتوان گفت هرگز جهان چنین خوان نعمت بیدریغی را بخاطر نمی آورد. در آن درگاه عقاید قشری فرقه ای هندیان محو و زائل میشد و تعصبات نژادی یهودیان و مسیحیان و مسلمانان در طاق نسیان میافتاد و هر اسم و قراری جز ناموس محبت که قلوب و ارواح را متحد میساخت در هم می شکست و بيمين شفقت و ائتلاف صاحب خانه منهدم و نابود میگردد. گوئی بساط آرتور پادشاه معروف و میزگرد پذیرائی او تجدید شده بود ... با این تفاوت که این پادشاه وقتی زنان و مردان را خلعت پیروزی می بخشید آنها را با سیف بیان مرخص می فرمود نه با شمشیر بران" (۷). در خلال این سالها حضرت عبدالبهاء با مؤمنین و طالبین حقیقت در جمیع اطراف عالم بمکاتبات بیحدّ و شمار پرداختند و صبايای مبارک و همچنین بعضی مترجمین و منشیان نیز در خدمت آن حضرت مشغول بودند. غالباً وقت مبارک بعیادت بیماران و عجزه در خانه خودشان میگذشت و در محله های فقیر نشین عکا از هیچ وارد و رهگذری چون " آقا " با اشتیاق استقبال نمیشد. زائری که در آن اوقات بعکا رفته چنین مینویسد:

Mr. Horace Holley . (۶)

(۷) ترجمه از کتاب " The Modern Social Religion " تألیف Horace Holley

(هوراس هولی ) ، صفحه ۲۷۱ .

" عادت حضرت عبدالبهاء بر اینست که هر هفته روز جمعه صبح مبلغی بفقرا احسان میفرمایند و از نقود قلیل خود بهر محتاجی که استمداد نماید مبلغی ولو کم عنایت مینمایند. امروز صبح قریب یکصد نفر در میدان جلو بیت مبارک صف کشیده و نشسته و یا روی زمین دراز کشیده‌اند. وضع و حال این جمعیت طوری است که وصف نتوان کرد همه از قلیل مرد وزن و بچه فقیر و مفلوک و بی‌پناه نیمه برهنه بعضی مفلوج و کور همه در نهایت فقر و احتیاج بحال انتظار و چشم براه دوخته‌اند تا حضرت عبدالبهاء از در درآید... سپس هیکل مبارک از جلو یکی یکی گذشته گاهی مختصر توقفی میفرمایند تا کلمه تسلی بخش و تشویق آمیزی بفرمایند. در دست هر نیازمندی که دراز شده سگه میگذارند بر چهره طفلی از روی ملاطفت دست میکشند و در حین عبور دست پیرزنی را که محکم بدامن مبارک چسبیده در دست میگیرند و با چند پیرمرد با چشمان کم نور با کمال شفقت صحبت میفرمایند و از حال بیچارگانی که بعلت ضعف مزاج برای گرفتن مؤونه حاضر نشده‌اند استفسار فرموده سهم آنها را با پیام محبت و همدردی میفرستند" (۸). احتیاجات شخصی حضرت عبدالبهاء بسیار جزئی بود از صبح زود تا شب دیر وقت مشغول کار بودند به دو وعده غذای ساده در روز قناعت میفرمودند در گنجۀ لباس آن حضرت تنها معدودی قلیل لباسهای ارزان قیمت قرار داشت مادام که دیگران در احتیاج بودند نمیخواستند زندگی مرّقه داشته باشند.

نسبت باطفال و گلها و مناظر زیبای طبیعت تمایل و علاقه زیادی داشتند. هر روز در حدود ساعت شش یا هفت صبح عموم افراد خانواده برای صرف چای در حضور مبارک جمع میشدند و در این اثنا اطفال کوچک بتلاوت مناجات میپرداختند. آقای ثورنتن چیس (۹) در باره این

(۸) نقل از ("Glimpses of 'Abdu'l-Baha" لمحاتی بزیارت حضرت عبدالبهاء) ص ۱۳ (ترجمه).

(۹) Thornton Chase

اطفال مینویسد: " اطفالی باین درجه از ادب و تواضع و حیا و هوش که در فکر یکدیگر بوده بآسانی نسبت بخواهشهای بچگانه گذشت داشته باشند هرگز ندیده‌ام " (۱۰).

از مشخصات بیت مبارک در عکا " سروری گلها " بود که هرزائی خاطرات مطبوعی از آن با خود می‌برد. خانم لوکاس (۱۱) مینویسد: " وقتی سرکار آقا رایحه گلها را استشمام میفرمایند واقعاً دیدن دارد چنان صورت خود را در میان گلها فرو میبرند که گوئی عطر گلهای سنبل با ایشان حرف میزند درست مانند آنست که برای خوب شنیدن یک آواز دلنواز تمام قوه سامعه خود را بکار میبرند " (۱۲).

هیکل مبارک دوست داشتند گلهای زیبا و معطر بزائین متعدد خود عنایت فرمایند. آقای ثورتن چیس (۱۳) احساسات خود را درباره زندگانی در سجن عکا چنین مینگارد: " پنج روز ما در داخل قلعه ماندیم و با کسی که در آن " سجن اعظم " مسجون بود سهیم شدیم. این زندان سجن صلح و سلام و محبت و خدمت است و جز سعادت نوع انسان و صلح اهل عالم و اعتراف به خداوند پدر آسمانی و حقوق متبادله نوع بشر که مخلوق و اطفال او هستند آرزو و مقصدی در میان نیست. در حقیقت سجن واقعی که عبارت از محیط خفقان آور و محرومیت از نوایای صادقه قلبیه و قیود شئون دنیوی است همه اینها خارج از آن دیوارهای سنگی است و حال آنکه در داخل آزادی دل و جان است و نسیم محبت جانان و روح فائض از حضرت یزدان. رنج

(۱۰) از کتاب " In Galilee (در جلیل) صفحه ۵۱ (ترجمه).

(۱۱) Mrs. Lucas

(۱۲) نقل از کتاب " A Brief Account of My Visit to 'Akka " (شرح)

مختصری از سفرم به عکا (صفحات ۲۵ و ۲۶) (ترجمه).

(۱۳) Thornton Chase.

و محنت و آشوب و اضطراب برای امور دنیوی در آنجا راه ندارد" (۱۴) .  
 در نظر اغلب مردم مصائب زندان از اعظم بلایا و رزایا محسوب  
 است و لکن برای حضرت عبدالبهاء ترس و وحشتی نداشت چنانکه از  
 زندان چنین مرقوم فرموده اند : " لاتحزن من سجنی و بلائی لآن هذا  
 السّجن حدیقتی الغنّاء و جنتی المأوی و سریر السلطنة لی بین الوری و اما بلائی  
 فی سجنی هو تاج لی و به افتخر بین الابرار" (۱۵) و نیز:  
 " در اوقات آسایش و راحت و عیش و عشرت و صحّت و عافیت و فرح و مسرت  
 هر نفسی مرد میدانست ولی اگر نفسی در اوقات سختی و محنت و بلا و رنج و عنا مسرور  
 و شادمان باشد آن دلیل بر علوّ همّت و شرافت منزلت اوست" (۱۶) .  
 هیئت های تفتیشیه

در سالهای ۱۹۰۴ و ۱۹۰۷ هیئت هائی از طرف دولت عثمانی تعیین  
 و اعزام شدند تا درباره اتهامات علیه حضرت عبدالبهاء تحقیق نمایند و شهود  
 کاذب نیز بر ضد ایشان مطالبی اظهار نمودند. ولی حضرت عبدالبهاء در  
 عین آنکه اتهامات و مفتریات آنها را رد نمودند آمادگی کامل خود را برای  
 قبول هرگونه رأیی که از محکمه صادر شود اعلام نموده فرمودند اگر بزندان  
 افکنند یا در کوچه و بازار بکشانند ، لعن کنند یا آب دهان اندازند ،  
 سنگسار نمایند یا هر خفت و ذلّتی روا دارند ، در هوا بیاویزند و یا تیرباران  
 کنند، باز مسرور و شادمان خواهند بود .

(۱۴) ترجمه از کتاب "In Galilee" (در جلیل) ، صفحه ۲۴ .

(۱۵) نقل از لوح مبارک حضرت عبدالبهاء بافتخار مستر "کلارنس اسمیث"  
 (Clarence Smith) (از روی نسخه خطّی) .

(۱۶) ترجمه از متن انگلیسی کتاب .

در فاصله بین انعقاد جلسات هیئتهای تفتیشیه با کمال آرامش و مسرت بامور عادی زندگی میپرداختند در باغ بنشاندن درختهای میوه مشغول میشدند و با نهایت وقار و شکوه حاکی از آزادی روحانی در یک مجلس عروسی شرکت فرمودند. کنسول اسپانیا تقاضا کرد کشتی حاضر است بهر بندری اراده نمایند مسافرت فرمایند ولی با ابراز تشکر از قبول این پیشنهاد معذرت خواسته فرمودند عواقب کار هر چه باشد باید بر اثر اقدام حضرت باب و جمال قدم رفتار نمایند زیرا آنان هیچگاه در صدد نجات خود برنیامدند و از مقابل دشمنان فرار نکردند. معذک باکتر بهائیان مقیم عکا و حوالی آن بعالت خطرانی که در پیش بود توصیه فرمودند که دور شوند و خودشان تنها با عده‌ای قلیل از دوستان مخلص باقیمانده بانتظار سرنوشت نشستند.

چهار نفر مأمورین فاسد عضو هیئت تفتیشیه اخیر در اوائل زمستان سال ۱۹۰۷ بعکا وارد و پس از یکماه اقامت و بصورت ظاهر انجام تحقیقات بصوب استانبول عزیمت نمودند باین نیت که گزارش دهند مفتریات علیه حضرت عبدالبهاء بثبوت رسیده و نفی یا اعدامشان را سفارش کنند. ولکن بمحض رسیدن بخاک ترکیه انقلاب بوقوع پیوست و آن چهار نفر اعضای هیئت که از طرفداران رژیم قدیم بودند برای نجات جان خود مجبور بفرار شدند. حزب ترک جوان امور حکومت را بدست گرفتند تمام زندانیان سیاسی و مذهبی در سراسر امپراطوری عثمانی آزاد شدند. در سپتامبر ۱۹۰۸ حضرت عبدالبهاء از زندان خلاصی یافتند و سال بعد سلطان عبدالحمید خود بزندان افتاد.

سفرهای مبارک بغرب

پس از رهائی از زندان حضرت عبدالبهاء همان زندگانی طاهر قدسی خود را ادامه داده دائماً بفعالیتهای تبلیغی و مکاتبه و مخابره و رسیدگی

بحال فقرا و مرضی میپرداختند و تنها تغییری که حاصل شد این بود که از عگا بحیفا نقل مکان فرمودند و سپس از حیفا باسکندریه رفته در ماه اوت ۱۹۱۱ نخستین مسافرت خود را بعالم غرب آغاز فرمودند. در ضمن این مسافرتها حضرت عبدالبهاء با همه گونه نفوسی که دارای عقاید مختلفه بودند ملاقات و امر حضرت بهاءالله را مبنی بر "عاشروا مع الادیان کلها بالروح و الریحان" کاملاً اجرا می فرمودند. و در اوایل سپتامبر ۱۹۱۱ بلندن وارد یکماه در آنجا اقامت نمودند و علاوه بر مکالمات روزانه با طالبین حقیقت و مباشرت به بسیاری از امور دیگر در کلیسای سیتی تمپل (۱۷) بنا بدعوت اسقف محترم ر. ج. کمپبل (۱۸) و در کلیسای بزرگ سنت جونز وست مینستر (۱۹) بدعوت آرک دیکن ویلبرفورس (۲۰) در حضور جماعت کثیر القای خطابه فرمودند و در ضیافت شهردار حضور یافتند. سپس پاریس عزیمت فرموده و در آنجا نیز اوقات مبارک بخطابات و نطقهای روزانه و صحبت با نفوس مستعدّه از ملیتها و طبقات مختلفه میگذشت. در ماه دسامبر بمصر مراجعت فرمودند و در بهار سال بعد باستدعای مکرر احبای امریکا بصوب ایالات متّحده عزیمت فرموده در ماه آوریل ۱۹۱۲ به نیویورک وارد شدند. و در طی نه ماه از ساحل شرقی تا ساحل غربی امریکا مسافرت فرموده با همه گونه نفوس از محصلین دانشگاه، سوسیالیستها، مورمونها، یهودیان، مسیحیان، زنادقه و اسپرانتیستها صحبت فرموده و نیز در مجامع طرفداران صلح و کلویهای افکار جدید و جمعیتهای طرفدار حقوق نسوان و کلیساهای مذاهب مختلفه مسیحی خطباتی بلیغ مناسب ذوق و استعداد حاضرین ایراد فرمودند. در پنجم دسامبر با کشتی بطرف

۱۸) .Rev. R. J. Campbell

۱۷) City Temple

۲۰) .Archdeacon Wilberforce

۱۹) .St. John's, Westminster

انگلستان حرکت فرموده شش هفته در آنجا اقامت کرده و از شهرهای لیورپول، لندن، بریستول و ادینبورگ دیدن فرمودند. در ادینبورگ خطابه مهمی در مجمع اسپرانتیستها ایراد نموده و ضمناً فرمودند که احبای شرق را بیاد گرفتن زبان اسپرانتو تشویق کرده‌اند تا باینوسیله میان شرق و غرب بیشتر تفاهم حاصل گردد. پس از دو ماه اقامت در پاریس که اوقات مبارک کما فی السابِق بمصاحبه‌ها و کنفرانسهای روزانه میگذشت به اشتوتگارت عزیمت فرمودند و در آنجا در مجالس متعدده بسیار موفقیت آمیز بهائیان آلمان شرکت فرموده از آنجا به بوداپست و وین تشریف فرما شدند و جمعیتهای دیگر تأسیس فرمودند و سرانجام در ماه مه ۱۹۱۲ بمصر بازگشت و در پنجم دسامبر ۱۹۱۳ بحیفا مراجعت فرمودند.

مراجعت بارض اقدس

در این موقع سن مبارک به هفتاد سال رسیده و از صدمات و مشقات این مسافرتهای طولانی در مغرب زمین هیکل جسمانی فرسوده و قوا بتحلیل رفته بود. روزی پس از مراجعت از این سفرها بیانات تأثر انگیز ذیل را خطاب بیاران فرمودند:

" ای احبای وقتی میآید که از بین شما مفارقت میکنم آنچه باید بکنم کرده‌ام تا اندازه‌ای که قوه داشتم بامر حضرت بهاءالله خدمت کردم شب و روز در مدت حیات آرام نگرفتم بی نهایت آرزومندم بینم احبای عزیز مسئولیت امر مبارک را بعهده میگیرند. هنگام ندا بملکوت ابهی است امروز روز روح و ریحان احباء الله است. تمام قوای جسمانی خود را صرف نموده‌ام و روح حیات من بشارت وحدت اهل بهاست آذان خود را بخاور و باختربجنوب و شمال متوجه داشته‌ام تا از آهنگ محبت و الفتی که در مجامع احبای بلند میشود لذت برم. ایام حیات من معدود است و دیگر سروری از برای من نمانده خیلی آرزو دارم بینم احبای مانند سلسله لئالی درخشنده



و نجوم منیر و اشعه ساطعه شمس و غزالان یک مرغزار متحد گردند. عندلیب  
غیبی از برای آنها متغنی است گوش دهند طیر بهشتی مترنم است از آن  
غفلت نمایند ندای ابهی بلند است باستماع بشتابند منادی میثاق دعوت  
میکنند اطاعت نمایند. خیلی مترصد و مشتاق حصول بشاراتم که بشنوم احباً  
مجسمه خلوص و صداقت و محبت و دوستی و روح و ریحانند. آیا بدینوسيله احباً  
قلب مرا مسرور نمیدارند؟ آیا آرزوی قلب را متحقق نمیسازند؟ آیا بمیل من  
رفتار نمی نمایند؟ آیا اشواق قلبیه مرا بموقع اجرا نمیکذارند؟ آیا بندای من گوش  
نمیدهند؟ من منتظرم و با کمال صبر منتظرم" (۲۱).

دشمنان امر بهائی که با ریختن خون حضرت باب و سرگونی حضرت  
بهاءالله از موطن خویش و مسجونیت مادام الحیات و واقعه صعود آن  
حضرت قوت قلب یافته بودند اینک از نقاهت و ضعف جسمانی حضرت  
عبدالبهاء پس از مراجعت از مسافرتهاى مغرب زمین بار دیگر مشعوف  
و امیدوار شدند ولی مجدداً امیدشان مبدل بیأس شد چون دیری نگذشت که  
حضرت عبدالبهاء مجدداً بمکاتبه پرداختند از جمله چنین مرقوم فرمودند:  
"البته جسد عنصری و قوای بشری تحمل این مشقت مستمری  
نماید... ولی عون و صون حضرت مقصود نصیر و ظهیر عبدالبهای علیل  
و ضعیف بود... بعضی میگویند که عبدالبهاء مشرف بر وداع است و قوای  
او رو بانحطاط و ناتوانی لهذا عنقریب این عوارض سبب خاتمه زندگانی  
گردد. نه چنان است الحمدلله بعنایت جمال مبارک هر چند جسم در  
بلایای سبیل مبارک بگمان ناقضان و ناقصان ناتوان آید ولی قوای حقیقی در  
نهایت جوانی و توانائی و الحمدلله حال بفضل و موهبت جمال مبارک قوه

---

(۲۱) ترجمه از اصل انگلیسی نقل از خاطرات یومیّه احمد سهراب (نجم باختر، سال  
پنجم شماره صد ص ۱۰۴).

جسمانی نیز حاصل و سنوحات رحمانی شامل و بشارات ربّانی واضح و فرح روحانی لائح " (۲۲) .  
 چه در زمان جنگ اروپا و چه بعد از آن حضرت عبدالبهاء در  
 خلال مشغولیات و گرفتاریهای بیشمار مکاتیب عدیده مهمّ والهام بخشی  
 صادر فرمودند که پس از افتتاح مجدد باب ارتباط و مخابرات احبّا را در  
 سراسر دنیا بجدبه و شور و همّت جدیدی در سبیل خدمت بامر دلالت  
 و ترغیب نمود و بر اثر الهام و نفوذ این مکاتیب امر الهی با قدمهای سریع  
 پیشرفت و انتشار یافت و در همه جا آثار قوّت و قدرت آئین رحمانی مشهود و نمایان گشت .  
 حیفا در زمان جنگ

یک نمونه جالب از مآل اندیشی حضرت عبدالبهاء چند ماه  
 بلافاصله قبل از اشتعال نائره حرب بمنصّه ظهور رسید . معمولاً در زمان  
 صلح عدّه کثیری از زائران ایرانی و سائر اقالیم عالم در حیفا مجتمع بودند .  
 قریب شش ماه قبل از وقوع جنگ یکی از بهائیان قدیم مقیم حیفا عریضه  
 چند نفر از بهائیان ایران را که از حضور مبارک استدعای تشرّف نموده  
 بودند تقدیم داشت ولی حضرت عبدالبهاء اجازه نفرمودند . و از آن تاریخ  
 ببعد متدرّجاً زائرانی را که در حیفا بودند مرخص فرمودند بقسمیکه در  
 آخر ماه جولای ۱۹۱۴ احدی باقی نمانده بود . و چون در نخستین روزهای  
 ماه آگوست آتش جنگ ناگهان شعله ور گردید و عالم را بوحشت  
 انداخت حکمت آن حزم و مآل اندیشی ظاهر و هویدا گشت .  
 و با وقوع جنگ حضرت عبدالبهاء که تا آن موقع پنجاه و پنج سال  
 از عمر شریف را در سرگونی و حبس گذرانیده بودند بار دیگر در واقع

---

(۲۲) لوح مبارک حضرت عبدالبهاء بافتخار عموم احبای شرق و غرب ، نقل از مکاتیب  
 عبدالبهاء ، ج ۴ ، ص ۱۶۶ و ۱۶۸ .

زندانی حکومت عثمانی گردیدند. ارتباط و مکاتبه با یاران و مؤمنین خارج از سوریه تقریباً بطور کلی قطع شد و آن حضرت و عدّه قلیل پیروانش دوباره گرفتار مشکلات و تضییقات از کمی آذوقه و خطر عظیم جانی و ناملایمات شدند. حضرت عبدالبهاء در طول جنگ دائماً مشغول رتق و فتق و رسیدگی باحتیاجات مادی و روحانی اطرافیان خود بودند و در نزدیک طبریه بعملیات وسیع کشاورزی پرداخته باینوسیله محصول گندم زیادی بدست آمد که نه فقط مانع قحطی برای بهائیان گردید بلکه احتیاجات صدها نفر از فقرا و مساکین ادیان مختلفه در حیفا و عکا برآورده شد.

رعایت و ملاحظت آن حضرت شامل حال همه بود و در تخفیف مصائب عموم تا حدّ امکان میکوشیدند بصددا نفر از فقرا روزانه مبلغی عنایت میفرمودند و علاوه بر پول بآنها نان هم احسان می شد و اگر نان موجود نبود خرما یا امثال آن میدادند. برای تسلای خاطر و کمک بمؤمنین و مردم فقیر اغلب بعکا تشریف میبردند و در مدّت جنگ هر روز با پیروان خود ملاقات مینمودند و در آن سالهای پر اضطراب یاران و دوستان پیاس کمکهای ایشان اوقات را بخوشی و آسودگی گذرانیدند.

سر عبدالبهاء عباس

در ۲۳ سپتامبر ۱۹۱۸ ساعت سه بعد از ظهر وقتی سوار نظام انگلیسی و هندی پس از بیست و چهار ساعت جنگ بر شهر حیفا مستولی شده باوضاع وحشت زای جنگ در دوران حکومت عثمانی خاتمه دادند سرور و شادمانی زیادی در شهر حاصل گشت.

از اولین روزهای اشغال انگلیس عدّه زیادی از سربازان و مأمورین دولتی از جمیع طبقات حتّی صاحبان مناصب عالیّه برای ملاقات و مذاکره و استفاده از محضر نورانی و سعه نظر و حدّت بصیرت حضرت

عبدالبهاء شرفیاب میشدند و از خصائل و آداب عالیّه و مهربانی و مهمان نوازی ایشان بهره می‌گرفتند و اولیای امور دولت چنان از صفات حمیده و مجهودات عظیمهٔ ایشان که بنفع صلح و آشتی و سعادت حقیقی ملّت اعمال میشد متأثر و خشنود شدند که نشان امتیاز (۲۳) از طرف امپراطوری انگلستان بایشان تقدیم گردید و مراسم آن در روز ۲۷ آوریل ۱۹۲۰ در باغ حکمران نظامی حیفا بعمل آمد .

سالهای اخیر

در زمستان ۱۹۱۹-۱۹۲۰ نگارندهٔ این کتاب توفیق آنرا یافت که مدّت دو ماه و نیم بعنوان مهمان در حضور حضرت عبدالبهاء بگذراند و از نزدیک شاهد زندگانی روزانهٔ ایشان باشد . در آن زمان هر چند سنّ مبارک هفتاد و شش سال بود معذلک بنیهٔ بسیار قوی و کارهائی را که روزانه انجام میدادند فوق تصوّر بود . هر چند گاهی خستگی عارض میشد ولی با قدرت عجیبی صحّت و عافیت خود را باز مییافتند و همیشه آمادهٔ خدمت بکسانی بودند که بآن احتیاج بیشتری داشتند . حوصلهٔ بیحدّ و حصر و لطف و رأفت و ملاحظت و روح سازش و بردباری محض مبارکش را منبع فیوضات ساخته بود . بر حسب عادت هر شب مدّت درازی را بدعا و مناجات میگذرانیدند . از فجر تا شام بجز اندک استراحت بعد از ناهار متّصلاً بخواندن و جواب نوشتن عرایض واصله از کشورهای متعدّد و تمشیت امور کثیرهٔ امرالله و بیت مشغول می‌شدند . بعد از ظهرها معمولاً قدری فراغت یافته سواره یا پیاده کمی رفع خستگی میفرمودند حتّی در آن موقع نیز یک یا چند نفر از زائرین همراه بوده با آنها در اطراف مسائل روحانی صحبت مینمودند یا از فرصت استفاده کرده در راه از بعضی از فقرا دیدن و استمالت میفرمودند . پس از مراجعت احبّاً را برای اجتماع در محفل معمولی

شبانگاه بسالن بزرگی میخواندند. چه در موقع نهار و چه در موقع شام عده‌ای از زائرین و یاران سر سفره مهمان آن حضرت بودند و آنان را با نقل حکایات لطیفه مسرور و مشعوف میداشتند و همچنین بیانات بسیار مفید در موضوعهای متنوعه ادا میفرمودند. اغلب میفرمودند: "خانه من خانه شادمانی و فرح است"، و حقیقتاً چنین بود. نفوس مختلفه از نژادها و رنگها و ملیتها و ادیان متفاوته را با کمال مهمان نوازی بدور یک میز با روح وحدت و دوستی صمیمی جمع و مسرور میداشتند. آن حضرت فی الحقیقه نه تنها برای جامعه کوچک حيفا بلکه برای تمام بهائیان در سراسر دنیا بمنزله پدری شفیق و مهربان بودند.

صعود حضرت عبدالبهاء

مشاغل متنوعه حضرت عبدالبهاء با وجود ضعف و خستگی روز افزون جسمانی با مختصر تخفیف تا یکی دو روز قبل از پایان حیات ادامه داشت. روز جمعه ۲۵ نوامبر ۱۹۲۱ برای نماز ظهر به جامع حيفا تشریف فرما شدند سپس با دست خود بر طبق معمول وجوهی بفقراء عنایت فرمودند پس از نهار چند لوح دیکته نمودند و مختصر استراحتی فرموده در باغ بقدم زدن مشغول و با باغبان صحبت فرمودند. شبانگاه پس از اظهار تبریک و نصایح مشفقانه بخادم محبوب و با وفای عائله مبارکه که همانروز عروسی کرده بود، در محفل معمولی احبباً در سالن بیت حضور یافتند. هنوز سه روز نگذشته بود که در روز دوشنبه ۲۸ نوامبر ساعت یک و نیم صبح چنان با آرامش صعود فرمودند که دو صبیبه مبارک که در کنار بستر مراقب بودند تصور میکردند بآرامی بخواب رفته‌اند.

این خبر مؤلم بزودی در سراسر شهر اشتها ریافت و بوسیله تلگراف بجمیع نقاط عالم مخابره شد و صبح روز بعد (سه شنبه ۲۹ نوامبر) مراسم تشییع جنازه بعمل آمد.

"... تشییع جنازه‌ای بود که حیفا و فلسطین نظیر آنرا ندیده بود ..."

تأثرات و احساسات قلبی عموم چنان عمیق بود که هزاران نفر تشییع کنندگان را که از مذاهب و نژادها و السنهٔ مختلف بودند در این مراسم گرد هم آورده بود. مندوب سامی سرهربرت ساموئیل (۲۴) حاکم قدس شریف، حاکم فنیقیه، سران عمدهٔ حکومت، کنسولهای دول مختلفه، اهالی حیفا، رؤسای طوائف مختلف مذهبی، اشراف فلسطین از کلیمی، مسیحی، مسلمان، درزی، مصری، یونانی، ترک و کرد و جمعی از احباب امریکائی و اروپائی و احباب محلی از رجال و نساء و اولاد آنها از تمام طبقات تقریباً ده هزار نفر در تعزیت محبوب عزیزشان شریک و سهیم بودند ... کل بیک آواز فغان مینمودند: "ای خدا، ای خدا، پدر ما از ما مفارقت نمود" ... این جمع کثیر در نهایت آرامی از پیچ و خمهای کوه کرمل، تاکستان الهی، بالا میرفتند ... بعد از دو ساعت بباغچهٔ مقام اعلی رسیدند ... چون این جمع کثیر حول عرش مقدس جنب مقام اعلی گرد آمدند نمایندگان فرق مختلفهٔ اسلامی، مسیحی و یهود با قلبی پر از آتش محبت عبدالبهاء بعضی بالبداهه و برخی با تهیهٔ سابق نطقها و خطابات مؤثری در تودیع ایراد نمودند و آخرین عواطف بندگی و وداع را در ساحت یگانه محبوب خود اظهار داشتند و چنان در ستایش و تقدیس آن مرتبی واقعی و آشتی دهندهٔ نوع بشر در این عصر پرآلام و محن متحداً زبان گشودند که دیگر برای احباب مجال تکلم نماند ... " (۲۵) نه نفر از ناطقین که همهٔ آنها از نمایندگان عمدهٔ جوامع اسلامی، مسیحی و کلیمی بودند با عباراتی بلیغ و احساساتی رقیق باظهار محبت و تمجید حیات مقدس و مجید مبارکی که خاتمه یافته بود زبان گشودند. سپس عرش مبارک با کمال آرامی و وقار در ضریح مقدس و سادهٔ خود قرار داده شد.

---

(۲۴) Sir Herbert Samuel.

(۲۵) نقل از شرح صعود حضرت عبدالبهاء، (ترجمه از اصل انگلیسی).

بدیهی است این تجلیل جلیل بخاطر کسی بود که تمامی حیات شریفش را برای اتحاد ادیان و اجناس و السنه فدا کرده بود و این تجلیل دلیل بر آن بود که زحمات دوره حیات آن حضرت بی اثر نبوده و نوایای حضرت بهاءالله که نه فقط الهام بخش قلب بلکه در سراسر حیات آن حضرت مجسم بود در ارکان جهان شروع بنفوذ نموده و حدودات و قیودات حزبی و طبقاتی را که قرن‌ها میان مسلمین و نصاری و یهود و مذاهب و ملل مختلفه دیگر جدائی افکنده و افراد عائله انسانی را از هم دور ساخته از میان بردارد. آثار و خطابات مبارکه

آثار حضرت عبدالبهاء بسیار زیاد و اغلب بصورت مکاتیبی است

که بعنوان احباً یا سائین و پژوهندگان صادر شده است. بسیاری از نطقها و خطابات مبارک نیز ضبط شده و تعدادی از آنها بچاپ رسیده است. از هزاران زائر و مسافری که در عکا و حیفا بزیارت حضرتش مشرف شده‌اند عدّه کثیری احساسات خود را برشته تحریر درآورده و بسیاری از این خاطرات اکنون بصورت مطبوع موجود است.

تعلیمات آن حضرت از این جهت بطور کامل ضبط شده و شامل

مواضع متعدّد و متنوّع است. در حلّ بسیاری از مسائل شرق و غرب بیش

از پدر بزرگوارشان بشرح و بسط پرداخته و اصول و مبادی کلی حضرت

بهاءالله را بتفصیل تبیین فرموده‌اند. بسیاری از آثار آن حضرت هنوز بهیچیک از

زبانهای غربی ترجمه نشده‌است ولی از آنچه موجود است میتوان معرفت

عمیق و کامل به مهمترین اصول و تعالیم آن حضرت حاصل نمود.

حضرت عبدالبهاء بزبانهای فارسی و عربی و ترکی تکلم میفرمودند در

مسافرتهايشان بمغرب زمین نطقها و خطابات عموماً ترجمه میشد و معلومست

که در ضمن ترجمه مقدار زیادی از لطافت و فصاحت و قدرت خود را از

دست میداد معذک کلمات و بیانات چنان توأم با قدرت و هیمنه روح بود که در هر شنونده تأثیر شدید میکرد .

مقام حضرت عبدالبهاء

مقام فریدی که جمال مبارک بحضرت عبدالبهاء تفویض فرموده‌اند

بشرحی است که در این آیه از کتاب اقدس نازل گردیده است :

" اذا غیض بحر الوصال وقضی کتاب المبدأ فی المآل توجّهوا الی من

اراده الله الذی انشعب من هذا الاصل القدیم " . و نیز :

" ... ارجعوا ما لا عرفتموه من الكتاب الی الفرع المنشعب من هذا الاصل القویم " .

حضرت عبدالبهاء خود چنین مرقوم فرموده‌اند :

حضرت بهاء الله باثر قلم اعلی کتاب عهد مرقوم فرمود ... و بنصّ

کتاب اقدس مرکز میثاق را مبین کتاب فرمودند که از اول ابداع تا یومنا

هذا در ظهور مظاهر مقدسه چنین عهد محکم متینی گرفته نشده " (۲۶) .

همان عبودیت صرفه حضرت عبدالبهاء در قیام به انتشار امر

حضرت بهاء الله در شرق و غرب عالم باعث شد که گاه بهائیان در باره

مقام آن حضرت دچار ابهام و سرگردانی شوند . روح قدسی که در کلمات

و اعمال آن حضرت متجلی بود و قوای نافذه ملکوتی که از آن حضرت تراوش

میکرد و معتقدات تقلیدی را در هم میشکست ، بعضی بهائیان را باین تصوّر

انداخت که با تشبیه حضرت عبدالبهاء بمظهر ظهور الهی و با ستایش ایشان

بعنوان " رجعت مسیح " نسبت بآن حضرت ادای احترام کنند . و حال آنکه

هیچ چیز آن حضرت را باین درجه مغموم نکرد زیرا ملاحظه مینمودند که آن

نفوس درک نمیکردند که توانائی آن حضرت در توفیق خدمت بامر حضرت

بهاء الله ناشی از صفای مرآت است که متوجّه شمس حقیقت است نه



آنکه آن حضرت ذاتاً آن شمس باشند . بعلاوه بر خلاف ظهورات سابقه شریعت حضرت بهاءالله بالقوه دارای قدرت یک جامعه جهانی انسانی است . در طول رسالت حضرت عبدالبهاء که از ۱۸۹۲ تا ۱۹۲۱ طول کشید امر بهائی مراحل متتابعه رشد و توسعه را بسوی یک نظم حقیقی جهانی پیمود . این رشد و توسعه محتاج راهنمایی و دستورات مخصوص حضرت عبدالبهاء بود و تنها آن حضرت بودند که از فیوضات قوه جدید الهامی که در این عصر برای سراسر عالم نازل شده آگاهی داشتند . تا زمانی که الواح وصایای حضرت عبدالبهاء پس از صعود آن حضرت مکشوف شد و معانی و مضامین آن توسط حضرت شوقی افندی ولی امرالله توضیح و تبیین گردید، بهائیان تقریباً بحکم ضرورت مقام سلطه روحانی معادل مقام مظاهر ظهور الهی برای مولی و پیشوای محبوب خود قائل بودند . حالیه اثری از آن تصور که ناشی از شور و جذبه بعضی بهائیان ساده دل بود در جامعه بهائی وجود ندارد و با درک صحیح تر و بیشتر اسرار فدویت و عبودیت بی نظیر آن حضرت امروزه بهائیان میتوانند بیش از پیش از روی آگاهی و بصیرت موقعیت فرید رسالت حضرت عبدالبهاء را تشخیص داده بشناسند . دیانتی که بر اثر نفی و مسجونیت مثل اعلی و مبین آن در سال ۱۸۹۲ در نهایت ضعف و بی پناهی بنظر میرسید از آن پس با نیروئی فعاله و مقاومت ناپذیر در بسیاری از کشورها (۲۷) جوامعی بوجود آورد که با عمل بموجب تعالیمی که تنها علاج دردهای عالم بشریت در آینده است، در مقابل ضعف و سستی تمدن در حال اضمحلال بمبارزه مشغول است .

در نفس الواح وصایای حضرت عبدالبهاء با کمال وضوح سر مقامات حضرت باب و حضرت بهاءالله و خود آن حضرت مکشوف است :

" اساس عقاید اهل بها روحی لهم الفدا حضرت ربّ اعلی مظهر وحدانیت و فردانیت الهیه و مبشر جمال قدم ، حضرت جمال ابهی روحی

لاحبائہ الثابتین فداء مظهر کلیّۃ الہیہ و مطلع حقیقت مقدّسہ ربّانیہ و ما دون کلّ عباد له و کلّ بامرہ یعملون " .

با این بیان و بیانات متعدّدہ دیگری در الواح کہ حضرت عبدالبہاء در طی آنها اہمیت آگاہی باصول عقاید اہل بہا را بر اساس الواح عمومی خود تأکید میفرمایند پایه و اساس محکمی برای وحدت عقیدہ و ایمان ریخته شد کہ در نتیجہ آن اختلافات ناشیہ از فہم مطالب مندرجہ در الواح خصوصی کہ آن حضرت در جواب پرسشہای اشخاص صادر میفرمودند بیک بارہ از میان رفت . بعلاوہ استقرار یک نظم اداری مشخص و معلوم تحت اشراف حضرت ولیّ امراللہ باعث شد کہ تمام سلطہ و اختیاراتی کہ سابقاً افراد بہائی در جوامع محلّی مختلفہ از جہت نفوذ و احترام از آن برخوردار بودند بمؤسّسات امری انتقال یابد .

مثل اعلای حیات بہائی

حضرت بہاءاللہ در مقام اوّل منزل آیات و کلمات اللہ بودند . چہل سال مسجونیت کمتر فرصتی برای ایشان باقی گذاشت تا با پیروان خویش مصاحبت و معاشرت نمایند و لہذا این وظیفہ مهمّ بعہدہ حضرت عبدالبہاء ، مبین آیات اللہ ، مجری کلمہ اللہ و مثل اعلای حیات بہائی قرار گرفت کہ با جہان امروز کہ ہزاران شئون مختلفہ دارد ارتباط نزدیک حاصل فرمایند . آن حضرت نشان دادند کہ در بحبوحہ غلبہ مظاہر جدید زندگی در میان احساسات خود خواہی و تنازع برای کسب آسایش و رفاه مادّی کہ در ہمہ جا مستولی است باز امروز میتوان با انقطاع کامل خالصاً لوجہ اللہ و در راہ خدمت بنوع بشر آنطور کہ حضرت مسیح و حضرت بہاءاللہ و سایر انبیاء از مردم خواستہ اند زندگی کرد . ہر چند فتنہ و انقلاب ایام و افتراء و خیانت از طرفی و محبّت و تجلیل و اخلاص و احترام از طرف دیگر احاطہ کردہ بود، معذلک آن حضرت مانند مشعل فروزانی کہ بر صخرہ صمّا بنا شدہ و در

معرض طوفان زمستانی و تلاطم امواج دریای تابستانی قرار گرفته باشد با کمال متانت و سکون و وقار ثابت و استوار بودند. حیات آن حضرت حیات ایمان بود و از پیروان خویش نیز دعوت میفرمودند بهمان طریق زندگانی نمایند. در دنیای پر آشوب رایت وحدت و صلح و سلام و علم عصر جدید را برافراشتند و بکسانی که به پشتیبانی قیام کنند بتأییدات روح الهی در یوم جدید وعده فرمودند. این همان روح القدس است که پیغمبران و مقدّسین سلف را الهام بخشیده ولی امروز بمقتضای احتیاجات زمان ما ، دارای فیوضات جدیدۀ بیحدّ و حصر است .

حضرت بهاءالله در کلمات فردوسیّه میفرماید :

" از انسان باید ثمری پدید آید انسان بی ثمر بفرموده حضرت

روح بمثابة شجر بی ثمر است و شجر بی ثمر لایق نار " .

هربرت اسپنسر<sup>(۱)</sup> فیلسوف معروف انگلیسی وقتی گفته بود که با

کیمیای سیاسی نمیتوان از غرائز نحاسی اعمال و رفتار ذهبی بدست آورد

این نیز صحیح است که با کیمیای سیاسی نمیتوان از افرادی که طبیعتشان

نحاسی است جامعه طلائی بوجود آورد . حضرت بهاءالله مانند تمام

انبیای گذشته این حقیقت را اعلام و تعلیم فرمودند که برای استقرار

ملکوت الهی در عالم ابتدا باید آنرا در قلوب نفوس متمکن و مستقر ساخت .

و بنابراین برای فحص و تحقیق در اطراف تعالیم بهائی ما باید از تعلیمات

و دستورات حضرت بهاءالله در مورد رفتار و کردار افراد شروع کنیم و واضح

و معلوم سازیم که مراد از بهائی بودن چیست .

حیات بهائی

وقتی از حضرت عبدالبهاء سؤال شد: " بهائی یعنی چه ؟" در جواب

فرمودند که بهائی یعنی جمیع عالم را دوست داشتن و با کلّ بشر

---

(۱) Herbert Spencer .

مهربان بودن ، در خدمت بنوع کوشیدن و در سبیل صلح عمومی و ترویج اخوت حقیقی همت کردن . در مورد دیگر بهائی را چنین توصیف فرمودند :  
 " بهائی یعنی جامع جمیع کمالات انسانی " (۲) و در ضمن یکی از بیانات شفاهی در لندن میفرمایند که انسان ممکن است بهائی باشد ولو نام حضرت بهاءالله را ننشیده باشد و سپس اضافه میفرمایند :

" هر نفسی که بموجب تعالیم حضرت بهاءالله رفتار نماید بهائی است و بالعکس کسی که پنجاه سال خود را بهائی نامیده و بموجب تعالیم رفتار ننموده بهائی نیست . شخص قبیحی ممکن است نام خود را جمیل گذارد ولی بر کسی مشتبه نمیشود و شخص سیاهی ممکن است خود را سفید خواند ولی کسی فریب او نخورد حتی خود او " (۳) .

مثل کسی که پیامبران الهی را شناسد مثل گیاهی است که در سایه بروید هر چند خورشید را نمیشناسد معذک حیاتش بسته بآنست . انبیای عظام شمس روحانی هستند و حضرت بهاءالله آفتاب جهانتاب امروز است که در آن زندگی میکنیم . شمس ایام گذشته جهان را حرارت و زندگی بخشیدند و اگر آن شمس طالع نمیشدند زمین سرد و مرده بود . اما تنها آفتاب جهانتاب امروز است که نهالهای پرورش یافته در پرتو شمس ایام سابقه را بشمر میرساند .  
 عبودیت و اخلاص نسبت بخداوند

برای وصول بحیات کامل بهائی بمعنای واقعی ارتباط قلبی و مستقیم با حضرت بهاءالله بهمان درجه لازمست که برای شکفتن گل سرخ و یاسمن اشعه آفتاب ضرورت دارد . شخص بهائی هیکل بشری حضرت بهاءالله را

(۲) لوح مبارک بافتخار احببای پاریس .

(۳) نقل از کتاب " Abdu'l-Baha in London " ص ۱۰۶ (ترجمه) .

پرستش نمیکنند بلکه ساجد جلال و مجد خداوند است که آن هیکل مکرم مظهر آن است. بهائی بحضرت مسیح و حضرت محمد و تمام پیغمبران و رسولانی که برای هدایت خلق آمده اند بنظر احترام و تکریم مینگرد ولی معتقد است که حضرت بهاءالله حامل پیام الهی برای عصری است که ما در آن زندگی میکنیم و بزرگترین مربی و معلم جهانی است که برای ادامه و اکمال مجهودات پیامبران پیشین آمده است.

شخص با تصدیق یک عقیده و یا تخلّق بآداب و اخلاق ظاهری بهائی نمی شود زیرا حضرت بهاءالله از پیروانش ایمان و اخلاص کامل و صمیمانه میطلبد. البته خداوند بتنهائی حق چنین تقاضائی را دارد ولی حضرت بهاءالله مظهري از مظاهر الهی و کلامش کاشف ارادة الله است. مظاهر

ظهورات سابقه نیز در اینخصوص بصراحت تمام تکلم کرده اند چنانکه حضرت مسیح فرمود:

" اگر کسی خواهد متابعت من کند باید خود را انکار کرده

و صلیب خود را برداشته از عقب من آید. زیرا هر کس بخواهد جان خود را برهاند آنرا هلاک سازد اما هر که جان خود را بخاطر من هلاک کند آنرا دریابد" (۴).

جمیع مظاهر الهیه همین تقاضا را با عبارات مختلف از پیروان خویش نموده اند. تاریخ ادیان نشان میدهد هر زمان که این تقاضا بطیب خاطر شناخته و قبول شده است دیانت علی رغم تمام ضدّیتهای من علی الارض و شدائد و بلايا و شهادت مؤمنین آن پیشرفت نموده و بالعکس هر وقت مجامله و حبّ جاه رسوخ یافت و جایگزین اخلاص و محویّت گشت روبه انحطاط گذاشت و عامّه پسند گردید ولی از روح نجات و تقلیب نفوس محروم ماند و قوه خارق العاده خود را از دست داد. دیانت حقیقی هرگز تا بحال با رسوم عامّه سازش نداشته خدا کند که روزی سازگار شود در این صورت

مانند زمان مسیح باز این مطلب صادق است که " تنگ است آن در  
 و دشوار است آن طریقی که مؤدّی بحیات است و یا بندگان آن کم‌اند " (۵) .  
 ولادت روحانی مانند ولادت جسمانی یک یک صورت میگیرد  
 و ازدحام قبول ننماید . هرگاه در مستقبل ایام نیز مردم بیشتر موفق بدخول  
 شوند دلیل بر آن نیست که وسعت طریق حاصل شده بلکه علت آن  
 آمادگی بیشتر مردم برای قبول آن حالت تسلیم و خضوعی است که خداوند  
 خواسته است . زیرا نشان میدهد که مردم پس از تجربیات طولانی و تلخ  
 بالاخره بجهل خود پی برده و فهمیده‌اند که بجای راه نفسانی باید راه خدا را در پیش بگیرند .  
 تحرّی حقیقت

حضرت بهاءالله پیروان خویش را بعدل و انصاف توصیه فرموده و در  
 تعریف آن میفرماید : " هو خروج العبد عن الوهم و التقلید و التفرّس فی  
 مظاهر الصّنع بنظر التّوحید و المشاهدة فی کلّ الامور بالبصر الحدید " (۶) .  
 بر هر فردی واجب است که شخصاً جلال و بهاء الهی را در هیکل  
 بشری حضرت بهاءالله مشاهده و ادراک نماید در غیر اینصورت برای او  
 دیانت بهائی اسمی بی مسمّی خواهد بود . دعوت انبیاء الهی از نوع بشر  
 همیشه این بوده که مردم چشم خود را بگشایند نه بریندند و عقل خود را  
 بکار برند نه مهمل گذارند . چشم تیزبین و فکر آزاد لازمست نه قبول  
 تعبّدی تا انسان قادر شود ابرهای تعصّب را بکنار زده زنجیرهای تقلید  
 کورکورانه را از هم دریده و بدرک حقیقت ظهور جدید نائل گردد .

---

(۵) انجیل متّی ۱۴/۷ . (۶) " اصل کلّ الخیر " از الواح حضرت بهاءالله .

هرکس بخواهد بهائی شود باید در سیل تحرّی حقیقت بی باک شود ولی نباید تحقیقاتش را محصور در مسائل مادی نماید بصیرت روحانیّه اش نیز باید مانند قوای جسمانی بیدار باشد. چنین شخصی باید همه استعدادهای خداداد را برای کسب حقیقت بکار اندازد و بدون دلیل مقنع و صحیح و کافی چیزی را قبول نکند. در اینصورت هرگاه طالب مجاهد قلبش طاهر و فکرش از تعصّب آزاد باشد البتّه از شناسائی مظهر الهی در هر هیکلی ظاهر شود محروم نخواهد ماند.

حضرت بهاء الله در لوح طرازات میفرمایند:

" طراز اول و تجلّی اول که از افق سماء امّ الکتاب اشراق نموده در

معرفت انسان است بنفس خود و آنچه سبب علوّ و دنوّ و ذلّت و عزّت و ثروت و فقر است " .  
و همچنین میفرماید:

" اصل کلّ العلوم هو عرفان الله جلّ جلاله و هذا لن یُحقّق الا بعرفان مظهر نفسه " (۷) .

مظهر الهی انسان کامل و مثل اعلی برای ابناء بشر و نخستین ثمره شجر

عالم انسانی است. تا او را شناسیم از امکانات و مقدرات مکنونه در خود

نیز بی خبریم. حضرت مسیح فرموده که " در سوسن های چمن تأمل

کنید چگونه نمو میکنند ... سلیمان هم با همه جلال خود چون یکی از آنها آراسته نشد " (۸) .

گل سوسن بصورت ظاهر از یک پیاز بی مقدار میروید اگر ما

هرگز گل سوسن را بحال شکفتگی ندیده و لطف و قشنگی بی نظیر شکوفه

و گلبرگ آنرا مشاهده نکرده بودیم چگونه میتوانستیم بحقیقتی که در باطن آن

پیاز نهفته است پی بریم؟ ما قادریم با کمال دقت آنرا تشریح کنیم و جزء

-----

(۷) " اصل کلّ الخیر " ازالواح حضرت بهاء الله .

(۸) اشاره به قول حضرت مسیح در انجیل متّی ۶/۲۸-۲۹ .



بجزء مورد آزمایش قرار دهیم ولی هرگز بجمال درونی و مکنون آن که باغبان میدانند چگونه آنرا بعرضه شهود آورده دست نخواهیم یافت. بهمین طریق مادام که جلال و بهاء خداوند را که در مظهر ظهور او متجلی است نبینیم بجمال روحانی مستور در فطرت خود و ابناء نوع خود واقف نشویم. بوسیله معرفت و محبت مظهر ظهور الهی و متابعت از تعالیم اوست که ما میتوانیم بتدریج باستعداد و کمالات مکنونه خود پی بریم و فقط در این موقع است که معنی و مقصد حیات و عالم ایجاد بر ما روشن خواهد شد.

محبت الله

شناسائی مظهر ظهور الهی توأم با محبت الله است و یکی بدون دیگری امکان ندارد. بر طبق فرموده حضرت بهاء الله مقصد از آفرینش انسان معرفت و پرستش خداوند است چنانکه در یکی از الواح میفرماید: "علت آفرینش ممکنات حبّ بوده چنانچه در حدیث مشهور مذکور که میفرماید "كنت كنزاً مخفياً فأحببت أن أعرف فخلقت الخلق لكي أعرف". در کلمات مکنونه میفرماید: "يا ابن الوجود أحببني لأحبك ان لم تحبني لن أحبك أبداً فأعرف يا عبد". و باز میفرماید: "يا ابن المنظر الاعلى أودعت فيك روحاً منى لتكون حبيباً لى لم تركتني و طلبت محبوا سوائى". حبّ الهی تنها مقصد حیات برای یک فرد بهائی است و چون خدا را نزدیکترین مصاحب و صمیمی ترین دوست و محبوب بیهمتای خود اختیار کند بحضورش مسرت دل و جان یابد. و محبت الله معنایش اینست که شخص همه چیز و همه کس را دوست بدارد زیرا کلّ من عند الله و کلّ عباد الله اند. بهائی حقیقی عاشقی است کامل که همه کس را با قلبی خالص و در کمال صمیمیت دوست دارد، از هیچکس کره و نفرت ندارد زیرا چنین آموخته که جمال محبوب را در هر چهره ببیند و آثار او را در همه جا ملاحظه نماید. مهر و محبت او محدود بحزب و ملت و طبقه و یا نژاد

مخصوصی نیست . حضرت بهاء الله میفرماید :

" از قبل فرموده اند حبّ الوطن من الایمان ولسان عظمت در یوم ظهور فرموده لیس الفخر لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم " (۹) . و نیز میفرماید : " طوبی لمن اختار اخاه علی نفسه انه من اهل البهاء " (۱۰) . حضرت عبدالبهاء میفرماید : " ما باید مانند یک روح در هیاکل متعدّد باشیم زیرا هر چه بیشتر یکدیگر را دوست بداریم در درگاه الهی مقرب تریم " (۱۱) . و در انجمنی در امریکا فرمودند : " همچنین شرایع الهیّه مظاهر مقدّسه هر چند بصورت ظاهر و نام مختلف است ولی در حقیقت یکی است . انسان باید عاشق نور باشد از هر مطلعی طالع شود ، عاشق گل باشد از هر خاکی بروید ، طالب حقیقت باشد از هر مصدری ظاهر شود . تعلق به فانوس دوست داشتن نور نیست ، علاقه بخاک لطفی ندارد اما تمتّع از گل سرخ که از خاک روئیده است ارزش دارد . علاقه بدرخت نفعی ندارد چشیدن میوه سود میبخشد . انسان باید از میوه های لذیذ از هر درختی ظاهریا در هر جا یافت شود استفاده کند ، کلمه حقیقت از هر زبانی خارج شود باید مورد قبول قرار گیرد ، حقایق مطلقه در هر کتابی باشد باید پذیرفته شود . اگر ما متعصّب باشیم این تعصّب باعث محرومیّت و جهالت است . جنگ و نزاع میان ادیان و ملل و اجناس منبث از سوء تفاهم است اگر ما درباره ادیان تحقیق کنیم تا مبادی مکنونه در اصول اساسی آنها را کشف نمایم ملتفت خواهیم شد که همه توافق دارند زیرا حقایق اصلیّه آنها یکی است و متعدّد نیست . باین وسیله است که اهل ادیان در دنیا میتوانند بنقطه وحدت و ائتلاف برسند " (۱۲) .

(۹) " لوح دنیا " از الواح حضرت بهاء الله .

(۱۰) " کلمات فردوسیّه " از الواح حضرت بهاء الله .

(۱۱) ترجمه از متن انگلیسی کتاب .

(۱۲) خطابه مبارک در ۲۸ ماه می ۱۹۱۲ در معبد متروپولیتن نقل از کتاب :

" The Promulgation of Universal Peace " ص ۱۵۱-۱۵۲ (ترجمه) .

و نیز میفرماید : " هر نفسی از احبّاً دیگرانرا باید پرستش نماید و مال و جان دریغ ننماید و بجمیع وسائل پردازد تا او را خوشنود و مسرور نماید ولی طرف مقابل باید نهایت استغناء داشته باشد او نیز بجانفشانی پردازد تا این اشراق آفاق را روشن نماید و این آهنگ جمیع جهانیا را بوجد و طرب آرد این معجون الهی دوی هر مرضی شود و این روح حقیقی سبب حیات هر شخصی گردد " (۱۳) .

انقطاع

اخلاص و عبودیت بخداوند لازمه اش انقطاع از ما سوی الله است یعنی انقطاع از مشتتهای نفسانی و آمال و آرزوهای دنیوی و حتی اخروی . صراط الهی ممکن است از خلال ثروت یا فقر ، صحّت یا کسالت ، قصر یا زندان و گلشن یا گلخن بگذرد ولی تقدیر هر چه باشد فرد بهائی باید سهم خود را بمنتتهای تسلیم و رضا و بکمال روح و ریحان بپذیرد . مقصد از انقطاع آن نیست که شخص نسبت باطرافیان خود بی قید باشد یا خود را تسلیم اوضاع ناگوار سازد یا لطائف و ظرائف آفرینش را بدیده تحقیر بنگرد . بهائی حقیقی سنگدل و بیعاطفه و ریاضت پیشه نتواند بود و هر چند در طریق مستقیم الهی منافع بسیار و مشاغل بیشمار و فرح و مسرت بی پایان یابد ، سرموئی از آن طریق برای بدست آوردن لذات نفسانی منحرف نگردد و بآنچه خداوند تحریم فرموده رو نیاورد . چون شخص بهائی شود اراده الله اراده او گردد و امری را خلاف اراده الهی تحمّل ننماید . در سبیل الهی هیچ خطائی او را هراسان و مأیوس نسازد و هیچ گرفتاری و شدتی او را مضطرب و نا امید ننماید . نور محبت شبان تیره اش را روشن سازد و مصائب و آلامش را به مسرت تبدیل نماید و نفس شهادت را راحت دل و جان کند . حیاتش بمرحله

---

(۱۳) لوح مبارک حضرت عبدالبهاء باعزاز عموم احبّای الهی در کنوشه .

قهرمانی رسد و موت حادثه ای مسرت بخش جلوه نماید . حضرت بهاءالله در سوره هیکل میفرماید : " من کان فی قلبه اقلّ من خردل حبّ دونی لن یقدر ان یدخل ملکوتی " . همچنین در کلمات مکنونه میفرماید : " یا ابن البشر ان تحبّ نفسی فاعرض عن نفسک و ان ترد رضائی فاعمض عن رضائک لتکون فیّ فانیاً و اکون فیک باقیاً " . و نیز : " ای بنده من ، از بند ملک خود را رهائی بخش و از حبس نفس خود را آزاد کن وقت را غنیمت شمر زیرا که این وقت را دیگر نبینی و این زمان را هرگز نیابی " .

### اطاعت

اخلاص و عبودیت بخداوند مستلزم آنست که اوامر و احکام نازل از نزد او را اطاعت نمائیم حتی اگر علت و حکمت آن احکام بر ما معلوم نباشد . ملوان کشتی بدون تردید از فرمان ناخدا اطاعت میکند ولو علت آنرا نداند . ولی این قبول سلطه ناخدا و اطاعت از دستور او از روی جهالت نیست زیرا بخوبی میداند که ناخدا امتحانات و تجربیات زیادی را گذرانیده و لیاقت خود را در فن دریانوردی بثبوت رسانیده است و اگر غیر از این بود خدمت در زیر لوای او احمقانه بود . بهمین قسم فرد بهائی باید خاضعانه از فرمانده سفینه نجات خود اطاعت نماید ولی هرگاه قبلاً با دلایل قویّه از کفایت و مهارت کشتیان اطمینان و یقین حاصل نکرده باشد عمل او هم احمقانه خواهد بود . اما پس از آنکه دلایل قویّه بدست آمد هرگاه از اطاعت و انقیاد سرپیچی کند حماقتی بزرگتر مرتکب میشود زیرا تنها با اطاعت عالمانه و هوشیارانه از یک معلّم و مربی دانا میتوان بشرات علم و حکمت او دست یافت و از حکمت و دانائی او استفاده کرد . هرگاه فرمانده کشتی در فن خود ماهر نباشد و هیچیک از کارکنان کشتی نیز از او اطاعت نمایند چگونه کشتی بساحل خواهد رسید و چگونه فنون کشتی رانی را خواهند آموخت ؟ حضرت مسیح صریحاً بیان داشته است که

اطاعت صراط معرفت است . میفرماید : " تعلیم من از من نیست بلکه از فرستنده من است . اگر کسی بخواهد اراده او را بعمل آرد در باره تعلیم خواهد دانست که از خداست یا آنکه من از خود سخن میرانم " (۱۴) .  
همینطور حضرت بهاء الله میفرماید : " ایمان بالله و عرفان او تمام نشود مگر بتصدیق آنچه از او ظاهر شده و همچنین عمل بآنچه امر فرموده و در کتاب از قلم اعلی نازل گشته " (۱۵) .

اطاعت محضه در این ایام که دمکراسی شیوع یافته مقبول عامه نیست و البته تمکین کامل و تسلیم در برابر اراده یک فرد عادی نکبت بار است . ولی وحدت عالم انسانی تنها موقعی حصول پذیرد که افراد و جماعات بشری همه با اراده و خواست الهی دمساز و هم آهنگ گردند . و مادام که اراده الهی بوضوح آشکار نگردد و مردمان کلیه رهبران دیگر را ترک نگویند و از رسول الهی اطاعت ننمایند جنگ و جدال ادامه خواهد یافت و مردم بعوض تعاون و تعاضد در سبیل مجد و جلال الهی و خیر و سعادت عمومی بضدیت با یکدیگر ادامه داده و قسمت عمده نیروی خود را برای تضييع مساعی هموعان خویش مصروف خواهند داشت .

خدمت

اخلاص و خضوع بالله مستدعی آنست که حیات خود را وقف خدمت هموعان سازیم زیرا خدمت به آستان الهی از طریق دیگر میسر نیست . اگر ما بهموعان خود پشت کنیم مثل اینست که بخدا پشت کرده ایم . حضرت مسیح فرموده :  
" آنچه بیکی از این برادران کوچکترین نکردید بمن نکردید " (۱۶) .

(۱۴) انجیل یوحنا ، ۱۶/۷-۱۷ . (۱۵) " تجلیات " از الواح حضرت بهاء الله .  
(۱۶) انجیل متی ، ۴۵/۲۵ .

و حضرت بهاء الله میفرماید: "یا ابن الانسان لو تکون ناظراً الی الفضل ضع ما ینفعک و خذ ما ینتفع به العباد و ان تکن ناظراً الی العدل اختر لدونک ما تختاره لنفسک" (۱۷).

حضرت عبدالبهاء میفرماید: "در امر بهائی صنایع و علوم و هرگونه هنر و حرفه عبادت محسوبست. کسی که با کمال مهارت و از روی وجدان یک ورق کاغذ میسازد و برای اتقان آن تمام نیرویش را بکار میبرد مثل اینست که عبادت خدا میکند. خلاصه هرگونه کوشش و تلاشی که از طرف انسان با تمام قلب اجرا شود عبادت محسوب است بشرط اینکه منبعث از نوایای عالیه و بقصد خدمت بنوع انسانی باشد. عبادت آنست که بخدمت عالم انسانی پردازی و احتیاجات مردم را برآری همین خدمت عبادت است. طبیعی که با شفقت و ملاحظت و آزاد از تعصبات بحال مریض رسیدگی میکند و بتعاون و تعاضد بین نوع انسان عقیده دارد عبادت خدا را بجا میآورد" (۱۸).  
تبلیغ

بهائی حقیقی نه تنها بتعالیم حضرت بهاء الله ایمان دارد بلکه هدایت و الهام سراسر حیات خود را در آن مییابد و با کمال مسرت دیگران را با معرفتی که سرچشمه وجود اوست سهیم میکند. و تنها باین وسیله است که قدرت و تأیید الهی کاملاً شامل حال او میگردد. همه مردم ناطقان فصیح و نویسندگان زبردست نتوانند بود ولی همه با زندگی حقیقی بهائی میتوانند بتبلیغ پردازند.  
حضرت بهاء الله میفرماید:

" ینبغی لاهل البهء ان ینصروا الربّ بیانهم و یعظوا الناس باعمالهم و اخلاقهم أثر الاعمال انفذ من اثر الاقوال " (۱۹) .

بهائی بهیچوجه عقاید خود را بکسانیکه مایل بشنیدن آن نیستند تحمیل نمیکنند. او نفوس را منجذب بملکوت الهی کند نه اینکه آنها را بدخول در ملکوت مجبور سازد. او مانند شبان مهربانی است که گوسفندان را بمقصد دلالت میکند و با نواختن موسیقی آنها را براه اندازد نه مانند شبانی که آنها را از عقب رانده با تهدید سگ و چوب براه رفتن وا دارد. حضرت بهاءالله در کلمات مکنونه میفرماید :

" ای پسر تراب، حکمای عباد آنانند که تا سمع نیابند لب نگشایند چنانچه ساقی تا طلب نبیند ساغر نبخشد و عاشق تا بجمال معشوق فائز نشود از جان نخروشد. پس باید حبه های حکمت و علم را در ارض طیبه قلب مبدول دارید و مستور نمائید تا سنبلات حکمت الهی از دل برآید نه از گل " .  
و نیز در لوح اشراقات میفرمایند :

" یا اهل بها، شما مشارق محبت و مطالع عنایت الهی بوده و هستید لسان را به سب و لعن احدی میالائید و چشم را از آنچه لایق نیست حفظ نمائید. آنچه را دارائید بنمائید اگر مقبول افتاد مقصود حاصل و الا تعرض باطل ذروه بنفسه مقبلین الی الله المهمین القیوم. سبب حزن مشوید تا چه رسد بفساد و نزاع. امید هست در ظلّ سدره عنایت الهی تربیت شوید و بما اراده الله عامل گردید. همه اوراق یک شجرید و قطره های یک بحر " .  
ادب و احترام

حضرت بهاءالله در لوح دنیا میفرمایند :

" یا حزب الله، شما را بادب وصیّت مینمایم و اوست ... سیّد اخلاق

طوبی از برای نفسیکه بنور ادب منور و بطراز راستی مزین گشت. دارای ادب دارای مقام بزرگ است. امید آنکه این مظلوم و کلّ بآن فائز و بآن متمسک و بآن متشبّث و بآن ناظر باشیم. اینست حکم محکم که از قلم اسم اعظم جاری و نازل گشته."

و نیز مکرّر در مکرّر میفرمایند:

"احزاب عالم با یکدیگر بروح و ریحان معاشرت نمایند عاشروا یا قوم مع الادیان کلّها بالروح و الریحان" (۲۰).

حضرت عبدالبهاء در لوحی خطاب بهائیان امریکا میفرمایند:

"زهار زهار از اینکه قلبی را برنجانید. زهار زهار از اینکه نفسی را بیازارید. زهار زهار از اینکه با نفسی بخلاف محبت حرکت و سلوک کنید. زهار زهار از اینکه انسانی را مأیوس کنید. هر نفسی که سبب حزن جانی و نومیدی دلی گردد، اگر در طبقات زمین مأوی جوید بهتر از آنست که بر روی زمین سیر و حرکت نماید" (۲۱). و نیز تعلیم میفرمایند همچنانکه گل در غنچه پنهان است همینطور در قلب هر انسانی هر قدر به ظاهر قاسی و ناپسند باشد آیتی از روح الهی موجود است. بنابراین بهائی حقیقی نسبت بهر کسی چنان رفتار میکند که باغبان از گیاه کمیاب و زیبا محافظت مینماید و میداند که دخالت شتابزده از طرف او باعث شکفتن غنچه و ظهور گل نخواهد شد و تنها اشعه شمس حقیقت است که این کار را میکند. و بنابراین مقصد بهائی اینست که شعاع آفتاب جانبخش را در تمام دلها و خانه‌های تاریک داخل نماید.

حضرت عبدالبهاء باز میفرمایند:

"از جمله تعالیم حضرت بهاءالله اینست که انسان باید در جمیع شئون و احوال سماحت داشته باشد دشمن را دوست شمرد و بدخواه را

(۲۰) "بشارات" از الواح مبارک حضرت بهاءالله.

(۲۱) از لوح مبارک حضرت عبدالبهاء بافتخار بهائیان امریکا نقل از

"مکاتیب عبدالبهاء" ج ۷، ص ۲۴۷.



خیرخواه بداند نه آنکه دشمن را دشمن بداند و مدارا نماید و مبغض را مبغض بداند و حسن اخلاق بنماید. میفرماید اینگونه عمل نمودن تزویر است حقیقت ندارد بلکه شما باید دشمن را دوست ببینید و بدخواه را خیرخواه بدانید و باین دستورالعمل معامله کنید یعنی محبت و مهربانی و خیرخواهی شما حقیقی باشد نه مدارا زیرا مدارا بیک درجه تزویر است " (۲۲) .

این نصیحت بظاهر غیر معقول و ضدّ و نقیض بنظر میرسد مگر اینکه این حقیقت را دریابیم که هر چند انسان ظاهراً از جهت نفسانی ممکن است کینه توز و بدخواه باشد ولی باطناً دارای فطرتی است روحانی که همان حقیقت انسانی است و تنها از اوست که محبت و خیرخواهی تجلّی میکند و ما باید همیشه باین کینونت معنوی و حقیقی هموعان خود ناظر بوده و فکر و محبت خود را بآن متوجّه سازیم و بدانیم که چون این شخصیت باطنی ، بیدار و فعال شود شخصیت خارجی نیز تقلیب و تجدید گردد .

دیدۀ خطاپوش

در تعالیم بهائی در هیچ موضوعی باندازه لزوم اجتناب از عیب جوئی تأکید و ابرام نشده است . حضرت مسیح نیز در این خصوص نهایت تأکید را نموده است. ولی امروز عادت بر این جاریست که مسیحیان بمواعظ مسیح بر روی کوه بنظر " نصایح کمالیه " نگریسته و از مسیحی عادی انتظار اجرای آنرا در زندگی روزمره نمیتوان داشت . حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء از طرف دیگر نهایت تأکید نموده اند که آنچه در اینخصوص میفرمایند مقصود عمل بموجب آنست . در کلمات مکنونه چنین میخوانیم : " یا ابن الانسان ، لا تنفّس بخطأ احد مادمت خاطئاً و ان تفعل بغير ذلک ملعون انت و انا شاهد بذلک " . و نیز میفرماید : " یا ابن

---

(۲۲) نطق مبارک حضرت عبدالبهاء در شهر اوکلند در کالیفرنیا در مجمع احباء الله در ۳۰ اکتبر ۱۹۱۲ .

الوجود، لا تنسب الی نفس ما لا تحبّه لنفسک و لا تقل ما لا تفعل هذا امری علیک فاعمل به " . حضرت عبدالبهاء میفرماید : " از خطای احدی دم نزنید در حقش دعا کنید و بمهربانی باصلاح خطایش بپردازید . نظر بمحسنات کنید نه به سیئات . اگر نفسی دارای ده صفت حسنه باشد و یک صفت زشت نظر بآن ده حسن نمائید نه بآن صفت زشت و اگر شخص ده صفت مذموم داشته باشد و یک صفت حمیده باین یک صفت ناظر باشید و آن ده را فراموش کنید . کلمه ناسزا در حق احدی بر لسان نرانید اگر چه دشمن باشد " (۲۳) .

همچنین در لوحی بیکی از احبای امریکا میفرمایند : " بدترین خُلق انسانی و گناه عظیم غیبت نفوس است علی الخصوص صدورش از احبای الهی . اگر نوعی میشد که ابواب غیبت مسدود میشد و هر یکی از احبای الهی ستایش دیگران را مینمود آنوقت تعالیم حضرت بهاءالله نشر می یافت قلوب نورانی میگشت روحها ربّانی میشد عالم انسانی سعادت ابدی می یافت " (۲۴) .

#### خضوع

در حالیکه مأموریم از خطایای دیگران چشم بپوشیم و بصفات حمیده آنها ناظر باشیم از طرف دیگر مأموریم متوجه خطاهای خود بوده و به محسنات خویش ناظر نباشیم . حضرت بهاءالله در کلمات مکنونه میفرماید :  
 " یا ابن الوجود، کیف نسیت عیوب نفسک و اشتغلت بعیوب عبادی؟  
 من کان علی ذلک فعیله لعنة منی " . و نیز : " ای مهاجران، لسان مخصوص

(۲۳) ترجمه از متن انگلیسی کتاب .

(۲۴) لوح مبارک حضرت عبدالبهاء ، نقل از " نجم باختر " ۱۹۶/۴ .

ذکر من است بغیبت میالائید. و اگر نفس ناری غلبه نماید بذکر عیوب خود مشغول شوید نه بغیبت خلق من. زیرا که هر کدام از شما بنفس خود ابصر و اعرفید از نفوس عباد من."

حضرت عبدالبهاء میفرماید: "حیات شما باید اقتباس فضائل از ملکوت مسیح کند حضرت مسیح نیامد تا مخدوم باشد بلکه خادم کلّ بود. در این امر کلّ خادم و خادمه و برادر و خواهرند. بمجرد آنکه نفسی در خود امتیاز و تفوقی بر دیگران بیند در خطر عظیم افتد و تا این فکر را از ریشه نکند لایق خدمت بملکوت الله نه. عدم رضایت انسان از نفس خود دلیل ترقّی است و هر نفس از خود راضی مظهر شیطانست هر نفسی که خود را نپسندد آیت رحمن است. اگر کسی دارای یک هزار صفات ممدوحه است نباید بآن ناظر باشد باید در نقائص خود جستجو کند ... هر قدر انسان ترقّی کند باز ناقص است زیرا مقامی اعلی موجود است و بمحض آنکه بآن مقام اعلی نظر کند از خود نا راضی شود و رتبه ئی بالاتر طلبد ستایش خویش دلیل خود پسندیست" (۲۵).

با اینکه مأموریم بگناهان خود معترف و از معاصی خود در کمال اخلاص توبه کنیم و لکن رسم اقرار و اعتراف نزد کشیش و دیگران اکیداً ممنوع است. حضرت بهاء الله در لوح "بشارات" میفرماید:

"باید عاصی در حالتی که از غیر الله خود را فارغ و آزاد مشاهده نماید طلب مغفرت و آمرزش کند نزد عباد اظهار خطایا و معاصی جائز نه چه که سبب و علت آمرزش و عفو الهی نبوده و نیست. و همچنین این اقرار نزد خلق سبب حقارت و ذلت است و حقّ جلّ جلاله ذلت عباد خود را دوست ندارد آنّه هو المشفق الکریم. عاصی باید ما بین خود و خدا از بحر رحمت رحمت طلبد و از سماء کرم مغفرت مسئلت کند."

---

(۲۵) نقل از "خاطرات یومیّه احمد سهراب، ۱۹۱۴" (ترجمه از اصل انگلیسی)

حضرت بهاء الله در لوح " طرازات " میفرماید : " فی الامانه انّها باب الاطمئنان لمن فی الامکان و آية العزة من لدى الرحمن . من فاز بها فاز بكنوز الثروة و الغناء . امانت باب اعظم است از برای راحت و اطمینان خلق قوام هر امری از امور با و منوط بوده و هست عوالم عزت و رفعت و ثروت بنور آن روشن و منیر... یا اهل البهاء انّها احسن طراز لهیاکلکم و ابهی اکلیل لرؤوسکم خذوها امرأ من لدن آمر خبیر " . همچنین میفرماید : " رأس الایمان هو التقلّل فی القول و التکثّر فی العمل و من کان اقواله أزید من اعماله فاعلموا أنّ عدمه خیر من وجوده و فنائه أحسن من بقاءه " (۲۶) .  
حضرت عبدالبهاء میفرماید :

" راستی اساس جمیع فضائل عالم انسانیت و جزیراستی از برای نفسی در جمیع عوالم الهیة نجاح و فلاح محالست و این صفت مقدّسه چون در انسان تمکن یابد جمیع صفات رحمانیّه تحقق جوید " (۲۷) .  
و همچنین :

" انوار صدق و امانت باید چنان از وجوه بدرخشد که چه در اخذ و عطا و چه در سائر اوقات قول و کلام شما محلّ اعتماد و یقین باشد خود را فراموش کنید و خدمت بعموم نمائید " (۲۸) .  
معرفت نفس

حضرت بهاء الله مستمراً انسان را متوجّه کمالاتی که در نهاد او نهفته است نموده توصیه در اظهار آن میفرمایند. چه حقیقت ذاتیّه انسانی

- (۲۶) پیام مبارک باحبّای لندن ، اکتبر ۱۹۱۱ ( ترجمه از متن انگلیسی کتاب ) .  
(۲۷) لوح مبارک بافتخار میسن ریمی .  
(۲۸) پیام مبارک باحبّای لندن ، اکتبر ۱۹۱۱ ( ترجمه از متن انگلیسی کتاب ) .

ممتاز از هیکل عنصری اوست که غالباً زندان انسان حقیقی است. در کلمات مکنونه میفرماید:

" یا ابن الوجود، صنعتک بایادی القوّة و خلقتک بأنامل القدرة و اودعت فیک جوهر نوری فاستغن به عن کلّ شیء لآنّ صنعی کامل و حکمی نافذ لا تشکّ فیه ولا تکن فیه مریبا ". و نیز:

" یا ابن الرّوح، خلقتک غنیاً، کیف تفتقر؟ و صنعتک عزیزاً، بِمَ تستدلّ؟ و من جوهر العلم اظهرتک، لِمَ تستعلم عن دونی؟ و من طین الحبّ عجتک، کیف تشتغل بغیری؟ فارجع البصر الیک لتجدنی فیک قائماً قادراً مقتدرّاً قیوماً ". و نیز:

" ای بنده من، مثل تو مثل سیف پرجوهری است که در غلاف تیره پنهان باشد و باین سبب قدر آن بر جوهریان مستور ماند. پس از غلاف نفس و هوی بیرون آی تا جوهر تو بر عالمیان هویدا و روشن آید ". و نیز:

" ایدوست من، تو شمس سماء قدس منی خود را بکسوف دنیا میالای حجاب غفلت را خرق کن تا بی پرده و حجاب از خلف سحاب بدرآئی و جمیع موجودات را بخلعت هستی بیارائی ".

حیاتی که حضرت بهاءالله پیروان خود را بآن دلالت نموده یقیناً دارای چنان رفعت و منزلتی است که در تمام عرصه وسیع مقدمات انسانی هیچ چیز بالاتر و زیباتر از آن وجود ندارد تا انسان آرزوی آن نماید.

معرفت بشخصیت روحانی خودمان در معنی معرفت باین حقیقت عالیه است که ما از نزد خدا آمده و پیش او باز خواهیم گشت و این بازگشت بسوی خدا مقصد اصلی و جلیل فرد بهائی است. ولکن برای رسیدن باین هدف تنها راه اطاعت از رسولان برگزیده او و مخصوصاً اطاعت از حضرت بهاءالله است که مظهر ظهور الهی در عصر جدیدیست که ما در آن زندگی میکنیم.

" الصَّلوة معراج المؤمن به يصعد الى السماء " (۱)

مکالمه با خدا

حضرت عبدالبهاء میفرماید : " مناجات گفتگو با خداست (۲) " .

برای اینکه خداوند نظر و اراده خود را بمردم بشناساند باید بزبانی با آنها صحبت کند که آنها بفهمند و این کار را بزبان انبیاء عظام انجام میدهد .  
مادام که پیغمبران در هیکل عنصری در قید این حیاتند با مردم روبرو صحبت میکنند و پیام الهی را میرسانند و پس از آنکه رحلت کردند پیامشان مستمراً بوسیله بیانات و آثار مدوئه آنها باطلاع خلق میرسد . ولی این تنها طریقه تکلم خدا با بندگان نیست زیرا یک لسان روح نیز موجود است که مقدّس از گفتن و نوشتن است و بآن وسیله خداوند با کسانی که با قلب پاک در جستجوی حقیقت هستند از هر نژاد و ملیت و زبان و در هر کجا مقیم باشند ارتباط یافته بآنها الهام میبخشد و با همین زبانست که مظاهر مقدّسه پس از رحلت از عالم جسمانی با پیروان صدیق خود مکالمه مستمرّ دارند .

(۱) از احادیث نبوی .

(۲) اشاره باین بیان مبارک در لوحی بافتخاریکی از اجبای غرب است که میفرماید :

" انسان در صلوة با خدا مناجات کند و تقرّب جوید و با معشوق حقیقی خویش گفتگو نماید " .

حضرت مسیح پس از شهادت بر صلیب همچنان با حواریون خود مکالمه و رابطه روحی داشت و در حقیقت بیش از پیش آنها را تأیید و تقویت میکرد و در مورد پیمبران دیگر نیز وضع بهمین قرار بوده است. حضرت عبدالبهاء در باره این زبان روحانی بیانات بسیار فرموده و از آن جمله میفرماید:

" ما باید بلسان ملکوتی صحبت بداریم یعنی بلسان روح زیرا یک لسان روح و قلب وجود دارد که با لسان عادی ما فرق بی منتهی دارد. و فرق میان این دو مانند فرقی است که بین زبان ماست با زبان حیوان که فقط بانگ و غریو است. اما لسانی که انسان با حق همراز و به راز و نیاز دمساز میگردد زبان روح است. و هر وقت ما در حین مناجات از قیود عالم ناسوت آزاد شده توجه بحق کنیم گوئی در آن حین ندای الهی را در قلب می شنویم بدون الفاظ صحبت میکنیم مخابره می نمایم گفتگو با خدا می کنیم و جواب می شنویم ... جمیع ما چون بچنین حالت روحانی واصل گردیم ندای الهی را استماع کنیم" (۳).

حضرت بهاء الله میفرماید حقایق عالیّه روحانیّه فقط بوسیله این زبان روحانی قابل انتقال و مخابره است و تقریر و تحریر از عهده بر نیاید. در " رساله هفت وادی" که در آن کیفیت سیر سالکان از مسکن خاکی بوطن الهی بیان گردیده در خصوص مراحل اخیر این سفر چنین مذکور است:

" زبان در تفصیل این سه وادی عاجز است و بیان بغایت قاصر قلم در این عرصه قدم نگذارد و مداد جز سواد ثمر نیارد ... شرح حال عارفان دل بدل تواند گفت این نه شیوه قاصد و این نه حد مکتوبست" (۴).

(۳) ترجمه بیانات مبارکه نقل از یادداشتهای خانم اتل روزنبرگ (Miss Ethel J. Rosenberg)  
 (۴) هفت وادی، آثار قلم اعلی، ج ۳/ص ۱۲۲-۱۲۳.

## حالت تضرع و ابتهاج

برای نیل بحالتی روحانی که در آن مکالمه با خداوند میسر گردد

حضرت عبدالبهاء چنین توصیه میفرماید :

" باید جهد کنیم تا بمقامی رسیم که منقطعاً عن کلّ الاشياء و من فی

العالم بخداوند وحده توجه نمائیم . در این مقام سالک را همّت لازم تا

به آن مقام فائز شود باید کوشش نماید و جهد کند . حصول این رتبه بعدم تعلق

و اعتنا بامور جسمانی و شدت تمسک و اهتمام بامور روحانیّه است . هر قدر

از یکی بیشتر دوری کنیم بدیگری بیشتر نزدیک شویم فلنختر لانفسنا ما

نشاء . پس باید چشم بصیرت گشود و با ادراکی روحانی علامات و امارات

و آثار روح الهیّه را در هر شیئی مشاهده کرد زیرا هر شیئی از تجلی آن روح حکایت کند " (۵) .

حضرت بهاء الله میفرماید :

" شخص مجاهد ... باید ... در اسحار باذکار مشغول شود و بتمام

همّت و اقتدار در طلب آن نگار کوشد غفلت را بنار حبّ و ذکر بسوزاند ... " (۶) .

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

" نفس ناطقه کاشف اسرار کائناتست ولی اگر از روح مدد گیرد و از

روح استفاضه کند . و الا اگر مدد از روح بنفس نرسد آنهم مثل سائر

حیواناتست چه مغلوب شهواتست " (۷) .

در مقام دیگر در یکی از الواح از قلم حضرت بهاء الله چنین نازل گشته :

(۵) ترجمه بیانات مبارکه نقل از یادداشتهای خانم اتل روزنبرگ .

(۶) کتاب ایقان ص ۱۶۰-۱۶۲ .

(۷) خطابات مبارکه طبع مصر ۱۹۲۱ ، ص ۱۶۸ .



" قل خَلِّصُوا أَنْفُسَكُمْ يَا قَوْمِ ثُمَّ طَهِّرُوهَا عَنِ التَّوَجُّهِ إِلَى غَيْرِي وَبِذِكْرِي يَطْهَرُ كُلُّ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ ... إِنْ أَقْرَأَ يَا عَبْدُ مَا وَصَلَ إِلَيْكَ مِنْ آثَارِ اللَّهِ ... لِتَسْتَجِدَّ بِهَا نَفْسَكَ وَتَسْتَجِدَّ مِنْ نِعْمَاتِكَ أَفْتِدَةَ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ .  
وَمَنْ يَقْرَأْ آيَاتِ اللَّهِ فِي بَيْتِهِ وَحْدَهُ لِيُنْشِرَ نَفْحَاتِهَا الْمَلَائِكَةُ النَّاشِرَاتُ إِلَى كُلِّ الْجِهَاتِ وَيَنْقَلِبَ بِهَا كُلُّ نَفْسٍ سَلِيمٍ " (۸) .  
لزوم واسطه

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

" واسطه ای بین خلق و خالق لازم یعنی نفسی که از انوار تجلیات الهیه مستفیض است و بعالم انسانی فیض بخشد چنانچه قوه اثرکسب حرارت از اشعه شمس نماید و بزمین فیض رساند " .  
اگر بخواهیم نماز کنیم باید بمرکزی توجه نمائیم . اگر بخدا توجه خواهیم باید قلب را بیک نقطه ای متوجه سازیم . اگر شخصی بدون واسطه یعنی مظهر الهی بخواهد خدا را عبادت کند باید اول تصویری در فکر خود از حق متصور شود و آن تصور مخلوق فکر اوست چه که محاط ادراک محیط نتواند ، پس خدا باین طریق ادراک نشود . آنچه را انسان در فکرش تصور میکند مفهوم ذهنی اوست و آنچه مفهوم اوست این خدا نیست آن خدائی را که انسان برای خود تصور میکند اوهام است ، تصور است ، خیال است ، صور ذهنیه است ابداً ربطی بین این تصور و آن ذات مقدس نیست . اگر شخص بخواهد خدا را بشناسد باید او را در مرآت کامل بیابد چه حضرت مسیح یا حضرت بهاء الله در هر یک از این مرایا شمس الوهیت را متجلی مشاهده کند . چنانچه ما شمس ظاهری را با شراق و ضیاء و حرارتش بشناسیم بهمچنین بمعرفت الهی آن شمس روحانی که در هیکل

---

(۸) " منتخباتی از آثار بهاء الله " ( Gleanings ) ص ۱۸۹ .

مظهر ربّانی که مستجمعیت جمیع کمالات و جلوه‌گاه جمال آن ذات احدیّه است و در آن تجلّی فرموده و مشرق و لائح گشته، پی بریم" (۹).  
و همچنین میفرماید:

" تا روح القدس واسطه نگردد رأساً استفاضه حاصل نشود. از امور واضحه چشم میپوشان زیرا بدیهی است که طفل بدون معلّم تعلیم نیابد و علم فیضی از فیوضات الهیّه است. خاک بی باران ابر سبز و خرم نشود ابر واسطه فیوضات الهیّه است ... نور را مرکزی و اگر جز از مرکز بطلبی حاصل نشود.. در ایام حضرت مسیح ملاحظه کن بعضی را گمان بود که بدون فیوضات مسیحی ممکن است پی بحقیقت برد، همین فکر سبب محرومی آنان شد" (۱۰).  
کسی که بخواهد خدا را بدون توجّه بمظهر ظهور او پرستش کند مانند شخصی است که در زندان تاریک بخيال خود سعی کند از فیوضات اشعه آفتاب جهانتاب استفاده نماید.  
تلاوت دعا و مناجات فرض و واجب است

ضمن بیاناتی صریح و روشن ادای نماز و تلاوت آیات بر بهائیان

فرض شده است. حضرت بهاء الله در کتاب اقدس میفرمایند:

" اتلوا آیات الله فی کلّ صباح و مساء. انّ الذی لم یتلّ لم یوف بعهد الله و میثاقه. و الذی اعرض عنها الیوم انه ممّن اعرض عن الله فی ازل الازال اتقنّ الله یا عبادى کلکم اجمعون. لا تغرّبکم کثرة القراءة و الاعمال فی اللیل و النهار. لو یقرأ أحد آیه من الآیات بالروح و الریحان خیر له من ان یتلو"

(۹) بیانات مبارک باقای پرسی وودکاک ( Mr. Percy Woodcock ) در عکّا در سال

۱۹۰۹ (ترجمه از متن انگلیسی کتاب).

(۱۰) لوح مبارک حضرت عبدالبهاء بافتخاریکی از امام الرّحمن امریکا نقل از روی نسخه خطی.

بالكسالة صحف الله المهيمن القيوم. اتلوا آيات الله على قدر لا تأخذكم الكسالة والاحزان. لا تحملوا على الارواح ما يكسلها ويثقلها بل ما يخففها لتطير باجنحة الآيات الى مطلع البيئات. هذا اقرب الى الله لو انتم تعقلون".

حضرت عبدالبهاء در جواب سائلی میفرماید :

" ای عزیز روحانی ... بدان که نماز فرض است و واجب و بهیچ عذری انسان معاف از صلاة نشود مگر عاجز باشد یا خود محذور کلی واقع گردد " (۱۱) .

شخص دیگری سؤال کرده است دعا برای چه و حکمت آن

چیست ؟ زیرا خداوند همه چیز را بجای خود قرار داده و همه امور بهترین وجه اجرا میگردد و بنابراین استدعا و نیازمندی و طلب حاجات چه حکمت دارد ؟ حضرت عبدالبهاء در جواب میفرماید :

" اعلمی انَّ شأن الضعیف ان یتهل الى القوی و یلیق للمستفیض ان

یتضرع الى الفیاض الجلیل. و اذا ناجی ربّه و توجه الیه و استفاض من بحره فنفس هذا التضرع نور لقلبه و جلاء لبصره و حیاة لروحه و علو لکینونته. فلذلك انظری عند مناجاتک الى الله و تلاوتک ( اسمک شفائی ) کیف یهتز قلبک و یترنح روحک من روح محبة الله و ینجذب فؤادک الى ملکوت الله. فبهذه الانجذابات تزداد السعة و الاستعداد. و اذا اتسع الاناء زاد الماء و اذا زاد العطش عذب فی ذوق الانسان فیض الغمام. هذا سر المناجاة و حکمة طلب الحاجات " (۱۲) .

حضرت بهاء الله سه فریضة نماز روزانه نازل فرموده و شخص مؤمن

مختار است هر یک از این سه نماز را انتخاب نماید ولی در هر حال فرض است یکی از آنها را بنحوی که حضرت بهاء الله دستور داده تلاوت نماید .

(۱۱) لوح مبارک حضرت عبدالبهاء بافتخاریکی از احبای غرب نقل از نسخه خطی .

(۱۲) لوح مبارک حضرت عبدالبهاء بافتخاریکی از احبای غرب نقل از نسخه خطی .

نمازهائی را که حضرت بهاءالله بعنوان فریضه روزانه برای بهائیان مقرر فرموده‌اند باید انفرادی خوانده شود. تنها نماز میت جمعی خوانده میشود و ترتیب آن اینست که یکنفر از مؤمنین بصدای بلند میخواند و دیگر حاضران ایستاده گوش میدهند. و فرق این نماز با نماز جماعت اسلامی آنست که مسلمانان بدنبال امام که پیشوای نماز است صف میکشند و اینکار در دیانت بهائی ممنوع است.

این دستورات که بر طبق امر حضرت بهاءالله دائر بر الغاء طبقه علمای دینی حرفه‌ای صادر شده باین معنی نیست که آن حضرت با اجتماعات برای عبادت قدر و قیمتی قائل نیست، در باره اهمیت احتفال برای دعا حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

" انسان ممکن است بگوید هر وقت میل داشته باشم بدعا میپردازم وقتی که احساسات قلبیه‌ام را منجذب الی الله یابم خواه در بیابان خواه در شهر یا در هر کجا باشم چه لزومی دارد بجائی بروم که دیگران در روز مخصوص و ساعت معین مجتمعند تا متفقاً با آن نفوس بدعا بپردازم در صورتیکه شاید حالت روحی آماده برای دعا و مناجات نداشته باشم. این طرز فکر خیالی باطل است زیرا هر جا جماعتی مجتمعند قوتشان بیشتر است افراد سپاه اگر تنها و منفرداً بجنگند هرگز قوه یک لشکر متحد را ندارند. پس اگر در این جنگ روحانی همه افراد لشکر متحد شوند آنوقت عواطف روحانی متحده آنها معین یکدیگر بوده و ادعیه‌شان مقبول میشود " (۱۳).

(۱۳) از یادداشتهای خانم اتل روزنبرگ ( Miss Ethel Rosenberg ) (ترجمه از متن انگلیسی کتاب).

مناجات زبان محبت است

بشخصی که پرسید آیا دعا و مناجات لازمست در حالیکه مسلماً خداوند بنوایای قلوب آگاه است حضرت عبدالبهاء در جواب فرمودند :  
 " اگر دوستی بدیگری محبت دارد طبیعی است که آرزویش اظهار آن محبت است و با آنکه میدانند دوستش از محبت او آگاه است با وجود این میل دارد احساسات خویش را بیان کند ... البتّه خدا از آرزوهای قلوب خبیر و علیم است ولی عواطفی که انسان را بمناجات با حقّ دلالت میکند از مقتضیات طبیعت است و ناشی از محبت انسان است بخداوند ... ".  
 مناجات الزاماً محتاج به الفاظ نیست بلکه منوط ب فکر و حالت است .  
 اگر چنین شوق و علاقه ای مفقود باشد جبر و عنف لزومی ندارد مجرد کلمات بدون معنی حکمی ندارد . اگر شخصی صحبتی را از روی تکلیف بدون میل با شما بدارد و از ملاقات با شما خشنود نباشد آیا میل میکنی با او صحبت بداری ؟ " (۱۴) .

در ضمن صحبت دیگر میفرمایند :

" وقتی که انسان بمناجات می پردازد باید قصدش صرفاً بخاطر محبتی باشد که بخدا دارد نه از جهت خوف از او یا ترس از نارجهتم و نه بامید نعیم و جنت ... وقتی که انسان مفتون حبّ دیگری گردد ممکن نیست از ذکر معشوقش سکون اختیار کند . پس چقدر دشوارتر است که انسانی مفتون خدا باشد و از ذکر او دم فروبندد ... شخص روحانی بهیچ چیز مسرت نیابد مگر بذكر الهی " (۱۵) .

(۱۴) نقل از مقاله میس استیونس در مجله " فورت نایتلی رویو " ، جولای ، دسامبر ۱۹۱۱ صفحه ۷۸۴ (Miss E. S. Stevens, " Fortnightly Review ", July-Dec.)

1911, p. 784 (ترجمه از متن انگلیسی) .

(۱۵) از یادداشتهای خانم آلما روبرتسن (Alma Robertson) و زائرین دیگر نوامبر - دسامبر ۱۹۰۰ (ترجمه از متن انگلیسی کتاب) .

بموجب تعالیم انبیا ابتلا بامراض و جمیع آفات دیگر نتیجه عدم اطاعت از اوامر الهیه است ، حتی حدوث مصیبت‌هایی از قبیل سیل و طوفانهای سخت و زلزله بفرموده حضرت عبدالبهاء بطور غیر مستقیم مربوط باین قضیه است . رنج و ابتلائی که بر اثر گناهی حاصل میشود از جهت انتقام و قصاص نیست بلکه برای انبهاه و علاج است و باینوسیله خداوند بانسان هشدار میدهد که از صراط مستقیم منحرف شده است . اگر آلام شدید است فقط بیان علت است که خطر گناهکاری از آن هم شدیدتر است زیرا پاداش عصیان هلاکت است .

درست همانطور که نزول بلا نتیجه عدم اطاعت است نجات از بلا نیز تنها با اطاعت بدست میآید و در اینجا مسئله تصادف نیست و در آن شک و تردید مورد ندارد زیرا اعراض از حق نتیجه اش بی شک مصیبت است و اقبال بحق حاصلش بیقین سعادت و برکت .

و چون جمیع عالم انسانی بمنزله هیکل واحد است لهذا سعادت و آسایش هر فرد نه تنها برفتار شخصی او بلکه برفتار سایر مردم نیز بستگی دارد . هرگاه کسی خطائی مرتکب شود همه کم و بیش بزحمت افتند و اگر خوبی کند همه منتفع شوند . باینطریق هر کسی تا حدی جور بار همسایه را میکشد و بهترین نفوس کسانی هستند که بارهای بیشتری بدوش کشند . نفوس مقدسه و اولیا تحمّل بلاهای بیشمار نموده‌اند ولی انبیا از آنها هم بیشتر مصیبت کشیده‌اند . حضرت بهاء الله در کتاب ایقان میفرماید :

" چنانچه شنیده‌اند از ابتلای هر نبی و اصحاب او از فقر و امراض و ذلت ، چنانچه سرهای اصحاب ایشان را در شهرها بهدیه میفرستادند " .  
حال علت این نبوده که اولیا و انبیا بیش از سایر نفوس مستحق

مجازات بوده‌اند نه بلکه آنها اغلب برای خاطر دیگران رنج می‌برند و برای خاطر دیگران تحمل مصائب میکنند. همشان سعادت و آسایش عالم است نه خود. دعای محب حقیقی عالم انسانی این نیست که او شخصاً از فقر و مرض و مصیبت رهایی یابد بلکه مقصدش اینست که نوع انسان بطور کلی از نادانی و گناه و مضرات ناشیه از آنها نجات یابد و اگر سلامتی و ثروت بخواهد برای آنست که بملکوت الهی خدمت کند و هرگاه صحت جسمانی و غنا حاصل نشود با نهایت تسلیم و رضا تقدیر را میپذیرد. چه بخوبی میدانند که آنچه در سیل الهی وارد شود مبنی بر حکمت ربّانی است.

حضرت عبدالبهاء میفرماید: " احزان و آلام تصادفاً بر ما وارد نشود بلکه نزول رحمت الهی است تا بدرجه کمال رسیم. هر هنگام حزن و المی حاصل شود آنوقت انسان بیاد و ذکر پدر آسمانی افتد که قادر است او را از مذلت رهایی بخشد. هرچه انسان از گناه پاکتر شود نتایج فضائل و کمالات روحانی او بیشتر جلوه‌گر گردد" (۱۶).

در ابتدا خلاف عدالت بنظر میرسد که بیگناهی جور گناهکاری را متحمل شود، ولی حضرت عبدالبهاء ما را مطمئن می‌سازند که این بی عدالتی فقط بحسب ظاهر است و بالاخره عدل کامل حصول یابد این است بیان مبارک:

" و اما کیفیت اطفال صغیره و نفوس ضعیفه که در دست ظالمین گرفتارند ... از برای این نفوس در عالم دیگر مکافات عظیمه است ... این نفوس را این صدمات سبب رحمت پروردگار گردد و موهبت کردگار که بهتر از صد هزار راحت دنیا و نشو و نما در این دار فانی دنیاست" (۱۷).

(۱۶) نطق مبارک در پاریس (ترجمه از متن انگلیسی کتاب).

(۱۷) لوح مبارک حضرت عبدالبهاء بیکی از احبای امریکا.

بسیاری از مردم در تأثیر دعا و مناجات تردید میکنند زیرا تصوّر مینمایند استجاب دعا مغایر حاکمیت و نظام طبیعت است. ذکر یک مثال این مسئله را روشن میکند. اگر آهن ربائی را روی براده‌های آهن قرار دهیم قطعات آهن بطرف آن جذب شده بآن میچسبند ولی این عمل بمعنی دخالت در قانون جاذبه زمین نیست. زیرا نیروی جاذبه مانند سابق در عمل خود باقی است منتهی اینست که نیروی قوی تری وارد عمل شده است یعنی نیروی دیگری که آنهم مانند نیروی جاذبه تحت انتظام و ضابطه است. عقیده بهائی بر اینست که دعا نیروی مافوقی را بفعالیّت و میدارد که نسبتاً کمتر شناخته شده ولی دلیلی در دست نیست که معتقد شویم عمل این نیرو خارج از نظام کلی و مغایر قوانین طبیعی است. تنها تفاوت اینست که این نیرو تا حال کاملاً مورد مطالعه و تحقیق تجربی قرار نگرفته و عمل آن بعلت نادانی و بی‌اطلاعی ما مرموز و بیقاعده بنظر میرسد.

اشکال دیگر که باعث تحیر بعضی گردیده اینست که میگویند اثر دعا ضعیف تر از نتایج عظیمه ایست که بآن نسبت داده میشود. در این مورد هم شاید مثلی مطلب را روشن کند. فشار مختصری که بدریچه مخزن آبی وارد شود ممکن است جریان سیل آسائی تولید و آنرا تحت نظم در آورد و یا موقعی که فشار مختصری بفرمان یک کشتی اوقیانوس پیما وارد شود ممکن است مسیر آن سفینه عظیم را باراده خود تغییر دهد. بر طبق نظریه بهائی قوه‌ای که باعث اجابت دعا میشود قوه لایتناهی الهی است و کاری که دعا کننده میکند فقط اینست که با استفاده از قوه ضعیف لازم سبب نزول مواهب الهیه و جهت سیر جریان آن میگردد و این مواهب همیشه حاضر برای تأیید نفوس زکیّه مستعده است.



حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء ادعیه و مناجاتهای بیشمار برای تلاوت پیروان خود در اوقات مختلفه و برای منظورهای مختلفه نازل فرموده‌اند. عظمت مضامین و عمق معانی روحانی این بیانات باید هر متفکر و محقق را تحت تأثیر قرار دهد. ولی قدر و اهمیّت آنها تنها موقعی شناخته میشود و قوه و تأثیر آنها وقتی تحقّق مییابد که انسان در زندگی روزانه خود اوقات مناسبی را برای تلاوت آنها بطور منظم اختصاص دهد. متأسفانه رعایت اختصار مانع از آنست که بیش از چند نمونه مختصر از این مناجاتها را در اینجا نقل کنیم و برای استفاده بیشتر قارئین میتوانند باآثار و کتب بهائی دیگر مراجعه نمایند.

" ای ربّ فاجعل رزقی جمالک و شرابی وصالک و املی رضائک  
 و عملی ثنائک و انیسی ذکرک و معینی سلطانک و مستقرّی مقرک و وطنی مقام  
 الذی جعلته مقدّساً عن حدودات المحتجبین انک انت العزیز المهیمن القیوم " (۱۸).  
 " اشهد یا الهی باّک خلقتنی لعرفانک و عبادتک اشهد فی هذا الحین  
 بعجزی و قوتک و ضعفی و اقتدارک و فقری و غنائک لا اله الا انت المهیمن القیوم " (۱۹).  
 " الهی الهی اجمع قلوب احبائک علی الاتّحاد و اظهر لهم عنایتک  
 العظمی و اجعلهم یتبعون اوامرک و یحفظون شریعتک اعنهم یا الهی فی سعیهم  
 و هب لهم من لدنک قوه علی خدمه امرک و لاتترکهم یا الهی لانفسهم انر  
 لهم خطواتهم بنور معرفتک و اشرح صدورهم بمحبّتک انک انت الههم و معینهم " (۲۰).

---

(۱۸) از حضرت بهاء الله. (۱۹) از حضرت بهاء الله. (۲۰) از حضرت بهاء الله.

" ای یزدان مهربان، جمیع بشر را از یک سلاله خلق فرمودی تا اعضای یک خاندان گردند و بندگان حضرت توشوند در ظلّ سِرادقِ فضلتِ مأویِ بخشیدی و برخوانِ نعمتِ مجتمعِ کردی و از اشراقاتِ انوارِ عنایتِ منورِ ساختی. ای خدا، توئی مهربان توئی ملجأ و پناه و بخشنده فیضِ حیات. تاجِ انسانی را زینتِ هر سری فرمودی و خلعتِ موهبت را زیورکَلّ بشر تا غریقِ دریایِ رحمتِ شوند. ای مولای مهربان، کلّ را متحد فرما و مذاهبِ مختلفه را بیکدیگر الفت بخشِ جمیع ملل را ملتِ واحده کن تا اجزاء یک خانمان شوند و روی زمین را یک وطن دانند و بنهایت اتحاد الفت جویند. ای خدا، رایت وحدتِ عالمِ انسانی را بلند فرما و صلحِ اعظم را مستقرّ کن قلوب را بیکدیگر التیام ده. ای خدا، ای پدر مهربان، قلوبمان را از نفحاتِ محبتِ شادمان کن و دیده‌ها را بنور هدایت روشن نما و گوشها را از نغماتِ جانپور متلذذ فرما و در صونِ عنایتِ ملجأ و پناه بخش. انک انت القویّ القدیر یا ستار العیوب و یا غافر الذنوب " (۲۱).

" ای حیّ توانا، پناه گنهاری و بخشنده و آمرزگار. ما غرقِ خطائیم و تو دریای عطا ما در ظلماتِ عصیانیم و تو آفتابِ فضل و احسان. پروردگارا، نظر بقصور مفرما و بحسب لیاقت و عجز موفور ما معمول مدار ذلیلیم و علیل عزیز کن جلیل فرما درمان بخش دریاق اعظم عفو و غفران مبدول دار. آمرزگارا، بعضیان مگیر هر حیرانی را تو مجیری و دستگیر از عالم ناسوت بیزار نمودی در جهان ملکوت کامکار کن از حیّز آفات رهانیدی بگلشن الطاف برسان. توئی بخشنده و دهنده و رهاننده و پاینده و مهربان. ع " (۲۲).

" ای خدای مهربان، شکر تو را که بیدار نمودی و هشیار کردی چشم بینا دادی و گوش شنوا احسان نمودی بملکوت خویش دلالت کردی

- (۲۱) آخر خطابه مبارک حضرت عبدالبهاء در شیکاگو در پنجم ماه می ۱۹۱۲ .  
 (۲۲) از حضرت عبدالبهاء ( چون نسخه اصل مناجات مندرج در نسخه انگلیسی کتاب بدست نیامد بجای آن این مناجات گذاشته شد ) .

و بسبیل خود هدایت فرمودی راه راست بنمودی و در سفینه نجات درآوردی. خدایا، مرا مستقیم بدار و ثابت و راسخ کن از امتحانات شدیدة محفوظ بدار و در حصن حصین عهد و میثاقت مصون و مأمون فرما توئی توانا توئی بینا و توئی شنوا. ای خدای مهربان، دلی عطا کن که مانند زجاج بسراج محبت روشن باشد و فکری عطا کن که بفیض روحانی جهان را گلشن نماید توئی بخشنده و مهربان و توئی خداوند عظیم الاحسان" (۲۳).

ادعیة بهائی به آداب و اشکال مفروضه با همه اهمیتتی که داراست محدود و محصور نیست بلکه بر طبق تعالیم حضرت بهاءالله سراسر حیات انسانی باید توأم با دعا و مناجات باشد و نفس اشتغال بکار با روح پاک عبادتست و هر فکر و کلمه و عملی که بمفهوم حقیقی کلمه در راه مجد و جلال الهی و در سبیل خیر و سعادت نوع بشر صرف شود، عبارت از دعا و نیایش است.

---

(۲۳) ضمن لوح مبارک حضرت عبدالبهاء بافتخار خانم واتسن .

"توجه الی الله بجسم و عقل و روح شفا بخشد" (۱) .

### جسم و روح

بموجب تعالیم بهائی جسم انسانی وسیله ایست موقت در سیل رشد و نمای روح و چون منظور از آن حاصل شد متروک میشود چنانکه پوست تخم مرغ بمنظور موقتی که رشد و نمو جوجه باشد بکار میرود و همینکه آن منظور انجام شد شکسته و بدور افکنده میگردد . حضرت عبدالبهاء میفرمایند که جسم عنصری صلاحیت بقا ندارد زیرا موجودی است مرکب و متشکل از عناصر و ذرات و مانند هر موجود دیگری که ترکیب شده وقتی باید بتحلیل رود . جسم باید خادم روح باشد نه مخدوم آن ولی باید خادمی باشد آماده خدمت و مطیع و با کفایت و در مقابل همانطور که در خور یک خدمتگزار صدیق است باید نسبت بان مراقبت و مواظبت معمول گردد و هرگاه بطور شایسته نسبت بان رعایت و مواظبت نشود امراض و بلیاتی رخ دهد که برای خادم و مخدوم هر دو دارای نتایج مضره خواهد بود .

---

(۱) از بیانات مبارک حضرت عبدالبهاء .

وحدت جوهری کائنات که بصور و مراتب نامتناهی حیات مشهود است یکی از تعالیم اساسی حضرت بهاءالله است. سلامت جسمانی ما با صحت فکری و اخلاقی و روحانی و همچنین با سلامت فردی و اجتماعی ابناء نوع و بلکه با حیات حیوانات و نباتات بمراتب بیش از آن مربوط و پیوسته و متأثر از یکدیگر است که معمولاً تصور میشود. باین جهت هیچیک از دستورات انبیا نیست که اختصاص بشأنی از شئون مختلف حیات داشته و صله و ارتباطی با سلامت جسمانی نداشته باشد منتهی اینست که در بعضی تعالیم نسبت سلامت جسمانی بیش از تعالیم دیگر تأکید شده و ما حال به بررسی آنها میپردازیم.

حیات ساده

حضرت عبدالبهاء میفرماید: "اقتصاد اساس کامرانی و رفاه بشری است. آدم و لخرج همیشه در زحمت است. اسراف و تبذیر از طرف هر کس گناه نابخشودنی است. ما هرگز نباید مانند گیاهان طفیلی زندگی کنیم. هر کس باید شغلی چه فکری و چه یدی داشته باشد و بپاکی و آزادگی، محترم و شرافتمندانه زندگی کند بطوریکه سرمشق دیگران گردد. هرگاه شخصی با یک گرده نانی خشک قناعت کند و راضی باشد بدرجات بهتر از آنست که غذائی شاهانه و مفصل داشته ولی پول آن از جیب دیگران آمده باشد. زیرا فکر و روح شخص قانع همیشه آرام و قلبش مستریح است" (۲).  
غذای حیوانی ممنوع نیست ولی حضرت عبدالبهاء میفرمایند:  
"در مستقبل ایام خوراک انسان عبارت از فواکه و حبوبات خواهد

بود وقتی خواهد آمد که دیگر گوشت تناول نشود. علم طب حال در مرحله طفولیت است باوجود این مبرهن گشته که غذای طبیعی ما چیز است که از زمین انبات شود " (۳) .  
الکل و مواد مخدره

استعمال هر نوع از مسکرات و مخدرات مگر در مورد معالجه امراض  
اکیداً از طرف حضرت بهاء الله منع شده است .

#### تفریحات

آئین بهائی مبتنی بر اعتدال است نه بر ریاضت. لذت بردن از اشیاء  
خوب و زیباییهای حیات چه مادی و چه روحانی نه تنها تشویق بلکه تأکید  
شده است. حضرت بهاء الله میفرماید: " لا تحرموا انفسکم ممّا خلق  
لکم ". و نیز میفرماید که باید از وجوهتان آثار فرح و بشارت عظمی  
ظاهر و باهر گردد. حضرت عبدالبهاء میفرماید: " آنچه خلق شده جمیع  
از برای انسان است چه که اشرف مخلوقاتست باید از این مواهب  
و عطایای الهیه ممنون باشد. همه اشیاء برای ما موجود گشته تا بشکرانه این  
نعمت، حیات را موهبت ربّ جلیل دانیم. اگر از این حیات خشنود  
نباشیم کفران نعمت کرده ایم زیرا وجود جسمانی و روحانی ما آثار رحمت  
الهیه است. پس باید مسرور باشیم و اوقات را بتمجید ربّ مجید بگذرانیم و هر چیز را قدر بدانیم " (۵) .

(۳) نقل از خاطرات تشرّف جولیا گرندی، (Ten Days in the Light of Akka) (by Julia Grundy) (ترجمه).

(۴) کلمات فردوسیّه، کلمه الله در ورق دهم از فردوس اعلی .

(۵) از بیانات شفاهی حضرت عبدالبهاء نقل از کتاب فلسفه الهی (The Divine Philosophy) (ترجمه) .

و چون از حضرت عبدالبهاء سؤال شد که آیا نهی از قمار و العاب در دیانت بهائی شامل همه بازیها میشود ، در جواب فرمودند :

" خیر، بعضی بازیها گناه نیست و اگر برای وقت گذراندن باشد ضرری ندارد و لکن خطر در این است که گذراندن وقت بتدریج منجر بتضییع اوقات شود و تضییع اوقات در این امر مقبول نه و لکن تفریحی که سبب تقویت جسمانی است مثل ورزش مقبول است " .

نظافت

حضرت بهاء الله در کتاب اقدس میفرمایند :

" کونوا عنصر اللطافة بین البریة ... تمسکوا باللطافة فی کلّ

الاحوال ... علی شأن لا یری من ثیابکم آثار الاوساخ ... ادخلوا ماء بکرا و المستعمل منه لایجوز الدخول فیہ ... انا اردنا ان نریکم مظاهر الفردوس فی الارض لیتضوع منکم ما تفرح به افئدة المقربین " .

جناب میرزا ابوالفضل در کتاب حجج البهیة (۶) باهمیت عظیم این احکام علی الخصوص برای بعضی اقالیم شرق اشاره میکند که آبهای آلوده و کثیف برای مصرف خانوادگی از قبیل استحمام و حتی برای شرب بکار میروند و در آنجا اوضاع برخلاف بهداشت جریان دارد و باعث امراض و بیماریهای مسریه و هزاران بدبختی میگردد که میتوان از آنها جلوگیری نمود. و این کیفیات که اغلب تصور میشود موافق شرع است در میان اهالی شرق جز با حکم و دستور شخصی که مؤید بقوه الهیه باشد تغییر پذیر نیست . در بسیاری از نقاط نیمکره غربی نیز هرگاه نظافت را نه تنها متفرغ بر خدا پرستی بلکه رکن اساسی عبادت دانند انقلاب کلی در امور حاصل گردد .

(۶) مراد رساله مختصر تاریخ امر مبارک است که توأم با ترجمه انگلیسی کتاب حجج البهیة بطبع رسیده است .

اثر اطاعت تعالیم انبیای الهی

اثرات صحّی اینگونه احکام در باره زندگانی ساده و بهداشت عمومی و اجتناب از مشروبات الکلی و افیون و غیره بقدری واضح است که احتیاج بتفسیر ندارد با آنکه اهمّیت حیاتی آنها در نزد بسیاری بطور شایسته مورد نظر قرار نگرفته است. اگر این احکام از طرف عموم مجری میگشت بیشتر امراض عفونی و بیماریهای ساریه دیگر بزودی از میان جامعه بشر زائل میشد. عدّه امراضی که بر اثر غفلت از مراعات احتیاطهای بهداشتی ساده و یا شرب مشروبات الکلی و افیون حاصل میشود بسیار زیاد است. بعلاوه اطاعت از این احکام نه تنها در صحّت و تندرستی تأثیر دارد بلکه بر اخلاق و رفتار عموم اثرات مفیده مینماید. الکل و افیون خیلی بیشتر از آنکه مورت امراض جسمانی گردد به روحيات شخص صدمه وارد میسازد بطوریکه فوائد اخلاقی و روحانی اجتناب از آنها خیلی بیشتر از فوائد جسمانی است. در باره نظافت، حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح میفرمایند:

" نظافت ظاهره هر چند امری است جسمانی ولکن تأثیر شدید در روحانیات دارد ... مراد اینست که پاکی و طهارت جسمانی نیز تأثیر در ارواح انسانی کند " (۷).

هرگاه احکام انبیاء در باره عفت و عصمت در روابط زناشویی عموماً مراعات میشد یکی دیگر از علل امراض شایعه ریشه کن میگردد و امراض نفرت انگیز مقاربتی که امروزه بصحّت و سلامت هزاران نفر از بیگناه و گناهکار و اطفال و پدران و مادران لطمه شدید میزند بزودی در طاق نسیان و فراموشی میافتاد. هرگاه احکام انبیاء در باره عدالت و تعاون و محبّت به دیگران مانند توجه بخود بموقع اجرا گذاشته میشد چگونه ممکن بود زحمت طاقت فرسا و انبوه رنجبر و فقر مفرط از طرفی و خودخواهی و تنبلی

---

(۷) لوح مبارک حضرت عبدالبهاء مندرج در مکاتیب ج ۱، ص ۳۲۵-۳۲۶.



و غنای فاحش از طرف دیگر همعنان پیش رفته اینچنین موجبات خرابی و دمار فکری و اخلاقی و جسمانی را فراهم سازد .

اطاعت از دستورات بهداشتی و اخلاقی حضرت موسی و حضرت بودا و حضرت عیسی و حضرت محمد و حضرت بهاء الله به تنهایی برای جلوگیری از امراض خیلی مؤثرتر از آن چیز است که جمیع اطباء و تمام قوانین عمومی بهداشتی در سراسر عالم میتوانند انجام دهند . در حقیقت هرگاه همه از نصایح انبیاء اطاعت میکردند صحت و سلامت برای عموم بشر حاصل میشد و بعوض اینکه جانها از امراض تباه شود و عمرها در طفولیت یا صغرسنّ و جوانی خاتمه یابد چنانکه حالیه اغلب اتفاق میافتد، نفوس بشر مانند میوه های سالمی که قبل از افتادن از شاخه بدرخت کاملاً میرسند زندگی طبیعی داشته بمرحله کهنوت و پیری میرسیدند .

انبیاء طیبیان حادثند

ما در دنیائی زندگی میکنیم که از قدیم الایام در آن اطاعت از اوامر انبیاء امری نادر و استثنائی بوده نه قانون کلی ، دنیائی که حبّ ذات در آن بر محبت الله غلبه داشته و منافع محدود و قومی فائق بر مصالح عمومی نوع بشر بوده و تملکات مادّیه و مشتهیات نفسانیه بر سعادت و خوشبختی اجتماعی و روحانی عالم انسانی برتری داشته است و لهذا عرصه رقابتها و جنگ و جدالهای مهیب و ظلم و ستم و تعدی و فقر و غنای مفرط یعنی همان عواملی که موجب امراض روحی و جسمانی است قرار گرفته است . در نتیجه جمیع ارکان شجر انسانیّت گرفتار بیماری شده و هر برگ این درخت از بیماری عمومی سهمی برده است بقسمی که حتی اشخاص منزّه و مقدّس نیز بخاطر گناهان دیگران رنج و عذاب میکشند . پس معالجه لازمست یعنی معالجه عمومی عالم انسانی اعم از ملل و افراد . و باینجهت حضرت بهاء الله مانند انبیای ملهم گذشته نه تنها راه حفظ و صیانت سلامتی را نشان میدهند بلکه اعاده صحت و سلامت را نیز حین فقدان آن

ارائه میفرمایند . ظهور آن حضرت مانند طیب آسمانیست که برای شفای اسقام جسمانی و روحانی این جهان آمده است .  
معالجه با وسائل مادی

امروزه در عالم غرب این عقیده بسیار قوت گرفته که وسائل معنوی و روحی در شفای امراض مؤثر است و البته خیلی نفوس هستند که بر علیه عقاید مادی درباره نوع امراض و طرز مداوای آن بطوریکه در قرن نوزدهم جریان داشت به مخالفت برخاسته و بقسمی راه تفریط پیموده اند که هرگونه اثر معالجات مادی و دستورات بهداشتی را انکار میکنند. ولیکن حضرت بهاءالله اثر و ارزش معالجات مادی و روحانی هر دو را تصدیق و تعلیم میفرمایند که علم و فنّ طبّ باید توسعه و تشویق و تکمیل یابد تا جمیع وسائط معالجه باحسن مایمکن و هر کدام بجای مناسب خود مورد استفاده قرارگیرد و هر وقت اعضای خانواده خود حضرت بهاءالله ناخوش میشدند بطیب متخصص مراجعه میکردید و این طرز عمل به پیروان نیز توصیه شده است . در کتاب اقدس میفرمایند : " اذا مرضتم ارجعوا الى الحدّاق من الاطباء ". این دستور کاملاً مطابق با نظر بهائی نسبت به علوم و فنون بطور عموم میباشد زیرا جمیع علوم و فنونی که حتّی از جهت مادی نوع بشر از آن منتفع میشود مستحسن شمرده شده و باید ترقّی یابد . بوسیله علم انسان سرور کائنات میشود و با جهل اسیر و برده آن میگردد .  
حضرت بهاءالله میفرمایند :

" لا تترك العلاج عند الاحتياج ودعه عند استقامة المزاج ... علاج العلة أولاً بالاغذية ولا تتجاوز الى الادوية . ان حصل لك ما اردت من المفردات لاتعدل الى المركبات . دع الدواء عند السلامة و خذه عند الحاجة " (۸) .

---

(۸) لوح طبّ ، مجموعه الواح حضرت بهاءالله ، چاپ مصر ، ۲۲۲ .

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

" ای طالب حقیقت، اسباب شفای امراض دو نوع است، سبب جسمانی و سبب روحانی. اما سبب جسمانی معالجه طیبیان و اما سبب روحانی دعا و توجه رحمانیان و هر دو را باید بکار برد و تشبث نمود ... هیچیک مانع از دیگری نیست. لهذا شما معالجه جسمانی را نیز منظور دارید زیرا این هم از فضل و عنایات الهیه است که فن طبابت را برای بندگان خود کشف و آشکار نموده تا از این نیز مستفید گردند " (۹).

و نیز تعلیم میفرماید که اگر ذوق و غریزه طبیعی انسان بوسیله شیوه‌های زندگی نابخردانه و غیر طبیعی از مجرای خود منحرف نشده بود برای انتخاب اغذیه مناسب و میوه‌ها و گیاهان طبی و سایر معالجات راهنمایی قابل اطمینان می بود همچنانکه این کیفیت در مورد حیوانات وحشی مصداق دارد. و در بیان بسیار جالبی که در باره شفای امراض از آن حضرت در کتاب مفاوضات نقل شده در خاتمه چنین مندرج است :

" پس معلوم شد که میشود باطعمه و اغذیه و فواکه معالجه کرد ولی چون طب الی الآن ناقص است لهذا درست پی نبرده اند و چون طب بدرجه کمال رسد باطعمه و اغذیه و فواکه و نباتات طیبیه الرائحہ و میاه مختلفه بارده و حاره و درجاتش معالجه خواهد شد " (۱۰).

حتی در مواقعی که وسائل معالجه مادی باشد قوه‌ای که سبب شفاست از خداست زیرا خواص گیاهان و معدنیات نیز از مواهب الهیه بوده کل من عند الله است . ادویه فقط وسیله ایست ظاهری برای استمداد از شفای آسمانی .

(۹) نقل از لوح مبارک حضرت عبدالبهاء بافتخار امة الله و یمان .

(۱۰) مفاوضات ، فصل معالجه بوسائط مادیه .

آن حضرت تعلیم میفرمایند که طریقه‌های بسیار برای معالجه بدون وسائل مادی موجود است. از جمله "سرایت صحت" است. همانطور که امراض سرایت میکند و عافیت نیز سرایت نماید منتهی سرایت صحت بطیء و قلیل التأثير است و سرایت مرض سریع و شدید التأثير. و شدید ترین تأثیر مربوط به حالت روحیه خود مریض است و امر "تلقین" ممکن است در حصول این احوال سهم عمده داشته باشد. ترس و خشم و نگرانی و غیره بسیار برای صحت زیانبخشند در حالیکه امید و محبت و سرور و امثال آنها بهمان نسبت مفید و نافع اند. در این خصوص حضرت بهاءالله میفرمایند:

"الزم القناعة فی کلّ الاحوال بها تسلم النفس من الکسالة و سوء الحال. ان اجتنب الهمّ و الغمّ بهما يحدث بلاء ادهم. قل الحسد يأكل الجسد و الغیظ يحرق الكبدة ان اجتنبوا منهما كما تجتنبون من الاسد" (۱۱).

حضرت عبدالبهاء میفرمایند: "وقت سرور روح انسان در پرواز است جمیع قوای انسان قوت میگیرد و قوه فکریه زیاد می شود قوه ادراک شدید می شود. اما وقتی که حزن بر انسان مستولی شود مخمود می شود جمیع قوا ضعیف میگردد".

در باره شکل دیگر معالجه روحی، حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

"قسم دیگر که روحانیست یعنی واسطه شفا قوه روحانی است اینست که شخص صحیحی شخص مریضی را بتمامه توجه کند و شخص مریض هم در نهایت قوه در انتظار شفا باشد که از قوه روحانیه این شخص صحیح از برای من صحت حاصل خواهد شد و اعتقاد تام داشته باشد بقسمی که میانۀ آن شخص صحیح و میانۀ شخص مریض قلباً یک ارتباط تام پیدا گردد و آن شخص صحیح تمام همت را در شفای مریض بگمارد شخص

مریض نیز یقین بحصول شفا داشته باشد. از تأثیر و تأثرات نفسانی در عصب هیجانی حاصل شود و آن تأثر و هیجان عصب سبب گردد و مریض شفا یابد" (۱۲).  
ولکن تمام این طرق معالجه تأثیراتش محدود است و در مورد امراض شدید ممکن است از عهده شفا بر نیاید.

#### قوة روح القدس

بزرگترین وسیله شفا قوة روح القدس است " آن نه مشروط بتماس است و نه مشروط بنظر حتی و نه مشروط بحضور... خواه مرض ضعیف باشد و خواه قوی خواه تماس جسمین حاصل گردد خواه نگردد خواه در بین مریض و طیب ارتباط حاصل شود خواه نشود خواه مریض حاضر باشد خواه غائب آن بقوة روح القدس است" (۱۳).

در ضمن صحبتی با مسیس اثل روزنبرگ در اکتبر ۱۹۰۴ حضرت عبدالبهاء فرمودند:

" شفائی که بوسیله قوة روح القدس حاصل شود تمرکز ذهن و تماس مخصوص لازم ندارد تنها بستگی بمیل و آرزو و دعای طیب روحانی دارد. مریض ممکن است در شرق باشد و شفا دهنده در غرب و ممکن است با همدیگر آشنائی هم نداشته باشند ولی بمحض اینکه آن طیب روحانی قلباً توجه بخدا کند و شروع بدعا نماید مریض شفا یابد. این موهبت مخصوص مظاهر مقدسه و اولیای الهی است" (۱۴).

چنین بنظر میرسد که حضرت مسیح و حواریون بهمین طریق نفوس را شفا میبخشیدند و نظیر اینگونه اعمال شفا دهنده در طول قرون بنفوس

(۱۲) مفاوضات ، فصل شفا دادن بوسائط روحانیه .

(۱۳) مفاوضات ، فصل شفا دادن بوسائط روحانیه .

(۱۴) ترجمه از متن انگلیسی کتاب .

مقدسه نسبت داده شده است . حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء هر دو دارای این قوه بودند و به پیروان با وفایشان نیز نظیر این قوا وعده داده شده است .  
حالت مریض

برای اینکه قوه شفای روحانی کاملاً بموقع عمل درآید حصول شرائطی از طرف مریض و طبیب معالج و دوستان مریض و بطور کلی از طرف جامعه ضرورت دارد . از طرف مریض آنچه لازمست اینست که بتمام قلب بخدا توجه نماید و بر قدرت و اراده الهی اعتماد باطنی داشته باشد که آنچه واقع شود خیر محض است . حضرت عبدالبهاء در اوت سال ۱۹۱۱ بخانمی امریکائی فرموده اند : " جمیع این آلام بر طرف خواهد شد و شما از جهت جسمانی و روحانی شفای کامل خواهید یافت ... قلباً اعتماد داشته و مطمئن باش که بعنایت و موهبت حضرت بهاء الله همه چیز بنحو مطلوب واقع خواهد شد ... ولی باید تماماً توجه بملکوت ابهی کنی همان توجهی که مریم مجدلیه بحضرت مسیح داشت و در اینصورت من اطمینان میدهم که سلامت جسمانی و روحانی خواهی یافت تو مستحق چنین عنایتی من بتو بشارت میدهم که قابلی زیرا قلبت پاک است مطمئن باش مسرور باش شادمان باش و امیدوار " (۱۵) .

هرچند در اینمورد بخصوص حضرت عبدالبهاء اعاده کامل صحت جسمانی را تضمین فرمودند ولی در هر موردی چنین کفالتی نمی فرمایند حتی اگر شخص ایمان قوی داشته باشد . در لوحی خطاب بیکی از اماء الرحمن میفرمایند : " مناجاتهایی که بجهت طلب شفا صادر شده شامل شفای جسمانی و روحانی هر دو بوده لهذا بجهت شفای روحانی و جسمانی هر دو تلاوت نمائید اگر مریض را شفا مناسب و موافق البتّه عنایت گردد

ولی بعضی از مریضها شفا از برایشان سبب ضررهائی دیگر شود. اینست که حکمت اقتضای استجاب دعا ننماید. ای امة الله قوّة روح القدس امراض جسمانی و روحانی هر دو را شفا دهد" (۱۶).

در موقع دیگر بشخص مریضی مرقوم میفرمایند:

"گاهی ارادة الله بامری تعلق میگیرد که خلق بحکمت آن پی نمیرند ولی اسباب و علت آن بعد ظاهر میشود. اعتماد بخدا کن و باو توکل نما و به ارادة حق تسلیم شو خدا رثوف است رحمان است و رحیم ... مشمول فضل و عنایتش خواهی گشت" (۱۷).

و تعلیم میفرمایند که صحّت روحانی کمک و مساعد صحّت جسمانی است. ولی صحّت جسمانی منوط بعوامل بسیاری است که بعضی از آنها از حیطة اقتدار شخص خارج است. بنابراین حتّی عالیترین حالت روحانی در جمیع موارد نمیتواند صحّت جسمانی را تضمین کند مقدّس ترین مردان و زنان گاهی مبتلا بامراض میشوند.

باوجود اینها اثرات مفیدی که یک حالت روحانی صحیح بر صحّت جسمانی میگذارد بمراتب بیش از آنست که معمولاً تصوّر میشود و در موارد عدیده برای رفع کسالت کافی است. حضرت عبدالبهاء بیک خانم انگلیسی مرقوم فرموده اند:

"در خصوص ضعف جسم خویش مرقوم نموده بودی از الطاف حضرت بهاء الله مسئلت مینمایم که روح قوی گردد تا بقوّة روح جسمت نیز شفا یابد" (۱۸).

و نیز میفرمایند: "حضرت یزدان بانسان قوای عجیبه احسان فرموده تا همیشه توجّهش رو بعلو باشد و هر نعمتی طلب نماید و از جمله شفا را از فضل و موهبتش مسئلت کند. اما افسوس که انسان قدر این نعمت عظمی

(۱۶) بافتخار. Ella Goodall Cooper.

(۱۷) نقل از نجم باختر جلد ۸ صفحه ۲۳۲ (ترجمه).

(۱۸) ترجمه از متن انگلیسی کتاب.

نداند و بخواب غفلت گرفتار و غافل از جمیع عنایات پروردگار از نور رو بگرداند و در ظلمت سیر کند " (۱۹) .

شفا دهنده

قوة شفای روحانی بی شک در جمیع نفوس انسانی کم و زیاد وجود دارد ولی همانطور که بعضی نفوس بطور فوق العاده دارای استعداد ریاضی و موسیقی هستند بعضی دیگر استعداد مخصوص برای شفا و معالجه دارند. اینها نفوسی هستند که باید فنّ شفا دادن را شغل معمولی خود قرار دهند. متأسفانه در قرون اخیر دنیا چنان مادی شده که حتی امکان شفای روحانی تا حدّ زیادی از نظرها دور شده است. ولی مانند هنرهای دیگر موهبت شفا بخشیدن نیز باید شناخته شود و پرورش یابد و تعلیم داده شود تا بسر حدّ کمال و قدرت خود برسد. و یحتمل هزاران نفر در جهان وجود داشته باشند که استعداد و قوه شفا بخشیدن بطور طبیعی در وجود آنها موجود باشد منتهی این موهبت گرانها در آنها بحال کمون و بی اثر مانده است و چون قابلیت معالجه معنوی و روحانی بیشتر شناخته شود فنّ شفا بخشیدن تغییر یافته مورد احترام قرارگیرد و بر اثرات آن بینهایت افزوده شود. و هنگامیکه این معرفت جدید و قوه معنویّه مکنونه در شخص شفا دهنده با ایمان کامل و امیدواری از طرف مریض توأم شود نتایج اعجاب آمیزی بدست آید. حضرت بهاء الله در لوح طبّ میفرمایند:

" علی الله التکلان لا اله الا هو الشافی العلیم المستعان ... ولا يفوت عن قبضته من فی السموات و الارضین . یا طیب اشف المریضی اولاً بذکر ربک مالک یوم التناد ثم بما قدرناه لصحة امزجة العباد . لعمری الطیب الذی شرب خمر حبّی لقائه شفاء و نفسه رحمة و رجاء . قل تمسکوا به لاستقامة

(۱۹) نقل از کتاب خطابات حضرت عبدالهء در پاریس " Paris Talks صفحه ۲۰ (ترجمه).



المزاج أنّه مؤيّد من الله للعلاج . قل هذا العلم اشرف العلوم كلّها أنّه السّبب  
الاعظم من الله محيي الرّمم لحفظ اجساد الامم وقدمه على العلوم والحكم .  
ولكن اليوم يوم الذي تقوم على نصرتي منقطعاً عن العالمين . قل يا الهى اسمك  
شفائى وذكرك دوائى وقربك رجائى وحبك مؤنسى ورحمتك طبيبى ومعينى  
فى الدنيا والآخرة وانك انت المعطى العليم الحكيم " .

حضرت عبدالبهاء ميفرمايند :

" من امتلاً بحبّ البهاء ونسى كلّ الاشياء تنفث روح القدس فى فمه  
وروح الحياة فى فؤاده ويتلألاً انوار الآيات من وجهه وتتناثر الكلمات كعقود  
اللؤلئى من فمه ويرئى العلل و الامراض بمسح يده " (٢٠) . ونيز:  
" ايّتها الطيبية الروحانية توجّهى الى الله بقلب خافق بمحبّته وخالص  
بذكره وناظر الى ملكوته ومستمدّ من روح قدسه فى حالة الجذب والوله  
والحبّ والشوق والروح والريحان . عند ذلك يؤيّدك الله بروح من عنده على  
شفاء العلل و الامراض " (٢١) . ونيز:

" داومى على معالجة القلوب و الاجسام و اطلبى الشفاء للمرضى بالتوجّه الى الملكوت  
الاعلى و انعقاد القلب على حصول الشفاء بقوة الاسم الاعظم و بروح محبة الله " (٢٢) .  
چگونه همه ميتوانند کمک کنند

موضوع معالجه مريض مسئله اى است كه نه تنها بشخص مريض  
و طبيب معالج بلکه بهمه ارتباط دارد . بايد همه کمک کنند متأثر باشند  
و بخدمت قيام نمايند با زندگى صحيح و فكر صائب و مخصوصاً با دعا

(٢٠) نقل از لوح مبارک حضرت عبدالبهاء بافتخار مستر چارلز گرین ليف . "Mr. Charles Greenleaf"

(٢١ و ٢٢) نقل از الواح مبارک حضرت عبدالبهاء بافتخار ميسيس آرتى اسپر . "Mrs. Artie Spear"

مساعدت نمایند زیرا از میان همهٔ معالجات اثر دعا بیشتر است . حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

" تضرّع و دعا در حق دیگران البتّه مؤثر است " . دوستان مریض

مسئولیّتی مخصوص بعهدۀ دارند زیرا نفوذ آنها چه خوب چه بد اثر مستقیم و شدید در حال مریض میبخشد . چه بسا که شفا بطور عمده بستگی بطرز

مراقبت پدر و مادر و دوستان یا همسایگان مریض بینوا دارد . حتی افراد

جامعه بطور عموم در هر مورد از ناخوشی اثر و نفوذ دارند . و هر چند این

نفوذ در مورد افراد ممکن است قابل اعتنا بنظر نیاید ولی در مورد تودۀ

مردم اثرات آن شدید است . هر کس به نسبت غلبۀ دیانت بر مادّیت ،

فضائل بر ذائل و شادی بر افسردگی و یا عکس آن متأثر از محیط اجتماعی

است که در آن زندگی میکند و هر فردی هم در تعیین وضع آن محیط

اجتماعی سهمی بر عهده دارد . در وضع فعلی دنیا ممکن است برای همه

کس دسترسی بسلامت کامل میسر نباشد ولی همه کس میتواند واسطۀ

نزول فیض سلامت بخش روح القدس واقع شود و باین طریق نسبت بجسم

خود و تمام کسانیکه با او محشورند نفوذ مساعد و شفا دهنده داشته باشد .

برای بهائیان کمتر وظائفی است که نسبت بآن بیش از موضوع

معالجه و شفای مریض آنقدر بکرات تأکید شده باشد . مناجاتهای روح پرور

زیادی نیز از طرف حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء در مورد شفا نازل شده است .

عصر ذهبی

حضرت بهاءالله اطمینان میدهند که بمعاضدت و هم‌آهنگی مریضی

و اطبای معالج و همهٔ هیئت جامعه و همچنین استعمال صحیح از وسائل مختلفۀ

بهداشتی اعم از مادّی و فکری و روحانی است که عصر ذهبی تحقّق خواهد

یافت آنوقت است که بقوۀ الهیۀ احزان بفرح و اسقام بصحّت تبدیل گردد .

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

" وقتی معرفت امر الهی حاصل شود همه آلام برطرف گردد " (۲۳) .  
و همچنین میفرمایند : " وقتی که عالم ناسوت با عالم ملکوت رابطه حقیقی  
یابد و قلوب آسمانی گردد و نوایا مقدّس شود ارتباط کامل حاصل شود . در  
اینصورت چنین قوه سبب ظهور اعظم کمالات گردد امراض جسمانی  
و روحانی شفای کامل یابند " (۲۴) .

استفاده صحیح از سلامتی

در خاتمه این فصل خو بست آنچه را که حضرت عبدالبهاء دائر  
با استفاده صحیح از تندرستی تعلیم میفرمایند بخاطر آوریم . در یکی از  
الواح خطاب بیکی از احبابی واشنگتن میفرمایند :

" صحت و سلامت جسم اگر در سبیل ملکوت صرف شود بسیار  
مقبول و محبوب و اگر در نفع عموم عالم انسانی ولو منفعت جسمانی باشد  
صرف گردد و سبب خیر شود آن نیز مقبول . ولی اگر صحت و عافیت انسان  
در مشتهیات نفسانی و حیات حیوانی و متابعت شیطانی صرف گردد مرض از  
آن صحت بهتر بلکه موت مرجح بر آن حیات . اگر چنانچه طالب صحتی  
صحت را بجهت خدمت ملکوت بخواه . امیدوارم که بصیرتی کامل و عزمی  
صارم و صحتی تامه و قوتی روحانیّه و جسمانیّه حاصل نمائی تا از سرچشمه  
زندگانی ابدی بنوشی و بروح تأیید الهی موفق گردی " (۲۵) .

(۲۳) ترجمه از متن انگلیسی کتاب . (۲۴) ترجمه از متن انگلیسی کتاب .

(۲۵) از لوح مبارک خطاب به " Wellesca Pollock "

" ای اهل عالم فضل این ظهور اعظم آنکه آنچه سبب اختلاف و فساد و نفاق است از کتاب محو نمودیم و آنچه علّت الفت و اتّحاد و اتّفاق است ثبت فرمودیم نعیماً للعاملین " (۱) .

وضع فرقه‌های مذهبی در قرن نوزدهم

شاید هرگز جهان مانند قرن نوزدهم از وحدت دینی دور نبوده

است. قرنهای عدیده جوامع بزرگ دینی از قبیل زردشتیان و یهودیان

و بودائیان و مسیحیان و مسلمانان و غیره در کنار هم موجود بودند ولی بعوض

آنکه بوسیله اتّفاق و الفت و هم‌آهنگی با یکدیگر حکم یک جامعه متّحد

یابند دائماً در حال جنگ و نزاع بسر میبردند و بر ضدّ یکدیگر قیام

میکردند. این وضع نه تنها بین ادیان موجود بود بلکه هر یک از آنها نیز

بمذاهب مختلفه منشعب و آن مذاهب بفرق و احزاب روزافزون منقسم

گردیده بود که اغلب بمخالفت و ضدّیت یکدیگر برمیخاستند با اینکه

حضرت مسیح فرموده : " بهمین همه خواهند فهمید که شاگرد من هستم

اگر محبّت یکدیگر را داشته باشید " (۲) . و حضرت رسول فرموده : " انّ

هذه أمّتکم أمة واحدة " (۳) . و نیز " شرع لکم من الدین ما وصّی به نوحاً

(۱) لوح دنیا ، مجموعه الواح حضرت بهاءالله ، چاپ مصر ، صفحه ۲۹۷ .

(۲) انجیل یوحنا ، ۳۵/۱۳ . (۳) قرآن ، سوره انبیا ، ۹۲/۲۱ .

وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ" (۴).

شارع هر یک از ادیان بزرگ پیروان خود را بمحبت و اتحاد دعوت نموده ولی در هر مورد مقصد اصلی شارع تا حدّ زیادی از نظر محو شده و در عوض عدم اغماض و تعصبات و رسوم ظاهری و ریا و تزویر و فساد و سوء تعبیر و انشقاق و اختلاف بمیان آمده است. و مقارن ظهور دور بهائی تعداد فرق و احزاب متباغضه در جهان از هر یک از ادوار دیگر تاریخ بشر بیشتر بود و چنین بنظر میرسید که گویا عالم انسانی در آن موقع میخواست هر نوع عقیده دینتی و هر نوع رسوم و عوائد مذهبی و هرگونه قوانین مختلفه اخلاقی را به بوته آزمایش بگذارد.

در عین حال عدّه کثیری از مردم قوای خود را بی ترس و هراس صرف فحوص و تحقیق و آزمایش دقیق طبیعت و اساس معتقدات نمودند و علوم و معارف جدید بسرعت توسعه یافت و برای مسائل حیات انسانی راه‌های جدید کشف گردید. اتساع دائره اختراعات از قبیل کشتی بخار و راه آهن و نظام پستی و چاپخانه تا حدّ زیادی بانتشار افکار و ارتباط ثمربخش انواع مختلفه آراء و طرز زندگی کمک کرد.

تصوّر تعارض علم و دین بجنگ وجدال بیرحمانه تبدیل شد. در عالم مسیحی انتقاد از مندرجات کتاب مقدس و اکتشافات علمی دست بهم داده بخصوص و حتی تا حدّی بسلب اعتماد و اعتبار از کتاب مقدس که قرن‌ها اساس عقاید مسلمّه و مقبوله نزد عموم بود منجر گردید. عدّه روزافزونی از مردم نسبت بتعلیمات کلیسا بشک و تردید افتادند و حتی عدّه کثیری از کشیشها آشکارا یا پنهانی نسبت بصحت معتقدات و اعمال فرقه مذهبی خود مشکوک شدند. این غلیان و هیجان افکار با اعتقاد دائم التزاید بعدم شایستگی و کفایت معتقدات و سنن قدیمی و میل بتجسس و تفحص

علم و معارف کاملتر منحصر بکشورهای مسیحی نبود بلکه کم و بیش و با اشکال مختلف در میان همه کشورهای و ادیان ظاهر و مشهود بود.

پیام حضرت بهاءالله

در چنین وقتی که اختلاف و اغتشاش بمنتهی درجه رسیده بود حضرت بهاءالله صافور عظیمش را خطاب بعالم انسانی بصدا درآورده فرمودند: " آیا اگر تمام اقوام و ملل در ظلّ یک دیانت در آیند و جمیع مردمان مانند برادر شوند و روابط محبت و یگانگی میان ابناء بشر استحکام یابد و اختلافات مذهبی از میان برود و تباین نژادی محو و زائل شود، چه عیب و ضرری دارد ... این جنگها و کشتارها و اختلافات باید قطع شود و ابناء بشر مانند یک قوم و یک عائله گردند ... " (۵).

این پیام بسیار بزرگ و جلیل است ولی باید دید این مقصد چگونه بموقع عمل و اجرا در آید. انبیا موعظه و نصیحت فرمودند شعرا نغمه سرائی نمودند و اولیا و مقدّسین هزاران سال در باره این امور بدعا و مناجات پرداختند و لکن تا حال اختلافات مذهبی قطع نشده و جنگ و نزاع و خونریزی از میان نرفته است، چه نشانی از آنست که حالیه این معجزه بوقوع خواهد پیوست؟ آیا عوامل جدیدی برای تغییر اوضاع در کار است؟ آیا طبیعت بشر همان نیست که همیشه بوده و بدوام دنیا بهمان حال خواهد ماند؟ هرگاه دو شخص و یا دو ملت شیء واحدی را بخواهند، آیا در آینده برای آن نخواهند جنگید چنانکه در گذشته کرده اند؟ آیا در حالی که موسی و بودا و مسیح و محمد به حصول وحدت جهانی موفق نشدند، حضرت بهاءالله براینکار توفیق خواهد یافت؟ در حالیکه تمام ادیان قدیمه گرفتار فساد

---

(۵) از بیانات حضرت بهاءالله به پروفیسور ادوارد براون نقل از مقدمه کتاب

"A Traveler's Narrative" (ترجمه).

و تفرقه و تشّت گردیدند، آیا دیانت بهائی بهمان سرنوشت دچار نخواهد شد؟  
 حال بینیم تعالیم بهائی باین سؤالات و نظایر آنها چه جواب خواهد داد.  
 آیا طبیعت بشر تغییر پذیر است؟

تعلیم و تربیت و همچنین دیانت بر این اساس مبتنی است که ممکن است طبیعت بشر را تغییر داد. در حقیقت با اندکی تحقیق و تحرّی میتوان نشان داد و بجرئت گفت که هر موجود زنده‌ای لابد بر تغییر و تبدیل است و بدون تغییر حیاتی موجود نیست حتّی جمادات نمیتوانند از تغییر برکنار مانند و هر چه در مراتب وجود بالاتر برویم این تغییرات متنوع‌تر و پیچیده‌تر و حیرت انگیزتر میگردد. بعلاوه در مراحل نشو و ارتقای موجودات باختلاف مراتب دو نوع تغییر دیده می‌شود یکی بطیء و تدریجی و بظاهر غیر محسوس و دیگری سریع و بغتی و شگفت انگیز. این نوع اخیر در "مراحل حسّاس" نشو و نما صورت میگیرد. در مرتبه جمادی اینگونه مراحل حسّاس در موقع ذوب یا غلیان حاصل میشود. مثلاً در موقعی که جسم جامد دفعه تبدیل بمایع میشود و یا مایع تبدیل به بخار میگردد. در مورد نباتات این مراحل حسّاس در هنگامی دیده میشود. که نبات شروع بجوانه زدن میکند یا جوانه شکفته برگ ظاهر میشود. در عالم حیوان نیز این تحوّل در موارد عدیده دیده میشود. مثلاً موقعی که حشره کوچک ناگهان بصورت پروانه تغییر شکل میدهد و جوجه از تخم بیرون میآید و یا نوزاد از رحم مادر متولّد میشود. در حیات عالیة روح نیز غالباً همین تغییر و تحوّل دیده میشود. مثلاً وقتی که شخص "تولّد جدید" مییابد و تمامی وجودش از حیث مقاصد و صفات و اخلاق و اعمال بکلی تغییر پیدا میکند. و همین مراحل حسّاس چه بسا در جمیع افراد یکنوع یا گروهی از انواع بغتاً ظاهر شود چنانچه اشجار و نباتات از انواع مختلفه بطور ناگهانی در فصل بهار زنده و شکفته شوند.

حضرت بهاء الله میفرمایند، همانطور که برای موجودات سافله زمان انتقال بختی بحیات جدید کاملتر مقدر است برای انسان نیز یک "مرحله حساس" در زمان "تولد جدید" معین و مقرر است که در آن موقع وضع و روش زندگی بطوریکه از بدو تاریخ تا حال مرسوم و معمول بوده بسرعت و بطور غیر قابل اجتناب تغییر یابد و عالم انسانیت بمرحله جدیدی از حیات وارد شود. و این دگرگونی و انقلاب آنچنان با وضع قدیم متفاوت است که حالت پروانه با حشره و مرغ با تخم متفاوت و بی شباهت است. در آن موقع عالم انسانی بتمامه در پرتو ظهور جدید حقیقت را با نظر و بینش تازه بنگرد همچنانکه در موقع طلوع آفتاب سراسر کشوری منور گردد تا همه مردم جائی را که قبل از طلوع همه چیز تیره و تاریک بود با کمال وضوح ببینند. حضرت عبدالبهاء میفرمایند: "این قرن قرن ظهور کمالات انسانی است. جمیع آفاق روشن گشته جهان البته غبطه فردوس و رشک جنان گردد" (۶). قرائن موجود در طبیعت تماماً مؤید این نظر است و پیغمبران سلف همه باتفاق از ظهور این یوم جلیل خبر داده اند. علائم زمان واضحاً نشان میدهد که تغییرات عمیق و انقلابی در افکار و مؤسسات انسانی هم اکنون در حال پیشرفت است. بنابراین چقدر بی مایه و بی اساس است استدلال اشخاص بدینی که با وجود مشاهده تغییر در همه اشیاء باز میگویند طبیعت انسانی تغییر نمیکند. قدمهای اولیه بسوی وحدت

حضرت بهاء الله بمنظور ترویج وحدت دینی نهایت شفقت و الفت و ملامت را توصیه فرموده پیروان خویش را دعوت مینمایند که "عاشروا مع



الادیان کَلِّها بِالرُّوحِ وَالرَّيْحَانِ " . و در وصایای خود در " کتاب عهدهی " میفرمایند :  
 " نزاع و جدال را نهی فرمود نهیاً عظیماً فی الکتاب هذا امر الله فی  
 هذا الظهور الاعظم و عصمه من حکم المحو و زینه بطراز الاثبات انه هو  
 العليم الحكيم ... ای اهل عالم مذهب الهی از برای محبت و اتحاد است او را  
 سبب عداوت و اختلاف نمائید ... امید آنکه اهل بها بکلمه مبارکه قل کلّ  
 من عند الله ناظر باشند و این کلمه علیا بمثابه آبست از برای اطفاء نار  
 ضغینه و بغضا که در قلوب و صدور مکنون و مخزونست احزاب مختلفه از این  
 کلمه واحده بنور اتحاد حقیقی فائز میشوند انه يقول الحق و یهدی السبیل  
 و هو المقتدر العزیز الجمیل " .

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

" همه باید تعصبات را ترک کنند حتی بکنائس و معابد و مساجد

یکدیگر بروند زیرا در جمیع این معابد ذکر الهی میشود و همه برای عبادت  
 حقّ مجتمع میشوند چه فرق میکند هیچیک شیطان را نمی پرستد مسلمین باید  
 بکلیساهای مسیحیان و کنائس کلیمیان بروند و بالعکس دیگران هم باید  
 بمساجد مسلمین بروند . این نفوس محض تقالید و تعصباتی که ما انزل الله بها  
 من سلطان از یکدیگر اجتناب میورزند . در امریکا من بکنیسه یهود که  
 شبیه بکلیساهای مسیحیان بود رفتم همه را دیدم که بعبادت خدا مشغولند .  
 در بسیاری از این مجامع بآنها گفتم اساس ادیان الهی یکی است و برای آنها  
 دلائل حقیقت انبیای الهی و مظاهر مقدسه را تشریح کردم و آنان را تشویق  
 نمودم که از تقلید کورکورانه پرهیزند پیشوایان قوم و رؤسا بمعابد یکدیگر  
 بروند و از اساس ادیان و تعالیم اصلیّه الهیه صحبت بدارند و در کمال اتحاد  
 و یگانگی و الفت در معابد یکدیگر بعبادت پردازند و تعصبات را ترک کنند " (۷) .

---

(۷) بیانات شفاهی مبارک بجمعی از جهانگردان نقل از " نجم باختر " ، ۳۷/۹ ( ترجمه ) .

هرگاه همین قدمهای اولیه برداشته میشد و در میان فرق مختلفه مذهبی روح دوستی و الفت و مؤانست متقابل برقرار میگردد چه تحوّل شگرفی در جهان بوجود میآمد. ولکن برای اینکه وحدت حقیقی حاصل شود نیروئی عظیمتر لازمست زیرا برای مرض تفرقه و جدائی البتّه شفقت و اغماض علاجی است مفید و مُسکّن ولی علاج قطعی نخواهد بود زیرا علت بیماری را بر طرف نمیکند. مسئله حقّانیت

جامعه‌های مذهبی مختلفه در گذشته ایام نتوانستند بوحدت گرایند زیرا پیروان هر یک شارع دیانت و جامعه خود را یگانه مرجع عالی حقّانیت و احکام و شریعت او را تنها شریعت الهیه میدانستند و بنا براین هر پیغمبر دیگر که پیام و رسالت تازه‌ای میآورد بمنزله دشمن حقیقت تلقی میشد. فرق و احزاب در هر جامعه‌ای بدلائلی نظیر آن از همدیگر جدا شده‌اند و پیروان هر یک از آنها مراجع فرعی اختیار کرده‌اند و بعضی آیات مخصوص یا تفسیر بیانات شارع را یگانه دیانت حقیقی انگاشته دیگران را باطل شمردند و پرواضح است مادام چنین وضعی موجود باشد وحدت حقیقی ممکن نگردد.

از طرف دیگر حضرت بهاءالله تعلیم میفرمایند که همه انبیاء حاملین رسالت حقیقی از طرف خدا بودند و هرکدام از آنها در دوره خود عالیتین تعالیمی را بحسب استعداد نفوس بآنها دادند و مردم را طوری تربیت کردند که مستعدّ اخذ تعالیم دیگر از طرف پیغمبران بعدی باشند و از پیروان هر یک از ادیان دعوت میفرمایند نه تنها الهام الهی را نسبت به پیغمبر خود انکار نکنند بلکه آنرا در مورد همه پیغمبران تصدیق نمایند و اذعان کنند که تعالیم همه آنها از جهت اصول با هم موافق بوده و هر یک جزئی از طرح بزرگی برای تربیت و وحدت عالم انسانی است. این است که

از پیروان جمیع فرق مختلفه مذهبی دعوت میفرمایند که ایمان و احترام خود را نسبت به پیغمبران خود از این راه باثبات رسانند که حیات خود را وقف تحقیق آن وحدتی نمایند که جمیع انبیا برای حصول آن تحمل مصائب و بلایا کردند . در توفیق خطاب بملکه ویکتوریا آن حضرت دنیا را بمریضی تشبیه فرموده که بعلت گرفتاری در دست اطبای غیر حاذق مرضش شدت یافته سپس طریق حصول شفا را چنین بیان میفرمایند :

" وما جعله الله الدرّیاق الاعظم والسبب الاتم لصحته هو اتحاد من علی الارض علی امر واحد و شریعة واحدة و هذا لا يمكن ابدأ الا بطیب حاذق کامل مؤید . لعمری هذا هو الحقّ و ما بعده الا الضلال المبین . كلما اتى ذاك السبب الاعظم و اشرق ذاك النور من مشرق القدم منعه المتطببون و صاروا سحاباً بينه و بين العالم لذا ما طاب مرضه و بقى فى سقمه الى الحين " (۸) . سیر تکاملی ادیان

مانع بزرگی که برای بسیاری از نفوس در سبیل وحدت ادیان موجود است اختلافی است که میان شرایع انبیای مختلفه بنظر میرسد آنچه را یکی امر فرموده دیگری نهی کرده است . در اینصورت چگونه هر دو میتواند صحیح باشد و چگونه هر دو اراده الهی را ابلاغ میکنند ؟ شکی نیست که حقیقت یکی است و تغییر نمیکند بلی حقیقت مطلق یکی است و تغییر پذیر نیست و لکن حقیقت مطلق ماورای رتبه کنونی فهم بشری است و ادراکات ما نسبت بآن باید دائماً در تغییر باشد . مفهومات و عقاید سابق و ناقص ما با تأیید الهی با گذشت زمان جایش را به ادراکات کاملتر میدهد چنانکه حضرت بهاءالله در لوح یکی از پارسیان میفرمایند :

---

(۸) نقل از کتاب " الواح نازله خطاب بملوک و رؤسای ارض " صفحه ۱۳۵ .

" ای مردمان سخن باندازه گفته میشود تا نرسیدگان بمانند و نورستگان برسند شیر باندازه باید داد تا کودکان جهان بجهان بزرگی درآیند و در بارگاه یگانگی جای گزینند " (۹). شیر طفل را تقویت میکند تا بتواند بعدها غذاهای ثقیل را هضم نماید. حال اگر گفته شود فلان پیغمبر برحق بوده که فلان تعلیم را در فلان زمان فرموده و بنابراین پیغمبر دیگر که در فلان زمان تعلیم دیگر داده بر باطل است مانند آنست که گفته شود چون شیر بهترین غذا برای طفل نوزاد است پس همان شیر باید غذای شخص بالغ باشد و اگر غذایی غیر از شیر داده شود خطا خواهد بود. حضرت عبدالبهاء میفرمایند: " هر دینی از ادیان الهی منقسم بدو قسم است. یک قسم اصل است که تعلق بعالم ابدی دارد و آن بیان تعالیم الهیه و مبادی اصلیه و ظهور محبه الله است که منطوق همه ادیان بوده لن یتغیر ولن یتبدل است. قسم ثانی فرع است که تعلق بجسمانیات یعنی بمعاملات دارد و بحسب ترقی انسان و اقتضای زمان و مکان در هر شریعتی تغییر و تبدیل پیدا میکند. مثلاً... در زمان حضرت موسی اگر کسی سرقت میکرد ولو جزئی بود دستش را قطع میکردند و قصاص العین بالعین والسنن بالسنن مجری بود اما در زمان حضرت مسیح چون مقتضی نبود لهذا منسوخ شد. و همچنین مسئله طلاق بقسمی شیوع یافته بود که قانون صحیحی برای ازدواج نمانده بود لهذا حضرت مسیح طلاق را نهی فرمودند. در زمان حضرت موسی باقتضای آن زمان در تورات ده حکم قتل نازل شده بود. در آن ایام حفظ نظم و انضباط هیئت جامعه و ایجاد امنیت و آسایش بدون اجرای این احکام شدیده مستحیل بود زیرا بنی اسرائیل در صحرای تیه معیشت میکردند نه دارالحکومه بود نه حبس و زندان اما این نوع احکام و قوانین در زمان حضرت مسیح لزومی نداشت. پس واضح شد که قسم ثانی دین اهمیتی ندارد زیرا تعلق فقط بعوائد و رسوم معیشت دارد اما اساس دین الهی

---

(۹) لوح مانکچی ، مجموعه الواح حضرت بهاءالله ، چاپ مصر ، ص ۲۶۶ .

یکیست و حضرت بهاءالله آن اساس اصلی الهی را تجدید فرمودند " (۱۰) .  
 دین الهی دین واحد است و همه پیغمبران آنرا تعلیم داده‌اند و آن امری  
 است زنده و در حرکت و ارتقاء نه بی جان و لایتغیر. در تعالیم حضرت  
 موسی بحال غنچه بود و در دیانت حضرت مسیح بصورت گل در آمد و در  
 ظهور حضرت بهاءالله مانند میوه است. گل غنچه را از بین نبرد همچنانکه  
 میوه گل را معدوم نسازد و نابود نکند بلکه کمال آنرا ظاهر میسازد .  
 کاسبرگهای غنچه باید بریزد تا گل بشکفتد و گلبرگها باید ساقط شود تا میوه  
 رشد کند و برسد . آیا کاسبرگها و گلبرگهای که ریختند نا درست و بیهوده  
 بودند ؟ البته نه، زیرا هر کدام بموقع خود بجا و لازم و بدون آنها میوه وجود  
 پیدا نمیکرد. تعالیم مختلفه انبیاء و تغییرات ظاهری آنها در هر عصری نیز  
 همینطور است هر ظهوری مکمل ظهورات گذشته است جدائی و عدم  
 توافقی در میان آنها نیست بلکه آنها مراحل مختلفه در تاریخ حیات یک دیانت هستند  
 که بتدریج بمثابه دانه و غنچه و گل ظاهر شده و اکنون بمرحله میوه رسیده است .  
 عصمت انبیاء

حضرت بهاءالله تعلیم میفرمایند که بهر نفسی که دارای مقام نبوت  
 است حجج کافی بر اثبات رسالتش داده شده و حق دارد همه خلق را  
 بطاعت خود دعوت کند و مختار است تعالیم مظاهر سابقه را نسخ کند ،  
 تغییر دهد و یا بر آن اضافه نماید . در کتاب ایقان چنین میفرمایند :  
 " این بغایت از فیض فیاض دور است و از رحمت منبسطه بعید که  
 نفسی را از میان جمیع عباد برگزیند برای هدایت خلق خود و باو حجّت  
 کافیّه وافیّه عطا نفرماید و معدلک خلق را از عدم اقبال باو معدّب فرماید

بلکه لم یزل وجود سلطان وجود بر همهٔ ممکنات بظهور مظاهر نفس خود احاطه فرموده ... مقصود از هر ظهور ظهور تغییر و تبدیل است در ارکان عالم سرّاً و جهراً ظاهراً و باطناً چه اگر بهیچوجه امورات ارض تغییر نیابد ظهور مظاهر کلیّه لغو خواهد بود " .

عصمت کبری مخصوص حقّ جلّ جلاله است و انبیا نیز دارای مقام عصمتند زیرا امرشان امر الهی است که از جانب خداوند بخلق افاضه میفرمایند و آن تعلیمات بقوّت و اعتبار خود باقی است تا وقتی که تعلیمات دیگر بوسیلهٔ خود آن پیغمبر یا پیغمبر دیگری جایگزین آن گردد .

خداوند طیب اعظم است که بتنهائی میتواند بدرستی اسقام و آلام جهان را تشخیص دهد و علاج متناسب تجویز نماید . داروئی که برای عصر مخصوصی تجویز شده برای عصر بعد که حالت و وضع مریض تغییر یافته اقتضا ندارد . تمسک بداروی قدیم در حالی که طیب تداوی

جدیدی را تجویز کرده دلالت بر ایمان و اعتقاد بطیب نمیکند بلکه مدلّ بعدم اعتقاد باوست . هرگاه به یک نفر یهودی گفته شود بعضی معالجات که برای اسقام عالم بیش از سه هزار سال پیش توسط حضرت موسی تجویز شده مناسب و مقتضی امروز نیست ممکن است سخت باو گران آید و هرگاه به یک نفر مسیحی نیز گفته شود حضرت محمّد بدستورات حضرت مسیح درمانی لازم و مفید اضافه کرده او هم مضطرب گردد و همینطور هرگاه

به یک نفر مسلمان گفته شود که حضرت باب و یا حضرت بهاءالله اختیار

تغییر و تبدیل احکام حضرت محمّد را داشته اند نخواهد پذیرفت . ولی بر طبق

اصول بهائی لازمهٔ ایمان حقیقی آنست که بجمیع انبیا احترام گذاشته شود

و نسبت بآخرین احکام نیز چنانکه خداوند بر مظهر الهی این عصر نازل فرموده ابراز

اطاعت شود و تنها با چنین خلوص و ایمانی است که وحدت حقیقی حاصل خواهد شود .

حضرت بهاء الله مانند سایر انبیا رسالت خویش را با بیانی در کمال صراحت که در آن شک و ریب راه ندارد اظهار میفرمایند چنانکه در لوح اقدس خطاب بملاً انجیل میفرمایند: "قد جاء الاب وکمل ما وعدتم به فی ملکوت الله. هذه کلمة الّتی سترها الابن اذ قال لمن حوله انتم الیوم لا تحملونها. فلما تمّ المیقات واتی الوقت اشرفت الکلمة من افق المشیة ایاکم یا ملاً الابن ان تدعوها عن ورائکم تمسکوا بها هذا خیر لکم عمّا عندکم ... قد جاء روح الحق لیرشدکم الی جمیع الحقّ انه لا یتکلم من عند نفسه بل من لدن علیم حکیم. قل هذا لهو الّذی مجّد الابن ... ضعوا یا اهل الارض ما عندکم وخذوا ما امرتم به من لدن قویّ امین."

و در لوح پاپ که در ادرنه بسال ۱۸۶۷ نازل شده چنین میفرمایند:

"ایاکم ان یمنعکم الذکر عن المذکور و العبادة عن المعبود ان اخرجوا حجب الاوهام هذا ربکم العزیز العلام قد اتی لحيوة العالم واتّحاد من علی الارض کلّها ان اقبلوا یا قوم الی مطلع الوحی ولا توقّفوا اقلّ من آن. أ تقرّون الانجیل ولا تقرّون للربّ الجلیل؟ هذا لا ینبغی لکم یا ملاً الاحبار. قل ان تنکروا هذا الامر بآی حجة آمنتم بالله فأتوا بها."

همانطور که در این رسائل خطاب بمسیحیان تحقّق مواعید انجیل را اعلام میفرمایند بهمین قسم نیز بمسلمانان و یهودیان و زردشتیان و پیروان ادیان دیگر اکمال مواعید کتب مقدّسه آنها را اخبار میدهند. آن حضرت خطاب باهل عالم میفرمایند، شما مانند اغنام الهی هستید که به رمه های مختلفه منشعب شده هر دسته در حظیره ای پناه جسته است. میفرماید پیامش ندای الهی و شبان مهربان است که در آخر الزّمان برای جمع آوری گله های پراکنده اش آمده است تا همه در یک حظیره پناه گیرند و آنچه اسباب جدائی است از میان برخیزد و "یک گله و یک شبان" گردند (۱۱).

مقام حضرت بهاء‌الله در میان انبیا بی نظیر و فرید است زیرا وضع دنیا در زمان ظهورشان بیسابقه و مثیل بود. بر اثر یک سلسله ترقیات و پیشرفتهای مستمره در عالم دیانت و علم و صنعت و تمدن موقعیت جهان بجائی رسیده بود که برای تعلیم وحدت و اتحاد آماده شده بود موانعی که در قرون سابقه ایجاد وحدت عالم را غیر ممکن میساخت در زمان ظهور حضرت بهاء‌الله رو بزوال گذاشته و از سال تولد آن حضرت در ۱۸۱۷ و مخصوصاً از زمان ترویج و انتشار تعالیمشان این موانع بشکلی اعجاب آمیز در هم شکسته است. حال این قضیه بهر نوع تفسیر شود در حقیقت آن تردید نیست.

در ایام انبیای سابق حدودات جغرافیائی بتنهائی کافی بود که از وحدت جهان مانع شود ولی اکنون آن اشکال بر طرف شده است. برای اولین بار در تاریخ بشر مردم از دوسوی مقابل کره زمین میتوانند بسرعت و سهولت با یکدیگر ارتباط حاصل نمایند آنچه دیروز در اروپا بوقوع پیوسته امروز در جمیع قارات باطلاع مردم میرسد و نطقی که امروز در امریکا ادا شده ممکن است فردا در جراید اروپا و آسیا و افریقا خوانده شود.

مانع بزرگ دیگر اشکال زبان بود که آنهم بخاطر تحصیل و تعلیم زبانهای خارجی تا حد زیادی بر طرف شده و قرآنی در دست است که تا چند سال دیگر یک زبان بین المللی اختیار شده و در همه مدارس جهان آموخته میشود و آنوقت این اشکال نیز بکلی از میان خواهد رفت. مانع بزرگ سوم تعصب مذهبی و عدم تسامح بود که آنهم در حال زوال است. فکر مردم بمرور روشتر میشود و تعلیم و تربیت مردم بیش از پیش از دست مؤسّسات مختلفه علمای مذهبی خارج میگردد و دیگر نمیتوان از نفوذ و شیوع افکار جدید و آزادیخواهانه حتی در تاریکترین مراکز محافظه کار و قدیمی ممانعت کرد.



به این طریق حضرت بهاءالله میان انبیای عظام اولین مظهر ظهوری است که صیت امرش در سنینی معدود در ظرف چند سال بجمیع اقطار کره ارض رسیده است و عنقریب تعالیم اساسی حضرت بهاءالله رأساً از الواح و توقیعات اصلیه ترجمه شده بدست هر مرد و زن و بچه که قادر بخواندن باشد در سراسر عالم خواهد رسید .

#### جامعیّت ظهور بهائی

ظهور بهائی در میان شرایع جهان از جهت جامعیّت و کاملیّت مدارک و آثار معتبر فرید و بی نظیر است . آثار مدوّنه که بتوان بطور قطع و یقین بحضرت مسیح و حضرت موسی و حضرت زردشت و حضرت بودا و حضرت کریشنا منسوب داشت بسیار قلیل است و بسیاری از مسائل جدید را که در عرصه عمل و تجربه اهمیّت دارد بلاجواب میگذارد . صحّت بسیاری از تعالیمی که معمولاً باین شارعین ادیان نسبت داده میشود محلّ تردید است و بعضی دیگر مسلماً بعداً بآنها اضافه شده است . مسلمین در قرآن و احادیث کثیره راجع بحیات حضرت رسول و تعالیم او سوابق کاملتری در دست دارند ولی خود حضرت محمّد هر چند ملهم بالهام الهی بودند ولی نفس مبارک و همچنین بسیاری از اصحاب اولیّه شان امّی و بیسواد بودند و طرق ثبت و ضبط و انتشار تعالیمشان از بسیاری جهات رضایتبخش نبود و صحّت و اعتبار بسیاری از احادیث مشکوک است و در نتیجه اختلاف تفاسیر و تباین آراء موجب تفرقه و انشقاق در اسلام گردید همانطور که در جمیع فرقه های مذهبی سابقه حادث گشت .

ولکن حضرت باب و حضرت بهاءالله آثار و آیات بیشمار در نهایت فصاحت و قدرت مرقوم فرمودند و چون هر دو از القاء خطابات عمومی ممنوع بودند و بیشتر دوره حیاتشان ( پس از اظهار امر ) در حبس و زندان گذشت قسمت عمده اوقاتشان بتحریر صرف گردید این است که

هیچیک از ادیان گذشته از جهت وفور آثار اصل و معتبر بپای ظهور بهائی  
نمیرسد. حقایقی که در ادیان گذشته تلویحاً بآن اشاره شده بود اینک در  
دیانت بهائی با وضوح و تفصیل بیان گردیده است مبادی ثابتۀ روحانیّه‌ای  
که از طرف جمیع انبیا تعلیم گردیده برای حلّ مسائل مبهم و پیچیده دنیای  
امروز که بسیاری از آنها در ازمنه سابقه مطرح نبوده، بکار گرفته شده است.  
مسلم است که این مقدار آثار و نصوص معتبر و موثق در جلوگیری از  
سوء تفاهمات آینده و ایضاح سوء تفاهماتی که در گذشته فرق و مذاهب را  
از هم دور کرده بود نقش مؤثری خواهد داشت.

عهد و میثاق بهائی

امر بهائی از جهتی دیگر نیز فرید و بی نظیر است چه حضرت  
بهاءالله قبل از صعود در الواح و آثار مبارکه بکرات ذکر عهد و میثاق خود را  
فرموده‌اند و پسر ارشد خود حضرت عبدالبهاء را که اغلب به غصن یا  
غصن اعظم مخاطب ساخته بعنوان مبین منصوص آیات معین فرموده اعلام  
داشته‌اند آنچه ایشان تبیین یا تفسیر نمایند عیناً مثل کلمات خود آن حضرت  
معتبر است، در کتاب عهد خود میفرمایند:

" انظروا ما انزلناه فی کتابی الاقدس، اذا غیض بحر الوصال وقضی  
کتاب المبدأ فی المآل توجّهوا الی من اراده الله الذی انشعب من هذا  
الاصل القدیم، مقصود از این آیه مبارکه غصن اعظم بوده "

و در سوره غصن در بیان مقام حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

" یا قوم فاشکروا الله لظهوره لانه لهو الفضل الاعظم علیکم و نعمته  
الاتم لکم و به یحیی کلّ عظم رمیم. من توجّه الیه فقد توجّه الی الله فمن  
اعرض عنه فقد اعرض عن جمالی و کفر ببهائی و کان من المسرفین "

پس از صعود حضرت بهاءالله برای حضرت عبدالبهاء فرصتهای  
بسیار پیش آمد که چه در بیت خودشان و چه در ضمن مسافرت‌های متعدده

با نفوس مختلفه از جمیع اقطار جهان و صاحبان افکار و عقاید متنوعه ملاقات نمایند و در ضمن استماع مسائل و مشکلات و ایرادات آنها توضیحات و بیانات وافی ادا فرمایند و آن بیانات دقیقاً نوشته و تدوین گردید و آن حضرت در طی سالهای طولانی بتوضیح و تشریح تعالیم الهی پرداخته کیفیت تطبیق آنرا با مسائل متنوعه حیات حاضر ارائه فرمودند. هرگاه میان یاران اختلاف نظری پیش میآید بایشان مراجعه میشد و با سلطه و اختیاری که بایشان تفویض شده بود فیصل مییافت و باینطریق از مخاطره سوء تفاهمات و اختلافات آینده کاسته گردید. بعلاوه حضرت بهاءالله مقرر فرموده اند که باید بیت العدل اعظمی که نماینده کلیه بهائیان در سراسر عالم باشد انتخاب و تشکیل گردد تا باده شئون امر بهائی و نظارت و تنظیم تمام مجهودات آن پردازد و از حدوث تفرقه و انشقاق جلوگیری نماید و مسائل مبهمه را توضیح دهد و احکام و تعالیم را از فساد و سوء تعبیر محافظه نماید. چون در نظر آوریم که این هیئت عالی اداری و معهد اعلی نه تنها میتواند وضع احکام غیر منصوصه در کتاب نماید بلکه قادر است قوانین و مقررات موضوعه خود را بعلت حدوث اوضاع جدید نسخ نماید و باقتضای زمان قوانین دیگر بجای آن وضع کند، باین حقیقت پی میبریم که با این تدابیر امر الهی میتواند رشد و اتساع یافته و مانند یک موجود زنده خود را با احتیاجات و مقتضیات جامعه در حال تغییر منطبق سازد.

علاوه بر اینها حضرت بهاءالله تفسیر آیات و تعالیم را جز از طرف مبین منصوص اکیداً منع فرموده اند و حضرت عبدالبهاء در الواح وصایای خود حضرت شوقی افندی را بعنوان ولی امرالله معین و تبیین آیات الله را بعد از خود بایشان محول فرموده اند.

پس از یکهزار سال یا بیشتر ظهور دیگری در ظل حضرت بهاءالله با حجج و دلائل متقنه بر اثبات رسالت خویش ظاهر خواهد شد ولی تا آن موقع آثار حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله و تصمیمات بیت العدل اعظم مراجعی هستند که تمام بهائیان باید برای

کسب هدایت بآن رجوع نمایند . هیچ بهائی نمیتواند بر اساس تفسیر مخصوصی از تعالیم مکتب یا فرقه‌ای تأسیس نماید و یا ادعای ظهوری نماید و هر کس برخلاف این اوامر قیام کند ناقض عهد شمرده میشود . حضرت عبدالبهاء میفرمایند " دشمن امر الله کسی است که بیانات و آثار حضرت بهاء الله را بزعم خود و ادراک خویش تفسیر نماید و جمعی را حول خویش جمع کرده تشکیل حزبی نماید و بشهرت مقام و ستایش خود پردازد و در امر الله تفرقه اندازد " (۱۲) .

و در لوح دیگر میفرمایند : " این شبهات نقض مانند کف دریاست و دریا بی کف نمیشود بحر میثاق یک موج زند تا اجسام میته را بکنار اندازد زیرا دریا جسم مرده قبول ننماید . اینست که بحر میثاق موج زد تا اجسام میته را بیرون انداخت یعنی نفوسی را که از روح الهی بی بهره‌اند و تابع نفس و هوی ، هواء ریاست در سر دارند . باری این کفهای دریا بقائی ندارد عنقریب محو و نابود گردد ولی دریای میثاق الی الابد پر موج است و در جوش و خروش " (۱۳) .

اگر مردم بخواهند ترک دین کنند هیچ چیز مانع نتواند شد . حضرت عبدالبهاء میفرمایند " حقّ بنفسه احدی را مجبور نمیکند روحانی شود انسان باید از حقّ آزادی و اختیار برخوردار باشد " (۱۴) . ولکن قوه روحانی عهد و پیمان بهائی طوری است که تشّت و تفرّق را در جامعه بهائی کاملاً غیر ممکن میسازد .  
عدم وجود طبقه روحانیون حرفه‌ای  
یکی دیگر از مختصات تشکیلات بهائی که باید مخصوصاً ذکر شود  
نداشتن طبقه روحانیون حرفه‌ایست . اهداء تبرّعات بطیب خاطر برای

(۱۲) ترجمه از متن انگلیسی کتاب .

(۱۳) لوح مبارک حضرت عبدالبهاء نقل از مکاتیب جلد سوم صفحه ۸۴ .

(۱۴) ترجمه از متن انگلیسی کتاب .

مصارف مبلّغین مجاز است و بسیارند نفوسی که تمام وقت خود را وقف خدمت امر مینمایند و لکن جمیع بهائیان باید در امر تبلیغ و تبشیر بقدر وسع و قابلیت خود شریک باشند و طبقه مخصوصی که از دیگر بهائیان ممتاز بوده و منحصرأ بوظائفی نظیر کشیش و ملا پردازد وجود ندارد .

در ازمئه سابقه طبقه علمای دینی لازم بود بجهت اینکه مردم بیسواد و عامی بودند برای اعمال مذهبی و اجرای رسوم و تشریفات دینی و اجرای عدالت و مسائل مشابه بآنها احتیاج داشتند . و لکن اکنون زمان عوض شده تعلیم و تربیت بسرعت تعمیم یافته و هرگاه اوامر حضرت بهاءالله اجرا شود هر پسر و دختری در سراسر دنیا تعلیم و تربیت صحیح خواهد یافت و در اینصورت هر نفسی شخصاً بمطالعه و تحصیل آثار مقدسه میپردازد و مستقیماً از سرچشمه آب حیات بیانات خداوند بهره مند میگردد . در نظامات بهائی رسوم و تشریفات مفصل مذهبی که اجرای آنها احتیاج بطبقه مخصوص علمای دینی داشته باشد وجود ندارد و اجرای عدالت نیز به مؤسّساتی که برای این منظور تشکیل گردیده سپرده خواهد شد . برای طفل معلّم لازمست ولی هدف معلّم حقیقی آنست که شاگرد را طوری تعلیم و پرورش دهد که از معلّم بی نیاز شود یعنی امور را بچشم خود ببیند و بگوش خود بشنود و با هوش و عقل خود بفهمد . بهمین قسم نژاد انسانی در مرحله طفولیت کشیش و ملا لازم داشت و وظیفه حقیقی آنها این بود مردم را چنان تربیت کنند که محتاج آنان نباشند یعنی مسائل الهی را با چشم خود ببینند و با گوش خود بشنوند و با عقل خود بفهمند . حالیه وظیفه طبقه علمای دینی بانتهای رسیده و منظور تعالیم بهائی اینست که وظیفه آنها را تکمیل نماید باینمعنی که مردم را از دون حقّ فارغ و آزاد سازد تا همه مستقیماً بخداوند یعنی مظهر ظهور او توجه نمایند و چون توجه همه بیک مرکز معطوف گردد دیگر مقاصد متخالفه و هرج و مرج باقی نماند و هر چه مردم بآن مرکز وحدانیت نزدیکتر شوند بهمدیگر نزدیکتر خواهند شد .

" یا حزب الله بخود مشغول نباشید و در فکر اصلاح عالم و تهذیب امم باشید " (۱) .

دین اساس تمدن است

بنا بعقیده بهائی مسائل حیات انسانی چه فردی و چه اجتماعی چنان پیچیده و بطور غیر قابل تصور غامض است که عقل عادی بشری از حل آن بدرستی عاجز و ناتوان است و تنها ذات علیم خداوند کاملاً بر علت غائی خلقت و چگونگی انجام و تحقق اراده الهی واقف و مطلع است . خداوند بوسیله انبیاء هدف اصلی حیات انسانی و طریق صحیح ترقی و تعالی را بنوع بشر نشان میدهد و سپس ایجاد تمدن حقیقی منوط بایمان صادقانه نفوس و متابعت از مظاهر مقدسه الهی است . حضرت بهاء الله در خصوص دین و تمسک بآن در کلمات فردوسیّه میفرماید :

" آنست سبب بزرگ از برای نظم جهان و اطمینان من فی الامکان .

سستی ارکان دین سبب قوت جهال و جرأت و جسارت شده . براستی

میگویم آنچه از مقام بلند دین کاست بر غفلت اشرار افزود و نتیجه

بالاخره هرج و مرج است ... در تمدن اهل غرب ملاحظه نمائید که سبب

(۱) لوح دنیا ، مجموعه الواح حضرت بهاء الله ، چاپ مصر ، صفحه ۲۸۸ .

اضطراب و وحشت اهل عالم شده آلت جهنمیّه بمیان آمده و در قتل وجود شقاوتی ظاهر شده که شبه آنرا چشم عالم و آذان امم ندیده و نشنیده. اصلاح این مفاسد قویّه قاهره ممکن نه مگر با اتحاد احزاب عالم در امور یا در مذهبی از مذاهب ... یا اهل بها اوامر منزله هر یک حصنی است محکم از برای وجود "

وضع کنونی اروپا و جهان بطور عموم صحت این بیانات را که سالیان پیش نوشته شده با زبان بلیغ ثابت میکند. غفلت از اوامر الهیه و غلبه و انتشار بیدینی توأم با اغتشاش و خرابی و دمار بحدّ دهشت آوری رسیده و بنظر میرسد اصلاح امور اجتماعی بدون تقلیب قلوب و تغییر اهداف که از مشخصات اصلی و لوازم دیانت حقیقی است غیر ممکن خواهد بود.

عدالت

در صحیفه کوچک کلمات مکنونه که حضرت بهاء الله جوهر تعالیم انبیا را بطور اختصار بیان میفرمایند نصیحت نخست در باره حیات بقدر چنین است :

" املك قلباً جيّداً حسناً منيراً " و نصیحت بعد که راجع به حیات

حقیقی اجتماعی است، چنین :

" يا ابن الرّوح " احبّ الاشياء عندى الانصاف . لا ترغب عنه ان تكن الی راغباً ولا تغفل منه لتكون لی امیناً و انت توفّق بذلك أن تشاهد الاشياء بعینک لا بعین العباد و تعرفها بمعرفتک لا بمعرفة احد فى البلاد . فکرفی ذلک کیف ینبغی ان یکون . ذلک من عطیتی علیک و عنایتی لک فاجعله امام عینیک "

نخستین پایه حیات اجتماعی اینست که افراد بتوانند حق را از باطل و صحیح را از خطا تشخیص دهند و با چشم حقیقت بین در اشیا نظر نمایند . بزرگترین علت نابینائی روحانی و اجتماعی و بزرگترین دشمن ترقیات

اجتماعی خودبینی و خودپسندی است. حضرت بهاءالله میفرماید :  
 " ای پسران دانش، چشم سر را پلک بآن نازکی از دیدن جهان  
 و آنچه در اوست بی بهره نماید دیگر پرده از آگر بر چشم دل فرود آید  
 چه خواهد نمود. بگو ای مردمان تاریکی از ورشک روشنائی جان را بپوشاند  
 چنانکه ابر روشنی آفتاب را " (۲) .

تجربیات طولانی سرانجام صدق این حقیقت از تعالیم انبیاء را بمردم  
 ثابت کرده است که افکار و اعمال مبتنی بر خودخواهی و خودپسندی  
 بالضروره باعث مصیبت و بدبختی هیئت اجتماعی است. و اگر نوع بشر  
 نخواهد بخواری هلاک شود هر فردی باید بامور همسایه خود مانند امور خود  
 بنگرد و منافع شخصی خود را تابع منافع عمومی عالم انسانی سازد و باینطریق  
 منافع فردی و عمومی بالمآل به بهترین وجه تأمین خواهد شد. حضرت بهاءالله میفرماید :  
 " یا ابن الانسان " لو تكون ناظراً الى الفضل ضع ما ينفعك وخذ ما ينتفع  
 به العباد. و ان تكن ناظراً الى العدل اختر لدونك ما تختاره لنفسك " (۳) .  
 حکومت

تعالیم حضرت بهاءالله در باره نظام اجتماعی حقیقی شامل دو نوع  
 مطالب مختلف است. یکنوع همانست که در رسائل ملوک و سلاطین نازل  
 گردیده و در باره حل مشکلات حکومتی است که در زمان حیات  
 حضرت بهاءالله در روی زمین وجود داشت. و نوع دیگر مربوط بنظام  
 جدیدی است که در خود جامعه بهائی تأسیس و توسعه خواهد یافت .

(۲) لوح مانکچی ، مجموعه الواح حضرت بهاءالله ، چاپ مصر ، صفحه ۲۶۳ .  
 (۳) کلمات فردوسیّه ، " اشراقات و الواح دیگر " صفحه ۱۱۹ .



در اینجا بنظر میرسد تضاد شدیدی باشد میان عباراتی از قبیل :  
 " حَقَّ جَلَّ شَأْنُهُ نَاطِرٌ بِقُلُوبِ عِبَادٍ بُوْدَةٌ وَهَسْتُ وَدُونَ آنِ از بَرِّ وَبِحَرِّ وَزَخَارِفِ  
 وَالْوَانِ كَلِّ رَا بَمَلُوكِ وَسَلَاطِينِ وَامْرَاءِ وَآكَدَارِدِه " (۴) .

و عبارت " الیوم لایق آنکه کلّ باسم اعظم متشبت شوند . نیست  
 مهرب و مفری جز او و ناس را متحد نمایند " (۵) .

عدم مطابقت ظاهری این دو نظر موقعی مرتفع میشود که ما فرقی را  
 که حضرت بهاءالله میان " صلح اصغر " و صلح اعظم " قائل شده در مدّ  
 نظر آوریم . در رسائلی که حضرت بهاءالله بملوک و سلاطین خطاب فرموده  
 از آنها دعوت شده است متحد و متفق شوند و برای حفظ و صیانت صلح  
 سیاسی و تقلیل تسلیحات و تخفیف بارهائی که بر دوش مردم گذاشته شده  
 و همچنین برای تأمین زندگی طبقه فقیر اقدام نمایند . ولی از همان بیانات  
 کاملاً مستفاد میشود که عدم اجابت و بی اعتنائی باحتیاجات و مقتضیات  
 زمان منجر بجنبشها و انقلاباتی خواهد شد که منتهی بواژگون شدن اساس  
 نظم کهن خواهد گردید . بنابراین از یکطرف میفرمایند " آنچه امروز  
 لازمست اطاعت حکومت و ... است " (۶) و از طرف دیگر میفرمایند  
 " نفوسی که بجمع زخارف و آلاء دنیا مشغول و از حقّ از روی کبر اعراض  
 کرده اند این نفوس خسر الدنیا و الآخره هستند و عنقریب ید قدرت الهی  
 آنچه را که مالکند اخذ و ایشان را از ردای احسانش محروم سازد " (۷) .  
 و نیز " اَنَا قَدْ جَعَلْنَا مِيقَاتًا لَكُمْ فَإِذَا تَمَّتِ الْمِيقَاتُ وَ مَا أَقْبَلْتُمْ إِلَى اللَّهِ  
 لِيَأْخُذَكُمْ عَنْ كُلِّ الْجِهَاتِ وَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ نَفْحَاتِ الْعَذَابِ عَنْ كُلِّ  
 الْأَشْطَارِ وَ كَانَ عَذَابَ رَبِّكَ لَشَدِيدًا " (۸) .

(۴) مجموعه الواح حضرت بهاءالله ، چاپ مصر ، صفحه ۳۶۵ .

(۵) اقتدارات ، صفحه ۲۹۴ .

(۶) مجموعه الواح حضرت بهاءالله ، چاپ مصر ، صفحه ۳۶۶ .

(۷) ترجمه از روی متن انگلیسی کتاب .

(۸) در یکی از الواح مبارکه نقل از نسخه خطی .

و نیز " آثار هرج و مرج مشاهده می شود چه که اسبابی که حال موجود است بنظر موافق نمیآید " (۹) .

و نیز " انا کتبنا علی نفسنا نصرک فی الملک و ارتفاع امرنا ولولن یتوجّه الیک احدٌ من السّلاطین " (۱۰) .

" حضرت موجود در سبب و علتِ اوّلیّه سکون و راحت امم و عمار عالم میفرماید لابد بر اینست مجمع بزرگی در ارض برپا شود و ملوک و سلاطین در آن مجمع مفاوضه در صلح اکبر نمایند و آن اینست که دول عظیمه برای آسایش عالم بصلح محکم متشبّث شوند و اگر ملکی بر ملکی برخیزد جمیع متفقاً بر منع قیام نمایند " (۱۱) .

حضرت بهاء الله با اینگونه نصائح اوضاعی را که باید در آن مسئولیتها در سبیل مصالح عمومی در یوم الله بموقع اجرا در آید مکشوف فرموده است. از یکطرف ملل و امم را باتحاد بین المللی دعوت میفرمایند از طرف دیگر صریحاً فرمانروایان را انداز مینمایند که هرگاه بجنگ و نزاع ادامه دهند حکومت و اقتدار آنها تباه خواهد شد. اکنون تاریخ جدید با قیام نهضت‌های قهریه که تمام ملت‌های متمدن را بمرحله انهدام کشانیده و با توسعه جنگ و ستیز بمیزانی که فتح و فیروزی را برای هریک از طرفین مستحیل ساخته صحت و متانت این انداز را تأیید مینماید، میفرماید :

" لما نبذتم الصّلاح الاکبر عن ورائکم تمسکوا بهذا الصّلاح الاصغر لعلّ به تصلح امورکم و الذّین فی ظلکم " (۱۲) .

(۹) لوح مقصود ، " دریای دانش " ، صفحه ۲۵ . (۱۰) سورة ملوک .

(۱۱) لوح مقصود ، " دریای دانش " ، صفحه ۱۶ .

(۱۲) لوح ملکه ویکتوریا نقل از کتاب " الواح نازله بملوک و رؤسای ارض " صفحه ۱۳۸ و صفحه ۱۳۵ .

باز میفرمایند :

"والذی جعله الله الدریاق الاعظم والسبب الاتم لصحته هو اتحاد من على الارض على امر واحد و شریعة واحدة. هذا لا يمكن ابداً الا بطیب حاذق کامل مؤید" (۱۳) .  
منظور از صلح اصغر اتحاد سیاسی است که میان دولتها حاصل شود در حالیکه صلح اکبر عبارت از اتحادی است که شامل کلیه عوامل روحانی و سیاسی و اقتصادی باشد. میفرمایند "زود است بساط عالم جمع شود و بساط دیگر گسترده گردد" (۱۴) .

در زمان قدیم حکومت تنها بامور خارجی و شئون مادی میپرداخت ولی حالیه وظیفه دولت شامل یک جنبه زعامت و از خودگذشتگی و علم و اطلاع روحانی نیز هست که حصول آن مگر برای کسانی که توجه بخدا دارند غیر ممکن است .  
آزادی سیاسی

حضرت بهاء الله میفرمایند با آنکه حکومت انتخابی اعم از محلی یا ملی و یا بین المللی مقبول و محبوب است معذک این نوع حکومت تنها موقعی میسر است که افراد جامعه بقدر کافی در مدارج رشد و کمال از جهت شخصی و اجتماعی ارتقا یافته باشند. اگر بطور ناگهانی حکومت خود مختاری بمردمی داده شود که تعلیم و تربیت نداشته و دستخوش امیال نفسانی بوده و در اداره مصالح عمومی تجربه نداشته باشند نتیجه آن زیان آور خواهد بود و هیچ چیز خطرناکتر از آن نیست که آزادی بکسانی داده شود که راه بهره گیری از آنرا ندانند .

(۱۳) لوح ملکه ویکتوریا نقل از کتاب "الواح نازله بملوک و رؤسای ارض" صفحه ۱۳۸ و صفحه ۱۳۵ .

(۱۴) "منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله (گلینینگز—Gleanings) شماره ۴ صفحه ۱۳ .

حضرت بهاء الله در کتاب اقدس میفرماید :

" فانظروا فی الناس وقلة عقولهم یطلبون ما یضرهم و یترکون ما ینفعهم الا انهم من الهائمین . انا نرى بعض الناس ارادوا الحرّیة و یفتخرون بها اولئک فی جهل مبین . انّ الحرّیة تنتهی عواقبها الی الفتنة الّتی لا تخمد نارها کذلک یخبرکم المحصى العلیم . فاعلموا انّ مطالع الحرّیة و مظاهرها هی الحیوان وللانسان ینبغی ان یرکب تحت سنن تحفظه عن جهل نفسه و ضرّ الماکرین . انّ الحرّیة تخرج الانسان عن شئون الادب والوقار و تجعله من الارذلین . فانظروا الخلق کالاغنام لا بدّ لها من راع لیحفظها انّ هذا لحقّ یقین . انا نصدّقها فی بعض المقامات دون الاخر انّا کنّا عالمین . قل الحرّیة فی اتباع او امری لو انتم من العارفین . لو اتبع الناس ما نزلناه لهم من سماء الوحی لیجدنّ انفسهم فی حرّیة یحتة . طوبی لمن عرف مراد الله فیما نزل من سماء مشیّته المهیمنة علی العالمین . قل الحرّیة الّتی تنفعکم انّها فی العبودیة لله الحقّ و الّذی وجد حلاوتها لا یدلّها بملکوت ملک السموات و الارضین "

برای بهبود و اصلاح وضع نژادها و ملل عقب مانده تعالیم الهی علاج مؤثر و قطعی است . وقتی ملت و سیاستمداران هر دو این تعالیم را بیاموزند و بپذیرند ملل دنیا از جمیع قیود رهائی یابند .  
حکام و رعایا

حضرت بهاء الله ظلم و اعتساف را اکیداً منع میفرماید . در کلمات مکنونه چنین مذکور است :

" ای ظالمان ارض ، از ظلم دست خود را کوتاه نمایند که قسم یاد نموده ام از ظلم احدی نگذرم و این عهدی است که در لوح محفوظ محتوم داشتم و بخاتم عزّ محتوم "

باید زمامداران امور که تنظیم و اداره قوانین و نظامات بایشان محوّل گشته " بحبل مشورت تمسک نمایند و آنچه را سبب و علت امنیّت و نعمت

و ثروت و اطمینان عباد است معین فرمایند و اجرا دارند. چه اگر بغیر این ترتیب واقع شود علت اختلاف و ضوضاء گردد" (۱۵).

از طرف دیگر مردم باید نسبت بحکومت عادلّه مطیع و صدیق باشند و برای بهبود شئون ملت بطریقه‌های تعلیم و تهذیب و قدرت اخلاقی متکی باشند نه بجبر و عنف.

حضرت بهاء الله میفرمایند: " این حزب در مملکت هر دولتی ساکن شوند باید بامانت و صدق و صفا با آن دولت رفتار نمایند" (۱۶). و نیز میفرمایند: " یا حزب الله، زینوا هیاکلکم بطراز الامانة والذیانة ثم انصروا ربکم بجنود الاعمال والاخلاق. انا منعناکم عن الفساد والجدال فی کتبی و صحفی و زبری والواحی و ما اردنا بذلك الا علوکم و سموکم" (۱۷). انتصاب و ترفیع

در انتصابات و تعیین وظائف ملاک عمل باید تنها لیاقت شخص برای احراز آن مقام باشد و ملاحظات دیگر از قبیل ارشدیت و موقعیت اجتماعی و مالی و نسبت خانوادگی یا آشنائی و دوستی شخصی در مقابل آن ملاک اصلی نادیده گرفته شود. حضرت بهاء الله در لوح اشراقات میفرمایند:

" اشراق پنجم معرفت دول بر احوال مأمورین و اعطاء مناصب باندازه و مقدار. التفات باین فقره بر هر رئیس و سلطانی لازم و واجب شاید خائن مقام امین را غضب ننماید و ناهب مقر حارس را "

با کمی دقت میتوان دریافت که هرگاه این اصل مقبولیت عامه یابد و عمل شود تحولات حاصله در حیات اجتماعی ما حیرت آور خواهد بود.

(۱۵) لوح دنیا - مجموعه الواح حضرت بهاء الله، چاپ مصر، صفحه ۲۹۶.

(۱۶) لوح بشارات - مجموعه الواح حضرت بهاء الله، چاپ مصر، صفحه ۱۱۸.

(۱۷) لوح اشراقات - مجموعه الواح حضرت بهاء الله، متضمن اشراقات و الواح دیگر، صفحه ۷۰.

وقتی بهره‌شخصی مقامی داده شود که متناسب با ذوق و استعداد او باشد نتیجه آن خواهد شد که دل بکار داده و در شغل خود کمال مهارت خواهد یافت و بخود و دیگران نفع سرشار خواهد رسانید .  
مشاکل اقتصادی

در تعالیم بهائی نسبت بلزوم اصلاح و تعدیل روابط اقتصادی بین غنی و فقیر تأکید شدید شده است. حضرت عبدالبهاء میفرمایند :  
" از جمله اساس بهاءالله تعدیل معیشت است. طبقات ناس مختلفند بعضی در نهایت غنا هستند بعضی در نهایت فقر یکی در قصر بسیار عالی منزل دارد یکی سوراخی ندارد یکی انواع طعام در سفره‌اش حاصل است یکی نان خالی ندارد قوت یومی ندارد. ولذا اصلاح معیشت از برای بشر لازم است نه آنکه مساوات باشد بلکه اصلاح لازم است و الا مساوات ممکن نیست نظام عالم بهم میخورد. نظم عالم چنین اقتضا مینماید که طبقات باشد نمیشود بشریکسان باشد زیرا در ایجاد بشر مختلفند ... عالم بشر مانند اردوئی است اردو را سردار لازم و نفر نیز لازم. آیا ممکن است که همه سردار یا صاحب منصب باشند یا همه سرباز باشند؟ البتّه مراتب لازم است ... معدلک باز جایز نیست که بعضی در نهایت غنا باشند و بعضی در نهایت فقر باید اصلاح کرد و چنان قانونی گذارد که از برای کلّ وسعت و رفاهیت باشد نه یکی بفقیر مبتلا و نه یکی نهایت غنا را داشته باشد. مثلاً شخصی غنی که منتهی غنا را دارد نگذارد شخص دیگر منتهی فقر را داشته باشد مراعات او را بکند تا آنهم راحت باشد. این را باید بقوانین اجرا کرد نفس اغنیا باید خودشان زیادی مال خود را بفقرا انفاق کنند و همچنین قوانین مملکت باید نوعی باشد که بموجب شریعة الله هرگونه آسایش داشته باشد " (۱۸) .

---

(۱۸) نطق حضرت عبدالبهاء در ۱۶ نوامبر ۱۹۱۱ در پاریس ، نقل از خطابات حضرت عبدالبهاء جزء اول چاپ مصر صفحه ۱۷۰ .

حضرت عبدالبهاء میفرماید که در هر شهر و ده یا قصبه تا آنجا که ممکن است باید اداره امور مالی در آن ناحیه بخود اهالی واگذار شود و آنها نیز بسهم خود در مخارج حکومت مرکزی شرکت جویند. و یکی از منابع عمده عایدات باید مالیات تصاعدی بر درآمد باشد. هرگاه عایدات شخصی از مخارج ضروری اش فزونی نداشته باشد باید از پرداخت مالیات معاف گردد ولی هرگاه درآمد شخصی از مخارج ضروری فزونی یابد مالیات باید پردازد و تعیین چند درصد مالیات بنسبت اضافه عایدات بر مخارج ضروری بیشتر شود. از طرف دیگر هرگاه شخصی بعلت ناخوشی یا کسر محصول یا هر علت دیگری که مسئول آن نیست نتواند بقدر احتیاجات ضروری سالیانه خود عایدات کافی کسب نماید در اینصورت آنچه برای معیشت و نگاهداری خود و خانواده اش کسر دارد باید از صندوق عمومی پرداخته شود. مخزن عمومی منابع درآمد دیگری هم خواهد داشت از قبیل اموال بی وارث و معادن و دفینه و تبرعات و از جهت مصارف مخزن نیز باید مبالغی بابت دستگیری و حمایت عجزه و ایتام و کمک بمدارس و نگاهداری اشخاص کور و کور و بهداشت عمومی منظور شود و باینطریق رفاه و آسایش عموم مردم فراهم خواهد شد " (۱۹) .

مواسات

در نامه ای که حضرت عبدالبهاء بهیئت مرکزی برای اجرای صلح

دائمی در سال ۱۹۱۹ مرقوم فرموده اند چنین مذکور است :

(۱۹) برای مشروحات بیشتر بخطابات حضرت عبدالبهاء در امریکا مراجعه شود .

" و از جمله تعالیم بهاءالله مواسات بین بشر است و این مواسات اعظم از مساوات است. و آن اینست که انسان خود را بر دیگری ترجیح ندهد بلکه جان و مال فدای دیگران کند اما نه بعنف و جبر که این قانون گردد و شخص مجبور بر آن شود بلکه باید بصرافت طبع و طیب خاطر مال و جان فدای دیگران کند و بر فقرا انفاق نماید یعنی بآرزوی خویش چنانکه در ایران در میان بهائیان مجری است "

و جوب اشتغال عموم بکار

یکی از مهمترین تعالیم حضرت بهاءالله درباره مسئله اقتصادی اینست که همه نفوس باید بکار مفید پردازند و بیکاره‌ای در کندوی اجتماع نباشد و نفوس سالم و تندرست سر بار جامعه نشوند، میفرمایند:

" قد وجب علی کل واحد منکم الاشتغال بامر من الامور من الصنایع و الاقتراف و امثالها و جعلنا اشتغالکم بها نفس العبادة لله الحق تفکروا یا قوم فی رحمة الله و الطافه ثم اشکروه فی العشی و الاشرار لا تضیعوا اوقاتکم بالبطالة و الکسالة و اشتغلوا بما تنفع به انفسکم و انفس غیرکم کذلک قضی الامر فی هذا اللوح الذی لاحت من افقه شمس الحکمة و التبیان ابغض الناس عند الله من یقعد و یطلب تمسکوا بحبل الاسباب متوکلین علی الله مسبب الاسباب " (۲۰) .

امروزه در عالم تجارت و معاملات چه بسیار از نیروی فعاله مردم صرف ابطال و خنثی کردن مساعی دیگران از طریق منازعات و رقابتها میشود و چه بسیار قوا و مساعی در راههای مصرف میشود که از اینهم زیانبخش تر است. هرگاه همانطور که حضرت بهاءالله امر فرموده‌اند همه مردم مشغول کار شوند و همه کارها چه فکری و چه یدی بِنفع نوع بشر باشد



آنوقت ذخائر موجود برای احتیاجات بهداشتی و رفاه و آسایش عمومی کاملاً کفایت کرده و دیگر موردی برای وجود محله‌های کثیف غیر بهداشتی و گرسنگی و فقر و اسارت صنعتی و مباشرت باعمال پست مخالف صحت پیدا نمیشود .

رعایت اصول اخلاقی در ثروت

بموجب تعالیم بهائی ثروتی که از راه صحیح تحصیل و بطور صحیح

از آن استفاده شود ممدوح و مقبول است و خدمات نفوس باید بطور شایسته پاداش داده شود . حضرت بهاءالله در لوح طرازات میفرمایند :

" اهل بها باید اجر احدی را انکار نمایند و ارباب هنر را محترم

دارند ... باید بانصاف تکلم نمود و قدر نعمت را دانست " .

در بارهٔ ربح نقود حضرت بهاءالله در لوح اشراقات میفرمایند :

" اکثری از ناس محتاج باین فقره مشاهده میشوند چه اگر ربحی در

میان نباشد امور معطل و معوق خواهد ماند. نفسی که موفق شود با همجنس

خود و یا هموطن خود و یا برادر خود مدارا نماید و یا مراعات کند یعنی بدادن

قرض الحسن کمیابست لذا فضلاً علی العباد ربا را مثل معاملات دیگر

که ما بین ناس متداول است قرار فرمودیم یعنی ربح نقود ... حلال و طیب

و ظاهر است ... ولکن باید این امر باعتدال و انصاف واقع شود. قلم اعلی

در تحدید آن توقّف نموده حکمة من عنده و وسعة لعباده و نوصی اولیاء الله

بالعدل و الانصاف و ما یظهر به رحمة احبائه و شفقتهم بینهم انه هو الناصح

المشفق الکریم ... اجرای این امور برجال بیت عدل محول شده تا

بمقتضیات وقت و حکمت عمل نمایند " (۲۱) .

(۲۱) لوح اشراقات ، " مجموعهٔ الواح حضرت بهاءالله " متضمّن اشراقات و الواح دیگر

صفحات ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ .

## منع بردگی صنعتی

حضرت بهاء الله در کتاب اقدس خرید و فروش غلام و کنیز را منع میکنند و حضرت عبدالبهاء میفرمایند که نه تنها خرید و فروش غلام و کنیز مخالف حکم الهی است بلکه بردگی صنعتی نیز خلاف قانون الهی است. و وقتی که آن حضرت در سال ۱۹۱۲ در ایالات متحده آمریکا در سفر بودند بامریکائیهها چنین خطاب فرمودند:

" در خلال سالهای ۱۸۶۰ تا ۱۸۶۵ شما موفقیت بزرگی کسب کردید و آن آزادی بردگان و الغاء مالکیت آنان بود ولی امروز باید بامری اعظم مباشرت کنید و آن الغاء استثمار و بردگی صنعتی است. زیرا حلّ مشکلات اقتصادی هرگز بنزاع و صف آرائی سرمایه داران علیه رنجبران میسر نمیشود و حلّ این مسئله برضایت خاطر و حسن تفاهم طرفین وابسته است و تنها باین صورت است که امور انتظام پیدا میکند و عدالت واقعی و پایدار برقرار می شود. در میان بهائیان رسوم نامشروع اخذی، طمع، زورگوئی، شورش و انقلاب علیه حکومت وجود ندارد و در آینده هیچوقت امکان نخواهد داشت که اشخاص ثروت هنگفتی از دسترنج دیگران اندوخته کنند غنی بطیب خاطر ثروتش را تقسیم خواهد کرد و این امر بحالت طبیعی و بتدریج از روی میل و رضا حاصل میشود و هرگز از راه جنگ و خونریزی صورت نمیگیرد" (۲۲) .

منافع کارفرمایان و کارگران موقعی بنحو احسن تأمین میشود که با مشورت دوستانه و همکاری و اشتراک عادلانه در کار و منافع توأم باشد تشبّث بوسائل خشونت آمیز، اعتصاب و بیرون راندن کارگران نه تنها بمعاملات و تجارت ضرر فوری خواهد زد بلکه بحال تمام جامعه زیان آور است.

بنابراین وظیفه دولت است که تدابیری اتخاذ کند تا احتیاج بتوسل بچنین اقدامات وحشیانه برای تصفیه اختلافات پیش نیاید .

حضرت عبدالبهاء در ضمن نطقی در دویلین ، نیوهامشایر در

امریکا چنین فرمودند : " حال میخواهم قانون الهی را برای شما بیان کنم .

بمقتضای قانون الهی بمستخدمین نباید فقط اجرت معلومی داد بلکه باید در

منافع هرکاری سهمی داشته باشند . اما مسئله اشتراکیون بسیار مشکل

است باعتصاب حلّ نشود دول عالم باید بالاتحاد انجمنی تشکیل دهند

و اعضای آن از مجالس شورای حکومتی و اشراف ملت انتخاب گردند

و بکمال حکمت و قدرت قانونی ترتیب دهند که نه بسرمایه داران ضرر

و زیان وارد آید و نه رنجبران محتاج آب و نان باشند بکمال اعتدال وضع

قانونی شود و بعد اعلان بعموم گردد که حقوق کارگران از هر جهت

محفوظ است و همچنین حفظ حقوق سرمایه داران نیز باید مصون بماند . وقتی

که چنین قانون عمومی گذاشته شود و برضایت طرفین باشد اگر باز

اعتصابی واقع شود جمیع دول عالم متفقاً بمقاومت برخیزند . تا چنین نشود

روز بروز بدتر شود خصوصاً در اروپا مسائل هولناک بظهور رسد . یکی از

اسباب جنگ عمومی اروپا همین مسئله خواهد بود . صاحبان املاک و معادن

و معامل باید مستخدمین را در ارباح شریک کنند و از واردات سهم معینی

بعمال بدهند و این علاوه بر اجرتشان باشد یعنی قدری از واردات عمومی

آن اداره و کارخانه تا عمال نیز بجان و دل خدمت کنند " (۲۳) .

وصیت و میراث

حضرت بهاء الله میفرمایند هر شخصی مختار است در زمان حیات

نسبت بدارائی خود هرطور میخواهد عمل نماید و بر هر کس فرض است

وصیت‌نامه بنویسد و در آن قید نماید بعد از فوت نسبت باموال او چگونه رفتار شود. و چون شخصی بدون وصیت‌نامه فوت شود قیمت اموال و دارائی او باید برآورد شود و میان هفت طبقه وراث ذیل بنسبتی معین تقسیم گردد:

اولاد - زن یا شوهر - پدر - مادر - برادران - خواهران و معلّم و سهم هر طبقه بترتیب از طبقه قبلی کمتر در نظر گرفته شده است. در مورد فقدان یک یا بیشتر از این طبقات سهم متعلق بآنها بخزانه عمومی می‌رود تا برای اعانت فقرا و ایتام و اشخاص بیوه صرف شود یا بمصرف امور عامّ المنفعه برسد. و هرگاه متوفی هیچگونه وارثی نداشته باشد آنوقت تمام دارائی او بخزانه عمومی تعلق می‌گیرد. در شریعت حضرت بهاءالله هرگاه شخصی بخواهد جمیع دارائی خود را بیک نفر ببخشد مانعی ندارد ولکن بهائیان طبیعتاً در موقع نوشتن وصیت‌نامه بدستور حضرت بهاءالله در مورد ماترک بدون وصیت که باید میان عدّه کثیر وراث تقسیم گردد توجه کامل خواهند داشت.

تساوی زن و مرد

یکی از اصول اجتماعی که حضرت بهاءالله بآن بسیار اهمیت می‌دهند اینست که زنان باید با مردان مساوی شناخته شوند و از حقوق و امتیازات مساوی تعلیم و تربیت و امکانات مساوی برخوردار گردند و بزرگترین وسیله برای حصول آزادی نسوان را تعلیم و تربیت عمومی مقرر می‌فرمایند. دختران باید مانند پسران تربیت شوند و در حقیقت تعلیم و تربیت دختران مهم‌تر از پسران است زیرا این دختران روزی مادر گردند و مادران نخستین مربیان نسل جوان خواهند بود. اطفال مانند شاخه‌های سبز تر و تازه هستند که چون تربیت اولیه درست باشد راست بیار آیند و هرگاه تربیت نادرست باشد کج شوند و تا آخر عمر تحت تأثیر پرورش سالهای اولیه زندگی بمانند. پس ملاحظه میشود که تربیت صحیح دختران چقدر اهمیت دارد.

حضرت عبدالبهاء در ضمن مسافرت‌هایی که بمغرب زمین فرمودند در موارد عدیده تعالیم بهائی را در اینخصوص توضیح و تشریح فرمودند. از جمله در انجمن آزادی نسوان در لندن در ژانویه ۱۹۱۳ چنین فرمودند:

"عالم انسانی مانند طیری است که دو بال دارد یک جناح رجال و یکی نساء است و تا هر دو جناح قوی و با یک قوه مؤید نشوند طیر را پرواز بسوی آسمان ممکن نه. بمقتضای روح این عصر زنان باید ترقی کنند و وظیفه‌شان را بتمامه در مدارج حیات اجرا دارند مثل مردان شوند باید بدرجه رجال رسند و در حقوق متساوی گردند. اینست امید من و اینست یکی از تعالیم اساسی حضرت بهاءالله. بعضی از اهل فن برآنند که دماغ یعنی مغز سر رجال وزین تر از مغز سر نسوانست و این را دلیل تفوق رجال بر نساء اقامه کنند. ولی چون ملاحظه کنیم می بینیم سرهای بعضی از رجال کوچک و صغیر است و باید مغز سرشان هم ضعیف باشد معذک در کمال هوش و ذكاء و قوای ادراکشان عظیم است. و برخی دیگر با سرهای بزرگ که باید مغز سرشان هم وزین باشد با وجود این بی هوش و بیفکرند. پس میزان هوش و تفوق خفت و ثقلیت مغز سر نیست. و چون رجال بخواهند تفوق خود را بر نساء ثابت کنند متشبث باین گونه دلایل و براهین شوند و بگویند که از زنان امور عظیمه‌ای تا کنون مثل مردان بظهور نرسیده. این حجت و برهان‌شان واهی و ضعیف است وقایع تاریخیه را بنظر نیاورند و اگر اطلاعاتشان بر تاریخ کاملاً احاطه داشت البتّه مطلع و واقف میشدند که در ازمنه سابقه از عظماء نساء امور جلیله و وقایع عظیمه‌ای ظاهر شد و امروز نیز بسیاری موجود و باعمال مهمه‌ای مشغولند" (۲۴).

در اینجا حضرت عبدالبهاء اقدامات برجسته زنوبیا و سایر نسوان عالیقدر گذشته را توصیف نموده و در خاتمه از مریم مجدلیّه تمجید فراوان

فرمودند که بدون خوف و هراس در ایمان خود پایدار بماند در حالیکه سایر حواریون متزلزل شدند و بعد فرمودند :

" در این ایام از جمله نساء یکی قرّة العین بود صبیّه یکی از علماء اسلام. در آغاز ظهور حضرت باب چنان آثار غریب و قدرت و شجاعتی عجیب از او ظاهر شد که از شنیدنش کلّ را حیران کرد و بر خلاف عادات قدیمه ایرانیان حجاب را برداشت و بکلی کشف نقاب نمود و اگر چه تکلم با رجال خارج از آداب ملحوظ میشد معذلک این زن بقسمی با جرئت و دلیر بود که با اعلم علما مباحثات علمیّه مینمود و در هر مجلسی غالب و فائق بر کلّ بود. حکومت ایران او را مسجون نمود در کوچه و بازار سنگسار شد تکفیرش نمودند و از شهر بشهر منفی ساختند و بقتلش تهدید کردند ولکن در عزمش ابداً تهاون و فتوری در سبیل خدمت و طلب آزادی خواهران خود حاصل نشد بکمال شجاعت تحمل هر بلائی و صدمه و ایذائی نمود حتی در سجن جمعی را تبلیغ کرد. وقتی که در منزل یکی از وزراء محبوس بود مخاطباً بوزیر گفت البّه بکمال سهولت هر وقت اراده کنید مرا بقتل میرسانید اما بدانید که خلاصی و آزادی نسوان را ممکن نیست منع نمائید. باری چون میقات حیات حزن انگیزش بسر آمد او را بباغی بردند و خفه کردند قشنگترین لباس در آن یوم در بر نموده بود که گویا به جشن زفافی عازم است و در کمال حشمت و شجاعت جان رایگان نمود و نفوسی که او را دیده بودند از حیرت و تأثر مدهوش شدند. فی الحقیقه بسیار با جرئت بود. امروز در ایران بین بهائیان زنانی موجود که بدون پروا بکمال جرئت بافصح بیان در بین جمهور و اعیان بنشر و نظم لسان نطق بگشایند و در مجالس و محافل خطابه القا کنند. زنان باید روز بروز ترقّی نمایند و در علوم و معارف و تاریخ معلومات کافیه حاصل کنند تا کمالات عالم انسانی مکمل شود. عنقریب بحقوق خود نائل گردند و رجال مشاهده خواهند نمود چگونه نساء بکمال جدّ و جهد باکتساب علوم و آداب پردازند سبب عزّت ملک و مملکت شوند دشمن جنگ گردند نغمه مساوات بسریند و تساوی

حقوقشانرا مطالبه کنند. امید من اینست که در جمیع شئون حیات ترقی نمائید و تاج عزت ابدیه بر سر نهید" (۲۵).

زنان و عصر جدید

هرگاه وجهه نظر نسوان مورد توجه و عنایت قرار گیرد و بطبقه نسوان اجازه داده شود عقیده خود را در طریق تمشیت امور اجتماعی بنحو شایسته بیان کنند در آن هنگام باید منتظر بود در اموری مانند بهداشت عمومی - اعتدال در امور - صلح و رعایت ارزشهای حیات فردی که در دوره قدیم تسلط مردان اغلب متروک و معوق مانده بود تغییر و پیشرفتی عظیم حاصل شود و هر نوع بهبودی که در اینموارد حاصل شود اثرات و نتایج وسیع و مفید در جامعه ببار خواهد آورد.

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

" در قدیم دنیا با زور اداره میشد و مرد چون جسماً و فکراً از زن قوی تر و زورمندتر بود بر او غالب و مسلط بود ولی حال وضع عوض شده و اعمال زور و عنف تسلط خود را از دست داده است و اکنون هوشیاری و فهم و فراست فطری و خصائل روحانی محبت و خدمت که در زن قوی است تفوق و غلبه یافته است. و باین مناسبت عصر جدید بیشتر با عواطف و نوایای زنان آمیخته است تا با صلابت مردان یا اگر بخواهیم روشنتر و صحیحتر بگوئیم عصری خواهد بود که در آن دو عنصر مرد و زن در ایجاد تعادل و هم آهنگی در مدنیت بطور یکسان مؤثر خواهند بود" (۲۶).

---

(۲۵) ترجمه. (۲۶) نقل از نجم باختر جلد سوم شماره ۳، صفحه ۴ (ترجمه).

نهی از توسل به زور

برای حصول آزادی نسوان و همچنین در موارد دیگر حضرت بهاءالله توصیه میفرمایند از توسل به شدت عمل و جبر و عنف خودداری شود. بهترین نمونه طرز مشی بهائی در باره اصلاح اجتماعی راهی است که زنان بهائی در ایران و مصر و سوریه ارائه داده‌اند. در این کشورها عادت بر این جاری است که زنان مسلمان در خارج از خانه چهره خود را بپوشانند. حضرت باب فرمودند در ظهور جدید زنان از زحمت این قید آزاد خواهند شد ولی حضرت بهاءالله به پیروان خود نصیحت میفرمایند تا جائیکه مسئله مخالف اخلاق نیست بهتر است تا روشن شدن افکار بجای آنکه با مردم محیط خود معارضه کنند و خصومت آنان را بیهوده برانگیزند با این عادت مدارا نمایند. بنابراین زنان بهائی هر چند بخوبی میدانند که عادت قدیمه حجاب برای مردم روشنفکر غیر لازم و زحمت افزاست معذک از جهت اینکه مبادا با کشف حجاب در ملاء عام طوفان تعصبات و ضدیت مخالفان را برانگیزند عجالتاً این موضوع را مسکوت گذاشته‌اند (۲۷). و این سازش با عادات قوم بهیچوجه منبعث از ترس و بیم نیست بلکه بعلت شدت اطمینان بقوه تعلیم و تربیت و اثرات حیاتبخش آئین حقیقی در تقلیب نفوس است. در حقیقت بهائیان در این بلدان تمام نیروی خود را بتعلیم و تربیت اولاد مخصوصاً دختران و ترویج و پیشرفت مبادی بهائی صرف مینمایند و بخوبی میدانند که هر قدر حیات روحانی جدید در میان مردم توسعه و انتشار یابد بهمان نسبت عادات قدیمه و تعصبات تدریجاً کم میشود چنانکه کاسبرگهای غنچه در بهار هنگامیکه برگهای جدید و گلبرگها در آفتاب باز میشود طبیعتاً و بالضروره میریزند.

---

(۲۷) این قسمت بهنگام نگارش کتاب راجع است و حالیه حجاب برداشته شده است (مترجم).



تعلیم و تربیت یعنی آموزش و راهنمایی نفوس و رشد و پرورش قوای فطری انسان همواره مقصد عالی انبیاء عظام از بدو پیدایش عالم بوده و در تعالیم بهائی با روشنترین عبارات اهمیت اساسی و امکانات بی پایان تعلیم و تربیت تصریح گردیده است. در عالم مدنیّت معلّم نیرومندترین عامل محسوب است و شغل تعلیم عالیترین مقامی است که شخص بتواند آرزو کند. تربیت از رحم مادر شروع میشود و تا پایان عمر ادامه دارد و از لوازم ذاتی حیات حقیقی و اساس سعادت فردی و اجتماعی است. و چون تعلیم و تربیت بنحو صحیح عمومیت یابد عالم انسانی تقلیب گردد و جهان بهشت برین شود. در حال حاضر شخصی که حقیقتاً خوب تربیت شده باشد نادرالوجود است زیرا میتوان گفت همه دارای تعصبات بیجا و مرام و آرزوی نادرست و نظریّات باطل و عادات سخیفه هستند که از بدو طفولیت در آنها رسوخ نموده است. و چه نادرند نفوسی که از صغرسنّ با تمام قلب درس محبّت الله آموخته باشند و عمر خود را وقف آن کنند و خدمت بعالم انسانی را عالیترین مقصد حیات شمرند و قوای خود را برای سعادت و خیر عموم تجهیز نمایند. و حال آنکه بطور قطع و یقین اساس تعلیم و تربیت صحیح همین مراتب مذکوره است و تنها انباشتن حافظه با قضایای ریاضی و قواعد صرف و نحو و جغرافیا و زبانهای خارجی و غیره تأثیری در به وجود آوردن اشخاص بزرگوار و مفید بحال جامعه ندارد. حضرت بهاءالله میفرمایند که تعلیم و تربیت باید عمومی باشد، در کتاب اقدس میفرمایند:

"کُتِبَ عَلٰی کُلِّ اب تَرْبِیَةِ ابْنِهِ وَ بِنْتِهِ بِالْعِلْمِ وَ الْخَطِّ وَ دَوْنَهُمَا عَمَّا حَدَّدَ فِی اللُّوْحِ وَ الَّذِی تَرَکَ مَا اَمَرَ بِهِ فَلَا مَنَاءَ اِنْ یَاخُذُوا مِنْهُ مَا یَکُونُ لَازِمًا لِتَرْبِیَتِهِمَا اِنْ کَانَ غَنِیًّا وَاِلَّا یَرْجِعُ اِلٰی بَیْتِ الْعَدْلِ اِنَّا جَعَلْنَاهُ مَأْوٰی الْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاکِیْنِ. اِنَّ الَّذِی رَبِّیْ اِبْنَهُ اَوْ اِبْنًا مِنْ الْاِبْنَاءِ کَاَنَّهُ رَبِّیْ اِحْدَ اِبْنَائِیْ".

و در لوح دنیا میفرمایند:

" جمیع رجال و نساء آنچه را که از اقتراف و زراعت و امور دیگر تحصیل نمایند جزئی از آنرا از برای تربیت و تعلیم اطفال نزد امینی و دیعه گذارند و باطلاع امنای بیت عدل صرف تربیت ایشان شود ".

اختلافات فطری در طبیعت بشری

بر طبق نظر بهائی طبیعت طفل مانند موم نیست که بمیل معلّم بهر صورتی که آنرا بخواهد درآورد بلکه هر کس از ابتدا خصلتی خدا داده و شخصیت خاصّ دارد که از طریق مخصوص بخود میتواند بهترین وجه رشد و نما نماید. و آن راه در مورد هر کس منحصر بفرد است چندانکه دو شخص از حیث ذوقیات و قابلیّات یکسان نیستند. و مربّی حقیقی هرگز دو فطرت را مجبور نمیکند در قالب واحد در آیند بلکه با کمال ملایمت سعی میکند فطرت جوان را آنطور که هست رشد دهد و تشویق و حمایت نماید و خوراک و کمکی را که نیاز دارد باو برساند. و طیفه مربّی شبیه باغبانی است که از گیاهان مختلف نگاهداری مینماید. یک گیاه طالب آفتاب درخشان است و دیگری سایه و برودت - یکی آب زیاد میخواهد و دیگری جای خشک میطلبد - یکی در شنزار رشد میکند و دیگری در خاک نرم و پر قوّت و هر یک از اینها باید احتیاجات مخصوص خود را بدست آورد وگرنه کمالات آن هرگز ظاهر و مکشوف نخواهد شد. حضرت عبدالبهاء میفرمایند: " انبیا نیز تصدیق این رأی را میفرمایند که تربیت نهایت تأثیر در بشر دارد ولی میفرمایند عقول و ادراکات در اصل فطرت نیز متفاوتست و این امر بدیهی است قابل انکار نه. چنانکه ملاحظه مینمائیم اطفالی هم سنّ و هموطن و هم جنس بلکه از یک خاندان در تحت تربیت یک شخص پرورش یابند با وجود این عقول و ادراکاتشان متفاوت ... خرف هر چه تربیت شود لؤلؤ لالا نگردهد و سنگ سیاه گوهر جهانتاب نشود و حنظل و زقوم بتعلیم و تربیت شجره مبارکه نگردهد یعنی تربیت گوهر

انسان را تبدیل نکند و لکن تأثیر کلی نماید و بقوه نافذه آنچه در حقیقت انسان از کمالات و استعداد مندمج و مندرج بعرضه ظهور آرد" (۲۸) .

#### پرورش اخلاق

در تعلیم و تربیت آنچه اهمیّت فوق العاده دارد پرورش اخلاق است. در این مورد پرورش و کردار نمونه و سرمشق بودن بیشتر از پند و اندرز دادن اثر دارد و طرز زندگی و اخلاق پدر و مادر و معلّم و معاشرین طفل عوامل بسیار مهمّی بشمار میروند. انبیای الهی بزرگترین مربیان نوع بشرند و نصائح و مواعظ و شرح حیات آنان را باید همینکه مغز طفل مستعدّ پذیرفتن آن شود باو تلقین نمود. در این مقام تعالیم حضرت بهاءالله مربّی اعظم عالم انسانی که اساس مدنیّت آینده بر آن استوار خواهد بود حائز اهمیّت مخصوص است. آن حضرت میفرماید :

" علموا ذریّاتکم ما نزل من سماء العظمة و الاقتدار ليقرئوا الواح الرّحمن باحسن الالحان فی الغرف المبنیة فی مشارق الاذکار" (۲۹) .

#### علوم و فنون و صنایع

در دیانت بهائی آموختن علوم و فنون و صنایع و حرّف مفیده مهمّ و لازم است. حضرت بهاءالله میفرماید :

" علم بمنزله جناح است از برای وجود و مرقّات است از برای صعود

تحصیلش بر کلّ لازم و لکن علومی که اهل ارض از آن منتفع شوند نه علومی که بحرف ابتدا شود و بحرف منتهی گردد. صاحبان علوم و صنایع را

حقّ عظیم است بر اهل عالم ... فی الحقیقه کثر حقیقی از برای انسان علم  
اوست و اوست علّت عزّت و نعمت و فرح و نشاط و بهجت و انبساط " (۳۰) .  
طرز رفتار با مجرمین

حضرت عبدالبهاء در باره طرز رفتار صحیح نسبت به مجرمین چنین میفرماید :  
" ... اصل اینست که باید نفوس را چنان تربیت نمود که ... از ارتکاب  
جرائم چنان اجتناب و استیحاّش نمایند که در نزد ایشان نفس جرم اعظم عقوبت  
و نهایت عذاب و قصاص باشد لهذا جرمی واقع نگردد تا قصاص جاری شود ...  
اگر نفسی بِنفسی ظلمی کند ستمی کند تعدّی کند و آن شخص  
مقابله بالمثل نماید این انتقام است و این مذموم است . زیرا زید اگر پسر  
عمرو را بکشد عمرو حقّ ندارد پسر زید را بکشد اگر بکشد انتقام است  
این بسیار مذموم است بلکه باید بالعکس مقابله کند عفو کند بلکه اگر  
ممکن شود اعانتی به متعدّی نماید . این نوع سزاوار انسانست بجهت اینکه از  
برای او از انتقام چه ثمری حاصل هر دو عمل یکی است اگر مذموم  
است هر دو مذموم است نهایت اینست که این مقدّم بود و آن مؤخّر . اما  
هیئت اجتماعیّه حقّ محافظه و حقّ مدافعه دارد زیرا هیئت اجتماعیّه بغضی  
ندارد عداوتی بقاتل ندارد اما مجرّد بجهت حفظ دیگران قاتل را حبس کند  
یا قصاص نماید که دیگران محفوظ مانند ...

پس اینکه حضرت مسیح میفرماید که اگر کسی طرف راست ترا  
بزند طرف چپ را بیاور این مقصد تربیت ناس بود نه مقصد اینست که  
اگر چنانچه گرگی میان گله بیفتد و بخواهد جمیع آن گله گوسفند را بدرد

(۳۰) لوح تجلّیات ، " مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله " متضمّن اشراقات و  
الواح دیگر صفحه ۲۰۳ .

آن گریگ را اعانت کنید بلکه اگر حضرت مسیح میدیدند که گریگ را داخل گله شده است و جمیع گله را محو خواهد نمود لابد آن گریگرا منع میفرمودند ...

قوام هیئت اجتماعیّه بعدل است ... پس حضرت مسیح را مقصد از عفو و سماح نه اینست که اگر ملل سائره بر شما هجوم کنند خانمان شما را بسوزانند اموال را غارت کنند بر اهل و عیال و اولاد تعدی نمایند و هتک ناموس کنند شما در مقابل آن لشکر ستمکار تسلیم شوید تا هر ظلم و تعدی مجری دارند بلکه مراد حضرت مسیح معامله خصوصى در میان دو شخص است که اگر شخصی بدیگری تعدی نماید متعدی علیه باید عفو نماید. اما هیئت اجتماعیّه باید محافظه حقوق بشریّه نماید ...

یک چیز دیگر باقی ماند و آن اینست که هیئت اجتماعیّه همواره شب و روز بترتیب قوانین مجازات و تهیّه و تدارک آلات و ادوات قصاص پردازند زندان مهیا کنند و زنجیر تدارک نمایند و محلّ نفی و سرگونی و زجر و مشقت گوناگون ترتیب دهند تا باین وسائط اصحاب جرم را تربیت نمایند و حال آنکه این وسائط سبب تضييع اخلاق گردد و تبدیل احوال. بلکه هیئت اجتماعیّه باید شب و روز بکوشد و منتهای همّت را بگمارد که نفوس تربیت شوند و روز بروز ترقی کنند و در علوم و معارف توسّع یابند و کسب فضائل نمایند و تحصیل آداب کنند و از درندگی اجتناب نمایند تا جرم واقع نشود" (۳۱).  
تأثیر مطبوعات و اوراق اخبار

اهمیت طبع و نشر اخبار بمنظور نشر علوم و معارف و تربیت نفوس و همچنین اثراتش در پیشرفت تمدن مشروط بآنکه در مجرای صحیح هدایت

شود از مسائلی است که از طرف حضرت بهاءالله مورد تصدیق و تقدیر قرار گرفته است، چنانکه میفرمایند :

" امروز اسرار ارض امام ابصار موجود و مشهود و اوراق اخبار طیار.  
روزنامه فی الحقیقه مرآت جهان است اعمال و افعال احزاب مختلفه را مینماید  
هم مینماید و هم میشنوند مرآتی است که صاحب سمع و بصر و لسان است  
ظهوریست عجیب و امری است بزرگ. ولکن نگارنده را سزاوار آنکه از  
غرض نفس و هوی مقدّس باشد و بطراز عدل و انصاف مزین و در امور  
بقدر مقدور تفحص نماید تا بر حقیقت آن آگاه شود و بنگارد. در امر  
این مظلوم آنچه ذکر نموده اند اکثری از راستی محروم بوده. گفتار نیک و صدق در  
بلندی مقام و شأن مانند آفتابست که از افق سماء دانش اشراق نموده" (۳۲).

(۳۲) لوح " طرازات " ، " مجموعه الواح حضرت بهاءالله " متضمّن اشراقات و الواح  
دیگر صفحات ۱۵۴ و ۱۵۵ .

" قل قد جاء الغلام ليحيى العالم ويتحد من على الارض كلها  
فسوف يغلب ما اراد الله و ترى كل الارض جنة الابهي ... " (۱)

نزاع يا الفت

در قرن گذشته دانشمندان اوقات زیادی صرف مطالعه تنازع بقا در  
عالم نبات و حیوان نمودند و در بحبوحه گرفتاریهای حیات اجتماعی بسیاری از  
آنان از مبادی و اصولی استمداد و هدایت طلبیدند که در عالم سفلی  
طبیعت صحیح و معتبر بود و از اینرو باین نتیجه رسیدند که رقابت و تنازع از  
ضروریات حیات است و کشتار بیرحمانه اعضای ضعیف جامعه عملی  
صحیح بلکه از جهت اصلاح نژاد لازم و ضروری است. ولیکن حضرت  
بهاءالله میفرماید هرگاه بخوایم در مدارج ترقی صعود نمائیم باید بعوض  
بعقب نگرستن و توجه بعالم حیوان ، نظر خود را بجلو و بطرف بالا معطوف  
داریم و حیوانات را مقتدای خود نشمریم بلکه پیمبران را هادی و راهنمای  
خود بدانیم . اصول وحدت و ائتلاف و شفقت و وداد که از طرف انبیای  
عظام تعلیم داده شده درست نقطه مقابل تنازع بقائی است که درعالم  
حیوان حکمفرماست و ما باید از میان این دو یکی را برگزینیم زیرا توافق بین  
آنها امکان پذیر نیست . حضرت عبدالبهاء میفرماید :

---

(۱) لوح رئیس ، مجموعه الواح حضرت بهاءالله ، چاپ مصر ، صفحه ۹۰ .

" در عالم طبیعت تنازع بقا حکمفرماست که نتیجه آن بقای انبیا است و این قانون یعنی بقای انبیا اساس همه مشکلات است سبب جنگ و نزاع و کینه و بغض و عداوت بین نوع انسانی است. در عالم طبیعت ظلم است حب ذات است تعدی است تسلط است غصب حقوق دیگران است و سایر صفات مذمومه‌ای که از نقائص عالم حیوانی است لهذا تا زمانی که این خصائص دنییه عالم طبیعت در بین ابناء انسان استیلای تام دارد نجات و فلاح مستحیل است. طبیعت جنگجو است طبیعت خونخوار است طبیعت غدار است زیرا طبیعت بیخبر از حضرت پروردگار است و سبب همین است که این صفات ظالمانه از خصائص طبیعی عالم حیوانی است. لهذا حضرت رب العالمین نظر بمرحمت و رأفت عظمی ارسال رسل و انزال کتب فرمود تا بتربیت الهی نفوس انسانی از فساد طبیعت و ظلمت جهل و نادانی نجات یابد و بفضائل معنویّه و صفات روحانیّه متّصف شود و مشرق سنوحات رحمانیه گردد ... ولی صد هزار افسوس که تعصّب جاهلان و اختلافات بی اساس و عداوت مذهبی در بین ملل عالم وسیله اضمحلال یکدیگر گشته و علت تعویق و تأخر ترقی عمومی شده و این دنو و تقهقر از اینست که تعالیم تمدن الهیه بکلی ترک شده و مبادی انبیا فراموش گشته است " (۲) .

صلح اعظم

در جمیع اعصار انبیای الهی پیشگوئی کردند که " عصر صلح و سلام و خیر و سعادت بین الانام " خواهد رسید و چنانکه ملاحظه کردیم حضرت بهاءالله با بیاناتی باهر و متقن آن نبوت را تأیید و قرب تحقّق آنرا اعلام فرمودند. حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

-----

(۲) نقل از نجم باختر جلد ششم صفحه ۱۵ (ترجمه) .



"... در این دور بدیع جهان جهان دیگر گردد و عالم انسانی در کمال آسایش و زینت جلوه نماید نزع و جدال و قتال بصلح و راستی و آشتی مبدل خواهد گشت در بین طوائف و امم و شعوب و دول محبت و الفت حاصل شود و التیام و ارتباط محکم گردد. عاقبت حرب بکلی ممنوع شود... و صلح عمومی در قطب امکان خیمه برافرازد و شجره مبارکه حیات چنان نشو و نما نماید که بر شرق و غرب سایه افکند. اقویا و ضعفا و اغنیا و فقرا و طوائف متنازع و ملل متعاضیه که مانند گرگ و بره و پلنگ و بزغاله و شیر و گوساله هستند در نهایت محبت و ائتلاف و عدالت و انصاف با هم معامله نمایند و جهان از علوم و معارف و حقائق و اسرار کائنات و معرفت الله مملو خواهد گشت" (۳).  
تعصبات مذهبی

برای اینکه بینیم صلح اعظم چگونه ممکنست استقرار یابد اول باید علل اساسی را که در گذشته منجر بجنگ شده مورد دقت قرار دهیم و سپس ملاحظه کنیم حضرت بهاء الله چه راه حل‌هایی در قبال آنها ارائه فرموده است. یکی از بزرگترین علل بروز جنگ در گذشته تعصبات مذهبی بوده است. و در این خصوص تعالیم بهائی بوضوح مشهود میدارد که خصومت و جنگ و نزاع میان ملت‌های تابع ادیان و مذاهب مختلفه منبعت از دیانت حقیقی نبوده بلکه همیشه بعلت فقدان دیانت و اتباع از تعصبات غلط و تقلید و سوء تعبیرات بوده است. حضرت عبدالبهاء در ضمن خطابه‌ای میفرماید:  
" دین باید سبب الفت و اتحاد گردد سبب ارتباط بین قلوب بشر شود

---

(۳) کتاب مفاوضات در باب " تفسیر اصحاح یازدهم اشعیا " صفحه ۵۰.

اگر دین سبب نزاع و جدال گردد البتّه بی دینی بهتر است زیرا عدم شیء مضرّ بهتر از وجود آن است. دین علاج الهی است درمان هر درد نوع انسانی است مرهم هر زخمی است ولی اگر سوء استعمال شود و سبب جنگ و جدال گردد و علت خونریزی شود البتّه بی دینی به از دین است" (۴).  
و نیز میفرماید:

" از ابتدای تاریخ بشر تا امروز ادیان مختلفه عالم یکدیگر را تکفیر نموده اند و نسبت بطلان بهمیدگر داده اند ... از یکدیگر نفرت و اجتناب نموده عداوت و بغضا قیام کرده اند. تاریخ جنگهای مذهبی را ملاحظه کنید ... یکی از حروب عظیمه جنگ صلیبیون بود که دوپست سال امتداد یافت گاهی صلیبیون غالب میگشتند می کشتند غارت میکردند و مسلمین را اسیر مینمودند و زمانی مسلمین مظفر و منصور میشدند بخونریزی و هلاک متعدیان میپرداختند. و تا دو قرن گاهی بشدت و گاهی ضعیفتر جنگ متواصل بود تا آنکه آن مذهبیون اروپائی شرق را ترک گفتند مستی خرابه و ویرانی چون تلهای خاکستر بجای گذاشتند رفتند و از طرف دیگر ملت خودشان را نیز در نهایت هیجان و انقلاب و اضطراب و پریشانی یافتند ... و این واقعه فقط یکی از حروب مقدسه است .

جنگهای مذهبی بسیار بوده چنانکه تعداد تلفات پروتستانها در جنگ و نزاع میان مذهبیون پروتستان و کاتولیک نهصد هزار شهید بوده است ... عدّه زیادی در زندانها جان داده اند و با اسیران بنهایت بیرحمی رفتار میشد و عجب اینست که تمام اینها با اسم دین انجام مییافت .  
مسیحیان و مسلمانان قوم یهود را شیطان پرست و دشمنان خدا میدانستند و باینجهت آنها را لعن و اذیت میکردند عدّه کثیری از یهودیان

(۴) خطابات مبارکه حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا ، چاپ طهران صفحه ۲۱۲ .

کشته شدند و خانه‌های آنها سوخته و غارت شد و اطفال آنها باسیری رفت. در مقابل یهودیان نیز مسیحیان را کافر و مسلمانان را دشمن و مخرب شریعت موسی می‌انگاشتند و باینجهت بانتقام برخاسته و حتی تا امروز آنها را سب و لعن میکنند.

چون حضرت بهاءالله از شرق طالع شد بشارت وحدت عالم انسانی را اعلان فرمود و بنوع بشر خطاب نمود " همه باریک دارید و برگ یک شاخسار ". پس شجر شجر واحد است دو شجر نیست که یکی رحمانی و یکی شیطانی باشد ... بنابراین ما باید کمال محبت را درباره یکدیگر معمول داریم هیچ ملتی را ملت شیطان ندانیم بلکه همه را بندگان خدای واحد شمریم نهایت اینست بعضی نادانند باید هدایت و تربیت کرد ... بعضی جاهلند باید آگاه ساخت بعضی چون اطفالند باید کمک کرد تا ببلوغ رسند بعضی مریضند و روحیه‌شان بد است باید آنها را معالجه کرد تا اخلاقشان تلطیف گردد. از مریض نباید نفرت داشت برای اینکه مریض است از طفل نباید احتراز جست برای اینکه طفل است جاهل را نباید منفور داشت برای اینکه بی‌علم است بلکه باید از آنها مواظبت کرد و تعلیم و تربیت نمود و بکمال محبت پرورش و مساعدت بخشید باید کاری کرد که جمیع بشر در ظل حق بکمال آسایش و امان و مسرت بی‌پایان بسربرد " (۵) .  
تعصبات نژادی و وطنی

تعلیم بهائی دائر بر وحدت عالم انسانی یکی دیگر از علل جنگ یعنی تعصب نژادی را از ریشه بر می‌اندازد . بعضی از نژادها خود را برتر از دیگران شمرده و بر مبنای اصل " بقای انسب " تصور میکنند این

-----  
(۵) نجم باختر جلد هشتم صفحه ۷۶ ( ترجمه ) .

برتری به آنها حقّ میدهد نژادهای ضعیف را بنفع خود مورد بهره‌برداری قرار داده و حتی آنها را نابود سازند. بسیاری از صفحات سیاه تاریخ دنیا نمونه‌هایی از اجرای ظالمانه این اصل را نشان میدهد. بعقیده بهائی افراد بشر از هر نژاد باشند در نظر خداوند یکسانند و همه دارای استعدادهای فطری شگفت‌انگیزی هستند که باید بنحو شایسته پرورش و رشد و نما نمایند و هر کدام نقشی بعهدہ دارد که بعوض تضعیف دیگران حیات سایر اعضای خاندان بشریت را تقویت میکند و غنا میبخشد. حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

"تعصّب جنسی مجرد وهم است زیرا خدا جمیع ما را بشر خلق کرده کلّ یک جنسیم اختلافی در ایجاد نداریم امتیاز ملّی در میان نیست جمیع بشریم جمیع از سلاله آدم هستیم. با وجود این وحدت بشر چگونه اختلاف کنیم که این آلمانیست این انگلیسی است این فرانسه است این ترکست این روم است این ایرانیست این مجرد وهم است. آیا بجهت وهمی جائز است که نزاع و جدال کرد فرقی را که خدا نگذاشته میتوان آن را اعتقاد نمود و اساس قرار داد. جمیع اجناس سفید و سیاه و زرد و قرمز و ملل و طوائف و قبائل در نزد خدا یکسانست هیچیک امتیازی ندارد مگر نفوسی که بموجب تعالیم الهی عمل نمایند بنده صادق مهربان باشند محبّ عالم باشند رحمت پروردگار باشند، این نفوس ممتازند خواه سیاه باشند خواه زرد خواه سفید هرچه باشند در نزد خدا این نفوس مقرّینند" (۶).

تعصّب سیاسی و وطنی نیز مانند تعصّب نژادی مضرّ است. اکنون زمان آن رسیده است که دائره تنگ و محدود فکر حبّ وطن بحبّ وسیعتری که حبّ عالم باشد منتهی و تبدیل گردد. حضرت بهاء الله میفرمایند:

"از قبل فرموده‌اند حبّ الوطن من الایمان و لسان عظمت در یوم ظهور فرمود لیس الفخر لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم. باین کلمات

---

(۶) "خطابات حضرت عبدالبهاء فی اروپا و امریکا" صفحات ۱۶۰-۱۶۱.

عالیات طیور افنده را پرواز جدید آموخت و تحدید و تقلید را از کتاب محو نمود" (۷) .  
طمع و حرص استعماری

چه بسا جنگها بر سر قطعات اراضی اتفاق افتاده که دو ملت

رقیب یا بیشتر چشم طمع بتملک آن دوخته بودند. طمع مالکیت در میان افراد و ملتها یکی از علل عمده برافروختن آتش جنگ بوده است. بنابر عقیده بهائی اراضی نه با افراد معین تعلق دارد و نه بملل معین بلکه بجمیع بشر متعلق است. فی الواقع زمین ملک خداست و افراد بشر مستأجرند .

در هنگام جنگ بنغازی (۸) حضرت عبدالبهاء فرمودند :

" از حوادث حرب بنغازی قلبم محزونست. عجیب است، توخش انسان تا بکی در عالم باقی است؟ چگونه ممکن است که از صبح تا شام خلق جنگ کنند یکدیگر را بکشند و خون همدیگر بریزند؟ آنها برای چه مقصدی؟ یک مشت خاک را مالک شوند. اگر حیوانات جنگ کنند لابد سبب و علتی دارد که معذور باشند. اما مصیبت اینجاست انسان با آنکه ممتاز از جمیع کائنات است چنان تدنی نماید که جنس خود را برای یک قطعه زمین ریز ریز و خاک سیاه را بخون بشر رنگین سازد. اشرف مخلوقات از برای پست ترین چیزی که خاک است بجنگ پردازد. این زمین ملک کسی مخصوص نیست مال جمیع خلق است. این خاک خانه انسان نیست بلکه قبر اوست. هر قدر فتوحات عظیمه کند و مملکتها تسخیر نماید عاقبت از آن اراضی مخروبه چیزی که برایش باقی ماند همان دوشبر زمینی است که قبر ابدی اوست. اگر برای بهبود و ترقی احوال جمهور یا نشر

(۷) لوح دنیا ، مجموعه الواح حضرت بهاء الله ، چاپ مصر صفحه ۲۹۰ .

(۸) جنگی که در ۲۹ سپتامبر ۱۹۱۱ میان ایتالیا و ترکیه اتفاق افتاد .

تمدن ، توسعه دادن مملکتی لازم باشد البته بنهایت دوستی میشود مقدار لازمه را بدست آورد. اما جنگ را نفوس فقط واسطه اجرای هوی و هوس خود قرار داده‌اند و محض مقاصد شخصی و منافع دنیوی معدودی چقدر خانمانها خراب شود و قلوب هزاران رجال و نساء شرحه شرحه گردد ... از شما میخواهم هر یک افکار خود را متوجه محبت و اتحاد کند هر وقت فکر جنگ خطور کند با فکری قوی تر که صلح است آنرا مقاومت نماید. خیال و فکر عداوت را باید با فکری قوی تر که محبت است محو کرد. هر وقت سپاه عالم با سیوف و سنان بخونریزی پردازند جنود الهی باید بکمال مهربانی دست بدست یکدیگر دهند تا این توحش بعنایت و فضل الهی که مقرب قلوب طاهره و نفوس مخلصه است محو گردد. گمان نکنید که صلح عالم امریست مستحیل. هیچ چیز با الطاف الهی مستحیل نیست. اگر بتمام قلب آرزوی آشتی و دوستی با هر جنس و نژادی داشته باشید فکرتان روحاً و مادّیاً سرایت کند و آرزوی دیگران هم همین شود قوتش شدیدتر گردد تا فکر عمومی شود " (۹) .

لسان عمومی

چون بعلم اساسی جنگ و طریق اجتناب از آن اشاره کردیم حال بعضی دستورالعملهای سازنده و مفید حضرت بهاءالله را که ناظر به تحقق صلح اعظم است مورد مطالعه قرار میدهیم . نخستین دستور درباره اختیار یک لسان عمومی است. حضرت بهاءالله در کتاب اقدس و الواح عدیده باین موضوع اشاره کرده از جمله در لوح اشراقات میفرمایند :

" اشراق ششم اتحاد و اتفاق عباد است. لازال با اتفاق آفاق عالم بنور امر منور و سبب اعظم دانستن خط و گفتار یکدیگر است. از قبل در الواح

امر نمودیم امنای بیت عدل یک لسان از السن موجوده و یا لسانی بدیع و یک خط از خطوط اختیار نمایند و در مدارس عالم اطفال را بآن تعلیم دهند تا عالم یک وطن و یک قطعه مشاهده شود .

مقارن ایامی که این دستور حضرت بهاء الله برای اولین بار بعالم ابلاغ شد در لهستان طفلی متولد شد موسوم به لودویک زامنهوف که مقدر چنان بود در اجرای این دستور سهمی داشته باشد. از همان زمان کودکی فکر یک لسان عمومی بر ارکان وجودش مستولی بود و نتیجه زحمات خالصانه اش اختراع و انتشار زبان معروف به اسپرانتو بود که اکنون مراحل آزمایشی را گذرانیده و ثابت کرده است که میتواند عامل مؤثر در روابط بین المللی باشد. و امتیاز بزرگش اینست که در یک بیستم وقتی که برای آموختن زبانهای از قبیل انگلیسی فرانسه و آلمانی لازمست میتوان در آن تبخیر یافت. در ضیافتی که از طرف دوستان زبان اسپرانتو در فوریه ۱۹۱۲ در پاریس تشکیل شده بود حضرت عبدالههاء فرمودند :

" وحدت لسان بسیار سبب الفت میشود بعکس از اختلاف لسان در اروپا یکی را آلمان یکی را انگلیز یکی را فرانسه میگویند. اگر وحدت لسان بود البته الفت حاصل میشد بلکه یک ملت بودند چنانچه در شرق ملل مختلفه ای که لسان واحد دارند حکم یک ملت پیدا کرده اند. مقصد این است که در عالم انسانی وحدت لسان خیلی سبب الفت و اتحاد است و بالعکس اختلاف لسان مایه جدال و این واضح است. لهذا از جمله تعلیم بهاء الله پنجاه سال پیش امر بوحدت لسان بود که تا لسان عمومی تأسیس و ترویج نشود ارتباط تامّ بین بشر حاصل نگردد. زیرا سوء تفاهم مانع الفت است و این جز بوحدت لسان زائل نشود. بسبب اختلاف لسان اهل شرق عموماً از معلومات اهل غرب و اهل غرب از معلومات اهل شرق بیخبرند. اما بواسطه لسان عمومی شرق افاضه از غرب نماید و غرب اقتباس انوار از شرق تواند و سوء تفاهم بین ادیان زائل شود. پس لسان واحد از اعظم

وسایل الفت و ترقی است در عالم انسانی و سبب نشر معارف و معاونت و معاشرت عمومی. الحمد لله دکتر زمنهوف (۱۰) لسان اسپرانتو را اختراع نموده باید قدر آن دانست چه که ممکن است این لسان عمومی شود. لهذا باید جمیع آن را ترویج نمایند تا روز بروز تعمیم یابد و در مدارس تعلیم دهند و در جمیع مجامع باین لسان تکلم نمایند تا جمیع بشر زیاده از دو لسان محتاج نشوند یکی لسان وطنی یکی لسان عمومی. اما حال اگر انسان ده لسان بداند باز کفایت نکند. من با وجود دانستن بسیاری از السنه شرقیه هنوز محتاج مترجم هستم. اگر لسان واحد بدون اشکال اهل شرق و غرب با هم مذاکره مینمودند و از افکار یکدیگر مطلع میشدند و با هم ارتباط و محبت مخصوص پیدا میکردند لکن اختلاف لسان مانع است. لهذا امید است شما هر یک نهایت کوشش نمائید تا این لسان ترویج یابد" (۱۱).

با وجود اینکه اشارات فوق درباره زبان اسپرانتو صریح و تشویق آمیز است معذک معلومست تا بیت العدل بر طبق دستورات حضرت بهاءالله تصمیمی نگیرد دیانت بهائی نسبت باین زبان یا هر زبان زنده یا اختراعی دیگر تعهد و الزامی ندارد و حضرت عبدالهه خود در یکی از نطقهای لندن فرموده اند:

" محبت و همتی که در ایجاد لغت اسپرانتو بکار رفته هدر نخواهد رفت و لکن یک شخص تنها از عهده تشکیل لسان عمومی بر نیاید" (۱۲).

انتخاب لسان و اینکه از زبانهای جاری یا ابداعی خواهد بود مسئله ایست که تصمیم آن از طرف تمام ملت‌های جهان باید اتخاذ گردد.

- (۱۰) موضوع جالب اینست که لیدیا زامنهوف دختر لودویک زامنهوف بهائی فعّالی گردید.
- (۱۱) "خطابات مبارکه حضرت عبدالهه در اروپا و امریکا چاپ طهران، صفحات ۲۴۲ و ۲۴۳.
- (۱۲) نقل از کتاب "Abdu'l-Baha in London" صفحه ۹۵ (ترجمه).



جامعه جهانی ملل

مطلب دیگری که حضرت بهاءالله کراراً و مؤکداً توصیه فرموده‌اند تشکیل جمعیتی عمومی از ملل برای حفظ و حراست صلح بین المللی است. در تویعی خطاب بملکه ویکتوریا در حالیکه هنوز در قشله عکا (۱۳) محبوس بودند چنین فرموده‌اند:

" یا معشر الامراء ... ان اصلحوا ذات بینکم اذا لا تحتاجون بکثرة العساكر و مهماتهم الا على قدر تحفظون به ممالکم و بلدانکم ... ان اتحدوا یا معشر الملوك به تسکن اریاح الاختلاف بینکم و تستریح الرعیة و من حولکم ... ان قام احد منکم على الآخر قوموا علیه ان هذا الا عدل مبین ... "

در سال ۱۸۷۵ حضرت عبدالبهاء برای تشکیل یک جمعیت عمومی ملل پیشگوئی فرمودند که در این اوقات (۱۴) بمناسبت مساعی جمیله که برای استقرار چنین جمعیتی مبذول میگردد بسیار جالب توجه است. در آن موقع چنین مرقوم فرموده‌اند:

" بلی تمدن حقیقی وقتی در قطب عالم علم افزاد که چند ملوک بزرگوار بلند همت چون آفتاب رخشنده عالم غیرت و حمیت بجهت خیریت و سعادت عموم بشر بعزمی ثابت و رأی راسخ قدم پیش نهاده مسئله صلح عمومی را در میدان مشورت گذارند و بجمیع وسائل و وسائط تشبث نموده عقد انجمن دول عالم نمایند و یک معاهده قویه و میثاق و شروط محکمه ثابته تأسیس نمایند و اعلان نموده باتفاق عموم هیئت بشریه مؤکد فرمایند. این امر اتم اقوم را که فی الحقیقه سبب آسایش آفرینش است کل سگان ارض مقدس شمرده جمیع قوای عالم متوجه ثبوت و بقای این عهد اعظم

(۱۳) ۱۸۶۸ تا ۱۸۷۰ .

(۱۴) مؤلف کتاب، این قسمت را در ۱۹۱۹-۱۹۲۰ نوشته است .

باشند. و در این معاهده عمومی تعیین و تحدید حدود و ثغور هر دولتی گردد و توضیح روش و حرکت هر حکومتی شود و جمیع معاهدات و مناسبات دولتی و روابط و ضوابط مابین هیئت حکومتی بشریه مقرر و معین گردد و کذلک قوه حربیه هر حکومتی بحدی معلوم مخصص شود چه اگر تدارکات محاربه و قوه عسکریه دولتی ازدیاد یابد سبب توهم دول سائر گردد. باری اصل مبنای این عهد قویم را بر آن قرار دهند که اگر دولتی از دول من بعد شرطی از شروط را فسخ نماید کلّ دول عالم بر اضمحلال او قیام نمایند بلکه هیئت بشریه بکمال قوت بر تدمیر آن حکومت برخیزند. اگر جسم مریض عالم باین داروی اعظم موفق گردد البتّه اعتدال کلی کسب نموده بشفای باقی دائمی فائز گردد" (۱۵).

در بنیان جامعه ملل (۱۶) بهائیان نواقص زیادی مشاهده میکنند بعلت اینکه با نوع مؤسسه‌ای که حضرت بهاءالله برای استقرار صلح جهانی تشریح فرموده‌اند منطبق نیست. در ۱۷ دسامبر ۱۹۱۹ حضرت عبدالبهاء اعلام فرمودند " حال صلح عمومی امری است عظیم ولی وحدت وجدان لازم است که اساس این امر عظیم گردد تا اساس متین شود و بنیان رزین گردد ... " (۱۷). و نیز " ... جمعیت امم هر چند تشکیل شد ولی از عهده صلح عمومی بر نیاید اما محکمه کبری که حضرت بهاءالله بیان فرموده این وظیفه را بنهایت قدرت و قوت ایفا خواهد کرد " (۱۸).

(۱۵) رساله مدنیّه ، صفحات ۷۵ تا ۷۷ .

(۱۶) همین ایرادات بر سازمان ملل متحد نیز وارد است .

(۱۷) مکاتیب عبدالبهاء جلد ۳ صفحه ۱۰۲ .

(۱۸) مکاتیب عبدالبهاء جلد ۳ صفحه ۱۱۱ .

همچنین حضرت بهاء الله تشکیل یک محکمه کبرای بین المللی را توصیه میفرمایند تا اختلافات حاصله میان ملل بعوض توسل بجنگ بموجب حق و عدالت تصفیه گردد. در نامه ای خطاب بمنشی کنفرانس داوری بین الملل موهونگ (۱۹) در ماه اوت ۱۹۱۱ حضرت عبدالبهاء فرموده اند:

"چهل سال پیش در کتاب اقدس امر به الفت عمومی فرمود و جمیع دول را به صلح عمومی دعوت نمود که حدود و ثغور جمیع دول بواسطه مجلس دولی تعیین گردد که هیچ دولتی تجاوز از آن نتواند. و اگر نزاعی میان دو دولت حاصل شود در مجلس دولی محاکمه شود و مانند متنازعه بین افراد فصل شود و حکم گردد و اگر چنانچه یکطرف تمرد نماید جمیع دول بر اوقیام نمایند" (۲۰).

در یکی از خطابات پاریس نیز در سال ۱۹۱۱ فرموده اند:

"محکمه کبرائی بواسطه ملل و دول عالم که اعضایش منتخب از طرف هر ملت و حکومتی است تشکیل یابد. و در این مجلس بزرگ اعضا در کمال اتحاد مجتمع شوند و منازعات بین المللی باین محکمه ارجاع گردد. وظیفه این محکمه مشورت در هر قضیه و حکمیت در هر امری از امور است و الا اسباب جنگ پیش آید تکلیف این محکمه جلوگیری از جنگ است" (۲۱).

در طی ربع قرن قبل از تشکیل جامعه ملل یک دیوان داوری دائمی در سال ۱۹۰۰ در لاهه تشکیل شد و معاهدات حکمیت بسیاری در آن بامضاء رسید ولی بیشتر آنها نواقصی داشت و منطبق با دستورات جامع حضرت بهاء الله نبود بطوریکه هیچ معاهده ای که متضمن همه مسائل

(۱۹). The Mohong. (۲۰) مکاتیب عبدالبهاء جلد چهارم صفحه ۱۶۱.

(۲۱) ترجمه از متن انگلیسی است.

متنازع فیه بین دو قدرت بزرگ باشد بامضاء نرسید اختلافات مربوط بمصالح حیاتی و حیثیت ملی و استقلال کشورها مخصوصاً مستثنی شده بود و به آن هم اکتفا نشده بلکه فاقد ضمانتهای مؤثری بود که مدلل باشد بر اینکه ملتها نسبت بمواد معاهدات وفادار خواهند بود. از طرف دیگر در تعالیم بهائی مسائل حدود و ثغور و شرافت ملی و مصالح حیاتی صراحتاً منظور گردیده و هرگونه توافقی از ضمانت عالیة جامعه ملل جهانی برخوردار خواهد بود. تنها موقعی که این دستورات کاملاً اجرا شود میتوان امیدوار بود حکمیت بین المللی بمنتهای مراتب امکانات ثمربخش خود رسیده و نحوست جنگ بالاخره از جهان زائل گردد.

#### تحدید تسلیحات

حضرت عبدالبهاء میفرماید: "دول عالم باید بالاتفاق همه در یک زمان خلع سلاح نمایند. اگر یکی اسلحه را کنارگذارد و دیگران قبول نکنند فایده ندارد. ملل عالم باید متحداً عهد وثیقی در این امر خطیر بنمایند که بکلی ادوات و آلات قتاله را که هادم بنیان انسانیت است ترک کنند. و تا وقتی که یک ملتی بر قوای عسکریه و حریة خود می افزاید سایر دول نیز مجبور میشوند که در این مسابقه جنون آمیز نظر بمصالح طبیعی و فرضی بر قوای خود بیفزایند" (۲۲).

#### عدم مقاومت

بهائیان بعنوان یک جامعه دینی بامر مؤکد حضرت بهاءالله توسل به اسلحه را بخاطر حفظ منافع خویش حتی به صرف دفاع از خود متروک داشته اند. در ایران هزاران هزار بابی و بهائی بجهت آئین خویش بوضعی

فجیع بهلاکت رسیدند. در اوایل امر بایان در بعضی مواقع با اسلحه و شمشیر با کمال شجاعت و شهامت بدفاع از جان خود و خانواده‌شان پرداختند و لکن حضرت بهاءالله این عمل را منع فرمودند. حضرت عبدالبهاء در این باره چنین میفرماید :

" وقتی که بهاءالله ظاهر شدند اعلان فرمودند که باین وسائط تبلیغ

امر ابداً جائز نه ولو مقصد مدافعه از خود باشد. مسئله تشهیر شمشیر را منسوخ فرمودند و حکم جهاد را محو نمودند و فرمودند ان تَقْتُلُوا خَيْرَ لَكُمْ مِنْ أَنْ تَقْتُلُوا، انتشار و ترویج امرالله به ثبات و ایقان یارانست و چون بدون خوف و تشویش در کمال انقطاع باعلاء کلمة الله قیام کنند و چشم را از شئون عالم بریندند و بخدمت حضرت کبریاء مؤید شوند کلمة الله غالب و منصور گردد. این نفوس مقدسه بخون خویش بر حقیقت امر شهادت دهند و بخلوص در ایمانشان و جانفشانی و استقامت ثابت کنند حق قادر بر انتشار امرش و مغلوبیت اعدایش لازال بوده و هست. ناصر و معینی جز او نخواهیم و جان برکف نهاده مقابل دشمن ایستاده‌ایم و بشهادت کام دل و جان یابیم" (۲۳).  
حضرت بهاءالله بیکی از معاندین امر میفرماید :

" سبحان الله این حزب بسلاح محتاج نه چه که کمر همّت لاجل

اصلاح عالم بسته‌اند جندشان اعمال طیبه سلاحشان اخلاق مرضیه و سردارشان تقوی الله طوبی لمن انصف. لعمر الله این حزب از صبر و سکون و تسلیم و رضا مظاهر عدل شده‌اند و در اصطبار بمقامی رسیده‌اند که کشته شده‌اند و نکشته‌اند مع آنکه بر مظلومهای ارض وارد شد آنچه که تاریخ عالم شبه آنرا ذکر ننموده و چشم امم مثلش را ندیده. آیا سبب آنکه این بلایای عظیمه را قبول نموده‌اند و در دفع آن دست در نیاورده‌اند چه بوده

---

(۲۳) این بیانات از قلم حضرت عبدالبهاء مخصوص این کتاب صادر گشته است .

وعلت تسلیم و سکون چه؟ سبب منع قلم اعلی در صباح و مساء و اخذ زمام امور بقدرت و قوت مولی الوری" (۲۴).

صحت و درستی سیاست عدم مقاومت حضرت بهاءالله اکنون از نتایج آن مشهود است. برای هر فرد بهائی که در ایران شهید شد یکصد نفر مؤمنین جدید بصفوف آن دیانت پیوستند و با روح مسرت و شجاعتی که این شهدا نقد حیات خود را در پای محبوب و مولایشان نثار کردند بعالمیان در کمال وضوح ثابت و مبرهن میدارد که آنها بحیات جدیدی فائز شده‌اند که در آن مرگ ترس و وحشتی ندارد حیاتی که مشحون از کمال و نشاط دائمی است و لذائد عالم ناسوت در مقام مقایسه با آن چون خاک بیمقدار و هولناکترین شکنجه‌ها و عذابهای جسمانی چون هوا خفیف و بی اعتبار است.

#### دفاع مشروع

با اینکه حضرت بهاءالله مانند حضرت مسیح به پیروان خود چه بحال انفراد و چه بصورت جامعه دیانتی توصیه میفرمایند در مقابل دشمنان روش عدم مقاومت و عفو و بخشش پیش گیرند در عین حال تعلیم میفرمایند که تکلیف جامعه جلوگیری از بیعدالتی و ظلم و عدوان است. هرگاه افراد مورد ایذا واذیت قرار گیرند برای آنها شایسته است عفو و صفح پیش گیرند و از مقابله بمثل پرهیزند و لکن جامعه نباید در حدود حاکمیت خود اجازه دهد قتل و غارت بدون مجازات ادامه یابد. وظیفه یک دولت صالح آنست که از ظلم و جور ممانعت نماید و طاغیان متعدیان را تنبیه کند (۲۵). جامعه ملل نیز همین وظیفه را بر عهده دارد. هرگاه ملتی بملت دیگر ظلم و تعدی نماید

---

(۲۴) لوح ابن ذئب، ص ۵۵. (۲۵) بفصل طرز رفتار با مجرمین مراجعه شود.

وظیفه تمام ملل دیگر است که متحداً قیام به رفع آن ظلم و تعدی کنند.  
حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

"... یک وقتی اقوام همجیّه وحشیّه بر هیئت اجتماعیّه هجوم نمایند تا جمیع را بقتل رسانند در چنین موردی دفاع لازم است" (۲۶).  
تا حال عادت نوع بشر بر این بوده که هرگاه ملّتی بر ملّت دیگر حمله مینمود ملل دیگر جهان بیطرف مانده و در آن واقعه مسئولیتی قبول نمیکردند مگر آنکه منافع خودشان مستقیماً مورد تهدید قرار میگرفت. در اینصورت تمام سنگینی بار دفاع بعهده ملّتی بود که با وجود ضعف و بی پناهی مورد تجاوز واقع شده بود. تعالیم حضرت بهاءالله این وضع را دگرگون ساخته و مسئولیت دفاع را تنها بر عهده ملّت مورد تجاوز نمیگذارد بلکه این مسئولیت را متوجّه همه ملل بالانفرد و بطور اجماع میداند. نظر باینکه تمام نوع بشر حکم یک جامعه دارد لهذا حمله بهر ملّتی بمنزله حمله بهممه آنهاست و باید از طرف جامعه ملل تعقیب شود. هرگاه این نظریّه پذیرفته و بموجب آن عمل شود هر ملّتی که قصد حمله بملّت دیگر داشته باشد قبلاً میدانند که نه تنها با مقاومت آن ملّت بخصوص بلکه با تمام ملل دنیا سروکار خواهد داشت و دانستن همین مطلب بخودی خود کافی است که بی باکترین و جنگجوترین ملّتها را از اقدام بحمله باز دارد. و چون جمعیتی از ملل قوی و صلح دوست تشکیل گردد جنگ و ستیز از میان خواهد رفت. در این دوره انتقال دنیا از وضع قدیم هرج و مرج بین المللی بوضع جدید تعاون و همکاری بین المللی باز ممکن است جنگهای تهاجمی بوقوع پیوندد و در اینصورت عملیات نظامی و توسّل بقوای قهریّه دیگر بخاطر اجرای عدالت بین المللی و وحدت و صلح لازم خواهد بود. حضرت عبدالبهاء در این خصوص میفرمایند:

---

(۲۶) لوح مبارک حضرت عبدالبهاء بافتخاریکی از امام الرّحمن نقل از نسخه خطّی .

" بلی جهانگشائی و کشورستانی ممدوح و بلکه در بعضی اوقات جنگ بنیان اعظم صلح است و تدمیر سبب تعمیر . مثلاً شهریار بزرگواری اگر در مقابل عدوی یاغی طاعی صف جنگ بیاراید و یا آنکه بجهت جمع شمل هیئت و ممالک مشتتته پراکنده سمند همت را در میدان جلادت و شجاعت برانگیزد خلاصه محاربه اش مبنی بر نوایای صالحه باشد فی الحقیقه این قهر عین لطف و این ظلم جوهر عدل و این جنگ بنیان آشتی است . الیوم شایسته ملوک مقتدر تأسیس صلح عمومی است زیرا فی الحقیقه آزادی جهانیان است " (۲۷) .

اتحاد شرق و غرب

عامل دیگری که در ایجاد صلح عمومی مؤثر است اختلاط و امتزاج شرق و غرب با یکدیگر است . صلح اعظم تنها قطع مخاصمات نیست بلکه عبارت از اتحاد ثمربخش و تعاضد صمیمانه میان ملل دور افتاده و پراکنده روی زمین است که اثمار گرانها بار خواهد آورد . حضرت عبدالبهاء در یکی از خطابات خود در پاریس فرموده اند :

" از بدایت عالم تا حال آفتاب حقیقت از افق شرق اشراق نموده . حضرت موسی در شرق خلق را تربیت و هدایت نمود . از افق شرق حضرت مسیح ظاهر شد . حضرت محمد برای ملتی در شرق مبعوث شد . حضرت باب در بلاد شرق از ایران ظاهر شد . حضرت بهاء الله در شرق ظاهر شد و تعلیم فرمود . همه این مربیان روحانی از شرق قیام کردند . اگر چه کوکب درخشان مسیح از شرق طلوع نمود چون پرتو نورانی بر غرب انداخت انوار ملکوت در غرب انتشارش بیشتر بود و نفوذ تعالیمش در عالم غرب بمراتب سریعتر از محلّ ولادت و موطن مبارکش ترویج یافت .



در این ایام شرق محتاج ترقیات مادّیه است و غرب محتاج کمالات و فضائل روحانیّه. پس سزاوار اینست که غرب از انوار شرق استفاضه طلبد و در مقابل آن بشرق از علوم و صنایعش بهره و نصیب دهد. این مواهب باید معاوضه شود خاور و باختر باید متّحداً نواقص یکدیگر را اکمال نمایند این اتّحاد سبب تمدّن حقیقی گردد و مدنیّت مادّیه منضمّ بمدنیّت روحانیّه شود. چون اخذ و عطا از طرفین حصول یابد الفت و التیام عظیمی بخشد جمیع متّحد شوند و نهایت کمال جلوه کند امتزاج و امتشاج متینی رخ بگشاید و جهان آئینه مجلای صفات الهیه گردد.

پس ما جمیعاً اهل شرق و غرب باید شب و روز بدل و جان بکوشیم این مقصد جلیل را انجام دهیم و الفت و اتّحاد را در بین ملل روی زمین محکم و متین نمائیم تا دلها منشرح و چشمها روشن و توفیقات عظیمه هجوم کند و سعادت نوع انسانی تحقّق یابد. اینست آن جنتی که باید بر ارض ظاهر شود وقتی که جمیع بشر در ظلّ خیمه وحدت و یگانگی در ملکوت ابهی محشور گردند" (۲۸).



" بدان که همه احکام الهی در هر عهد و عصر باقتضای وقت تغییر میکند و تبدیل میشود مگر شریعة حبّ که همیشه در جریان است و هرگز تغییر با و راه نیابد و تبدیل او را نجوید " (۱) .

### زندگی رهبانی

حضرت بهاء الله مانند حضرت محمد پیروان خویش را از زندگی رهبانی و انزوا نهی فرموده اند. در لوح ناپلئون سوم چنین مذکور است :

" یا ملاً الرهبان لا تعتكفوا فی الكنائس والمعابد. ان اخرجوا باذنی ثم اشتغلوا بما تنتفع به انفسكم و انفس العباد ... تزوجوا ليقوم بعدكم احد مقامكم انا منعناكم عن الخيانة لا عمّا تظهر به الامانة. أخذتم اصول انفسكم و نبذتم اصول الله ورائكم؟ اتقوا الله و لا تكونوا من الجاهلین. لولا الانسان من یذكرنی فی ارضی و کیف تظهر صفاتی و اسمائی؟ تفكروا و لا تكونوا من الذین احتجبوا و كانوا من الرّاقدین. انّ الذی ما تزوج ( حضرت مسیح ) انه ما وجد مقراً لیسكن فيه او يضع رأسه علیه بما اكتسبت ایدی الخائنین. لیس تقدیس نفسه بما عرفتم و عندكم من الاوهام بل بما عندنا ان اسئلوا لتعرفوا مقامه الذی كان مقدساً عن ظنون من علی الارض كلّها طوبی للعارفین " .

(۱) نقل از یکی از الواح حضرت بهاء الله ، نسخه خطی .

آیا عجب نیست که فرق مسیحی زندگی رهبانی و عدم ازدواج را برای طبقه کشیش مقرر کرده‌اند و حال آنکه ملاحظه کردند که حضرت مسیح نفوس متأهل را بسمت خواری خود انتخاب نمود و خود خواریونش زندگی پرثمر و فعالی داشته با مردم تماس نزدیک و خلطه و آمیزش داشتند؟ در قرآن چنین مذکور است: " وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا " (۲) .

حال در ازمنه قدیمه و اوضاع سابقه مقتضیات زندگی رهبانی و اعتکاف هرچه بوده حضرت بهاءالله اعلام میفرمایند که چنان مقتضیاتی دیگر وجود ندارد و شکی نیست که انزوای عدّه معتنابهی از نفوس مؤمن و خدا ترس و عدم مخالطت و معاشرت آنها با سایر مردم و کناره‌گیری از وظائف و مسئولیتهای خانوادگی نتیجه‌اش فقر روحانی نژاد انسانی خواهد بود .

ازدواج

در تعالیم بهائی امر بتوحید زوجه شده است و حضرت بهاءالله ازدواج را مشروط برضایت طرفین و ابوین آنها فرموده‌اند. در کتاب اقدس میفرمایند:

" اِنَّهُ قَدْ حَدَّدَ فِي الْبَيَانِ بَرِضَاءَ الطَّرْفَيْنِ . اَنَا لَمَّا اَرَدْنَا الْمَحَبَّةَ وَالْوَدَادَ اِتِّحَادَ الْعِبَادِ لَذَا عُلُقَانِهِ بَاذْنِ الْاَبْوَيْنِ بَعْدَهُمَا لِئَلَّا تَقَعَ بَيْنَهُمَا الضَّغِينَةُ وَالْبَغْضَاءُ " .

در این خصوص حضرت عبدالبهاء در جواب سائلی میفرمایند:

" اَمَّا مَسْئَلَةُ تَزْوِجٍ بِمَوْجِبِ شَرِيعَةِ اللَّهِ اَوَّلَ بَايَدٍ كَمَا يَكُنِي رَا بِيَسْنَدِيْدٍ بَعْدَ بَرِضَايَتِ پَدْرٍ وَ مَادِرٍ مَرهُونٍ . قَبْلَ اَزْ اِتْتِخَابِ شَمَا اَنَانِ حَقِّ مَدَاخِلِهِ نَدَارِنْدُ " (۳) .

(۲) سورة حدید ، ۲۷/۵۷ .

(۳) نقل از نسخه خطی لوح مبارک بافتخار کوانیکی یاماموتو ( Kuwanicki Yamamoto )

حضرت عبدالبهاء میفرمایند که در نتیجه این احتیاط و حکمت حضرت بهاءالله روابط غیر مطلوبی که میان خویشاوندان عروس و داماد در کشورهای مسیحی و مسلمان ضرب المثل است تقریباً در بین بهائیان مشاهده نمیشود و طلاق هم کمتر اتفاق میافتد. آن حضرت در لوحی درباره نکاح میفرماید: " اما عقد بهائی ارتباط بین طرفین است و تعلق خاطر بین جهتین ولی باید نهایت دقت بنمایند و بر اخلاق همدیگر واقف شوند و عهد وثیق ارتباط ابدی حاصل شود و مقصد الفت و رفاقت و وحدت حیات سرمدی باشد. و کلمه رضا، زوج باید در حضور واسطه و چند نفر انا کلّ لله راضون بگوید و زوجه انا کلّ لله راضیات بگوید اینست عقد بهائی " (۴).  
 مراسم ازدواج بهائی بسیار ساده است تنها چیزی که لازمست اینست که در حضور لا اقل دو نفر شاهد داماد بگوید " انا کلّ لله راضون " و در مقابل عروس بگوید انا کلّ لله راضیات ".  
 طلاق

در خصوص طلاق مثل مسئله ازدواج تعالیم انبیاء بر طبق مقتضیات ازمنه تغییر و تبدیل یافته است. حضرت عبدالبهاء در لوحی دستور بهائی را در خصوص طلاق چنین توصیف میفرماید:  
 " احباء ... باید بر این روش سلوک نمایند از طلاق نهایت اجتناب داشته باشند مگر آنکه سبب مجبری در میان آید که طرفین از یکدیگر بیزار گردند و باطلاع محفل روحانی قرار بر فصل دهند و یکسال باید صبر و تحمل کنند. اگر در ظرف این یکسال ائتلاف حاصل نشد طلاق واقع گردد ...  
 باری اساس ملکوت الهی الفت و محبت است و وحدت است اتصال است نه انفصال اتحاد است نه اختلاف علی الخصوص بین زوج و زوجه. اگر

---

(۴) نقل از نسخه خطی لوح مبارک بافتخار خانم روزا وینتربرن ( Rosa Winterburn )

سبب طلاق یکی از این دو باشد البتّه در مشقّات عظیمه افتد و به وبال عظیم گرفتار گردد و بی نهایت نادم و پشیمان شود" (۵).

در مسئله طلاق مانند سایر مسائل بهائیان نه تنها مقید باجرای تعلیم بهائی هستند بلکه باید قوانین کشوری را که در آن ساکنند نیز مراعات نمایند .  
تقویم بهائی

میان ملل متنوعه در ازمنه مختلفه برای اندازه گیری زمان و تعیین وقت طریقه های چندی انتخاب و معمول گردیده است و هم اکنون تقویمهای متعدّد در میان ملل مورد استفاده است از قبیل تقویم گریگوری در غرب اروپا و تقویم جولیان در چندین کشور اروپای شرقی و تقویم عبری در نزد یهود و تقویم اسلامی در کشورهای مسلمان .

حضرت باب اهمیّت و عظمت ظهوری را که تبشیر میکردند با ابداع تقویمی جدید اعلام فرمودند . در این تقویم بدیع مانند تقویم گریگوری حساب ماههای قمری متروک و سال شمسی اختیار گردیده است . سال بهائی عبارت از نوزده ماه و ماه نوزده روز است که جمعاً ۳۶۱ روز میشود باضافه چند روز زائد بر شهور که در سالهای معمولی چهار روز و در سالهای کبیسه پنج روز است . این چند روز در آخر ماه هیجدهم و قبل از ماه نوزدهم گذاشته شده تا سال شمسی کامل گردد . حضرت باب این ماهها را از روی اسماء الله تسمیه فرموده اند . سال جدید بهائی مانند سال قدیم ایران بموجب علوم فلکی تعیین شده و از اعتدال ربیعی ( معمولاً ۲۱ مارس ) شروع میشود و دور بهائی نیز از تاریخ اعلان امر حضرت باب

( یعنی ۱۸۴۴ مسیحی یا ۱۲۶۰ هجری قمری ) آغاز میگردد .

آنچه مسلم است اینست که در مستقبل قریب مقتضیات ایجاب خواهد کرد که همه ملل عالم در انتخاب یک تقویم مشترک متفق شوند . و بنابراین چقدر مناسب است که در این عصر جدید وحدت و اتحاد تقویم بدیعی عاری از ایرادات و حبّ و بغضها اختیارگردد تا بر خلاف تقویمهای قبلی در نظر بخش بزرگی از ملل عالم قابل قبول باشد . و مشکل بنظر میآید طرح و ترتیب دیگری بتوان یافت که از جهت سادگی و تناسب بر تقویم موضوعه حضرت باب ترجیح داشته باشد .

ماههای تقویم بهائی بشرح زیر است :

۱	شهرالبهاء	۲۱	مارس
۲	شهرالجلال	۹	آوریل
۳	شهرالجمال	۲۸	آوریل
۴	شهرالعظمة	۱۷	مه
۵	شهرالنور	۵	ژوئن
۶	شهرالرحمة	۲۴	ژوئن
۷	شهرالکلمات	۱۳	ژوئیه
۸	شهرالکمال	۱	اوت
۹	شهرالاسماء	۲۰	اوت
۱۰	شهرالعزة	۸	سپتامبر
۱۱	شهرالمشية	۲۷	سپتامبر
۱۲	شهرالعلم	۱۶	اکتبر
۱۳	شهرالقدرة	۴	نوامبر
۱۴	شهرالقول	۲۳	نوامبر
۱۵	شهرالمسائل	۱۲	دسامبر
۱۶	شهرالشرف	۳۱	دسامبر

۱۷	شهرالسلطان	۱۹	ژانویه
۱۸	شهرالملک	۷	فوریه
	ایام اعطاء	از ۲۶	فوریه تا اول مارس
۱۹	شهرالعلاء	۲	مارس

## محافل روحانی

حضرت عبدالبهاء قبل از اینکه رسالت خود را در این دنیا به پایان رسانند برای توسعه نظم اداری مقرر در آثار حضرت بهاءالله شالوده و اساسی محکم بنا نهادند. و برای اینکه مقام و اهمیّت فوق العاده مؤسسه محفل روحانی را نشان دهند در لوحی اعلام فرمودند متن ترجمه‌ای که قبلاً بنظر مبارکشان رسیده و تصحیح شده بوده است باید قبل از انتشار بتصویب محفل روحانی قاهره برسد .

منظور از محفل روحانی هیئت اداری مرکب از نه نفر است که سالیانه از طرف هر یک از جامعه‌های محلی بهائی انتخاب میشود. و باین هیئت قدرت و اختیار تصمیم در جمیع مسائل و مجهودات مشترک آن جامعه واگذار شده است. و اسم فعلی جنبه موقت دارد زیرا در آینده محافل روحانی به بیوت عدل موسوم خواهند بود .

برخلاف تشکیلات کلیساها این هیئتهای بهائی بیشتر جنبه مؤسسات اجتماعی دارند تا مذهبی. باین معنی که در جمیع مسائل و مشکلاتی که میان بهائیان پیش میآید بر مبنای مشورت عمل میکنند و از بهائیان دعوت میگردد اختلافات خود را بمحاکم رسمی مراجعه ندهند و سعی میکنند اصول وحدت و عدالت در سراسر جامعه حفظ و تقویت شود .

محفل روحانی را بهیچوجه نمیتوان با کشیش یا اسقف مقایسه کرد و مسئولیتهای آن عبارتست از وقایه و نشر تعالیم ، تحریص و تشویق عموم بخدمت ، اداره محافل و مجالس ملاقات ، حفظ وحدت جامعه ، اداره



املاک و موقوفات بهائی بعنوان امناء جامعه و احراز سمت نمایندگی جامعه بهائی در روابط با محیط خارج و مناسبات با سایر جوامع بهائی .  
ماهیت محفل روحانی چه محلی و چه ملی در بخش مربوط بالواح و صایای حضرت عبدالبهاء در آخرین فصل این کتاب بطور تفصیل بیان گردیده است . اما وظایف عمومی آن از طرف حضرت شوقی افندی ولی امرالله بشرح زیر تبیین شده است :

" مسئله تبلیغ و اداره امور آن و روش و وسائط و کیفیت ترویج

و تقویت آن هر چند از نظر مصالح امریه مهم و ضروری است ولی بهیچوجه نباید تنها موضوعی باشد که مورد توجه محافل روحانی قرار میگیرد . مطالعه دقیق الواح حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء بخوبی نشان میدهد که وظایف دیگری که از لحاظ مصالح امری حائز اهمیت کمتر نیست بر عهده نمایندگان منتخب یاران قرار دارد .

از جمله فرائض آن است که بیدار و هشیار و مراقب و متوجه بوده همواره هیکل امرالله را از سهام بدخواهان و هجوم اعدا محافظه نمایند . از جمله فرائض ازدیاد روح محبت و ائتلاف در بین یاران و ازاله آثار عدم اعتماد و برودت و جدائی از قلوب و تبدیل آن بروح تعاون صمیمی در سبیل خدمت بامرالله است .

از جمله فرائض آن است که بتمام همت همواره بکوشند تا دست مساعدت بسوی فقرا و مرضی و عجزا و ایتام و اراامل از جمیع طوائف و اجناس و قبائل بگشایند .

از جمله فرائض توسل بجمیع وسائل ممکنه برای ترقی و پیشرفت جوانان در شئون مادی و معنوی و تدارک وسائط لازمه برای تربیت اطفال و تأسیس معاهد و مؤسسات تربیتی در صورت امکان و اشراف بر امور این مؤسسات و تشبث بوسائل و اسباب فعاله جهت ترویج و پیشرفت مصالح آنان است . از جمله فرائض تربیت و تمشیت محافل منظم ملاقاتی یاران و انعقاد

احتفالات اعیاد و ایام متبرکه و اجتماعات مخصوص جهت ترویج و پیشرفت مصالح اجتماعی و علمی و روحانی جمهور ملت است .

از جمله فرائض در این ایام که امر الله هنوز در مرحله طفولیت است اشراف بر کلیه مطبوعات و ترجمه های بهائی و نیز نظارت در نشر و توزیع کلیه آثار مربوط بامر الله است بنحوی که این آثار شایسته و متین و خالی از خطا انتشار یابد " (۶) .

ارزش امکانات موهوبه در مؤسسات بهائی تنها موقعی تشخیص داده میشود که شخص بخوبی دریابد تمدن جدید بعلت فقدان قوه روحانی با چه سرعتی رو باضمحلال و نابودی میرود و تنها قوه روحانی است که احساس مسئولیت و حالت خضوع و خشوع به زمامداران و انقیاد و اطاعت شایسته بافرااد و اعضای جامعه انسانی ارزانی میدارد .

اعیاد بهائی و ایام محرّمه

- |           |                               |
|-----------|-------------------------------|
| ۲۱ مارس   | ۱- عید نوروز اول سال نو بهائی |
| ۲۱ آوریل  | ۲- اول عید رضوان              |
| ۳۰ آوریل  | ۳- نهم عید رضوان              |
| ۲ مه      | ۴- دوازدهم عید رضوان          |
| ۲۳ مه     | ۵- اظهار امر حضرت باب (۷)     |
| ۲۹ مه     | ۶- صعود حضرت بهاء الله        |
| ۹ ژوئیه   | ۷- شهادت حضرت باب             |
| ۲۰ اکتبر  | ۸- تولّد حضرت باب             |
| ۱۲ نوامبر | ۹- تولّد حضرت بهاء الله       |

(۶) نقل از کتاب " Baha'i Administration " صفحات ۳۷-۳۸ ( ترجمه ) .  
 (۷) تولّد حضرت عبدالبهاء نیز در روز اظهار امر حضرت باب واقع شده است .

فرح و نشاط دیانت بهائی در ضمن جشنها و ایام تعطیل متعدد سالیانه ظاهر و آشکار میشود. حضرت عبدالبهاء بمناسبت عید نوروز در سال ۱۹۱۲ در اسکندریه مصر چنین فرموده‌اند:

" در شرایع مقدسه الهیه در هر دوری و کوری نیز ایام سرور و حبوری

و اعیاد مبارکی که در آن روز اشغال متفرقه ممنوع تجارت و صنعت

و زراعت خلاصه هر عملی حرام است باید کل سرور و شادمانی پردازند

و اجتماع کنند و محافل عمومی بیاریند و حکم یک انجمن حاصل کنند تا

وحدت ملت و الفت و یگانگی در جمیع انظار مجسم شود. و چون روز

مبارکی است نباید آنروز را مهمل گذاشت بی نتیجه نمود که ثمر آن روز

محصور در سرور و شادمانی ماند. در چنین یوم مبارکی باید تأسیس مشروعی

گردد که فوائد و منافع آن برای ملت دائمی ماند ... امروز نتیجه و ثمری

اعظم از هدایت خلق نیست زیرا این خلق بیچاره از جمیع مواهب الهیه

علی الخصوص ایران و ایرانیان بی نصیب مانده‌اند. احبای الهی در چنین

روزی البته باید یک آثار خیریه معنویه بگذارند که آن آثار خیریه شمول بر

جمیع نوع انسانی داشته باشد زیرا در این دور بدیع هر عمل خیری باید

عمومی باشد یعنی شمول بر جمیع بشر داشته باشد اختصاص به بهائیان

نداشته باشد ... چونکه ظهور رحمانیت الهی است ... لهذا امیدم چنانست

که احبای الهی هر یک از برای عموم بشر رحمت پروردگار باشند" (۸).

(۳) خطابه مبارک در رمله اسکندریه در روز نوروز غره ربيع الثانی ، ۱۳۳۰ (" خطابات

مبارکه حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا ") صفحات ۲۷۶-۲۷۷ .

اعیاد نوروز و رضوان و سالروز تولد حضرت باب و حضرت بهاءالله و اظهار امر حضرت باب (که توأم با تولد حضرت عبدالبهاست) بزرگترین ایام فرح و سرور بهائیان است. در ایران این اعیاد با مهمانیها و احتفالات و نواختن موسیقی و تلاوت الواح و ترنم اشعار و ادای نطقهای مختصر بمقتضای موقع از طرف حاضران برگزار میشود. ایام زائده بر شهور میان ماههای هیجدهم و نوزدهم (از ۲۶ فوریه تا اول مارس) بضیافت یاران و دادن هدیهها و دستگیری فقرا و عیادت مرضی و غیره صرف میگردد. یوم شهادت حضرت باب و صعود حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء نیز هر سال با کمال وقار بوسیله مجلس تذکر و ادای نطقها و تلاوت مناجات و الواح تجلیل میگردد.

#### صیام

- ایام صیام نوزده روز است که از تاریخ دوم مارس شروع میشود. ماه نوزدهم که ماه صیام است بلافاصله پس از ضیافتهای ایام زائده بر شهور (ایام هاء) شروع میشود و مدت نوزده روز از طلوع تا غروب آفتاب باید از تناول غذا و آشامیدنی امساک نمود. و چون ماه صیام با اعتدال ربیعی خاتمه مییابد ایام روزه همیشه در یک فصل یعنی بهار در نیمکره شمالی و پائیز در نیمکره جنوبی واقع میشود و هرگز با شدت گرمای تابستانی یا سورت سرمای زمستانی که باعث زحمت و مشقت است تصادف نمیکند. بعلاوه در آن فصل طول روزها از طلوع تا غروب آفتاب در قسمت مسکونی کره زمین تقریباً یکسان است یعنی تقریباً از ساعت شش صبح تا شش عصر. اطفال و عجزه و مسافران و یا کسانی که بسنّ هرم رسیده یا ضعیف باشند (و از جمله زنان باردار و شیرده) از روزه معاف هستند.

دلایل زیادی در دست است که روزه سالانه بطوریکه در تعالیم بهائی امر شده فوائد جسمانی بسیار دارد ولکن همانطورکه مقصد از ضیافت بهائی صرفاً تناول غذای جسمانی نیست بلکه مقصد اصلی ذکر الهی است که غذای روحانی است بهمین قسم روزه بهائی فقط امساک از غذای جسمانی با آنکه آنهم بتصفیه بدن کمک میکند نیست بلکه مقصد اصلی اجتناب از شهوات و مشتتهای نفسانی و انقطاع از ما سوی الله است . حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

" صیام رمزی است . صیام عبارت از اجتناب از مشتتهای نفسانی است . صیام جسمانی رمزی از آن است ، سبب تذکر است . باین معنی که همانطورکه انسان از غذاهای جسمانی امساک میکند از مشتتهای و آمال نفسانی نیز باید اجتناب کند ولی تنها امساک از غذا اثر روحانی ندارد این تنها یک رمز و تذکر است و الا اهمیتی ندارد . پس صیام عبارت از امساک تام از غذا نیست و بهترین ملاک برای غذا خوردن اینست که شخص زیاده از حد و کمتر از احتیاج نخورد اعتدال لازمست . در هندوستان جماعتی موجود است که بخود ریاضت میدهد و بتدریج از غذا کم میکند تا اینکه تقریباً بهیچ میرسد ولی به هوش آنها صدمه وارد میشود . شخص اگر مغز و جسمش بر اثر فقدان غذا ضعیف باشد قادر نخواهد بود باستان الهی خدمت کند و بخوبی نمیتواند ببیند " (۹) .

احتفالات

حضرت عبدالبهاء برای حضور مرتب یاران در احتفالات و شرکت در عبادت خداوند و تشریح و مطالعه تعالیم الهی و برای مشاوره در پیشرفت

---

نقل از مقاله میس استیونس در مجله فورت نایتلی رویو "Fortnightly Review" ژوئن ۱۹۱۱ (ترجمه).

امر نهایت اهمّیت میدهند. در یکی از الواح میفرمایند: " اراده الهی تعلق داشته و دارد که روز بروز اتحاد و اتفاق یاران الهی و اماء رحمن ... بیفزاید و تا چنین نگردد ابداً کار از پیش نرود و اعظم اسباب اتحاد و اتفاق جمیع محافل روحانی است بسیار مهمّ است این مسئله و مغناطیس تأیید الهی " (۱۰). در اجتماعات روحانیّه بهائیان باید از مشاجره و مذاکره در مسائل سیاسی و شئون دنیوی احتراز گردد. یگانه مقصد احبّاً باید تعلیم و تعلّم حقایق روحانیّه باشد و قلوب از محبّه الله سرشار گردد تا با انقیاد کامل تسلیم مشیّه الله شوند و ظهور ملکوت الهی را تسهیل نمایند. در ضمن خطابی در نیویورک بسال ۱۹۱۲ حضرت عبدالبهاء فرمودند:

" محفل بهائی باید محفل ملاً اعلی باشد و بانوار ملاً اعلی روشن قلوب باید مانند مرآت صافیه گردد تا انوار شمس حقیقت در آن بتابد. هر سینه مرکز مخابره تلغرافی شود که یکطرف سیم در دل باشد و طرف دیگر در ملاً اعلی تا مخابره از طرفین مستمرّ شود باین طریق الهامات ملکوت ابهی موج زند و در جمیع مذاکرات الفت حاصل شود ... هر چه الفت و اتحاد و محبت در میان شما بیشتر باشد توفیقات الهیه بیشتر میرسد و تأیید و توفیق جمال مبارک نصیر و معین گردد " (۱۱).

و در یکی از الواح میفرمایند:

" و اما در محافل منعقدّه باید بکلی مکالمات خارجه واقع نگردد بلکه مصاحبت محصور در ترتیل آیات و قرائت کلمات و اموریکه راجع بامر الله است باشد مثل بیان حجج و براهین و دلیل واضح مبین و آثار محبوب العالمین. و نفوسی که در آن محفلند قبل از دخول باید بنهایت نظافت آراسته و توجّه

(۱۰) در لوحی بافتخار مستر آرتور آگنو. ( Arthur Agenew )

(۱۱) ترجمه از متن انگلیسی کتاب.

بملکوت ابهی نموده در کمال خضوع و خشوع وارد گردند و در حین تلاوت صمت و سکوت کنند و اگر نفسی مکالمه خواهد باید در نهایت خضوع بنطقی فصیح و بیانی بلیغ باشد" (۱۲) .

ضیافت نوزده روزه

پس از صعود حضرت عبدالبهاء ضیافت نوزده روزه که اولین روز هر ماه بهائی تشکیل میگردد با توسعه نظم اداری بهائی اهمیت مخصوص یافته است. زیرا نه فقط اجتماعی است که وقت آن صرف دعا و مناجات و تلاوت آثار مقدسه میشود بلکه وسیله ایست برای مشاوره عمومی در خصوص همه مسائل جاری بهائی و معاشرت و آشنائی دوستان با یکدیگر. این ضیافت فرصتی است که محفل روحانی گزارش فعالیت های خود را به جامعه میدهد و از آنها دعوت میکند در خصوص نقشه های محفل مشورت کنند و راه های جدید و مفیدتری برای خدمت پیشنهاد نمایند.

مشرق الاذکار

حضرت بهاء الله به پیروانشان دستور فرموده اند در هر کشور و شهری

معابدی بنا کنند و این معابد را بنام مشرق الاذکار تسمیه فرموده اند.

عمارت مشرق الاذکار باید دارای نه جبهه و روی آن گنبد باشد و از جهت نقشه و ظرافت ساختمان تا سر حد امکان ممتاز گردد. این بنا در باغ وسیعی مزین به فواره ها و درختان و انواع گلها مرتفع میگردد و در اطراف آن بناهای فرعی ساخته میشود که برای مقاصد فرهنگی و تربیتی و امور خیریه و اجتماعی بکار میرود بطوریکه عبادت خداوند در این معبد با شادی

---

(۱۲) در لوحی بافتخار حضرت احوالشهید نقل از نسخه خطی .

و مسرت و حظ و لذت از زیباییهای طبیعت و هنر و سعی و عمل برای بهبود اوضاع اجتماعی توأم میگردد " (۱۳) .

در ایران تا بحال بهائیان از ساختن این معابد عمومی ممنوع بوده‌اند و باینجهت اولین مشرق الاذکار بزرگ در عشق آباد روسیه (۱۴) بنا گردیده است. حضرت عبدالبهاء اولین سنگ دومین مشرق الاذکار بهائی را در طی مسافرت خود بامریکا در سال ۱۹۱۲ در ساحل دریایچه میشیگان واقع در چند میلی شمال شیکاگو بدست خود نصب فرمودند (۱۵).

حضرت عبدالبهاء در الواح مبارکه خود در باره امّ المعابد غرب چنین میفرماید :

" حال الحمد لله از جمیع اقالیم عالم بقدر امکان اعانت پیایی

بمشرق الاذکار امریک ارسال میگردد ... از یوم آدم تا بحال چنین امری واقع نشده که از اقصی بلاد آسیا اعانت بجهت اقصی بلاد امریکا ارسال گردد اینست قوه میثاق الهی ... فتعجبوا من ذلک یا اولی الالباب . امید

(۱۳) بمناسبت مشرق الاذکار قطعه شعری را که تنیسن ( Tennyson ) شاعر معروف انگلیسی در دیوان خود موسوم به " رؤیای اکبر " مورخ ۱۸۹۲ سروده جالب بنظر میرسد ( قطعه شعر مزبور توسط ع . بشیرالهی بشعر فارسی برگردانیده شده است ) بشرح ذیل :

خواب دیدم که معبدی از سنگ	بمبارک مقام میسازم
نه کلیسا نه مسجد و نه کنشت	ساده تر از امام میسازم
معبدی با شکوه و درها باز	که درآید شمیم امر مبین
تا حقیقت شود محافظ صلح	تا محبت شود بعدل قرین

(۱۴) این اولین مشرق الاذکار بهائی بسال ۱۹۴۸ بر اثر زلزله سخت آسیب دید و چند سال بعد بکلی ویران گردید .

(۱۵) ساختمان این معبد بسال ۱۹۵۳ تکمیل گردید. بعد از آن تاریخ مشرق الاذکارهای دیگری در کامپالا در یوگاندا ، سیدنی در استرالیا ، فرانکفورت در آلمان ، پاناما در آمریکای مرکزی و ساموا در پاسیفیک ساخته شده و در هند نیز معبد دیگری در دست ساختمان است. در حال حاضر که سال ۱۹۸۵ است زمین ۱۲۴ مشرق الاذکار دیگر خریداری شده است ( بفصل آخر کتاب مراجعه شود ) .



است یاران الهی ید قدرتی بنمایند و مبلغی عظیم برای این بنا تدارک کنند ... اختیار با خود اشخاص است اگر کسی بخواهد صرف امر دیگری نماید مختار است تعرض باطل ولی بیقین بدانید که اهمّ امور حال بنای مشرق الاذکار است ... سرّ این بنا عظیم است حال کشف آن ممکن نه ولی ساختمانش امروز نهایت اهمّیت دارد . " ... مشرق الاذکار را تفرّعات مهمّه مقرر که از اساسهای اصلی شمرده میشود مکتب اطفال ایتم است و بیمارستان فقرا و اجزاء خانه و محلّ عجزه و مدرسه علوم عالیّه و مسافرخانه است مقصد این است که در هر شهری باید باین ترتیب یک مشرق الاذکار عظیم تأسیس شود ... در مشرق الاذکار هر روز صبح مراسم بعمل میآید و در خود معبد موسیقی نخواهد بود در عمارتی نزدیک باید تمام مراسم ضیافت و جشن و مهمانی و کنونشن و اجتماعات عمومی و احتفالات روحانی بجا آورده شود و قرائت مناجات و آیات بالحن بدیع در نفس مشرق الاذکار بدون آلات موسیقی باید صورت گیرد . ابواب مشرق الاذکار را بروی عموم نوع بشر بگشاید وقتیکه این مؤسّسات یعنی مدرسه و مریضخانه و مسافرخانه و دارالعجزه و دانشگاه علوم عالیّه و سایر عمارات برای امور خیریه بنا شد درهای آن باید بروی تمام ملل و ادیان باز باشد . بهیچوجه بند و قیدی نباید باشد امور خیریه آن باید صرف عموم از هر رنگ و نژاد گردد درهایش باید بروی عموم نوع بشر باز باشد و بدون تعصّب و با محبّت برای همه . بنای مرکزی مخصوص تلاوت آیات و ادعیه و نیایش است . باینطریق ... دیانت با علم هم آهنگ شود و علم بخدمت دین پردازد و هر دو مواهب مادّی و روحانی خود را بر نوع انسان مبذول دارند " (۱۶) .

---

(۱۶) قسمی نقل از اصل الواح و فقراتی ترجمه از متن انگلیسی کتاب است .

حضرت بهاء الله تعلیم میفرمایند که حیات جسمانی تنها مرحله جنینی حیات ماست و خلاصی از تن مانند تولد جدید است که بوسیله آن روح انسانی بحیات کاملتر و آزادتری داخل میشود و در این خصوص میفرمایند :

" فاعلم انه يصعد حين ارتقائه الى ان يحضر بين يدي الله في هيكل لا تغيره القرون والاعصار ولا حوادث العالم وما يظهر فيه . ويكون باقياً بدوام ملكوت الله و سلطانه و جبروته و اقتداره . و منه تظهر آثار الله و صفاته و عناية الله و الطافه . انّ القلم لا يقدر ان يتحرك على ذكر هذا المقام و علوه و سموه على ما هو عليه و تدخله يد الفضل الى مقام لا يعرف بالبيان و لا يذكر بما في الامكان . طوبى لروح خرج من البدن مقدساً عن شبهات الامم انه يتحرك في هواء ارادة ربه و يدخل في الجنة العليا و تطوفه طلعات الفردوس الاعلى و يعاشر انبياء الله و اوليائه و يتكلم معهم و يقص عليهم ما ورد عليه في سبيل الله رب العالمين . لو يطّلع احد على ما قدر له في عوالم الله رب العرش و الثرى ليشتعل في الحين شوقاً لذاك المقام الامنع الارفع الاقدس الابهي ... و اينکه سؤال از كیفیت آن نمودی آنه لا یوصف و لا ینبغی ان یذکر الا علی قدر معلوم . انبیاء و مرسلین محض هدایت خلق بصراط مستقیم حق آمده اند و مقصود آنکه عباد تربیت شوند تا در حین صعود با کمال تقدیس و تنزیه و انقطاع قصد رفیق اعلی نمایند . لعمر الله اشراقات آن ارواح سبب ترقیات عالم و مقامات امم است . ایشانند مایه وجود و علت عظمی از برای ظهورات و صنایع عالم . بهم تمطر السحاب و تنبت الارض . هیچ شیئی از اشیاء بی سبب و علت و مبدأ موجود نه و سبب اعظم ارواح مجرد بوده و خواهد بود و فرق این عالم با آن عالم مثل فرق عالم جنین و این عالم است " (۱۷) .

همچنین حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

" اسرار و رموزی که انسان در این عالم ترابی از آن غافل است در عالم ملکوت کشف کند و بر اسرار حقیقت اطلاع یابد و بطریق اولی نفوسی را که معاشر و موافق بوده خواهد شناخت. البتّه نفوس مقدّسه با چشمی پاک و بصیرتی تابناک بعنایات الهیّه در ملکوت انوار محرم اسرار و بموهبت مشاهده حقیقت هر نفسی از اخیار مستفیض و برخوردار و بلقاء الله واضحاً مشهوداً در آنعالم محظوظ و شادمان و در انجمن آسمانی جمیع یاران قدیم و جدید الهی را حاضر یابند - فرق و تمیز بین نفوس البتّه بعد از صعود از این عالم فانی واضح گردد. اما این تمیز نه از حیثیت مکان است بلکه بالنسبه بعالم جان و وجدان است زیرا ملکوت الهی مقدّس از زمان و مکان است عالمی دیگر و جهانی دیگر است. یقین بدان در عوالم الهیّه یاران روحانی یکدیگر را بشناسند و انیس و مونس همدیگرند ولی انس روحانی دارند. و همچنین اگر نفس دیگری را دوست داشته باشد در عالم ملکوت فراموش نشود و حتّی در آنجا حیاتی را که در این عالم داشتی فراموش ننمائی" (۱۸) .

بهشت و دوزخ

حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء آنچه را که در کتب مقدّسه قبل در خصوص بهشت و دوزخ نقل گردیده مشابه داستان خلقت عالم در تورات رمز میدانند و نه صورت ظاهر و میفرمایند که بهشت حالت کمال و دوزخ عالم نقائص است ، بهشت کسب رضای الهی و انس و الفت با همگنان است و دوزخ فقدان چنین یکرنگی و الفت ، بهشت عبارت از کیفیت حیات روحانی است و دوزخ موت روحانی . هرکس ممکن است در این هیكل جسمانی در بهشت یا در دوزخ باشد فرح و سرور آسمانی فرح

و سرور روح است و آلام دوزخ عبارت از محرومیت از این فرح و سرور است .  
 حضرت عبدالبهاء میفرماید : " چون بنور ایمان از ظلمات این  
 رذائل خلاص شوند و باشراق شمس حقیقت منور و بجمیع فضائل مشرف  
 گردند این را اعظم مکافات شمرند و جنت حقیقی دانند. بهمچنین مجازات  
 معنویّه یعنی عذاب و عقاب وجودی را ابتلای بعالم طبیعت و احتجاب از  
 حقّ و جهل و نادانی و انهماک در شهوات نفسانی و ابتلای برذائل حیوانی  
 و اتّصاف بصفات ظلمانی ... و این را اعظم عقوبات و عذاب دانند ...  
 مکافات اخروی کمالات و نعمی است که در عوالم روحانی بعد از  
 عروج از این عالم حاصل گردد ... مکافات اخروی نعم و الطاف روحانی  
 است مثل انواع نعمتهای روحانی در ملکوت الهی و حصول آرزوی دل و جان  
 و لقای رحمن در جهان ابدی. و همچنین مجازات اخرویّه ... محرومیت  
 از عنایات خاصّه الهیّه و مواهب لاریبّه و سقوط در اسفل درکات وجودیّه  
 است. و هر نفسی که از این الطاف الهی محروم ولو بعد از موت باقی است  
 ولی در نزد اهل حقیقت حکم اموات دارد ... غنای آن عالم تقرب بحقّ  
 است در اینصورت یقین است که مقربان درگاه الهی را شفاعت جائز و این  
 شفاعت مقبول حقّ ... حتی کسانی که در گناه و عدم ایمان مرده اند ممکن  
 است که تغییر نمایند یعنی مظهر غفران شوند و این بفضل الهی است نه  
 بعدل زیرا فضل اعطاء بدون استحقاق است و عدل اعطاء باستحقاق .  
 چنانچه ما در اینجا قوه داریم که در حقّ این نفوس دعا نمائیم همینطور  
 در عالم دیگر هم که عالم ملکوت باشد همین قوه را دارا خواهیم بود ...  
 پس در آن عالم هم میتوانند ترقّی کنند همچنانکه در اینجا میتوانند به تضرّع اقتباس  
 انوار نمایند در آنجا هم میتوانند طلب غفران نمایند به تضرّع و رجا اقتباس انوار کنند ...  
 پیش از خلع این قالب عنصری و بعد از خلع ترقّی در کمالات  
 دارد نه در رتبه ... دیگریک موجودی بالاتر از انسان کامل نیست لکن

انسان که برتبه انسان رسید دیگر ترقی در کمالات دارد نه در رتبه چه که دیگر رتبه‌ای بالاتر از انسان کامل نیست که انتقال بآن رتبه کند فقط در رتبه انسانیت ترقی دارد زیرا کمالات انسانی غیر متناهی است. مثلاً هر قدر عالم باشد مافوق آن تصور گردد و چون کمالات انسانی غیر متناهی است پس بعد از صعود از این عالم نیز ترقیات در کمالات تواند نمود " (۱۹) .

وحدت دو عالم

وحدت عالم انسانی بطوریکه حضرت بهاء الله تعلیم میفرمایند تنها مربوط بنفوسی نیست که هنوز در قید حیات جسمانی هستند بلکه شامل جمیع نوع بشر است خواه در قالب عنصری باشند یا نباشند و نه فقط نفوسی که حالیه در روی زمین زندگی میکنند بلکه تمام آنهایی که در عالم روحانی هستند نیز اعضاء و اجزاء هیكل واحدی هستند که کاملاً بهم‌دیگر ارتباط دارند. و این ارتباط روحانی یکی با دیگری گذشته از اینکه غیر ممکن و خلاف طبیعت نیست بلکه ثابت و ضروری است. کسانی که قوای روحانیه شان هنوز توسعه نیافته از این ارتباط حیاتی بیخبرند ولی همینکه آن قوا رشد و نمو یابد ارتباط روحی با نفوسی که پشت پرده‌اند بتدریج مفهوم و قطعی میشود. نزد انبیا و اولیا این ارتباط روحانی بقسمی واضح و حقیقتش لائح است که رؤیای معمولی و گفتگو نزد سایر افراد انسانی عادی و متداول است .

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

" رؤیای انبیا خواب نیست بلکه اکتشافات روحانی است و این

(۱۹) مفاوضات فصول " بقای روح درس اول " و " مسئله‌ای که کمالات وجود غیر متناهی است " و " در بیان مقام انسان و ترقیات او بعد از صعود " صفحات ۱۶۹ ، ۱۷۰ ، ۱۷۵ ، ۱۷۹ .

حقیقت دارد. میفرماید که شخصی را در چنین صورتی دیدم و چنین گفتم و چنان جواب داد. این رؤیا در عالم بیداریست نه خواب بلکه اکتشافات روحانی است ...

ادراکات روحانیّه و مکاشفات وجدانیّه اتّحادی مقدّس از وهم و قیاس و الفتی منزّه از زمان و مکان در میان روحانیان هست. مثلاً در انجیل مذکور که در جبل طابور موسی و ایلیا نزد مسیح آمدند و این واضح است که این الفت جسمانی نبود یک کیفیت روحانیّه است ... ( این قبیل مخابرات ) حقیقت دارد و آثار عجیبه در عقول و افکار حاصل گردد و انجذابات عظیمه در قلوب پدید شود " (۲۰) .

با وجود تصدیق حقیقت این قوای روحانیّه خارق العاده معذک آن حضرت تحذیر میفرمایند که نباید قبل از موقع اصرار در ظهور و بروز آن شود زیرا تنها اگر ما بموجب تعالیم و وصایای انبیا در طریق ترقیّات روحانیّه سالک شویم این قوا در موقع خود بطبیعت حال بر ما مکشوف خواهند شد، آن حضرت میفرمایند :

" مداخله در قوای روحی عالم بعد در حالیکه هنوز ما در این دنیا هستیم مداخله در حالت روح در عالم بعد است. اگر چه قوای روحی حقیقت دارد ولکن بحال عادی در این دنیا فعالیتّی ندارد. طفل در رحم مادر دارای چشم و گوش و دست و پا و غیره است ولی فعال نیستند. مقصد اصلی از حیات در این عالم مادّی ورود بعالم حقیقت است و آنجاست که آن قوا بفعالیت خواهد پرداخت و تعلق بآن عالم دارد " (۲۱) .

مخابره با ارواح متصاعدین نباید تنها از جهت احضار روح یا بر سیل کنجکاو و تفریح بعمل آید بلکه برای کسانی که در یک طرف پرده قرار دارند یک موقعیت ممتاز و ادای وظیفه است که نفوس خلف حجاب را

(۲۰) مفاوضات فصل " الهام و کشفیات و رؤیا و تسخیر ارواح " صفحات ۱۹۰-۱۹۱ .

(۲۱) ترجمه از یادداشتهای خانم بوکتن . . ( Miss Buckton )

دوست بدارند و درباره آنها کمک و دعا کنند و به این جهت بهائیان مأمورند برای اموات دعا و مناجات نمایند .

حضرت عبدالبهاء در سال ۱۹۰۴ به مسیس روزنبرگ فرمودند " موهبت شفاعت از کمالاتیست که به مقریان درگاه الهی و مظاهر ربانیّه تعلق دارد. حضرت مسیح را قدرت شفاعت و طلب غفران دشمنانش بود چه وقتی که در این عالم بود و چه از عالم بالا دارای این قوه بوده و هست. ( حضرت عبدالبهاء ذکر هیچ متصاعدی را نمیفرمایند مگر آنکه رحمة الله علیه یا عباراتی که همین معنی از آن مستفاد میشود بفرمایند ). مؤمنین بانیا نیز میتوانند طلب مغفرت جهت نفوس نمایند. پس نباید گمان نمائیم نفوسی که از حق غافل اند در گناه و عدم ایمان مرده اند در عذاب ابدی و هلاکت اند چه که قوه نافذه شفاعت در حق همیشه موجود است ... اغنیاء

روحانی در عالم بالا فقرا را مساعدت کنند چنانچه در این عالم اغنیاء فقرا را مساعدت نمایند. در جمیع عوالم همه مخلوق خدا هستند و بفضل او محتاج هرگز از عنایت و رحمت مستغنی نبوده و نخواهند بود. و چون کل محتاج حق هستند هر قدر بیشتر تضرع و مناجات کنند غنی تر گردند. در آن عالم متاعی و غنائی و مساعدت و کمکی جز شفاعت نیست پس نفوسی که هنوز ترقی کامل ننموده اند اول بواسطه تضرع و ابتهاج با دعای مقدسین تحصیل ترقی نمایند و بعد بواسطه دعا و رجای خود میتوانند ترقی کنند .

و نیز میفرمایند : " نفوسی که صعود کرده اند دارای صفاتی دیگرند

که خلق این عالم از آن بیخبرند معذک انفصالی در میان نیست در حالت تضرع و دعا این کیفیت با یکدیگر اتصال یابد. پس در حق آنها دعا کنید مثل اینکه آنها در حق شما دعا میکنند " (۲۲). و چون از حضرت عبدالبهاء سؤال شد، آیا بوسیله ایمان و محبت ممکن است معرفت ظهور

جدید را باطّلاع متصاعدینی که بی خبر از آن درگذشته‌اند رسانید؟ در جواب فرمودند:

" بلی البتّه مادام که ادعیّه مخلصانه همیشه تأثیر دارد لهذا در عالم دیگر نفوذش شدید است هرگز انقطاع و فصلی نیست بین ما و نفوسی که در آن عالم‌اند و لکن تأثیرات حقیقیّه معنویّه‌اش در عالم دیگر است نه در این دنیا" (۲۳).

از طرف دیگر حضرت بهاء‌الله میفرماید:

" وَالَّذِي عَمِلَ بِمَا أَمَرَ بِهِ يَصَلِّيْنَ عَلَيْهِ الْمَلَأُ الْأَعْلَى وَالْجَنَّةُ الْعُلْيَا وَاهْلُ خِبَاءِ الْعِظْمَةِ بِأَمْرِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ...".

و چون از حضرت عبدالبهاء سؤال شد، چگونه است که قلب انسان بندای باطنی گاهی بفکر دوستی میافتد که بعالم دیگر شتافته است؟ در جواب فرمودند در ایجاد قانون الهی چنین بوده که ضعیف امیدش بقوی است بنفوسی که توجّه میکنید ممکن است واسطه قدرت الهی باشند حتی وقتی که همین دنیا هستند و لکن معطی قوه بجمیع خلق یگانه روح مقدّس الهی است" (۲۴).  
شرّ وجود ندارد

بموجب نظریّه بهائی مبتنی بروحانیت الهیه شیئی که فی حدّ ذاته شرّ باشد وجود ندارد زیرا تنها یک حقیقت لایتناهی در عالم بیش نیست. اگر در عالم وجود غیر از آن حقیقت لایتناهی شرّی وجود می‌داشت این امر متناقض با لایتناهی بودن آن حقیقت میگردید. درست همانطور که

(۲۳) ترجمه، نقل از یادداشتهای ماری هندفورد فورد "Mary Hanford Ford" پاریس ۱۹۱۱.

(۲۴) ترجمه نقل از کتاب "Abdu'l-Baha in London" صفحه ۹۸.



تاریکی فقدان یا درجه کمتری از نور است بهمین قسم شرّ نیز فقدان یا درجه کمتری از خیر است یعنی بحال نقص است. شخص شریر کسی است که کمالات فطری او هنوز رشد نکرده است. و اگر خودخواه است عیب در آن نیست که خود را دوست دارد زیرا هرگونه محبت ولو حبّ ذات محبوب و ملکوتی است، عیب در اینجاست که حبّ نفس او فرومایه و نامناسب و ناموجه است و نسبت بدیگران و نسبت بخداوند فاقد محبت است. چنین شخصی تنها خود را نوع بالاتری از حیوان میبیند و سفیهانه جنبه پست طبیعت خود را مانند یک سگ خانگی نوازش میکند و نمیداند که نتیجه اینکار از نوازش آن سگ بدتر است.

حضرت عبدالبهاء در یکی از مکاتیب خود میفرمایند :

" واما ما سألت انّ عبدالبهاء قد ذکر لبعض الاحباء انّ الشرّ ليس له

وجود بل هو امر عدميّ، هذا هو الحقّ. لانّ اعظم الشرور الضلالة والاحتجاب عن الحقّ والضلالة هي عدم الهدى والظلمة عدم التور والجهل عدم العلم والكذب عدم الصدق والعمى عدم البصر والصّم عدم السّمع فالضلالة والعمى والصّم والجهل امور عدميّة" (۲۵).

و نیز میفرمایند :

" در فطرت شرّی نیست کلّ خیر است حتّی صفات و خلقی که

مذموم و ملازم ذاتی بعضی از نوع انسانی است ولی فی الحقیقه مذموم نه.

مثلاً در بدایت حیات ملاحظه میشود که طفل در شیر خوردن از پستان

آثار حرص از او واضح و آثار غضب و قهر از او مشهود. پس حسن و قبح

در طبیعت انسان خلقی است و این منافی خیریت محض در خلقت و فطرت

است. جواب اینست که حرص که طلب ازدیاد است صفت ممدوح است

اما اگر موقعش صرف شود. مثلاً اگر انسان حرص در تحصیل علوم

و معارف داشته باشد و یا آنکه حرص در رحم و مروّت و عدالت داشته باشد

بسیار ممدوح است و اگر بر ظالمان خونخوار که مانند سباع درنده هستند قهر و غضب نماید بسیار ممدوح است ولی اگر این صفات را در غیر مواضع صرف نماید مذموم است ... بهمچنین جمیع اخلاق فطریه انسان که سرمایه حیات است اگر در موارد غیر مشروعه اظهار و استعمال شود مذموم گردد. پس واضح شد که فطرت خیر محض است" (۲۶).

پس شر همیشه عدم حیات است هرگاه جنبه سفلائی فطرت انسانی بدون تناسب رشد کند علاج آن نیست که از حیات آن کاسته شود بلکه باید جنبه علیا را بیشتر تقویت کرد تا تعادل برقرار گردد. حضرت مسیح میفرماید: "من آمدم تا ایشان حیات یابند و آنرا زیادتر حاصل کنند" (۲۷). این چیز است که همه ما بان نیازمندیم حیات و حیات بیشتر و بیشتر و حیاتی که حقیقتاً حیات باشد. حضرت بهاءالله نیز مانند مسیح میفرماید:

"قد جاء الغلام لیحیی العالم" (۲۸).

و نیز در خطاب باصحاب میفرماید: "تعالوا لنجعلکم محیی العالم" (۲۹).

(۲۶) مفاوضات فصل "اخلاق متفاوتة نوع انسان" صفحات ۱۶۳-۱۶۴.

(۲۷) انجیل یوحنا، ۱۰/۱۰.

(۲۸) لوح رئیس، مجموعه الواح حضرت بهاءالله، چاپ مصر، صفحه ۹۰.

(۲۹) سورة هیکل، آثار قلم اعلی، ۴۶/۱.

حضرت امیر داماد حضرت رسول اکرم فرموده " آنچه موافق با علم است با دین هم مطابق است ، هر چه را عقل انسانی درک نکند دیانت نپذیرد ، دین و علم دست در دست همدیگر حرکت میکنند و هر دینی مخالف علم باشد حقیقت ندارد " (۱) .

نزاع و اختلاف ناشی از خطاست

یکی از تعالیم اساسی حضرت بهاءالله اینست که علم حقیقی باید با دیانت حقیقی مطابق باشد. حقیقت یکی است و بنابراین هر جا بین علم و دین اختلاف ظاهر شود علت آن خطای ماست . در طول قرون و اعصار همواره میان آنچه را که علم و یا دین می نامیدند منازعات شدید پیش آمده. ولی هرگاه باین منازعات با نظر حقیقت بین بنگریم ملاحظه میشود که در هر مورد اختلافات ناشی از جهالت و تعصب و تکبر و حرص یا کوتاه نظری و عناد و لجاجت و عدم تسامح و امثال اینها بوده یعنی عواملی که مغایر روح حقیقی علم و دین است. زیرا اساس و حقیقت آن دو یکی بیش نیست . چنانکه هوکسلی ( Huxley ) فیلسوف معروف میگوید " آثار بزرگ حکما و فلاسفه کمتر ناشی از هوش و ذکاوت آنها بوده تا ثمره تأثیر اصول مذهبی بر افکار و عقاید آنها. و آنچه که باعث کشف حقیقتی گردیده بیشتر نتیجه صبر و شکیبائی و مهر و محبت و سلامت نفس و از خودگذشتگی آنها

---

(۱) ترجمه نقل از کتاب Paris Talks صفحه ۱۳۱ .

بوده تا حدّ ذکاوت و قیاسات منطقی " .

بول (۲) ریاضی دان معروف مؤکداً اظهار میدارد که " استنتاج هندسی اصولاً طلب هدایت و دعاست یعنی فکر محدود از ذات نامحدود الهی ملتمس است که او را در مسائل محدود روشن سازد " . پیشوایان بزرگ مذهبی و علمی هرگز همدیگر را تخطئه نکرده‌اند و این پیروان نالایق این معلّمان بزرگ جهانی هستند که بظواهر چسبیده از روح تعالیم انبیا غافل مانده و باینجهت همیشه باید و اذیت انبیای لاحق پرداخته دشمنان سرسخت ترقّی و تقدّم بوده‌اند. این پیروان ادیان اشعه ساطعه از ظهور مخصوصی را که نزدشان معتبر و مقدّس است مورد ستایش و مطالعه قرار داده و کیفیات و خصوصیات آنرا با فکر و عقل محدود خود با کمال دقت سنجیده و توصیف کرده‌اند و در نظر آنها آن دیانت تنها نور حقیقت است. و هرگاه خداوند برحمت و واسع و نامحدود خود نوری شدیدتر در نقطه دیگر برافروزد و شعله الهام دیگر روشتر از پیش در مشکات جدید روشن نماید بعوض اینکه از نور جدید استقبال کنند و پدر آسمانی را که نور الانوار است با تقدیم شکر و سپاس عبادت و ستایش نمایند برعکس بعناد برخاسته آشوب بپا کنند. زیرا این نور جدید را با اوصافی که خود ساخته‌اند مطابق نمی بینند و با عقاید متداوله خود موافق نمی یابند. و چون بزعم آنها از مکان منظور آنها ظاهر نشده باید بهر قیمتی آن نور را خاموش کنند مبادا مردم را گمراه کرده براه کفر و ضلالت کشاند. بسیاری از دشمنان انبیاء از این گونه نفوس اند یعنی کورانی عصاکش کوران دیگرند که بتصوّر حفاظت از آنچه را حقیقت می پندارند بمخالفت و ضدّیت با حقیقت کاملتر برمی خیزند. دسته‌ای دیگر پست فطرتانی هستند که بانگیزه منافع شخصی به ستیز علیه حقیقت قیام میکنند و یا بعلت موت روحانی و خمودت نفس سعی میکنند مانع پیشرفت حقّ و حقیقت شوند .

انبیاء عظام و مؤسسین ادیان همواره در اوایل ظهور مورد شتم و تکذیب مردم واقع شده‌اند و خود و پیروان اولیه‌شان در معرض لطمات و صدمات بوده مال و جانشان در سبیل الهی فدا گشته و حتی در زمان خود ما اوضاع چنین بوده است . از سال ۱۸۴۴ میلادی هزاران نفر بایی و بهائی در ایران برای خاطر دیانت خود با کمال قساوت بهلاکت رسیدند و جمعی کثیر گرفتار حبس و نفی و فقر و ذلت شدند . چنانکه میتوان گفت این آخرین دیانت بزرگ بیش از ادیان پیشین خود " در خون تعمید " یافته است و بساط شهادت تا امروز استمرار دارد . پیشوایان علمی نیز بهمین سرنوشت گرفتار بوده‌اند . جیوردانو برونو (۳) بسال ۱۶۰۰ مسیحی بعلت معتقداتش از جمله آنکه زمین بدور خورشید می‌گردد بتهمت کفر و زندقه سوزانده شد . چند سال بعد گالیله (۴) فیلسوف متبحر بعلت داشتن همین عقیده مجبور شد بزانو در آید و تبری کند تا بانچنان سرنوشتی گرفتار نشود . داروین و پیشروان علم طبقات الارض بعلت اینکه جرئت کرده برخلاف تعلیم کتاب مقدس دائر بر خلق جهان در شش روز و عمر کمتر از شش هزار ساله دنیا اظهاراتی نمودند بشدت مورد تکفیر قرار گرفتند و این ضدیت با حقائق علمی جدید تنها از طرف کلیساها و روحانیون نبود بلکه متعصبین در علوم نیز مانند متعصبین در دیانت بخصوصت و عناد برمیخاستند . کریستف کلمب از طرف ارباب علوم در زمان خود مورد تمسخر و استهزاء قرار گرفت زیرا آنها بعقیده خود ثابت میکردند که هرگاه کشتی موفق شود بنقطه مقابل کره زمین برسد دیگر بطور قطع نخواهد توانست استوار ماند و واژگون خواهد شد . گالوانی (۵) پیشرو علم

الکتریسیته نیز از طرف همکاران دانشمند خودش مورد سخریه واقع شد و او را " معلم رقص قورباغه‌ها " لقب دادند . هاروی (۶) مکتشف دوران خون بوسیله همکاران حرفه‌ای خود مورد شتم و آزار و اذیت قرار گرفت و او را متهم بکفر و زندقه کرده از کرسی تدریسش منفصل کردند . هنگامیکه استیفنس (۷) دستگاه لوکوموتیور را اختراع کرد ریاضیون آن دوره اروپا بعوض اینکه چشم و گوش خود را باز کرده حقایق را دریابند سالها بعقیده خود ثابت میکردند موتوری که روی خط آهن صاف سوار باشد هرگز نمیتواند بار بکشد زیرا چرخها فقط بدور خود چرخیده و قطار پیش نخواهد رفت . از این قبیل مثالها چه در زمان قدیم و چه جدید و حتی در زمان خود ما هزاران موجود است . دکتر زامنهوف (۸) مخترع زبان اسپرانتو برای دفاع از زبان بین المللی معروف خود مجبور بود همان استهزا و تحقیر و ضدیت احمقانه را تحمل نماید که کریستف کلمب و گالوانی و استیفنس گرفتار آن بودند حتی زبان اسپرانتو که اخیراً در سال ۱۸۸۷ میلادی بوجود آمده مورد لطمات و صدمات قرار گرفت .

طلوع فجر آستی و صلح

اما در خلال نیم قرن اخیر در عقول و افکار جهان تغییر شگرفی روی داده و نور جدیدی از مطلع حقیقت سطوع کرده که در نتیجه آن منازعات و اختلافات قرون اخیر از هم اکنون بنحوی شگفت آسا منسوخ و بی پا گشته است . کجا هستند مادّیون متفرعن و منکرین خدا که مغرورانه همین چند سال پیش تهدید میکردند که ریشه دیانت را

براندازند؟ کجا هستند آن وعّاظ و پیشوایان دین که با کمال اطمینان مردمی را که باوهمام و خرافات آنها گوش نمیدادند بنار جهنّم و عذاب الیم حواله میدادند. طنین آوای آنها هنوز بگوش میرسد ولی زمان آنها بسرعت رو بانتهاست و اعتبار عقاید و افکارشان در حال زوال. اکنون ما میتوانیم به وضوح ببینیم اصول عقاید آنها که منجر باختلافات عدیده شده بود نه علم حقیقی بود و نه دیانت حقیقی. کدام دانشمند در پرتو تحقیقات علمی جدید میتواند بگوید که " مغز همانطور فکر را ترشح میکند که کبد صفرا را " یا اینکه تحلیل جسم مستلزم تحلیل و اضمحلال روح است؟ امروز ما دریافته‌ایم که فکر برای اینکه کاملاً آزاد باشد باید در عوالم نفسانی و روحانی سیر نماید و محدود بعوالم مادّی تنها نباشد. ما امروز درک میکنیم که آنچه دربارهٔ طبیعت میدانیم بالنسبه بآنچه نمیدانیم و باید کشف کنیم مانند قطره در مقابل دریاست. و از اینجهت امکان معجزات را باسانی قبول میکنیم البتّه نه بمفهوم اینکه قوانین طبیعت را نقض کند بلکه بعنوان ظهور و بروز قوای لطیفه‌ای که هنوز بر ما مجهول است چنانکه قوّه الکتریسیته و اشعهٔ مجهول بر پیشینیان ما پوشیده بود. از طرف دیگر در میان پیشوایان و مبلغین مذهبی کیست که هنوز اعلام کند که انسان برای نجات خود باید معتقد باشد که جهان در شش روز خلق شده است و یا اینکه تفصیل نزول بلا یا بر مصر چنانکه در سفر خروج مذکور است بصورت ظاهر حقیقت دارد یا اینکه خورشید در وسط آسمانها بیحرکت ماند ( یعنی زمین از حرکت وضعی باز ماند) تا یوشع بتواند دشمنان خود را تعقیب کند و یا هرگاه کسی عقیدهٔ سنت آتاناسیوس (۹) را قبول نکند " البتّه بهلاکت ابدی مبتلا گردد "؟ اینگونه عقاید ممکن است باز بهمان شکل عنوان گردد ولی کیست که دیگر آنها را بمفهوم ظاهر بدون قید و شرط بپذیرد؟ تأثیر و پایداری آنها در قلوب و افکار مردم از میان رفته یا بسرعت خواهد رفت.

عالم دیانت به ارباب علوم و فنون سپاس بسیاری مدیون است زیرا آنها بودند که عوائد پوسیده و تقلید کهنه را خرق کرده و اجازه دادند که حقیقت آزادانه عرض اندام نماید. ولی عالم علم نیز متقابلاً دین سنگین تری نسبت باولیا و مقدّسین بر عهده دارد. زیرا آنها نیز بروایت دوست و دشمن بحقائق مسلّمه حیات روحانی تمسّک جسته و بدنیای بی عقیده و ایمان نشان دادند که حیات انسانی منحصر بکالبد جسمانی نیست و عالم نامرئی و معقول بزرگتر از عالم مرئی و محسوس است. این دانشمندان و مقدّسین مانند قلّه‌های کوهی بودند که اشعه اولیّه خورشید را از مطلع فجر گرفته از عالم بالا بجهانیان منعکس ساختند. ولی اکنون خورشید طلوع کرده و اشعه ساطعه آن عالم را روشن کرده است. در تعالیم حضرت بهاء الله حقیقت چنان تجلّی با شکوهی دارد که قلب و روح هر دورا راضی و قانع کرده و در آن دین و علم دست یگانگی و اتفاق بهم میدهند.

تحرّی حقیقت

تعالیم بهائی چون بر اساس تحرّی حقیقت گذاشته شده توافق کامل آن با علم مشهود است. انسان باید از جمیع تعصّبات خود را آزاد نماید تا بتواند با عقل سلیم و بلا مانع به تحرّی حقیقت پردازد. حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

" اگر بخواهیم حقیقت را بیابیم باید ترک تعصّبات و آراء لایسمن ولا یغنی نمائیم دیده‌ای بینا و عقل سلیم لازم. اگر کأس وجودمان مملوّ از اغراض نفسانیّه باشد دیگر برای ما حیات نجاتی نماند. و چون گمان میکنیم که خود بر حقّ هستیم و سائرین بر باطل این اعظم مانعی است در سبیل اتّحاد و اگر طالب حقیقتیم اتّحاد اسّ اساس است ... هیچ حقیقتی ضدّ و مخالف با حقیقت دیگر نیست. نور محبوبست در هر زجاج بدرخشد گل محبوبست در هر زمین که بروید ستاره روشن است خواه از شرق خواه از



غرب بدرخشد. نباید تعصب داشت بلکه باید عاشق شمس حقیقت شد از هرافقی طالع شود. همان نور حقیقت الهی که در مسیح مشرق بود در موسی و بودا نیز مشرق. اینست مقصود از تحرّی حقیقت باید آنچه شنیده ایم بگذاریم و آنچه مانع وصول بحقیقت است برطرف سازیم. نباید بر ما گران آید حتی اگر لازم شود تربیت را از سرگیریم نباید تعلق ما نسبت بدینی و یا شخصی سبب احتجاج ما گردد و مقید بتقالید شویم. باید از این قیودات آزاد شویم و با حرّیت فکر تحرّی کنیم تا حقیقت جلوه نماید و بمقصود رسیم " (۱۰) .

#### حقیقت الوهیت

تعالیم بهائی با علم و فلسفه در اعلام این موضوع یکزبان و موافق است که حقیقت ذات باریتعالی مطلقاً مافوق ادراک انسانی است. همانطور که تئماس هوکسلی (۱۱) و هربرت اسپنسر (۱۲) حکمای عالیمقام انگلیسی مؤکداً اظهار میدارند که کینونت علت العلل مجهول است، بهمین قسم حضرت بهاءالله تعلیم میفرمایند که " لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار " " السبیل مسدود و الطّلب مردود ". زیرا چگونه ممکن است محدود بنامحدود بی برد و قطره اقیانوس را در برگیرد و ذره معلق در جو هوا احاطه بر عالم امکان یابد ؟ با اینحال جمیع کائنات با زبان فصیح از حق حکایت میکند. در هر قطره آب بحور معانی پنهان و در هر ذره عالمی از اسرار مستور است که اعلم علما از فهم و درک آن عاجز است. علمای شیمی و فیزیک که بتحقیق در طبیعت ماده پرداخته اند منشأ اجسام را از مولکولها

(۱۰) نقل از کتاب "Paris Talks" صفحات ۱۳۶ و ۱۳۷ (ترجمه) .

Herbert Spencer (۱۲)

Thomas Huxley (۱۱)

و ملکولها را از اتمها و اتمها را از الکترونها و قوهٔ اثیریّه یافته‌اند. ولی در هر قدم مشکلات تحقیق فزونی یافته تا جائیکه عقول و افکار بزرگترین دانشمندان از پیشروی و کاوش بازمانده و فقط موفق بر آن شده‌اند که در مقابل آن حقیقت نامحدود لایعرف که همواره در پس پردهٔ غیب مستور است سر تعظیم فرود آورند.

تنی سن (۱۳) دانشمند و شاعر معروف انگلیسی میگوید:

ای نهالی که از شکاف جدار سر برآورده‌ای بدست من آی  
 ریشه و ساقه، شاخه و گل و برگ جمله در مشت من بگیری جای  
 گل کوچک اگر توانستم بکمون تو گشت راهنمای  
 پس تو نام شناخت انسانرا یا برم پی بکنه ذات خدای (۱۴)  
 حال اگر در نهالی که در شکاف دیواری رسته و یا در ذره‌ای از  
 ذرات ماده اسراری نهفته باشد که اعظم عقول بشری از معرفت آن عاجز  
 باشند، پس چگونه برای انسان میسر است احاطه بر عالم وجود یابد و با چه  
 جرأتی میتواند ادعا کند که علّت العلل کائنات را تعریف یا توصیف  
 نماید؟ این است که ملاحظه میشود آنچه در بارهٔ جوهر و حقیقت ذات  
 باریتعالی گفته شده جز اوهام و افکار باطل چیزی نبوده است.

معرفة الله

اگر معرفت ذات الهی ممتنع است ظهورات فضل و عنایتش همه جا  
 بچشم میخورد. اگر علّت العلل قابل درک نیست آثارش عقول و افکار را  
 بخود متوجه میسازد. زیرا همانطور که هنرشناس با مشاهدهٔ آثار یک نقّاش  
 بشخصیّت هنری او کماهو حقّه پی میبرد، بهمین قسم معرفت جنبه‌های

Tennyson (۱۳)

(۱۴) برگردان بشعر فارسی توسط عبدالحسین بشیرالهی.

مختلف عالم وجود از قبیل شناسائی طبیعت یا طبع انسانی و شناختن اشیاء مرئی یا غیر مرئی بمنزله معرفت صنع الهی است که طالب حقیقت را بجلال و مجد خداوند رهبری میکند چنانکه در کتاب مزامیر مذکور است :  
 " آسمان جلال خدا را بیان میکند و فلک از عمل دستهایش خبر میدهد . روز سخن میراند تا روز و شب معرفت را اعلان میکند تا شب " (۱۵) .  
 مظاهر الهیه

جميع اشیاء بیش و کم حاکی از موهبت الهی است . چنانچه کائنات مادی در مقابل آفتاب نور آنرا بدرجات مختلف منعکس میسازند . جرم دوده کمتر و سنگ بیشتر و یک تکه گچ باز هم بیشتر نور آنرا منعکس میسازد . ولی در هیچیک از این انعکاسها شکل و رنگ خورشید جهانتاب را نمیتوان یافت در صورتیکه یک آئینه صافی شکل و رنگ حقیقی خورشید را منعکس میسازد بنوعی که هرگاه در آن نظر افکنیم مثل اینست که خود خورشید را دیده ایم . کائنات نیز بهمین قسم از خداوند برای ما حکایت میکنند . سنگ سهمی از صفات الهیه را برای ما بازگو میکند ، گل بیشتر و حیوان با حواس عجیب و غرائز و قوه حرکتی که دارد باز هم بیشتر میگوید . در پست ترین مراتب نوع بشر قوای شگفت انگیزی موجود است که حاکی از وجود خالق متعال است . در وجود شعرا و مقدّسین و نوابغ آثار و مظاهر بیشتری مییابیم . ولی پیغمبران عظام و مؤسّسین ادیان آئینه تمام نمائی هستند که انوار محبت و حکمت الهی از آنها به بقیه نوع بشر افاضه میشود . مرایای سائر نفوس از غبار هوی و خودپسندی و تعصب تیره و مکدر است ولی آئینه آن پیغمبران صاف و شفاف و بدون غبار و تماماً متوجه ارادة الله است و باینجهت آنان اعظم مرئیان عالم انسانی هستند . تعالیم الهیه

و قوّه روح القدس که از این وجودات مقدّسه افزایه میشود همواره علّت ترقّی عالم انسانی بوده است. زیرا خداوند از جنس خود بخلق فیض میرساند هرکس در کمالات در مقام بالاتر است وسیله کمک بمادون است و آنانیکه در اعلی رتبه مقام دارند مددکار جمیع نوع بشرنند. مثل اینست که تمام نفوس انسانی بوسیله رشته‌های قابل ارتجاع بهم پیوسته‌اند. هرگاه یکی از سطح عمومی کمی بالاتر رود رشته‌ها کشیده میشود و رفقای قدیمی اش سعی میکنند او را بجای خود برگردانند ولی او هم با نیروئی مساوی آنها را بالا میکشاند و هرچه بیشتر صعود نماید سنگینی بیشتری را حسّ میکند و بتأییدات الهیه که از نفوس معدود مافوق باو میرسد بیشتر اذکا دارد. بالاترین مقام را پیغمبران عظام و منجیان و مظاهر الهیه دارا هستند. زیرا آنها نفوس مقدّسه‌ای هستند که هرکدام در زمان حیاتشان مثل و نظیر نداشته و تنها با تأییدات الهیه ثقل جمیع عالم را تحمّل کرده‌اند. مفاد این بیان که "بارگناهان ما بردوش آنهاست" در باره هر یک از آنها صادق است. هر یک از آنها برای پیروان خود عبارت از "صراط و حقیقت و حیات" بوده است. هر یک از آنها مجرای مواهب الهیه برای قلوب مستعد و مشتاق بوده و هر یک سهم خود را در طرح عظیم ملکوتی برای تعالی و سعادت عالم انسانی بعهدّه داشته و عمل کرده است. خلقت

حضرت بهاء الله تعلیم میفرمایند که عالم وجود بدایت زمانی ندارد و مستمراً مستفیض از فیض تجلی صادر از علّت العلل است. خالق همیشه خلق داشته و خواهد داشت عوالم و انظمه میآیند و میروند ولی عالم وجود باقی است. آنچه ترکیب یابد پس از زمانی تحلیل میشود ولی اجزاء مرکبه باقی میماند. خلق عالمی از عوالم یا گلی یا هیکل انسانی از عدم صرف نیست بلکه عبارت از اجتماع عناصری است که قبلاً متفرّق بوده و ظهور شیء

است که از عرصه کمون بعالم شهود آمده است . این عناصر بار دیگر بتدریج متلاشی میشود یعنی صورت آن از میان می‌رود ولی حقیقت چیزی نابود نمیشود دائماً ترکیبات و صورتهای جدید از تلاشی ترکیبات و صورتهای قدیم بوجود می‌آید .

حضرت بهاءالله عقیده دانشمندانی را که معتقدند تاریخ خلقت کره زمین نه شش هزار سال بلکه میلیونها و بلیونها سال است تأیید میفرماید . فرضیه تکاملی قوه خلاقه را انکار نمیکند و فقط سعی میکند طریقه ظهور آنرا توجیه کند . و داستان عجیب تکوین کائنات مادی که منجمین و زمین شناسان و دانشمندان طبیعی و علم الحیات بتدریج اسرار آنرا بر ما مکشوف میدارند هرگاه بدرستی مورد مطالعه قرارگیرد بمراتب بیش از آنچه در کتب عهد عتیق بطور مبهم و بسیط نوشته شده میتواند نظر اعجاب و احترام و نیایش ما را برانگیزد . ولکن شرحی که در سفر تکوین از زمان قدیم نوشته شده این مزیت را داشت که با اشاراتی رمزی و بسیط معانی اصلی و روحانی آن داستان را نشان میداد بعین مانند نقاش ماهری که با چند حرکت قلم مو حالاتی را روی صفحه مجسم کند که شخص عادی هر قدر دقت کند و زحمت بکشد ابداً از عهده ترسیم آن بر نیاید . اگر صورت ما را از درک معانی روحانی باز دارد بهتر آنست از آن چشم بپوشیم ولی هرگاه بمعانی اصلی و حقیقت کلیه موضوع پی بریم آنوقت وقوف و اطلاع بر تفصیل و دقایق بیشتر باعث ازدیاد بصیرت و نورانیت ذهن ما خواهد شد و بجای یک طرح کلی یک تصویر عالی و روشن خواهیم داشت .

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

" بدانکه یک مسئله از غوامض مسائل الهیه اینست که این عالم وجود یعنی این کون غیر متناهی بدایتی ندارد ... ربّ بی مرئوب تصوّر نشود ، سلطنت بی رعیت تحقق ننماید ، معلّم بی متعلّم تعین نیابد ، خالق بی مخلوق ممکن نگردد ، رازق بی مرزوق بخاطر نیاید زیرا جمیع اسما و صفات الهیه مستدعی وجود کائناتست . اگر وقتی تصوّر شود که کائناتی

ابداً وجود نداشته است این تصوّر انکار الوهیت الهیه است. و از این گذشته عدم صرف قابل وجود نیست. اگر کائنات عدم محض بود وجود تحقق نمییافت. لهذا چون ذات احدیت یعنی وجود الهی ازلی است سرمدی است یعنی لا اول له ولا آخر له است البتّه عالم وجود یعنی این کون نامتناهی را نیز بدایت نبوده و نیست. بلی ممکن است جزئی از اجزاء ممکنات یعنی کره ای از کرات تازه احداث شود یا اینکه متلاشی گردد اما سائر کره‌های نامتناهی موجود است عالم وجود بهم نمیخورد منقرض نمیشود بلکه وجود باقی و برقرار است. و چون کره‌ای از این کرات بدایتی دارد حکماً نهایتی دارد زیرا از برای هر ترکیبی چه کلی و چه جزئی لابد از تحلیل است نهایتش اینست که بعضی ترکیبها سریع التّحلیل است و بعضی بطیء التّحلیل و الاً ممکن نیست شیئی ترکیب شود بتحلیل نرود " (۱۶) .

نشو و ترقی انسان

حضرت بهاء الله همچنین عقیده دانشمندان علم الحیات را مشعر بر اینکه در نشو و ترقی انواع موجودات تاریخ پیدایش انسان بمیلیونها سال قبل میرسد، تأیید مینمایند. جسم انسانی ظاهراً از شکلی ساده و مهین آغاز گردیده و در طی نسلهای بیشمار مرحله بمرحله نشو و نما و بیش از پیش انسجام یافته و بر ظرافت اندام افزوده تا بصورت انسان امروزی در آمده است. جسم هر فرد انسانی بهمین ترتیب از یک سلسله مراحل گذشته از نطفه که ماده لزج مدور و صغیر است شروع و بهیکل انسان کامل منتهی میشود. و هرگاه این موضوع در مورد فرد صادق است و قابل انکار نیست چرا باید تصدیق نظیر این رشد و نما را برای انواع موجودات باطل و وهن آور بدانیم ؟ و البتّه این موضوع بکلی غیر از آنست که ادّعا شود انسان از نسل

---

(۱۶) مفاوضات فصل " عالم وجود بدایتی ندارد ، مبدأ انسان " صفحات ۱۳۶-۱۳۷ .

میمون آمده است . ممکن است نطفهٔ انسان وقتی شباهت به ماهی با باله‌های شناور و دم داشته ولی این دلیل نمیشود که ماهی است بلکه نطفهٔ انسانی است . بهمین قسم نوعیت انسان ممکن است در مراحل مختلفهٔ دورهٔ طولانی نشو و ارتقای خود بصورت ظاهر شباهتی بانواع حیوانات پست داشته ولی در عین حال نوع ممتاز بوده و دارای قوهٔ فطریهٔ مکنونهٔ قابل نشو و ارتقاء بصورتی که ما امروز میبینیم بوده است بلکه یقین است در مستقبل ایام بدرجات بالاتر نائل خواهد گردید . حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

" این کرهٔ ارض به هیأت حاضره واضح است که یک دفعه تکون نیافته است بلکه بتدریج این موجود کلی اطوار مختلفه طی نموده تا آنکه به این مکملیت جلوه یافته ... انسان در بدو وجود در رحم کرهٔ ارض مانند نطفه در رحم مادر بتدریج نشو و نما نموده و از صورتی بصورتی انتقال کرده و از هیئتی بهیئتی تا آنکه باین جمال و کمال و قوا و ارکان جلوه نموده . در بدایت یقین است که باین حلاوت و ظرافت و لطافت نبوده است بلکه بتدریج باین هیئت و شمایل و حسن و ملاحظت رسیده است ... وجود انسان در این کرهٔ ارض از بدایت تا باین هیئت و شمایل و حالت رسیده لابد مدتی طول کشیده ... ولی از بدو وجودش نوع ممتاز بوده است ... بر فرض اینکه اعضای اثری موجود و محقق گردد دلیل بر عدم استقلال و اصالت نوع نیست نهایتش اینست که هیئت و شمایل و اعضای انسان ترقی نموده است ولی باز نوع ممتاز بوده انسان بوده نه حیوان " (۱۷) .

و دربارهٔ داستان آدم و حوا چنین میفرمایند :

" این حکایت را اگر بمعنی ظاهر عبارات مصطلح بین عوام گیریم در نهایت غرابت است و عقل در قبول و تصدیق و تصور آن معذور . زیرا چنین ترتیب و تفصیل و خطاب و عتاب از شخص هوشمندی مستبعد است تا چه رسد بحضرت الوهیت الوهیتی که این کون نامتناهی را در اکمل

صورت ترتیب داده و این کائنات نامتناهی را در نهایت نظم و اتقان و کمال آراسته ... لهذا این حکایت آدم و حوا و تناول شجره و خروج از جنت جمعاً رموز است و از اسرار الهیه و معانی کلیه و تأویل بدیعه دارد " (۱۸) .

#### جسم و روح

تعالیم بهائی درباره جسم و روح و زندگی بعد از مرگ با نتایجی که از تحقیقات معرفت النفس بدست آمده کاملاً تطبیق میکند. و چنانکه دیدیم تعلیم میدهد که مرگ عبارت از تولد جدید یا خلاصی از زندان بدن و دخول در زندگی وسیعتر است و ترقیات در حیات اخروی نامحدود است. در این باره شواهد علمیه بسیار بتدریج فراهم آمده است که بنابر عقیده محققین بیطرف و منقدین وسیع النظر برای اثبات حقیقت حیات بعد از ممات و ادامه حیات و فعالیت روح و قوه ادراک پس از انحلال جسد عنصری کاملاً کفایت میکند و چنانچه ف. و. ه. مایرز (۱۹) در کتاب خود موسوم به " شخصیت انسانی " (۲۰) که بیشتر مطالعات " انجمن تحقیقات روانی " (۲۱) را در آن بطور اختصار ذکر کرده چنین مینویسد:

" مشاهده و تجربه و استنتاج بسیاری از محققین و از جمله خود مرا عقیده مند نموده که نه تنها میان ارواح نفوس حاضره در روی زمین بلکه میان ارواح و نفوس موجوده در روی زمین و ارواح متصاعدین ارتباط مستقیم و مخابره روحی موجود است و این کشفی است که راه را برای درک الهام هموار میسازد ...

(۱۸) مفاوضات ، " فصل سؤال از مسئله حضرت آدم و اکل شجره " ، صفحه ۹۳ .

(۱۹) F. W. H. Myers " Human Personality " (۲۰)

(۲۱) " Psychological Research Society "



نشان دادیم که در میان فریبکارها و فریب نفس و خدعه و تصوّرات باطل باز از عالم ارواح بعضی ظهورات و بروزات حقیقی بما میرسد ... بطریق اکتشاف و الهام موقتاً بعضی نکات نسبت به نفوس متصاعده‌ای که ما توانسته‌ایم با آنها ارتباط حاصل کنیم بثبوت رسیده است. مقدّم و مهمتر از همه آنکه لا اقلّ من میتوانم اظهار عقیده کنم که وضع آنها عبارت از ترقّی بی پایانی است در طریق کمال و محبّت - علاقه و محبّشان باین دنیا برقرار است و این عشق و علاقه بحدّ عبادت و پرستش میرسد ... شرّ در نظر آنها ظاهراً کمتر موحش است تا خصلتی پست و دون و بصورت هیچ قدرتمندی عرض اندام نکند بلکه حالت جنونی است که ارواح عالیه سعی میکنند نفس منحرف را از آن نجات دهند. در آنجا احتیاج بعذاب و عقاب نار نیست آگاهی بنفس مجازات و مکافات انسانی است یعنی خودآگاهی و نزدیکی یا دوری از ارواح آشنایان. زیرا در آن عالم محبّت فی الواقع بقاء ذاتی دارد و ارتباط با ارواح مقدّسه نه تنها زینت بلکه عامل حیات ابدی است. و از قوانین علم مخایره با ارواح چنین استنتاج میشود که رابطه با ارواح هم اکنون در این عالم میسر است و هم اکنون محبّت ارواح متصاعده دعای ما را بیجواب نمیگذارد و هم اکنون خاطرات محبّت آمیز ما محبّتی که خود بمنزله دعاست ارواحی را که از قید تن رهائی یافته‌اند در طریق علوّ درجات تقویت و تأیید میکند."

توافق میان این نظریه که مبتنی بر تحقیقات دقیق علمی است و تعالیم بهائی حقیقتاً شایان تمعّن و جالب است.

وحدت نوع بشر

" همه باریک دارید و برگ یک شاخسار ". این یکی از بیانات

مخصوصه مشخصه حضرت بهاءالله است و نظیر آن این بیان است: " لیس

الفخر لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم ". اتّحاد و ارتباط نوع انسان با تمام

مخلوقات خداوند ، اسّ اساس تعالیم بهائی است . و در اینجا باز موافقت و هم‌آهنگی حقیقی میان دیانت و علم واضح و آشکار میشود . هر قدر علم پیشرفت میکند وحدت کائنات و ارتباط ارکان و اجزای آن بیش از پیش بوضوح می پیوندد . علم افلاک با علم فیزیک و فیزیک با علم شیمی و شیمی با زیست شناسی و زیست شناسی با روانشناسی و غیره و غیره همه بطور انفکاک ناپذیر بهم مربوطند . هر اکتشاف جدید در یک عرصه تحقیق نور و روشنائی تازه بمیدانهای دیگر میبخشد . درست همانطور که علم فیزیک نشان داده که هر ذره ماده در این جهان در هر ذره دیگری فعل و انفعال دارد هر قدر هم آن ذره دیگر کوچک یا دور باشد . بهمین قسم علم روانشناسی کشف کرده که هر روحی در این جهان بر هر روح دیگر نافذ و مؤثر است . پرنس کروپاتکین (۲۲) در کتاب خود موسوم به " کمک متقابل " (۲۳) بوضوح تمام ثابت میکند که حتی میان حیوانات پست کمک متقابل برای ادامه حیات نهایت ضرورت دارد . و در مورد انسان پیشرفت تمدن بستگی بآن دارد که دشمنی متقابل تبدیل بکمک متقابل گردد " فرد برای همه و همه برای افراد " این تنها اساسی است که سبب ترقی و تقدّم جامعه است .

عصر اتحاد

تمام علائم زمان نشان میدهد که ما در آستانه عصر جدیدی از تاریخ بشریت قرار گرفته ایم . تا کنون شاهباز جوان عالم انسانی در آشیان کهن بر صخره صمّاء خودخواهی و ماده پرستی مقرر گرفته بود و از گشودن شهرهای خود ترس و هراس داشت و همواره پرواز بعالم بالاتر را آرزو مینمود و هر روز بیش از پیش از قید تقالید و تعصبات رنج میکشید . ولی

اکنون زمان اسارت بانتها رسیده و میتوانند با بالهای ایمان و عقل و درایت در آسمانهای محبت روحانی و حقیقت پرواز نمایند. این طیر دیگر مانند پیش که پرهایش نروئیده بود اسیر خاک نخواهد بود بلکه بمیل خود در فضاهاى لانهایه و با آزادی جان و وجدان پرواز خواهد کرد. معذک هرگاه قرار باشد پروازش مطمئن و استوار باشد یک چیز لازمست و آن اینست که بالهایش باید نه تنها قوی و نیرومند باشد بلکه باید با هم آهنگی و توازن کامل عمل نماید چنانچه حضرت عبدالبهاء میفرمایند: ببال واحد طیران نتواند. اگر چنانچه ببال دین پرواز کند به خارزار تقالید و مجاز فرود آید و اگر ببال علم طیران نماید در شوره زار مادّی سرگردان ماند.

توافق کامل میان دین و علم شرط ضروری برای وصول بمقامات عالیّه حیات عالم انسانی است. و هر وقت تحقّق یابد و اطفال نه تنها علم و صنعت بیاموزند بلکه بمحبت نوع بشر پرورش یافته با کمال رضا و رغبت باطاعت از اراده الهی چنانکه در سیر تکاملی تعالیم انبیا نازل شده، دلالت گردند، تنها در آن موقع است که ملکوت الهی بر روی زمین استقرار یابد و اراده و مشیت الله چنانکه در آسمانست جاری گردد و تنها در آن موقع است که صلح اعظم مواهب و برکات خود را بعالمیان مبذول خواهد داشت.

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

" جمیع تقالید ادیان مخالف عقل و علم است نه حقیقت ادیان. و از این تقالید این مفاسد حاصل شده است که سبب بغض و عداوت بین بشر گشته. و الا اگر دین را بعلم تطبیق میکردند حقیقت ظاهر میشد و ظهور حقیقت سبب ازاله خلاف میگشت و بغض دینی ابداً نمیماند بلکه بشر در نهایت الفت و محبت با هم آمیزش میکردند " (۲۴).



نبوّاتی که با امر بهائی تحقیق یافته است

" ظهور اسم اعظم حضرت بهاءالله موعود جمیع کتب و صحف الهیّه است که در تورات و انجیل و قرآن بظهورش خبر داده شده است " (۱) .  
تفسیر نبوّات

واضح است که تفسیر نبوّات انبیا مشکل است و در هیچ موضوعی عقاید علما اینقدر مختلف و متشکّث نبوده است ، تعجّبی هم ندارد زیرا بموجب نصّ آیات نازله بسیاری از نبوّات عباراتی مذکور شده که پیش از تحقیق درک و فهم آنها بطور کامل غیر ممکن بوده است و حتّی پس از تحقیق نیز تنها صاحبان قلوب صافیه و کسانیکه از قید تعصّب آزاد بوده اند توانسته اند بآن پی برند چنانکه در آخر رؤیای دانیال مذکور است :

" اما تو ای دانیال کلام را مخفی دار و کتاب را تا زمان آخر مهر کن .

بسیاری بسرعت تردّد خواهند نمود و علم افزوده خواهد گردید ... و من شنیدم اما درک نکردم . پس گفتم ای آقایم آخر این امور چه خواهد بود؟ او جواب داد که ای دانیال برو زیرا این کلام تا زمان آخر مخفی و مختوم شده است " (۲)

(۱) مضمون بیان مبارک حضرت عبدالبهاء در بسیاری از الواح و خطابات ( ترجمه ) .

(۲) سفر دانیال ۱۲/۴-۱۰ .

هرگاه خداوند نبوّات را تا میقات معین مختوم داشته و تفسیر آنرا حتی بر انبیائی که آن نبوّات را اظهار داشته اند کاملاً مکشوف نساخته ما نباید انتظار داشته باشیم که جز مظهر ظهور الهی کسی دیگر بتواند ختم را برداشته و معانی مکنونه در قوالب امثال و نبوّات را آشکار و عیان سازد .  
 تمعن در تاریخ نبوّات انبیا و سوء تعبیراتی که در قرون گذشته و ظهورات سابقه از آنها شده توأم با اندازات علنی خود انبیا باید ما را بر آن دارد که درباره تصدیق آراء و اظهارات علمای دینی و مفهوم حقیقی آن بیانات و طرز تحقیق آنها بسیار محتاط باشیم . از طرف دیگر هرگاه شخصی ظاهر شود و ادعا کند نبوّات انبیا بظهورش تحقّق یافته شرط عقل اینست که دعوی او را با فکری آزاد و بدون تعصّب مورد بررسی قرار دهیم . هرگاه آن شخص مدعی کاذب باشد خدعه و فریب او بزودی آشکار شده و ما ضرری نخواهیم دید ولی وای بحال کسانی که از روی غفلت و جهالت مظهر ظهور الهی را از در برانند زیرا صورت و زمان آمدن او مطابق انتظار ایشان نباشد .  
 وقایع دوره حیات و بیانات حضرت بهاء الله گواهی میدهد که آن حضرت موعود منتظر جمیع کتب مقدّسه بوده و قدرت شکستن ختم نبوّات انبیا و فکّ ریحی مختوم اسرار الهیه را داشته اند . لهذا بر ماست که بیانات آن حضرت را بشنویم و در پرتو توضیحات و تبیینات حضرتش درباره اظهارات و کلمات انبیای گذشته که بآن آشنا و مأنوسیم ولی اغلب مرموز است ، تمعن و تفرّس کنیم .  
 معجی ء ربّ

" معجی ء ربّ در آخر الزّمان از مواعید الهیه است که همه انبیا از قدیم الایام منتظر آن بوده و بهترین و با شکوه ترین نعمات خود را بخاطر آن سروده اند . حال بینیم مقصود از " معجی ء ربّ " چیست . یقین است که

خداوند در همهٔ ازمان و در همه حال با بندگان خود بوده چنانکه در قرآن میفرماید " و نحن اقرب الیه من جبل الوریث " (۳). ولی خداوند منزّه و مقدّس از آنست که انسان او را ببیند یا بیانات او را بشنود و حضور او را درک کند مگر آنکه بهیچلی مشهود ظاهر شود و بزبان بشر با آنها تکلم نماید. و سنت الهی بر این جاری بوده که همواره برای ابراز صفات و کمالات عالیّه خود در هیکل انسانی تجلّی نموده است. هر یک از پیغمبران واسطهٔ فیض الهی بوده که بآن وسیله خداوند بچشم بندگان ظاهر و با آنها تکلم میفرموده است. حضرت مسیح همین واسطه بود و مسیحیان بدرستی ظهور او را ظهور حقّ دانسته اند زیرا در او جمال الهی را میدیدند و از لبهای او ندای الهی را میشنیدند. حضرت بهاء الله میفرماید که مجیء ربّ الجنود پدر ابدی و خالق و منجی عالم که طبق نبوّات انبیاء در آخر الزّمان باید بوقوع پیوندد جز ظهور الهی در هیکل بشری مفهوم دیگری ندارد چنانکه سابقاً در هیکل عیسیای ناصری ظهور کرد. تنها در این زمان ظهور او کاملتر و تجلّی او بیشتر است و حضرت مسیح و جمیع پیغمبران گذشته برای این آمدند که قلوب مردم را برای این ظهور آماده سازند.

نبوّات دربارهٔ حضرت مسیح

چون یهود از درک معانی نبوّات دربارهٔ سلطنت مسیح محروم ماندند از نفس آن حضرت اعراض نمودند. حضرت عبدالبهاء میفرماید: " هنوز یهود منتظر ظهور ماشیه اند و شب و روز العجل العجل میگویند. وقتی که مسیح آمد حکم بقتلش دادند و او را شهید نمودند و گفتند این مسیح شخص موعود منتظر نیست. زیرا وقتیکه مسیح ظاهر شود علامات و معجزات بر حقیقتش شهادت دهند. مسیح باید از مدینه نامعلومی پدید

شود و بر عرش داود جالس گردد و با شمشیری از فولاد و عصای آهنین حکمرانی کند مکمل شرایع پیغمبران خواهد بود و فاتح شرق و غرب است یهود یعنی شعب الله را عزیز کند و در زمانش صلح و آسایش بدرجه‌ای رسد که بین انسان و حیوان عداوتی نماند گرگ و میش از یک چشمه بنوشند و همهٔ بندگان خدا آسوده شوند ... این اقوال و افکار یهود بود و سبب این بود که معانی حقیقی کتب مقدسه را نمیفهمیدند الفاظ را از بر نموده بودند اما از روح حیات بخش کلمه‌ای ادراک نمی‌کردند. حال بشنوید تا معنی آنرا برای شما بیان کنم: بحسب ظاهر اگر چه مسیح از ناصره آمد و از محلی معلوم اما از آسمان آمد از بطن مریم تولد یافت اما روحش از آسمان بود. شمشیرش لسانش بود و با آن شمشیر بین ابرار و اشرار و حق از باطل و مؤمن از کافر و نور از ظلمت را جدا نمود. کلمه‌اش سیف قاطع بود و عرشی که بر آن جلوس فرمود تخت سلطنت ابدی بود که الی الابد آن سلطنت مسیح برقرار خواهد بود آسمانی بود نه زمینی هر چه ارضی است زوال یابد اما آنچه آسمانیست زائل نشود. شریعت موسی را تفسیر و تکمیل کرد و شرایع انبیا را اکمال نمود بکلمه‌اش غالب بر شرق و غرب شد ملکوتش ابدیست. یهودیان مؤمن را عزیز کرد مردمانی حقیر و ذلیل بودند و بانسایشان باو بزرگواری و عزت ابدیه یافتند. و اما حیواناتی که بایستی با یکدیگر الفت یابند مقصود طوائف و مللی بود که سابقاً در نزاع و قتال بودند و بعد بمحبت و مهربانی از معین واحد ماء حیات را از سرچشمهٔ ابدی مسیح نوشیدند " (۴). اکثر مسیحیان این تفسیرات نبوات مسیحانی را چون تطبیق بر مسیح شود تصدیق میکنند ولی دربارهٔ نبوات مشابه مربوط بر جعت مسیح در یوم آخر اغلب همان روش یهودیان را پیش میگیرند و منتظرند این آیات معجزه‌آسا در عالم مادی آشکار شود و نبوات حرفاً بصورت ظاهر تحقق یابد.

---

(۴) خطابهٔ مبارک در پاریس نقل از کتاب " " Paris Talks صفحات ۵۴ تا ۵۶ ترجمه .



نبوّات دربارهٔ حضرت باب و حضرت بهاءالله

بموجب تفاسیرات بهائی نبوّات مربوط به " زمان آخر " و " ایام آخر " " مجیء ربّ الجنود " و " پدر ابدی " فقط مربوط بظهور حضرت مسیح نیست بلکه بالاخص بظهور حضرت بهاءالله راجع است. مثلاً این نبوّات معروف اشعیا را ملاحظه کنید که میفرماید " قومیکه در تاریکی سالک میبودند نور عظیمی خواهند دید و بر ساکنان زمین سایهٔ موت نور ساطع خواهد شد ... زیرا که یوغ بار او را و عصای گردنش یعنی عصای جفاکنندهٔ وی را شکستی چنانکه در روز مدیان کردی. زیرا همهٔ اسلحهٔ مسلّحان در غوغاست و رُخوت ایشان بخون آغشته است اما برای سوختن و هیزم آتش خواهند بود. زیرا که برای ما ولدی زائیده و پسری بما بخشیده شد و سلطنت بر دوش او خواهد بود و اسم او عجیب و مشیر و خدای قدیر و پدر سرمدی و سرور سلامتی خوانده خواهد شد. ترقّی سلطنت و سلامتی او را بر کرسی داود و بر مملکت وی انتها نخواهد بود تا آنرا بانصاف و عدالت از آلان تا ابد الآباد ثابت و استوار نماید. غیرت ربّ الجنود این را بجا خواهد آورد " (۵).

این یکی از نبوّاتی است که غالباً بظهور حضرت مسیح نسبت داده شده. هر چند قسمتی از آن با ظهور حضرت مسیح هم مطابق است ولی با اندک تفرّس و بررسی مشهود میشود که با ظهور حضرت بهاءالله بمراتب بیشتر و کاملتر منطبق است. شکی نیست که حضرت مسیح کوکب نورانی و منجی جهان بود ولی هنوز پس از قریب دو هزار سال که از ظهورش میگذرد اکثریت مردم دنیا در تاریکی بسر میبرند و بنی اسرائیل و بسیاری دیگر از بندگان خدا تحت تسلط ستمکاران بناله و زاری مشغولند. از طرف دیگر در چند عقد اول دور بهائی نور حقیقت شرق و غرب را روشن ساخته و بشارات ابوت خداوند و اخوت و برادری نوع بشر بتمام اقالیم جهان

---

(۵) کتاب اشعیا ، ۲/۹-۸.

متواصل گشته حکومت‌های جابره مستبدّه و ازگون شده و فکر وحدت عالم انسانی تولّد یافته و بجمع ملل و امم ستم‌دیده و رنج کشیده جهان نوید می‌دهد که بالاخره موجبات آسایش و راحت آنها فراهم گردد. جنگ بزرگ عمومی که از سال ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ با استعمال آلات بی سابقه جهنمیّه و مواد شیمیائی مایع و بمبهای آتش زا و سوخت ماشین آلات جهان را بوحشت و زلزله انداخت ، فی الحقیقه همان " سوختن و هیزم آتش " بود. (۶) حضرت بهاءالله در آثار خود با توضیح و تشریح مفصل مشاکل حکومت و اداره امور مملکت و ارائه راه حلّ آن مشاکل بنحوی که حضرت مسیح هرگز بآن نپرداختند، حکومت را بردوش خود گرفته مصداق این نبوت واقع شدند که " سلطنت بردوش او خواهد بود ". اما در خصوص القاب " پدر سرمدی " و " سرور سلامتی " حضرت بهاءالله بکرات ظهور خود را همان ظهور پدر آسمانی خوانده که حضرت مسیح و اشعیا بآن اشاره فرموده‌اند در حالیکه حضرت مسیح همواره خود را ابن خوانده است. و همچنین حضرت بهاءالله اعلام میفرمایند که رسالت آن حضرت استقرار صلح بر روی زمین است در حالیکه حضرت مسیح فرمود " نیامده‌ام تا سلامتی بگذارم بلکه شمشیر را " (۷) . قدر مسلم آنست که در تمام دوره دیانت مسیحی جنگها و منازعات مذهبی فراوان بوده است . جلال خداوند

کلمه " بهاءالله " در زبان عربی معنی " جلال خداوند " است و همین کلمه است که غالباً انبیای بنی اسرائیل برای موعودی که باید در ایام آخر

(۶) جنگ دوم جهانی با استعمال بمب اتمی تحقّق این نبوت را فی الحقیقه بار دیگر اثبات نمود .  
(۷) انجیل متی ، ۳۴/۱۰ .

بیاید استعمال کرده‌اند. چنانکه در باب چهلم از کتاب اشعیا مذکور است :  
 " تسلّی دهید، قوم مرا تسلّی دهید. خدای شما میگوید. سخنان دلاویز  
 باورشلیم گوئید و او را ندا کنید که اجتهاد او تمام شده و گناه وی آمرزیده  
 گردیده و از دست خداوند برای تمامی گناهانش دوچندان یافته است.  
 صدای ندا کننده در بیابان، راه خداوند را مهیا سازید و طریقی برای خدای  
 ما در صحرا راست نمائید. هر درّه ای برافراشته و هر کوه و تلی پست خواهد شد  
 و کجیها راست و ناهمواریها هموار خواهد گردید و " جلال خداوند " مکشوف  
 گشته تمامی بشر آنرا با هم خواهند دید . "

از این نبوّت هم مانند نبوّت سابق در ظهور مسیح و مبشرش یحیی  
 تعمید دهنده تنها قسمتی تحقّق یافته. برای اینکه در ایام مسیح جهاد  
 اورشلیم پایان نرسید و قرن‌ها تا بحال ذلّت و وقایع تلخ آن استمرار داشت  
 ولکن با ظهور حضرت باب و حضرت بهاءالله آثار تحقّق کامل آن شروع  
 شده. زیرا از همین حالا اشراقات صبح نورانی بر اورشلیم دمیده و دورنمای  
 صلح آینده و پر مجد و عظمت آن اطمینان بخش است .

نبوّات دیگر چنین حکایت میکنند که منجی اسرائیل " جلال  
 خداوند " از جانب شرق یعنی محلّ اشراق شمس باراضی مقدّسه میآید.  
 و جالب این است که حضرت بهاءالله در ایران که مشرق فلسطین و جانب  
 اشراق شمس است ظاهر شدند و از آنجا بارض مقدّس آمدند و بیست  
 و چهار سال اواخر عمر خود را در آنجا گذرانیدند. هرگاه باختیار خود  
 و بازادی آمده بود ممکن بود مردم بگویند خدعه شخص کاذبی بوده که  
 میخواست عمل خود را با نبوّات تطبیق دهد. ولی آن حضرت منفی و مسجون  
 بآنجا فرستاده شدند و از طرف پادشاه ایران و سلطان عثمانی سرگون گردیدند  
 بقسمی که بهیچوجه بخاطر کسی خطور نکند که نقشه‌ای در کار بوده  
 است تا در اثبات دعوی حضرت بهاءالله بعنوان ظهور " جلال خداوند "  
 که از طرف پیغمبران نبوّت شده دلائلی فراهم گردد .

در نبوّات اشعیا و یرمیا و حزقیل و زکریّا اشاراتی مشاهده میشود بشخصی که غصن نامیده میشود و این اشارات را غالباً مسیحیان بحضرت مسیح منسوب کرده‌اند در حالیکه بهائیان معتقدند که بخصوص بحضرت بهاءالله راجع است .

مفصل‌ترین نبوّات تورات راجع بغصن در باب یازدهم کتاب اشعیاست باین شرح : " و نهالی از تنه یسی بیرون آمده شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شگفت و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوّت و روح معرفت و ترس خداوند ... کمربند کمربند عدالت خواهد بود و کمربند میانش امانت و گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر پرواری با هم و طفل کوچک آنها را خواهد راند ... و در تمامی کوه مقدّس من ضرر و فسادى نخواهند کرد زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود مثل آبهایی که دریا را میپوشاند ... و در آنروز واقع خواهد شد که خداوند بار دیگر دست خود را دراز کند تا بقیّه قوم خویش را از آشور و مصر و فترّوس و حبش و عیلام و شنعار و حمات و از جزیره‌های دریا باقی مانده باشند باز آورد و بجهت امّتها علمی برافراشته رانده شدگان اسرائیل را جمع خواهد کرد و پراکندگان یهود را از چهار طرف جهان فراهم خواهد آورد " (۸) .

حضرت عبدالبهاء درباره این نبوّت و نبوّات نظیر آن راجع بغصن چنین میفرمایند :

" و از جمله وقایع جسمیه که در یوم ظهور آن نهال بیهمال وقوع خواهد یافت علم الهی بجمیع امّتها بلند خواهد شد یعنی جمیع ملل و قبائل

در ظلّ آن علم الهی که نفس آن نهال ربّانی است درآیند و ملت واحد گردند و ضدّیت دینیّه و مذهبیّه و مباینت جنسیّه و نوعیّه و اختلافات وطنیّه از میان برخیزد کلّ دین واحد و مذهب واحد و جنس واحد و قوم واحد شوند و در وطن واحد که کره ارض است ساکن گردند . صلح و آشتی عمومی در بین جمیع دول حاصل گردد و آن نهال بیهمال جمیع اسرائیل را جمع خواهد کرد یعنی اسرائیل در دوره آن در ارض مقدّس جمع خواهند شد و امت یهود که در شرق و غرب و جنوب و شمال متفرّقند مجتمع شوند . حال ملاحظه نمائید که این وقایع در دوره مسیح واقع نگشته زیرا امتها در زیر علم واحد که آن نهال الهی است در نیامدند و در این دوره ربّ الجنود کلّ ملل و امم در ظلّ این علم وارد خواهند گشت . و همچنین اسرائیل پراکنده در جمیع عالم در دوره مسیحی در ارض مقدّس مجتمع نشدند اما در بدایت دوره جمال مبارک این وعد الهی که در جمیع کتب انبیا منصوص است بنای ظهور گذاشته . ملاحظه مینمائید که از اطراف عالم طوایف یهود بارض مقدّس آیند و قرایا و اراضی تملک نموده سکنی کنند و روز بروز در ازدیادند بقسمی که جمیع فلسطین مسکن آنان گردد " (۹) .

یوم الله

کلمه یوم در عباراتی نظیر " یوم الله " و " یوم آخر " بمعنی دوره شریعت تعبیر شده است . هر یک از مؤسّسین بزرگ ادیان " یومی " مخصوص بخود داشته است . هر یک مانند خورشید است و تعالیمش را مطلع و مشرقی است که حقایق مکنونه اش بتدریج و بیش از پیش افکار و قلوب مردم را روشن مینماید تا باعلی رتبه نفوذ خود میرسد و از آن پس متدرّجاً رو بتاریکی نهاده سوء تعبیر و فساد در آن راه مییابد و ظلمت بر بسیط زمین

---

(۹) مفاوضات ، فصل " تفسیر اصحاب یازدهم اشعیا " صفحات ۵۱-۵۳ .

سایه می افکند تا خورشید یوم جدیدی طلوع نماید. و روز ظهور مظهر کَلّی الهی "یوم آخر" است بجهت اینکه روزی است که پایان ندارد و شام آنرا از عقب نباشد آفتابش هرگز افول ننماید بلکه ارواح نفوس را در این عالم و در عالم بعد نورانی میسازد. در حقیقت هیچیک از شمس روحانی را غروبی نیست شمس موسی و عیسی و محمد و تمام پیغمبران دیگر هنوز با شعاعی ساطع در آسمان روحانی میدرخشند و تنها ابرهای تیره خاکی نورانیت و درخشش آنها را از مردم روی زمین مخفی داشته است. اکنون شمس ظهور کَلّی حضرت بهاءالله این غمام را عاقبت پراکنده خواهد کرد بطوریکه اهل تمام ادیان از نورانیت جمیع انبیا بهره مند شوند و بالاتفاق خدای واحد را که نورش از مرایای جمیع انبیا تجلی نموده پرستش کنند.

یوم الجزاء

حضرت مسیح بسیار درباره یوم جزاء با مثال سخن گفته از جمله میفرماید:

"پسر انسان خواهد آمد در جلال پدر خویش ... و در آنوقت هرکسی را موافق اعمالش جزا خواهد داد" (۱۰). و آنروز را بموسم حصاد تشبیه نموده که کرکاسها را در آتش میسوزانند و گندم را در انبارها ذخیره میکنند، میفرماید:

"همانطور در عاقبت این عالم خواهد شد که پسرانسان ملائکه خود را فرستاده همه لغزش دهندگان و بدکاران را جمع خواهند کرد و ایشان را به تنور آتش خواهند انداخت جائیکه گریه و فشار دندان بود. آنگاه عادلان در ملکوت پدر خود مثل آفتاب درخشان خواهند شد" (۱۱).

---

(۱۰) انجیل متی، ۲۷/۱۶.

(۱۱) انجیل متی، ۴۰/۱۳-۴۳.

عبارت " عاقبت عالم " که در این قبیل موارد در متون معتبر کتاب مقدس ذکر شده بسیاری را بر آن داشته که تصوّر کنند که چون روز جزا رسد کره خاک ناگهان منهدم خواهد شد. ولی این تصوّر بدون شک اشتباه است و ترجمه صحیح این عبارت ظاهراً باید " انقضاء یا پایان دور " باشد. زیرا حضرت مسیح تعلیم میدهد که ملکوت پدر بر روی زمین استقرار خواهد یافت چنانکه در آسمانست و میفرماید دعا کنیم " ملکوت تو بیاید و اراده تو چنانکه در آسمان است بر روی زمین نیز کرده شود " (۱۲). در مثل تاکستان وقتی پدر یعنی مالک تاکستان میآید تا دهقانان شیریر را هلاک کند تاکستان را که عالم باشد خراب نمیکند بلکه آنرا بدهقانان دیگر میسپارد تا در موسم خود میوهها را باو بدهند. لهذا معلومست که زمین نباید متلاشی و منهدم شود بلکه باید آباد و احیا گردد. حضرت مسیح در جای دیگر درباره آنروز میفرماید " در معاد وقتیکه پسرانسان بر کرسی جلال نشینند " (۱۳) و پطرس قدیس از آن بعنوان " اوقات استراحت " و " زمان معاد همه چیز که خداوند از بدو عالم بزبان جمیع انبیای مقدس خود از آن اخبار نمود " (۱۴). یاد کرده است، این روز جزا که حضرت مسیح از آن سخن گفته، محققاً همان آمدن " ربّ الجنود " پدر آسمانی است که اشعیا و سایر انبیای عهد عتیق از آن خبر داده‌اند. و آن زمان مجازات مهیب شیریران است و در عین حال زمانی است که عدالت مستقرّ شده و حقّ و حقیقت در روی زمین چنانکه در آسمانست حکمفرما خواهد بود. بر حسب تفسیر بهائی ظهور هر یک از مظاهر الهیه روز جزاست. ولی ظهور مظهر کلی الهی یعنی حضرت بهاءالله روز جزای عظیم برای این

(۱۲) انجیل متی ، ۱۱-۱۰/۶ . (۱۳) انجیل متی ، ۲۸/۱۹ .

(۱۴) اعمال رسولان ، ۲۱-۲۰/۳ .

دور جهانست که ما در آن زندگی میکنیم و صوت صافور که حضرت مسیح و حضرت محمد و بسیاری از پیغمبران دیگر از آن صحبت میکنند همانا ندای مظهر ظهور الهی است به اهل آسمان و زمین چه آنانکه در قالب عنصری بوده و چه نفوسی که آنرا ترک گفته باشند. و لقاء الله که بوسیله مظهر ظهور او برای کسانی که طالب لقاء الهی هستند حاصل میشود، همانا باب دخول بجنّت عرفان و محبت الله و معاشرت با روح و ریحان با خلق است. و از طرف دیگر کسانی که طریق نفسانی را بر صراط الهی بطوریکه در ظهور الهی ظاهر شده ترجیح میدهند خود را بنار جحیم خودخواهی و ضلالت و عدوان گرفتار میسازند. قیامت کبری

یوم الجزا و در عین حال یوم قیامت است که اموات از قبور برخیزند.

پولس قدیس در رساله اول خود بقرنتیان میگوید :

" همانا بشما سرّی میگویم که همه نخواهیم خوابید لیکن همه متبدّل خواهیم شد در لحظه ای در طرفه العینی بمجرّد نواختن صور اخیر زیرا کرنا صدا خواهد داد و مردگان بیفساد خواهند برخاست و ما متبدّل خواهیم شد زیرا که میباید این فاسد بیفساد را بپوشد و این فانی بقا آراسته گردد ".  
در بیان معنی این عبارات در خصوص قیام اموات حضرت بهاء الله در کتاب ایقان میفرماید : " و مقصود از موت و حیات که در کتب مذکور است موت و حیات ایمانی است و از عدم ادراک این معنی است که عامّه ناس در هر ظهور اعتراض نموده و بشمس هدایت مهتدی نشدند و جمال ازلی را مقتدی نگشتند ... چنانچه عیسی میفرماید لابد لکم بان تولدوا مرّة اخری (۱۵) . و در مقام دیگر میفرماید " من لم یولد من الماء و الروح لا



يقدر ان يدخل ملكوت الله. المولود من الجسد جسد هو والمولود من الروح هو روح " (۱۶). که ترجمه آن اینست: نفسی که زنده نشده است از ماء معرفت الهی و روح قدسی عیسوی قابل ورود و دخول در ملکوت ربّانی نیست. زیرا هر چه از جسد ظاهر شد و تولّد یافت پس اوست جسد و متولّد شده از روح که نفس عیسوی باشد پس اوست روح. خلاصه معنی آنکه هر عبادی که از روح و نفعه مظاهر قدسیّه در هر ظهور متولّد و زنده شدند بر آنها حکم حیات و بعث و ورود در جنّت محبّت الهیه میشود و من دون آن حکم غیر آن که موت و غفلت و ورود در نار کفر و غضب الهی است می شود ... و هرگز در هیچ عهد و عصر جز حیات و بعث و حشر حقیقی مقصود انبیاء و اولیاء نبوده و نیست ... اگر قدری از زلال معرفت الهی مرزوق شوید میدانید که حیات حقیقی حیات قلب است نه حیات جسد. زیرا که در حیات جسد همه ناس و حیوانات شریکند ولیکن این حیات مخصوص است بصاحبان افتدّه منیره که از بحر ایمان شاریند و از ثمره ایقان مرزوق. و این حیات را موت از عقب نباشد و این بقا را فنا از پی نیاید چنانچه فرموده اند " المؤمن حیّ فی الدّارین ". اگر مقصود حیات ظاهره جسدی باشد که مشاهده میشود موت آنرا اخذ مینماید " (۱۷) .

بموجب تعالیم بهائی قیامت را با جسد عنصری کاری نیست و جسد همینکه فوت شد در معرض تحلیل است و چون تحلیل و متلاشی شد ذرات آن دگر باره در همان هیكل جمع و ترکیب نخواهد شد. بلکه قیامت عبارت از تولّد فرد به حیات روحانی است که بفیض روح القدس بوسیله مظهر ظهور الهی صورت میگردد. قبری که از آن برمیخیزد قبر جهالت و غفلت از خداست و خوابی که از آن بیدار میشود حالت خمودت روحانی است

(۱۶) انجیل یوحنا ، ۸-۵/۳ .

(۱۷) کتاب ایقان صفحه ۸۶-۱۰۰ .

که در آن بسیاری از نفوس اشراق و طلوع یوم الله را انتظار میکشند و این اشراق شمس حقیقت تمام ساکنین روی زمین را چه قید جسد باشند یا نباشند نورانیّت میبخشد. ولکن کسانی که بصیرتشان نابیناست نمیتوانند آنرا مشاهده کنند. روز قیامت روزی نیست که بیست و چهار ساعت داشته باشد بلکه عصری است که شروع میشود و ببقای دور شریعت استمرار دارد و تا موقعی که آثار مدنیّت کنونی از بسیط زمین رخت می بندد ادامه خواهد داشت.

#### رجعت مسیح

حضرت مسیح در بسیاری از بیاناتش درباره مظهر ظهور آینده الهی با ضمیر غائب سخن میراند و در بعضی دیگر صیغه متکلم بکار میرد و میفرماید "میروم تا برای شما مکانی حاضر کنم و اگر بروم و از برای شما مکانی حاضر کنم باز میآیم و شما را برداشته با خود خواهم برد تا جائیکه من میباشم شما نیز باشید" (۱۸).

در فصل اول کتاب اعمال رسولان مذکور است که در موقع

صعود حضرت مسیح بحواریون گفته شد "همین عیسی که از نزد شما باآسمان بالا برده شد باز خواهد آمد بهمین طوریکه او را بسوی آسمان روانه دیدید" (۱۹).

نظر باینگونه بیانات بسیاری از مسیحیان انتظار میکشند که وقتی

پسرانسان "سوار بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم" (۲۰) بیاید آنها او را بهمین هیكل بشری عیسی مسیح که دو هزار سال پیش در کوچه های اورشلیم راه میرفت و سرانجام خورش ریخته و بصلیب آویخته شد ببینند و متوقعند بتوانند با انگشتان خود جای میخهائی که بدستها و پاهای او

(۱۸) انجیل یوحنا ، ۴-۱/۱۴ . (۱۹) اعمال رسولان ، ۱۱/۱ .

(۲۰) انجیل متی ، ۳۰/۲۴ .

کوبیده شده لمس کنند و دستهای خود را بزخم نیزه در پهلوی او بکشند. ولی بطور حتم کمی فکر درباره آنچه خود مسیح گفته است اینگونه تصوّر را باطل خواهد کرد. یهودیان زمان مسیح نیز چنین تصوّراتی در باره رجعت ایلیا داشتند. ولی حضرت مسیح خطای آنها را بیان کرد و توضیح فرمود که نبوت انبیای سابق مشعر بر اینکه " ایلیا باید اول بیاید " تحقق یافته است اما نه آنطور که ایلیای سابق شخصاً و با همان هیكل رجعت کرده باشد بلکه در هیكل یوحناى معمدانى " به روح و قوت الیاس " (۱۲) ظاهر شد و حضرت مسیح فرمود " اگر خواهید قبول کنید این همان الیاس است که باید بیاید هر که گوش شنوا دارد بشنود " (۲۲). بنابراین رجعت الیاس باین معنی بود که شخصی دیگر از پدر و مادر دیگر ظاهر شود ولی با همان روح و قوت از خداوند الهام گیرد. از این کلمات حضرت مسیح بخوبی میتوان نتیجه گرفت که رجوع مسیح نیز بهمین قسم در هیكل شخصی دیگر و متولد از مادر دیگر تحقق خواهد یافت ولی مانند مسیح روح و قوت الهی را دارا خواهد بود. حضرت بهاء الله میفرمایند که رجعت مسیح با مجیء حضرت باب و ظهور خود آن حضرت تحقق یافته است :

" اگر شمس الیوم بگوید من شمس یوم قبلم صادق است و اگر بگوید در حدود یومی که غیر آنم صادق است و همچنین در ایام ملاحظه نمائید که اگر گفته شود که کلّ شیء اند صحیح و صادق است. و اگر گفته شود که بحدود اسمی و رسمی غیر همنند آنهم صادق است چنانچه میبینی با اینکه یک شیء اند با وجود این در هر کدام اسمی دیگر و خواصی دیگر و رسمی دیگر ملحوظ میشود که در غیر آن نمیشود. و بهمین بیان و قاعده مقامات تفصیل و فرق و اتحاد مظاهر قدسی را ادراک فرمائید تا تلویحات

کلمات آن مبدع اسماء و صفات را در مقامات جمع و فرق عارف شوی و واقف گردی " (۲۳) .

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

" اعلم ان رجوع المسيح مرة اخرى ليس المراد منه ما يدركون القوم بل المراد الموعود الذي يأتي من بعد فيأتي بملكوت الله وسلطنة التي احاطت العالمين . وهذه السلطنة في عالم القلوب والارواح وليست في عالم الاجسام لأن عالم الاجسام لا يساوي عند ربك جناح ذبابة بل اقل من ذلك ان كنت من العارفين . ان المسيح قد أتى بملكوته من الاول الذي لا أول له وسيأتي بملكوته الى الابد الآباد . لأن في هذا المقام المسيح عبارة عن الحقيقة الرحمانية والجوهرة الفردانية والكينونة الربانية التي لا بداية لها ولا نهاية لها ولها ظهور و طلوع و اشراق و غروب في كل دور من الادوار " (۲۴) .

آخر الزمان

حضرت مسیح و حواریون علامات بسیاری ذکر کرده اند که زمان

رجعت پسر را در جلال پدر مشخص میسازد . حضرت مسیح فرمود :

" چون بینید که اورشلیم بلشکرها محاصره شده است آنگاه بدانید که خرابی آن رسیده است ... زیرا که همانست ایام انتقام تا آنچه مکتوب است تمام شود ... زیرا تنگی سخت بر روی زمین و غضب بر این قوم حادث خواهد شد و بدم شمشیر خواهند افتاد و در میان جمیع امتها باسیری خواهند رفت و اورشلیم پایمال امتها خواهد شد تا زمانهای امتها بانجام رسد " (۲۵) و نیز : " عیسی در جواب ایشان گفت زنهار کسی شما را گمراه نکند زانرو که بسا بنام من آمده خواهند گفت که من مسیح هستم

(۲۳) کتاب ایقان ، صفحه ۱۷ . (۲۴) لوح مبارک بافتخار مستربنج . ر . تیلر .

(۲۵) انجیل لوقا ، ۲۱/۲۰-۲۵ .

و بسیاری را گمراه خواهند کرد و جنگها و اخبار جنگها را خواهید شنید. زنهار مضطرب مشوید زیرا که وقوع اینهمه لازمست لیکن انتها هنوز نیست. زیرا قومی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند نمود و قحطیها و وباها و زلزله‌ها در جایها پدید آید. اما همه اینها آغاز دردهای زه است آنگاه شما را بمصیبت سپرده خواهند کشت و جمیع امتها بجهت اسم من از شما نفرت کنند. و در آنزمان بسیاری لغزش خورده یکدیگر را تسلیم کنند و از یکدیگر نفرت گیرند و بسا انبیاء کذب ظاهر شده بسیاری را گمراه کنند و بجهت افزونی گناه محبت بسیاری سرد خواهد شد. لیکن هر که تا بانته صبر کند نجات یابد و باین بشارت ملکوت در تمام عالم موعظه خواهد شد تا بر جمیع امتها شهادتی شود آنگاه انتها خواهد رسید" (۲۶).

در این دو عبارت مذکوره حضرت مسیح با کمال وضوح و بدون ستر و کتمان تمام اموری را که باید قبل از آمدن پسر انسان بوقوع پیوندد پیشگوئی کرده است و در طول قرنهایی که از زمان گفتار حضرت مسیح میگذرد یکایک این علامات بانجام رسیده است و در آخر هر عبارت حضرت مسیح به واقعه ای اشاره میکند که مدلاً بر زمان ظهور است. در یک مورد اشاره بخاتمه پراکندگی یهودیان و آبادی اورشلیم و در مورد دیگر موعظه انجیل در سراسر عالم و بسیار اسباب تعجب و حیرت است که هر دو این علامات جزء به جزء حرفیاً در زمان ما به وقوع پیوسته و هرگاه این دو مطلب مذکوره در این نبوت مانند سایر مطالب صحیح باشد نتیجه آن میشود که ما اکنون در "آخر الزمان" زندگی میکنیم که مسیح از آن خبر داده است. حضرت محمد نیز علاماتی را ذکر فرموده که تا روز قیامت امتداد خواهد داشت. در قرآن چنین میفرماید: "اذ قال الله یا عیسی انی متوفیک و رافعک الی و مطهرک من الذین کفروا و جاعل الذین اتبعوک فوق الذین

كفروا الى يوم القيامة ثم التي مرجعكم فاحكم بينكم فيما كنتم فيه تختلفون " (۲۷) .  
 " وقالت اليهود يد الله مغلولة غُلَّتْ ايديهم ولُعِنوا بما قالوا بل يداه مبسوطتان  
 ينفق كيف يشاء وليزيدن كثيراً منهم ما انزل اليك من ربك طغياناً وكفراً والقينا  
 بينهم العداوة والبغضاء الى يوم القيمة كلما اوقدوا ناراً للحرب اطفاها الله " (۲۸) .  
 " ومن الذين قالوا انا نصارى اخذنا ميثاقهم فنسوا حظاً مما ذكروا به فاغرینا  
 بينهم العداوة والبغضاء الى يوم القيمة وسوف ينبتهم بما كانوا يصنعون " (۲۹) .  
 این کلمات نیز بحسب ظاهر با مغلویت یهودیان در مقابل مسیحیان  
 و مسلمانان تحقق یافت و انشقاق و جنگ و نزاع در طول قرون که حضرت  
 محمد سخنان فوق را گفت باعث ظهور تفرقه و انشعاب در هر یک از دو  
 امت یهود و نصاری گردید. و تنها پس از شروع عصر بهائی (که روز قیامت  
 است) علائم قرب اختتام آن اوضاع و شرایط ظاهر شده است .  
 علامات در آسمان و زمین

در کتب مقدسه یهود و مسیحیان و مسلمین و سائرین در توصیف علامات  
 که باید ملازم ظهور موعود منتظر باشد شباهتی عجیب مشاهده میشود. در  
 کتاب یوئیل نبی مسطور است : " و آیات را از خون و آتش و ستونهای دود  
 در آسمان و زمین ظاهر خواهم ساخت آفتاب بتاریکی و ماه بخون مبدل  
 خواهند شد پیش از ظهور یوم عظیم و مهیب خداوند " (۳۰) . " زیرا اینک  
 در آن ایام و در آن زمان چون اسیری یهودا و اورشلیم را برگردانیده باشم  
 آنگاه جمیع امته را جمع کرده بوادی یهوشافاط فرود خواهم آورد و در

(۲۷) قرآن ، سورة آل عمران ، ۵۵/۳ . (۲۹) سورة مائده ، ۱۴/۵ .

(۲۸) سورة مائده ، ۶۴/۵ . (۳۰) یوئیل ، ۳۰/۲-۳۱ .

آنجا با ایشان درباره قوم خود و میراث خویش اسرائیل محاکمه خواهیم نمود ... جماعتها جماعتها در وادی قضا زیرا روز خداوند در وادی قضا نزدیک است . آفتاب و ماه سیاه میشوند و ستارگان تابش خود را باز میدارند و خداوند از صهیون نعره میزند و آواز خود را از اورشلیم بلند میکند و آسمان و زمین متزلزل میشود اما خداوند ملجأ قوم خود و ملاذ بنی اسرائیل خواهد بود " (۳۱) .

حضرت مسیح میفرمایند :

" و فوراً بعد از مصیبت آن ایام آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را ندهد و ستارگان از آسمان فرو ریزند و قوتهای افلاک متزلزل گردد . آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد . و در آنوقت جمیع طوایف زمین سینه زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم میآید " (۳۲) .

در قرآن چنین مذکور است :

" اذا الشمس كورت و اذا النجوم انكدرت و اذا الجبال سيرت ... و اذا الصحف نشرت و اذا السماء كشطت و اذا الجحيم سعرت " (۳۳) .

حضرت بهاء الله در کتاب ایقان توضیح میفرمایند که این نبوات درباره آفتاب و ماه و ستارگان و آسمانها و زمین رموز و اشارات است و نباید تنها بمعنای ظاهر حمل گردد . زیرا پیغمبران قبل از همه به مسائل روحانی توجه داشتند نه جسمانی و بنور روحانی میاندیشیدند نه صوری و ظاهری . وقتی بمناسبت روز قیامت از آفتاب نام میبرند مقصودشان آفتاب حقیقت است . خورشید منبع اعظم نور است و بهمین قسم موسی برای یهود بمنزله آفتاب بود چنانکه حضرت مسیح برای مسیحیان و حضرت محمد برای مسلمین

(۳۱) یوئیل ، ۲-۱/۳ و ۱۴ تا ۱۶ . (۳۲) انجیل متی ، ۲۴/۲۹-۳۰ .

(۳۳) سوره تکویر ، ۱۲-۱/۸۱ .

بمنزله آفتاب بودند. وقتی انبیاء میگویند آفتاب تاریک میشود مقصود آنست که تعالیم اصلی این شمس روحانی بواسطه سوء تعبیر و سوء تفاهم و تعصب چنان تیره و تاریک می شود که مردم در ظلمت روحانی بسر میبرند. ماه و ستارگان منابع نور ضعیف تری هستند که بر رؤساء و علمای مذهبی که باید راهنما و الهام بخش مردم باشند اطلاق میشود. وقتی گویند " ماه نور خود را نمیدهد " یا " بخون مبدل خواهد شد " و " ستارگان از آسمان فرو میریزند " مقصود اینست که پیشوایان کلیساها از مقام خود تنزل نموده بنزاع و خصومت مشغول میشوند و علمای دینی بامور دنیوی میپردازند و بعوض اشتغال بمسائل معنوی و ملکوتی بامور ملکی و دنیوی توجه دارند. ولکن معنای این نبوات بیک تفسیر تمام نمیشود و این رموز را بمعانی دیگر نیز میتوان تفسیر کرد. حضرت بهاءالله میفرماید بمعنای دیگر " آفتاب " و " ماه " و " ستارگان " باحکام و تعالیم موضوعه در هر دیانت اطلاق میشود. و چون در هر ظهور بعد مراسم و عقائد و عادات و احکام ظهورات سابق بمقتضای احتیاجات زمان تغییر مییابد لهذا باین معنی آفتاب و ماه تغییر میکند و ستارگان متفرق میشوند. در بسیاری موارد تحقق صوری این نبوات بصورت ظاهر سخیف و غیر ممکن بنظر میرسد. مثلاً اینکه ماه مبدل بخون میشود یا ستارگان روی زمین فرو ریزند. کوچکترین ستاره از ثوابت مرثیه هزاران بار از زمین بزرگتر است و اگر یکی از آنها بروی زمین بیفتد جا برای ستاره دیگر نخواهد ماند. در موارد دیگر بعضی نبوات هم بصورت ظاهر و هم از جهت روحانی تحقق مییابد. مثلاً ارض مقدس بصورت ظاهر هم برای چند قرن چنانکه انبیا خبر داده بودند ویران و خراب شد ولی حال در " روز قیامت " چنانکه اشعیا گفته مانند گل دوباره شروع به آبادی و شکفتگی کرده است. آبادیهای پر رونق شروع شده زمینها آبیاری و کشتکاری میشود و تاکستانها و درختهای زیتون و گلستانها در جائی که تا نیم قرن پیش بیابان شن زاری بیش نبود احداث گشته توسعه مییابند. و بلا تردید موقعی که مردم



شمشیرهای خود را به گاوآهن و نیزه خویش را باره‌ها تبدیل کنند بیابانهای بیحاصل و زمینهای بایر در سراسر جهان آباد خواهد شد و بادهای زهرآکین و طوفانهای شن که از این بیابانها برمیخیزد و زندگی را در نقاط مجاوره غیر قابل تحمل میسازد از جمله امور گذشته محسوب خواهد گردید و آب و هوای بسیط زمین ملایمتر و گواراتر خواهد شد. شهرها دیگر هوا را با دود و مواد سمی آلوده نخواهند کرد و حتی بمعنای ظاهری مادی نیز "آسمانهای جدید و زمین جدید" مشاهده خواهد شد.

طرز آمدن موعود

در خصوص آمدن موعود در زمان آخر حضرت مسیح میفرماید:

"و پسرانسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم

میآید و فرشتگان خود را با صور بلند و آواز فرستاده ... اما چون پسرانسان

در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید آنگاه بر کرسی جلال

خود خواهد نشست و جمیع امتها در حضور او جمع شوند و آنها را از

همدیگر جدا میکند بقسمیکه شبان میشها را از بزها جدا میکند" (۳۴).

درباره این عبارات و نظایر آنها حضرت بهاءالله در کتاب ایقان میفرماید:

"و مقصود از سماء نیست مگر جهت علو و سمو که آن محل ظهور آن

مشارق قدسیه و مطالع قدمیه است. و این کینونات قدیمه اگر چه بحسب

ظاهر از بطن امهات ظاهر میشوند ولیکن فی الحقیقه از سموات امر نازلند

و اگر چه بر ارض ساکنند ولیکن بر ررف معانی متکی اند و در حینی که

میان عباد مشی مینمایند در هواهای قرب طائرنند. بی حرکت رجل در ارض

روح مشی مینمایند و بی پر بمعارج احدیه پرواز فرمایند و در هر نفسی

مشرق و مغرب ابداع را طی فرمایند و در هر آنی ملکوت غیب و شهاده را

سیر نمایند .. مقصود از ابر آن اموریست که مخالف نفس و هوای ناس است چنانچه ذکر شد در آیه مذکور " أفکلما جاء کم رسول بما لاتھوی انفسکم استکبرتم ففریقاً کذبتم و فریقاً تقتلون " (۳۵). مثلاً از قبیل تغییر احکام و تبدیل شرایع و ارتفاع قواعد و رسوم عادیّه و تقدّم مؤمنین از عوام بر معرضین از علما . و همچنین ظهور آنجمال ازلی بر حدودات بشریّه از اکل و شرب و فقر و غنا و عزّت و ذلّت و نوم و یقظه و امثال آن از آنچیزهائی که مردم را بشبهه میاندازد و منع مینماید . همه این حجبات بغمام تعبیر شده و اینست آن غمامی که سموات علم و عرفان کلّ من فی الارض بآن میشکافد و شق میگردد چنانچه میفرماید " یوم تشقّق السّماء بالغمام " (۳۶) و همچنینکه غمام ابصار ناس را منع مینماید از مشاهده شمس ظاهری همین قسم هم این شئون مذکوره مردم را منع مینماید از ادراک آن شمس حقیقی . چنانچه مذکور است در کتاب از لسان کفّار " وقالوا ما لهذا الرّسول یأکل الطّعام و یمشی فی الاسواق لولا انزل الیه ملک فیکون معه نذیرا " (۳۷) . مثل اینکه ملاحظه میشد از انبیاء فقر ظاهری و ابتلای ظاهری و همچنین ملزومات عنصری جسدی از قبیل جوع و امراض و حوادث امکانیّه . چون این مراتب از آن هیاکل قدسیّه ظاهر میشد مردم در صحراهای شکّ و ربیب و بیابانهای وهم و تحیر میماندند که چگونه میشود نفسی از جانب خود بیاید و اظهار غلبه نماید بر کلّ من علی الارض و علّت خلق موجودات را بخود نسبت دهد چنانچه فرموده " لولاک لما خلقت الافلاک " و معدلک باین قسمها مبتلا بامور جزئیّه شود چنانچه شنیده اند از ابتلای هر نبیّ و اصحاب او از فقر و امراض و ذلّت چنانچه سرهای اصحاب ایشانرا در شهرها بهدیه میفرستادند و ایشان را منع مینمودند از آنچه بآن مأمور بودند و هرکدام در

---

(۳۵) قرآن سورة بقره ۸۷/۲ . (۳۶) سورة فرقان ۲۵/۲۵ .

(۳۷) سورة فرقان ۷/۲۵ .

دست اعدای دین مبتلا بودند بقسمیکه بر ایشان وارد می‌آوردند آنچه اراده مینمودند... و همین امورات را که مغایر انفس خبیثه و مخالف هوای ناس است حضرت ربّ العزّه محک و میزان قرار داده و بآنها امتحان میفرماید عباد خود را و تمیز می‌دهد سعید را از شقی و معرض را از مقبل .

و قوله یرسل ملائکته الی آخر القول . مقصود از این ملائکه آن نفوسی هستند که به قوه روحانیّه صفات بشریّه را بنار محبت الهی سوختند و بصفات عالین و کروبیین متّصف گشتند . و چون امم عیسی باین معانی نرسیدند و این علامات بر حسب ظاهر چنانچه خود و علمای ایشان ادراک نموده‌اند ظاهر نشد لهذا بمظاهر قدسیّه از آن یوم تا بحال اقبال ننمودند و از جمیع فیوضات قدسیّه محروم شدند و از بدایع کلمات صمدانیّه محجوب گشتند .

اینست شأن این عباد در یوم معاد . و اینقدر ادراک ننمودند که اگر در هر عصری علائم ظهور مطابق آنچه در اخبار است در عالم ظاهر، ظاهر شود دیگر که را یارای انکار و اعراض میماند و چگونه میان سعید و شقی و مجرم و متقی تفصیل میشود؟ مثلاً انصاف دهید اگر این عبارات که در انجیل مذکور است بر حسب ظاهر ظاهر شود ملائکه با عیسی بن مریم از سماء ظاهره با ابری نازل شوند دیگر که یارای تکذیب دارد و یا که لایق انکار و قابل استکبار باشد؟ بلکه فی الفور همه اهل ارض را اضطراب بقسمی احاطه میکند که قادر بر حرف و تکلم نیستند تا چه رسد به ردّ و قبول " (۳۸) .

بموجب بیانات فوق همین نحوه آمدن پسرانسان در هیکل ساده بشری متولد از مادر و بحال فقر و بیسوادی و مظلوم و مبتلا بدست اعظم روی زمین سنگ محکی است که خداوند مردم را بآن امتحان و آنها را از هم تفکیک میکند چنانکه شبان گوسفندها را از بزها جدا میسازد آنهائیکه چشم بصیرت روحانیشان باز باشد نور حق را از میان ابرها مشاهده کرده از قدرت و جلالی که از او ظاهر و عین مجد و جلال خداوند است ،

شادمانی میکنند و دیگران که هنوز چشمشان به حجاب تعصب و گناه پوشیده است جز ابرهای تاریک چیزی نمی بینند و همانطور در تاریکی محروم از برکات آفتاب سرگردان میمانند .

در کتاب ملاکی نبیّ چنین مرقوم است :

" اینک من رسول خود را خواهم فرستاد و او طریق را پیش روی من مهیا خواهد ساخت و خداوندی که شما طالب او میباشید ناگهان بهیکل خود خواهد آمد یعنی آن رسول عهدیکه شما از او مسرور میباشید ... اما کیست که روز آمدن او را متحمل تواند شد و کیست که در حین ظهور وی تواند ایستاد؟ زیرا که او مثل آتش قالگر و مانند صابون گازران خواهد بود ... زیرا اینک آنروزی که مثل تنور مشتعل میباشد خواهد آمد و جمیع متکبران و جمیع بدکاران گاه خواهند بود ... اما برای شما که از اسم من میترسید آفتاب عدالت طلوع خواهد کرد و بر بالهای وی شفا خواهد بود " (۳۹) .

تبصره - موضوع تحقق نبوت آنقدر دایره اش وسیع است که برای توضیح کافی مطلب مجلّات عدیده لازم است و آنچه که در حدود یک فصل میتوان نوشت فقط برای اینست که نکات اصلی تفاسیر بهائی را معرفی نماید . از تفصیل رؤیای دانیال و یوحنا ذکر نشده است ولی خوانندگان محترم میتوانند تفسیر بعضی فصول این دو کتاب را در کتاب مفاوضات بیابند و در کتاب ایقان از حضرت بهاء الله و در کتاب حجج البهیة تألیف جناب ابوالفضائل و در بسیاری از الواح حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء تفاسیر بیشتری میتوان یافت .

" و اگر در دل خود گوئی سخنی را که خداوند نگفته است، چگونه تشخیص نمائیم هنگامیکه نبی با اسم خداوند سخن گوید اگر آن چیز واقع نشود و بانجام نرسد این امری است که خداوند نگفته است بلکه آن نبی آنرا از روی تکبر گفته است پس از او نترس " (۱) .

قوة خلاقه کلمة الله

خداوند بتنهائی یفعل ما یشاء است و بزرگترین برهان حقانیت یک مظهر ظهور الهی قوة خلاقه کلمه او و نفوذ و تأثیر آن در تغییر و تحوّل امور انسانی و غلبه بر جمیع مخالفتها و معاندتهای بشریست. خداوند بوسیله کلام انبیا اراده و مشیت خود را ابلاغ میدارد. واضحترین برهان بر صدق مدّعی یک پیغمبر و حقانیت الهامش آنست که کلامش دیر یا زود تحقق یابد .

" چنانکه باران و برف از آسمان میبارد و بانجا برنمیگردد بلکه زمین را سیراب کرده آنرا بارور و برومند میسازد و بزرگرا تخم و خورنده را نان میبخشد همچنان کلام من که از دهانم صادر گردد خواهد بود، نزد من بی ثمر نخواهد برگشت بلکه آنچه را که خواست بجا خواهد آورد و برای آنچه آنرا فرستادم کامران خواهد گردید " (۲) .

(۲) اشعیا ، ۱۰/۵۵-۱۱ .

(۱) سفر تثنیه ، ۲۱/۱۸-۲۲ .

وقتیکه شاگردان یوحنا می‌پرسیدند که آیا مسیح آمده سؤال کردند، آیا تو مسیح موعودی یا باید منتظر دیگری باشیم؟ جواب حضرت مسیح تنها اشاره بنفوذ حاصله از کلامش بود و فرمود:

" بروید و یحیی را از آنچه شنیده و دیده‌اید اطلاع دهید که کوران بی‌نا می‌گردند و لنگان برفتار می‌آیند و ابرسان و کران شنوا و مردگان زنده میشوند و فقیران بشارت می‌شنوند و خوشا بحال کسی که در من نلغزد" (۳).

اکنون ببینیم بچه دلیل و برهان ظاهر و هویداست که کلام حضرت بهاءالله دارای همان قوه خلاقه‌ای بوده که وجه امتیاز کلام حق است. حضرت بهاءالله بزمامداران جهان دستور فرمودند که صلح جهانی برقرار کنند. ولی چون آنان سیاست جنگ را از سال ۱۸۶۹ همچنان ادامه دادند چندین سلسله از سلسله‌های قدیمی سلاطین مضمحل شد و هر جنگی که متعاقباً واقع شد ثمرات فتح و فیروزی را بمراتب کمتر کرد تا آنکه جنگ جهانی اول ۴۱۹۱-۸۱۹۱ این واقعیت تاریخی را به ثبوت رسانید که جنگ برای غالب و مغلوب هر دو دهشت زا و زیانبخش است (۴).

حضرت بهاءالله بزمامداران امور امر فرمودند که نسبت باتباع خود چون حافظ امین رفتار نمایند و اقتدار سیاسی خود را وسیله راحت و سعادت حقیقی عمومی قرار دهند. در نتیجه ترقیاتی که در مسئله وضع قوانین اجتماعی حاصل شده بی‌سابقه و نظیر است. همچنین برای غنای مفرط و فقر مفرط حدودی مقرر داشتند. و از آن زمان وضع قوانینی برای تعیین حد اقل معیشت و وضع مالیات تصاعدی بر ثروت بوسیله مالیات بر عایدات وارث دائماً مورد توجه اولیای امور قرار گرفت. الغای بردگی انسانی و اقتصادی هر دو را امر فرمودند و از آن زمان در جمیع اکناف عالم پیشرفت بسوی آزادی و رهائی از استثمار در حال جریان است.

(۳) انجیل متی ، ۶-۴/۱۱ .

(۴) این حقیقت در جنگ دوم جهانی بیشتر آشکار شد .

حضرت بهاء‌الله مساوات رجال و نساء را در باب مسئولیتها و حقوق و امتیازات اعلام فرمودند و از زمان آن اعلام قیودی که زنان را قرنهای مقید داشته بود گسیخته شد و زنان بسرعت تمام در احراز مقام واقعی خود در مساوات شریک و همعنان مردان شدند. آن حضرت وحدت اساس ادیان را اعلام فرمودند و متعاقب این اعلام از همانوقت ما شاهد مساعی بسیار مجدّانه نفوس مخلصه‌ای در جمیع اکناف عالم بوده‌ایم که سعی در ایجاد روح سازش و تسامح و حسن تفاهم و معاضدت برای مقاصد و نوایای عمومی کرده‌اند. تعصبات قومی و مذهبی در همه جا تقلیل یافته و داعیه تاریخی آن بیش از پیش از اعتبار افتاده است و همان عواملی که حسّ ملیّت مفرطه و خودکفائی را غیر قابل دوام کرده و منهدم ساخته اساس تعصبات دیانتی را نیز زائل کرده است. آن حضرت تعلیم و تربیت عمومی را امر فرمودند و تحرّی حقیقت را برهان انتعاش حیات روحانی قرار دادند و تمدّن جدید بوسیله این محرک جدید عمیقاً بجنبش و هیجان آمده است. آموزش اجباری برای اطفال و بسط وسائل تحصیل برای اکابر شالوده سیاست هر حکومتی شده است. مللی که عمداً در صدد برآمده‌اند آزادی فکر و ضمیر و وجدان را بموجب سیاست خود در میان اهالی کشور محدود و مقید سازند در داخله دچار انقلاب شده و در نظر خارجیان نیز مورد سوء ظنّ و بیم و هراس قرار گرفتند.

حضرت بهاء‌الله امر فرمودند یک زبان عمومی اختیار گردد و دکتر زامنهوف و دیگران این دعوت را اجابت کرده حیات و نبوغ خود را در راه این کار بزرگ صرف نمودند. علاوه بر همه اینها حضرت بهاء‌الله روحی جدید در کالبد عالم انسانی دمیده و در افکار و قلوب آمال و نوایای جدید و برای جامعه بطور کلی هدفها و مقاصدی بدیع بوجود آورده است. در تمام طول تاریخ نمیتوان سوانحی را در نظر آورد که از جریان وقایع این دوره یعنی از زمان طلوع دور بهائی بسال ۱۸۴۴ حیرت‌انگیزتر و مهیجتر باشد. سال بسال قدرت و اعتبار دوران گذشته که در حقیقت مرده ولی

بوسیله افکار و عادات و رسوم و مؤسّسات پوسیده هنوز ادامه دارد ضعیفتر شده تا جائیکه امروز هر مرد و زن متفکّر در این دنیا بخوبی فهمیده است که عالم انسانیّت بحرانی‌ترین دوره خود را میگذراند. از یکطرف در پرتو تعالیم حضرت بهاءالله که جادّه حقیقی تحوّل و تکامل را نمایانده ما شاهد خلق جدیدی هستیم و از طرف دیگر در جاهائیکه این نورالهی را ردّ یا انکار کرده‌اند جز خرابی و دمار و یأس و محرومیّت چیزی نمی بینیم. با این حال در نظریک فرد بهائی این شواهد و نظایر آن هر قدر جالب و حیرت‌آور باشد نمیتواند عظمت روحانیّه حضرت بهاءالله را کما ینبغی بیان نماید. نفس حیات آن حضرت در روی زمین و قوّه و قدرت نافذه کلمات مایهه حضرتش تنها ملاک و میزان حقیقی است که براراده و مشیّت الهی دلالت میکند.

مطالعه و تمعّن در نبوّات مشروحه حضرت بهاءالله و تحقّق آنها شاهی باهر در تأیید این مطلب است. و ما اکنون بعضی از این نبوّات را که در صحّت آنها مجال اعتراض نیست من باب مثال ذکر میکنیم زیرا آنها قبل از تحقّق مطبوع و همه جا منتشر گردیده بوده است. این رسائل که بتاجداران جهان فرستاده شده و شامل بسیاری از این نبوّات است در ضمن کتابی جمع آوری گشته و برای اولین بار در اواخر قرن نوزدهم در بمبئی بیچاپ رسیده و بعداً نیز چند بار دیگر طبع و نشر گردیده است. از نبوّات جالب حضرت عبدالبهاء نیز ضمناً چند نمونه مذکور خواهیم داشت.

ناپلئون سوم

در سال ۱۸۶۹ میلادی حضرت بهاءالله توقیعی خطاب بناپلئون سوم مرقوم نموده او را از آنجهت که هوای جنگجوئی در سر داشته و توقیع قبلی آن حضرت را بنظر حقارت تلقی کرده عتاب میفرمایند. توقیع مزبور شامل این انذار شدید است:



" بما فعلت تختلف الامور في مملكتك و يخرج الملك من كفك جزاء  
 عملك اذا تجد نفسك في خسران ميين و تأخذ الزلازل كل القبائل في هناك  
 الا بان تقوم على نصره هذا الامر و تتبع الروح في هذا السبيل المستقيم . أ عزك  
 غرك لعمري انه لا يدوم و سوف يزول الا بان تتمسك بهذا الجبل المتين . قد  
 نرى الدلة تسعى عن ورائك و انت من الراقدین " (۵) .

حاجت بگفتن نیست ناپلئون که در آن موقع در اوج اقتدار بود باین  
 انذار وقعی نگذاشت و در سال بعد با دولت پروس داخل جنگ شد  
 و یقین قطع داشت که لشکریانش برلین را تصاحب خواهند کرد . ولی  
 فاجعه ای که توسط حضرت بهاء الله پیشگوئی شده بود بر او مستولی شد در  
 ساربروک (۶) و وایزنبورگ (۷) و متز (۸) و بالاخره در سدان (۹) بشکستی  
 مصیبت بار گرفتار شد و او را به اسارت به پروس بردند و دو سال بعد در  
 کمال مذلت در انگلستان درگذشت .  
 آلمان

حضرت بهاء الله چندی بعد بغالبین بر ناپلئون نیز انذار شدید  
 فرمودند و چون آنها هم گوش شنوا نداشتند بعداب مهیب گرفتار شدند . در  
 کتاب اقدس که نزول آن در ادرنه شروع و در سالهای اولیة ورود حضرت  
 بهاء الله بسجن عکا خاتمه یافت به امپراطور آلمان چنین خطاب فرموده اند :  
 " یا ملک برلین ... اذکر من کان اعظم منک شأناً و اکبر منک مقاماً  
 ( ناپلئون سوم ) این هو و ما عنده انتبه و لاتکن من الراقدین . انه نبذ لوح  
 الله ورائه اذ اخبرناه بما ورد علينا من جنود الظالمین . لذا اخذته الدلة من کلّ

(۵) نقل از کتاب مبین بخط زین المقربین ، آثار قلم اعلی ۱/۵۰ .

(۷) Weisenburg

(۶) Saarbuck

(۹) Sedan

(۸) Metz

الجهات الى أن رجع الى التراب بخسران عظيم . يا ملك تفكر فيه وفي امثالك  
الذين سخروا البلاد وحكموا على العباد قد انزلهم الرحمن من القصور الى القبور اعتبر  
وكن من المتذكرين " يا شواطئ نهر الرين قد رأيناك مغطاة بالدماء بما سلّ عليك  
سيوف الجزاء ولك مرةً أخرى ونسمع حنين البرلين ولو أنها اليوم على عزّ مبین " .  
در طی فتوحات اولیة آلمان در جنگ بین المللی اول

۱۹۱۴-۱۹۱۸ و مخصوصاً در طی آخرین و بزرگترین حمله تهاجمی آلمان  
در بهار ۱۹۱۸ دشمنان امر بهائی در ایران این نبوت را در همه جا منتشر  
ساخته و مقصودشان این بود که حضرت بهاء الله را تزییف کنند . ولی همینکه  
فتوحات برق آسای آلمانها غفلة بفاجعه شکست سخت تبدیل شد خسران  
تلاشها و کوششهای معاندین امر بهائی بخود آنها راجع شد و همان شهرت  
و اشتهاری که باین نبوت دادند برصیت اشتهار حضرت بهاء الله افزود .

ایران

در کتاب اقدس که در زمان اوج اقتدار ناصرالدین شاه جابر  
و ظالم نوشته شده ، حضرت بهاء الله شهر طهران را که پایتخت ایران و محلّ  
تولد خود آن حضرت است به بیان مبارکه ذیل خطاب میفرماید :  
" يا ارض الطاء لا تحزني من شيء قد جعلك الله مطلع فرح العالمين . لو  
يشاء يبارك سريرك بالذي يحكم بالعدل و يجمع اغنام الله التي تفرقت من  
الذئاب انه يواجه اهل البهاء بالفرح و الانبساط الا انه من جوهر الخلق لدى  
الحقّ عليه بهاء الله و بهاء من في ملكوت الامر في كلّ حين . افرحى بما  
جعلك الله افق النور بما ولد فيك مطلع الظهور و سميت بهذا الاسم الذي  
به لاح نير الفضل و اشرقت السموات و الارضون . سوف تنقلب فيك الامور  
و يحكم عليك جمهور الناس أنّ ربك لهو العليم المحيط . اطمئني بفضل  
ربك انه لا تنقطع عنك لحظات اللطاف سوف يأخذك الاطمينان بعد  
الاضطراب كذلك قضى الامر في كتاب بدیع " .

حال آغاز آنست که ایران از دوره اغتشاشی که حضرت بهاءالله پیشگوئی کرده بودند بیرون آید. هم اکنون حکومت مشروطه در آن تشکیل گشته و نشانه‌هایی در دست است که از یک عصر درخشان نوید میدهد. ترکیه

حضرت بهاءالله بسططان عثمانی و عالی پاشا صدر اعظم آن بسال ۱۸۶۸ موقعیکه در زندان عثمانی محبوس بودند عتابات مهمیمنه و انذار آمیز خطاب فرمودند. به عالی پاشا از قشله عکا چنین مرقوم فرمودند:

" ای نفسی که خود را اعلی الناس دیده ... سوف یقضی نجبک و تجد نفسک فی خسران عظیم. بزعم تو این محیی عالم و مصلح آن مفسد و مقصّر بوده جمعی از نسوان و اطفال و مرضعات چه تقصیر نموده‌اند که محلّ سیاط قهر و غضب شده‌اند ... جمعی که ابدأ در ممالک شما مخالفتی ننموده‌اند و با دولت عاصی نبوده‌اند در ایام ولیالی در گوشه‌ای ساکن و بذکر الله مشغول چنین نفوس را تاراج نمودید و آنچه داشتند بظلم از دست رفت ... کفّی از طین عند الله اعظم است از مملکت و سلطنت و عزّت و دولت شما. ولو یشاء لیجعلکم هباءً منبّثاً و سوف یأخذکم بقهر من عنده و یظهر الفساد بینکم و یختلف ممالککم. اذاً تنوحون و تتضرعون ولن تجدوا لانفسکم من معین ولا نصیر ... منتظر باشید که غضب الهی آماده شده زود است که آنچه از قلم امر نازل شده مشاهده نمائید " (۱۰).

در لوحی خطاب به عالی پاشا مرقوم فرمودند:

" یا رئیس قد ارتکبت ما ینوح به محمّد رسول الله فی الجتة العلیا و غرتک الدنیا بحیث اعرضت عن الوجه الذی بنوره استضاء الملاء الاعلی

سوف تجد نفسك في خسران مبین . و اتحدت مع رئيس العجم في ضرى بعد اذ  
 جئتكم من مطلع العظمة والكبرياء بامر قرت منه عيون المقرين ...  
 هل ظننت انك تقدر ان تطفئ النار التي اوقدها الله في الآفاق؟ لا  
 ونفسه الحق لو كنت من العارفين . بل بما فعلت زاد لهيبها واشتعالها سوف  
 يحيط الارض ومن عليها ... سوف تبدل ارض السر وما دونها وتخرج من يد  
 الملك ويظهر الزلزال ويرتفع العويل ويظهر الفساد في الاقطار وتختلف الامور  
 بما ورد على هؤلاء الاسراء من جنود الظالمين ويتغير الحكم ويشدد الامر  
 بحيث ينوح الكتيب في الهضاب وتبكي الاشجار في الجبال ويجرى الدم من  
 الاشياء وترى الناس في اضطراب عظيم ... كذلك اتى الحق وقضى الامر  
 من مدبر حكيم . لا يقوم مع امره جنود السموات والارضين ولا يمنعه عما  
 اراد كل الملوك والسلاطين . قل البلايا دهن لهذا المصباح وبها يزداد نوره ان  
 كنتم من العارفين . قل ان الاعراض من كل معرض مناد لهذا الامر وبه انتشر  
 امر الله و ظهوره بين العالمين " (١١) .

و همچنين در كتاب اقدس ميفرمايند :

" يا ايها النقطة الواقعة في شاطئ البحرين (١٢) قد استقر عليك  
 كرسى الظلم واشتعلت فيك نار البغضاء على شأن ناح بها الملاء الاعلى والذين  
 يطوفون حول كرسى رفيع . نرى فيك الجاهل يحكم على العاقل والظلام يفتخر  
 على النور وانك في غرور مبین . اغرتك زينتك الظاهرة سوف تفتنى ورب  
 البرية وتنوح البنات والارامل وما فيك من القبائل كذلك ينبئك العليم الخبير " .  
 مصائب متتابعة نازله بر اين امپراطورى عظيم از حين طبع و نشر اين اندازات  
 خود تفسير و دليلى است لايح و گويا بر اينكه اين خطابات وحى الهى بوده است .

(١١) لوح رئيس ، مجموعة الواح حضرت بهاء الله . چاپ مصر ، صفحات ٨٨ تا ٩٣ .

(١٢) استانبول .

در کتاب اقدس که در عکا بسال ۱۸۷۳ بقلم حضرت بهاءالله

نازل شده در خطاب به امریکا چنین مذکور است :

" یا ملوک امریقا و رؤساء الجمهور فیها اسمعوا ما تغنّ به الورقاء علی  
غصن البقاء انّه لا اله الاّ انا الباقی الغفور الکریم. زینوا هیکل الملک بطراز  
العدل و التّقی و رأسه بأکلیل ذکر ربّکم فاطر السّماء. کذلک یا مرکم مطلع  
الاسماء من لدن علیم حکیم " .

حضرت عبدالبهاء در طی خطابات خود در امریکا و جاهای دیگر  
مکرراً اظهار امیدواری و اطمینان و دعا فرمودند که علم صلح بین المللی اوّل  
در امریکا برافراشته شود . در پنجم نوامبر ۱۹۱۲ در شهر سین سیاتلی در  
ایالت اوهایو چنین فرمودند :

" امریکا ملتّ نجیبی است و علمدار صلح در عالم بجمیع آفاق نور  
افشانست هیچ ملتّی در آزادگی و فرزاندگی و حسن نیتّ مثل امریکا نیست  
سایر ملل تأسیس صلح عمومی نتوانند ولی امریکا الحمدلله با همهء عالم در  
صلح و آشتی است و سزاوار است علم اخوتّ و صلح بین المللی را برافرازد.  
وقتی که صلاهی صلح عامّ از امریکا بلند شود سایر اقالیم جمیعاً فریاد  
لبیک لبیک برآورند و ملل هر اقلیمی در ترویج تعالیم حضرت بهاءالله که  
قبل از پنجاه سال نازل شده منضمّ بآنها گردند . حضرت بهاءالله در الواح  
مبارکه خطاب باهل مجالس عالم میفرمایند که نفوس کاملهء عاقله ای را  
بمجلس کبرای بین المللی ارسال دارند تا مذاکره نمایند و حکم قطعی در  
مشاکل بین امم دهند و صلح عمومی تأسیس کنند . آنوقت آنچه را که  
انیا در رؤیا میدیدند تحقّق خواهد یافت " (۱۳) .

(۱۳) خطابه مبارکه در سین سیناتلی در ۵ نوامبر ۱۹۱۲ نقل از " نجم باختر " جلد ششم  
صفحه ۸۱ ( ترجمه ) .

خطابات حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء تا حدّ زیادی تا کنون از طرف ایالات متحده امریکا اجابت گردیده و تعالیم بهائی در هیچ کشوری در دنیا مانند امریکا مورد قبول قرار نگرفته است. ولکن وظیفه دعوت ملل بصلح بین المللی که بعهدۀ امریکا واگذار گردیده تنها قسمتی بانجام رسیده و بهائیان با علاقه تمام منتظر وقایعی هستند که در آینده صورت خواهد گرفت (۱۴).

جنگ بین المللی

حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء هر دو در موارد متعدده با صراحت و قاطعیّتی شگفت آسا وقوع جنگ بین المللی ۱۹۱۴-۱۹۱۸ را پیشگوئی کردند. حضرت عبدالبهاء در ۲۶ اکتبر ۱۹۱۲ در ساکرامنتو (کالیفرنیا) (۱۵) فرمودند:

" امروز قاره اروپا مانند زرادخانه و انبار موادّ منفجره گردیده منتظر یک جرقه است و یک شراره مخصوصاً در اینموقع که مسئله بالکان مطرح است میتواند تمام اروپا را مشتعل کند " (۱۶).

حضرت عبدالبهاء در بسیاری از خطابات دیگر در امریکا و اروپا نظیر این انداز را اعلان فرمودند. از جمله در خطابی در اکتبر ۱۹۱۲ در کالیفرنیا فرمودند:

" اکنون ما در آستانه جنگ بزرگی هستیم که در باب شانزدهم رؤیای یوحنا بان اشاره شده دو سال دیگر مانده که تمام اروپا با یک شراره مشتعل شود .

(۱۴) جالب توجه است که جلسه نمایندگان ملل برای تنظیم منشور سازمان ملل متحد در سانفرانسیسکو تشکیل گردید .

(۱۶) ترجمه .

(۱۵) Sacramento, California

اضطراب اجتماعی در جمیع کشورها و شیوع بیدینی قبل از دوره هزاره‌ای که در کتاب دانیال و رؤیای یوحنا نبوت شده نزدیک است و تمام اروپا را باتش خواهد کشید. در سال ۱۹۱۷ ممالک ساقط خواهد شد و بلایای مدهشه زمین را بلرزه خواهد انداخت " (۱۷).

و همچنین در آستانه آن جنگ بزرگ چنین فرمودند :  
 " جنگی که جمیع ملل متمدنه هجوم بیکدیگر کنند نزدیک شده است حرب مهیبی عنقریب واقع گردد عالم را نزاع و قتالی محزن در پیش است ... قشونهای بیشمار، میلیونها از نفوس مهیا و آماده جنگ در سرحداتی خود صف بسته‌اند و مستعد خونریزی مهیبی هستند بسته بیک تصادم جزئی است که همه را زیر و زبر کند و چنان شعله بعنان آسمان رسد که شبه آن از اول تاریخ عالم مذکور نشده " (۱۸).

گرفتاریهای اجتماعی بعد از جنگ

حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء از یک دوره انقلاب عظیم اجتماعی و بلیاتی که نتیجه ضروری بیدینی و تعصبات و جهالت و اوهام و خرافاتی است که بر سراسر جهان حکمفرماست اخبار فرموده‌اند و فرموده‌اند که جنگ بزرگ بین المللی فقط مرحله‌ای از این انقلاب است. حضرت عبدالبهاء در طی لوحی مورخ ژانویه ۱۹۲۰ چنین مرقوم فرموده‌اند :  
 " ای عاشقان حقیقت و خادمان عالم انسانی، چون از گلشن افکار و نوایای شما بوی خوشی بمشام میرسد لهذا سائق وجدانی مرا بر نگارش این

(۱۷) نقل از گزارش مسیس کورین ترودر مجله (North Shore Review) در شیکاگو مورخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۱۴ (ترجمه).

(۱۸) بیانات مبارکه در عگا، سوم اوت ۱۹۱۴ نقل از مجله "نجم باختر" جلد پنجم صفحه ۱۶۳ (ترجمه).

نامه مجبور مینماید. ملاحظه مینمائید که جهان چگونه بیکدیگر در افتاده و اقالیمی چند بخون انسان رنگین گشته بلکه خاک بخون مخمّر گردیده نائرهٔ حرب چنان شعله‌ئی زد که نه در قرون اولی و نه در قرون وسطی و نه در قرون اخیره چنین جنگ مهیبی واقع گشته. سرها چون دانه شده و حرب چون آسیاب بلکه اشدّ از آن. اقالیم آباد ویران شد و شهرها زیر و زیرگشت و قرای معموره مطموره شد. پدران بی پسر گشتند پسران بی پدر شدند مادرها بر ماتم نورسیدگان خون گریستند اطفال یتیم شدند نساء بیسر و سامان شدند. عالم انسانی در جمیع مراتب تدنّی نمود فریاد و فغانست که از یتیمان بلند است ناله و حنین است که از مادران باوج اعلی میرسد.

جمیع این وقایع منشأش تعصّب جنسی و تعصّب وطنی و تعصّب دینی و تعصّب سیاسی است و منشأ این تعصّبات تقالید قدیمه است تقالید دینی است و تقالید جنسی است و تقالید وطنی است و تقالید سیاسی است. تا این تقالید باقی بنیاد انسانی برباد است و عالم بشری در خطر عظیم. حال در چنین عصر نورانی که حقایق جلوه نموده و اسرار کائنات مکشوف گردیده صبح حقیقت دمیده جهان روشن شده، آیا جائز است که چنین حرب مهیبی واقع گردد که عالم انسان را بخسران مبین اندازد؟ لا والله. حضرت مسیح عموم بشر را بصلح و سلام خواند و بحضرت پطرس فرمود شمشیر را در غلاف کن این بود وصیّت و نصیحت حضرت مسیح. ولکن جمیع مسیحیان حال سلّ سیوف نموده اند چه مناسبتی حال میان این اعمال با آن نصّ صریح انجیل؟ باری حضرت بهاءالله شصت سال پیش مانند آفتاب از افق ایران طلوع نمود و اعلان فرمود که افق عالم تاریک است و این تاریکی نتایج وخیمه بخشد و حروبات شدید و وقوع یابد. در زندان عکّا بامپراطور آلمان صریحاً خطاب میفرمایند که حرب شدید واقع خواهد شد و برلین ناله و حنین خواهد نمود و همچنین پادشاه ترک در حالتیکه مظلوم بود و اسیر زندان او یعنی مسجون در قلعهٔ عکّا بود صراحتاً مرقوم فرمود که اسلامبول بانقلابی عظیم گرفتار خواهد گشت بدرجه‌ئی که اطفال و نساء بفریاد و فغان



خواهند افتاد. خلاصه بجمیع پادشاهان و رؤسای جمهور مرقوم فرمود و عیناً واقع گشت و تعالیمی بجهت منع حرب از قلم اعلی صادر شد و در جمیع آفاق منتشر گشت. اول تحرّی حقیقت. زیرا تقالید انسانرا پلید مینماید و چون تحرّی حقیقت گردد عالم انسانی از ظلمات تقالید رهائی یابد. و تعلیم ثانی وحدت عالم انسانی. جمیع خلق اغنام الهی و خدا شبان مهربان بجمیع اغنام رأفت کبری دارد بهیچوجه امتیازی نگذاشته است لا تری فی خلق الرحمن من تفاوت کلّ عباد له و کلّ من فضله یستلون. تعلیم ثالث اینکه دین حصن حصین است ولی باید سبب الفت باشد نه سبب عداوت و بغضا. اگر سبب عداوت و بغضا باشد لزومیتی ندارد چه که دین بمنزله علاج است اگر علاج سبب مرض شود ترک علاج احسن است. و همچنین تعصّب دینی تعصّب جنسی تعصّب وطنی تعصّب سیاسی جمیع این تعصّبها هادم بنیان انسانیت و جمیع این تعصّبها سبب خونریزی است و ویرانی عالم انسانی. لهذا تا این تعصّبها باقی حرب مهیب مستمرّ علاج این صلح عمومیت. و صلح عمومی، باید محکمه کبری از قبل جمیع دول و ملل تشکیل شود و مسائل مللی و دولی بآن محکمه راجع آنچه آن محکمه کبری حکم نماید مجری. و اگر دولتی یا ملتی تخلف نماید عالم انسانی بر آن دولت و ملت قیام نماید. و از جمله مساوات میان زن و مرد در جمیع حقوق و امثال ذلک بسیار. حال واضح و مشهود شد که این تعالیم حیات عالم انسانیت و روح حقیقی. حال شما چون خدام عالم انسانی هستید باید بجان و دل بکوشید تا عالم انسانی از این تاریکی عالم بشری و تعصّبات طبیعی نجات یابد و بروشنائی عالم الهی فائز شود. الحمد لله بجمیع قوانین و شرایع و مبادی مطلع هستید. الیوم جز باین تعالیم عالم انسانی راحت و آسایش نیابد و این ظلمات منکشف نگردد و این امراض مزمنه شفا نیابد بلکه روز بروز سخت تر شود و بدتر گردد بالکان آرام نگیرد از اول بدتر شود دول مقهوره آرام نگیرند بهر وسیله تشبّت نمایند که آتش جنگ دوباره شعله زند. حرکتهای تازه عمومی تمام قوت را در تنفیذ مقاصد خویش مجری خواهد نمود حرکت شمالیه خیلی اهمّیت خواهد

یافت و سرایت خواهد کرد. پس شما با قلبی نورانی و روحی رحمانی و قوتی ملکوتی و تأییدی آسمانی بکوشید که عالم انسانی را موهبتی ربّانی گردید و سبب راحت و آسایش از برای بشر گردید " (۱۹) .

حضرت عبدالبهاء در ضمن بیاناتی در نوامبر ۱۹۱۹ فرمودند :

" حضرت بهاء الله همیشه ذکر میفرمودند زمانی خواهد آمد بیدینی

منجر بهرج و مرج شود و عالم را فرا گیرد و این اغتشاش جهتش اعطای

حرّیت فاحش است بطوائفی که هنوز استعداد آنرا ندارند و عاقبت الامر

مجبور بمراجعت و تشبّت بقوّه جبریّه برای تسکین هیجان اهالی شوند و وضع

قانونی برای رفع اغتشاش و بی نظمی طلبند. و واضح است هر ملّتی آرزوی

استقلالیت و آزادی تامّ نماید تا یفعل ما یشاء باشد ولی بعضیها استعدادش را

ندارند. وجهه عالم بلا مذهبی متوجّه و منتهی بهرج و مرج خواهد شد. همیشه گفته‌ام که

مسائل راجعه بصلاح بعد از جنگی که واقع شد بمثابة روشنی فجر است نه اشراق شمس " .

مجیء ملکوت الله

اما امر الهی در بحبوحه این اغتشاشات پیشرفت خواهد کرد. بلایای

ناشیه از خودخواهی و منازعه جهت بقای شخصی یا برای منافع حزبی

و مذهبی و ملّی سرانجام مردم سرخورده و مأیوس را بر آن خواهد داشت که

بداوری کلمه الله توجّه نمایند. و هر قدر بلایا و مصائب بیشتر شود مردم بیشتر به

تنها دریاق حقیقی رو خواهند آورد. حضرت بهاء الله در لوح سلطان میفرمایند :

" قد جعل الله البلاء غادية لهذه الدسكرة الخضراء و ذبالة لمصباحه

الذی به اشرفت الارض و السماء ... لم یزل بالبلاء علا امره و سنا ذکره. هذا من سنته قد خلت فی القرون الخالیة و الاعصار الماضیة " .

حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء هر دو بصریح عبارت نصرت و غلبه سریع روحانیت را بر مادّیت و در نتیجه استقرار صلح اعظم را مؤکداً پیشگوئی فرموده‌اند . حضرت عبدالبهاء در سال ۱۹۰۴ در یکی از مکاتیب خود چنین میفرمایند :

" این را بدان که سختی و تنگی روز بروز بیشتر شود و ناس مبتلا کردند از جمیع جهات ابواب سرور و شادمانی مسدود گردد و محاربات شدید و وقوع خواهد یافت و از هر جهت خلق را یأس و نومیدی احاطه کند تا آنکه مجبور بر توجه بحق شوند . آنوقت انوار بشارت کبری آفاق را چنان روشن نماید که از جمیع جهات فریاد یا بهاء الابهی بلند گردد و چنین خواهد شد " (۲۰) .  
و چون در فوریه سال ۱۹۱۴ از آن حضرت سؤال شد، آیا هیچیک از دول بزرگ مؤمن بامر الله خواهد شد؟ در جواب فرمودند :

" جمیع اهل عالم مؤمن شوند اگر اوائل امر را با وضع حاضره اش قیاس کنید مشاهده نمائید کلمه الله چه سرایت و انتشار سریعی کرده . حال امر الله عالم را احاطه کرده است شکی نیست جمیع در ظل امر الله درآیند " (۲۱) .  
و اظهار فرمودند که اتحاد عالم در این قرن بانجام خواهد رسید . در یکی از الواح میفرمایند :  
" جمیع قطعات عالم یعنی ملل و دول و مدن و قری محتاج بیکدیگر و از برای هیچیک استغنائی از دیگری نه . زیرا روابط سیاسیّه بین کلّ موجود و ارتباط تجارت و صناعت و زراعت و معارف در نهایت محکمی مشهود . لهذا

(۲۰) لوح مبارک حضرت عبدالبهاء بافتخار میس ایزابلا بریتینگهام .

(۲۱) نقل از مجله " نجم باختر " جلد نهم صفحه ۳۱ ( ترجمه ) .

اتفاق کُلّ و اتّحاد عموم ممکن الحصول . و این اسباب از معجزات این عصر مجید و قرن عظیم است و قرون ماضیه از آن محروم . زیرا این قرن انوار عالمی دیگر و قوتی دیگر و نورانیّتی دیگر دارد . اینست که ملاحظه مینمائی در هر روزی معجزه جدیدی مینماید و عاقبت در انجمن عالم شمعهای روشنی برافروزد " (۲۲) . در دو آیه اخیر از سفر دانیال این کلمات مرموز مذکور است :

" خوشا بحال آنکه انتظار کشد و بهزار و سیصد و سی و پنج روز برسد .

اما تو تا باخرت برو زیرا که مستریح خواهی شد و در آخر این ایام در نصیب خود قائم خواهی بود " (۲۳) .

بسیاری از علما و محققین سعی کرده اند این مسئله را حلّ و معنای این کلمات را بیابند . حضرت عبدالبهاء در طی صحبتی سر میز غذا که نگارنده هم حضور داشت زمان تحقّق این نبوت دانیال را از ابتدای سنّه هجری اسلامی حساب فرمودند و الواح متعدّده حضرت عبدالبهاء روشن میسازد که در این نبوت به یک صدمین سال اظهار امر حضرت بهاء الله در بغداد یعنی سال ۱۹۶۳ اشاره شده است :

" و اما ما سألت من الآیة الموجودة فی سفر دانیال : طوبی لمن یری الف و ثلاث مائة و خمسة و ثلاثین هذه سنة شمسیة لیست بقمریة لانّ بذلك التاریخ ینقضی قرن من طلوع شمس الحقیقة و تعالیم الله تتمکن فی الارض حقّ التّمکن و تملأ الانوار مشارق الارض و مغاربها . یومئذ یفرح المؤمنون " (۲۴) .

(۲۲) نقل از " منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء " چاپ ویلمت ، صفحه ۳۰ .

(۲۳) سفر دانیال ، ۱۲/۱۲-۱۳ .

(۲۴) لوح مبارک حضرت عبدالبهاء بافتخار فرج الله زکی افندی الکردی .

میرزا احمد سهراب در خاطرات یومیّه خود نقل میکند که حضرت عبدالبهاء موقعیکه جلو پنجره یکی از مسافرخانه‌های بهائی حيفا در ۱۴ فوریه ۱۹۱۴ جالس بودند درباره آینه عکّا و حيفا چنین فرمودند :

" منظر مسافرخانه بسیار منشرح است علی الخصوص مقابل روضه مبارکه واقع شده در آینده مسافت بین عکّا و حيفا آباد شود و این دو شهر متصل بیکدیگر شوند از اتصال این دو نقطه یک مدینه عظیمی شود. چون این فضا را ملاحظه کنم واضحاً می بینم این نقطه یکی از مراکز تجارتي نمره اول عالم خواهد شد و این ساحل که بشکل نصف الدائره است قشنگترین اسکله شود و کشتیهای ملل در آن ملجا و پناه گیرند. سفن عظیمه عالم هزاران هزار رجال و نساء را از جمیع اقطار کره ارض باین اسکله وارد کنند. کوه و دشت بعمارات و قصوری بطرز جدید مزین شود دارالصنایع گردد و مراکز و ملاجئ خیریه تأسیس یابد ازهار مشک بیز مدنیّت و تهذیب ملل در این نقطه نشو و نما کند و نفحاتش با یکدیگر آمیزش جوید شاهراه اخوت انسانی را نورانی کنند. در جمیع اطراف بساتین و حدائق چمنستانها و منتزهات بسیار با صفا در نهایت ظرافت ترتیب یابد. این مدینه عظیم شبها از چراغهای کهربائی یک قطعه نور گردد و ساحل عکّا و حيفا جمعیش یک خیابان نورانی شود. مصباحهای بزرگ نورافشان در دو سمت کوه کرمل برای هدایت کشتیها نصب شود خود کوه کرمل از سر تا پا غرق دریای انوار گردد. شخصی که برقله کوه کرمل ایستاده باشد و تماشای ورود مسافری را از کشتیها کند منظر عجیبی بیند و سیر غریبی نماید که در عالم مثل ندارد. از تمام اطراف کوه ضجیح یا بهاءالابهی بعنان آسمان رسد و نغمات موسیقی جانبخش دلربا در اسحار توأم با اصوات و آواز بعرش اعلی رسد. فی الحقیقه باسرار و حکمتهای الهی نتوان پی برد، چه که بین شیراز و طهران و بغداد و اسلامبول و ادرنه و عکّا و حيفا چه مناسبتی است؟ خداوند

بحکمت و وقار قدم بقدم در این شهرها بحسب تقدیرات محتومه لن یتغیرش  
حرکت فرمود تا نبوات و اخباری که انبیا از قبل خیر داده‌اند تحقق یابد.  
رشته و سلسله وعودی که در تورات در خصوص قرن مبارک مسیحائی ذکر  
شده حق چنین مقدر فرموده بود که در وقتش ظاهر و یک کلمه از آن بی  
تأثیر و بی نتیجه نخواهد ماند " .

" شهادت میدهم ای دوستان که نعمت تمام و حجت کامل  
و برهان ظاهر و دلیل ثابت آمد دیگر تا همت شما از مراتب  
انقطاع چه ظاهر نماید. كذلك تمت النعمة عليكم وعلى من فى  
السّموات والارضين والحمد لله ربّ العالمين " (۱)

پیشرفت امر الله

شرح و تفصیل پیشرفت امر بهائی در سراسر عالم از گنجایش  
صفحات این کتاب خارج است. فصول بسیاری را میتوان باین موضوع  
حیرت انگیز و داستانهای مهیج بشمار مهاجرین و شهدای آن تخصیص داد.  
ولی در اینجا تنها بشرح بسیار مختصری اکتفا میکنیم .  
در ایران مؤمنین اولیه این ظهور با ضدیت شدید و ظلم و شکنجه  
و قساوت از طرف هموطنان خود مواجه شدند ولی تمام مصائب و بلاها را با  
شجاعت و بسالت و صبر و استقامتی بی نظیر تحمل کردند. در حقیقت به  
خون خود عمید یافتند زیرا چندین هزار از آنها برتبه شهادت رسیدند  
و هزاران نفر دیگر مضروب و محبوس شدند و یا اموالشان بتاراج رفت و از  
وطن مألوف رانده یا بعدابهای دیگر گرفتار شدند. و مدت هفت سال یا بیشتر  
در ایران هر کس جرأت میکرد بحضرت باب یا حضرت بهاءالله اظهار

---

(۱) "کلمات مکنونه" حضرت بهاءالله .

ایمان نماید با خطر نهب اموال و محرومیت از آزادی و حتی نثار جان روبرو  
میشد. معذک این ضدیت و مقاومت قاطع وحشیانه مانع پیشرفت امر نشد  
چنانکه گرد و غبار مانع طلوع آفتاب عالمتاب نمیشود.

امروزه در تمام اطراف و اکناف ایران (۲) در هر شهر و ده حتی در  
میان قبایل چادر نشین بهائی موجود است. در بعضی دهات تمام اهالی و در  
بعضی دیگر اکثریت سکنه بهائی هستند. این بهائیان که از میان احزاب  
و فرق و مذاهب مختلفه متباغضه باین امر گرویده‌اند اکنون جامعه‌ای را  
تشکیل میدهند که به برادری و برابری نه تنها میان خود بلکه میان کافه نوع  
بشر عقیده و ایمان دارند و برای اتحاد و ترقی عالم انسانی و ازاله جمیع  
تعصبات و منازعات و استقرار ملکوت الهی در عالم تلاش میکنند.  
از این معجزه بالاتر خدمتی است که این نفوس بعهدۀ گرفته‌اند تا  
در سراسر جهان بانجام رسانند و از قرائنی که در دست است چنین برمیآید  
که این معجزه اعظم نیز در حال پیشرفت است. دیانت بهائی روح حیاتی  
شگفت‌انگیز از خود نشان میدهد همچون خمیرمایه در توده‌های جماعات بشری  
نفوذ میکند و با انتشار و تقدّم خود نفوس و اجتماعات را تقلیب مینماید.

(۲) لرد کرزن در کتاب خود موسوم به " ایران و مسئله ایرانی " که در سال ۱۸۹۲  
مقارن با سال صعود حضرت بهاءالله بچاپ رسیده چنین مینویسد: " کمترین تخمینی که  
از عدۀ بایبان در ایران زده شده نیم میلیون است. ولی من پس از مذاکره با اشخاص  
صلاحیت دار بر این عقیده‌ام که عدد نفوس آنها بیک میلیون نزدیکتر است. آنها در  
جمیع شئون کشور از طبقه وزراء و رجال درباری گرفته تا رفتگر و خدمتکار و حتی در  
میان روحانیون مسلمان وجود دارند ...

اگر بایه بهمین سرعت فعلی پیشرفت نماید میتوان پیش بینی کرد زمانی برسد  
که دیانت محمّدی را از صحنه ایران خارج سازد. بنظر من بعید است که چنین  
کاری بکند زیرا بعنوان یک آئین دشمن ظاهر شده. اما چون افراد آن همه از میان  
بهترین سربازان سپاه طرف مقابل تشکیل یافته میتوان عقیده مند شد که بالاخره موفق  
خواهد شد " . ( صفحه ۴۹۹ تا ۵۰۲ ) - ترجمه .



البته در مقابل پیروان کثیر ادیان گذشته عده بهائیان بنظر قلیل میآید (۳) ولی آنها اطمینان دارند که قوه ای ملکوتی از عالم بالا مؤید آنهاست و این موهبت نصیب آنان گشته که قائم بخدمت در نظم بدیعی باشند که عنقریب جماعات کثیر از شرق و غرب عالم در ظل آن داخل خواهند شد. بنابراین در حالیکه واضح و مشهود است روح قدسی الهی در جمیع کشورها با وجودیکه او را نمیشناسند در قلوب طاهر و پاک تابیده و رشد و ترقی امر الله در خارج از جامعه بهائیان بچشم میخورد و بعضی تعالیم حضرت بهاء الله را بموقع اجرا درآورده اند، با وصف این حال، چون نظم قدیم دنیا بر پایه و اساس پایداری استوار نیست این خود کافی است که اطمینان حاصل نمود که آمال و مآرب ملکوتی جز در قوالب نظام بهائی نمیتواند ثمربخش باشد.

رسالت حضرت باب و حضرت بهاء الله

هر قدر بیشتر در وضع حیات و تعالیم حضرت باب و حضرت بهاء الله تمعن نمائیم ملاحظه میکنیم که هر تفسیر و تعبیری در بیان عظمت و بزرگواریشان ناقص است مگر اینکه بگوئیم آنها مصدر وحی و الهام الهی بودند. آن وجودات مقدسه در محیطی سرشار از تعصبات و تقلید جاهلانه پرورش یافتند و سوای مختصر تعلیم ابتدائی بعلم و معارف غربی دسترسی نداشتند قدرت سیاسی یا مالی هم نداشتند که پشتیبان آنها باشد از مردم چیزی نخواستند و از آنها جز بی عدالتی و عدوان ندیدند. بزرگان و اعظم ارض بانکار و اعتساف ایشان قیام کردند و آنها شکنجه و عذاب دیدند و بحبس افتادند و در سبیل انجام رسالت خویش گرفتار مصائب و بلاهای

(۳) عدد بهائیان سال سال در افزایش است. برای اطلاع بر پیشرفت امر بهائی و وضعیّت کنونی بآمار آخر کتاب مراجعه شود.

شدیده شدند. فریداً وحیداً در مقابل دنیا ایستادند و جز خدا یار و پناهی نداشتند. معذک هم اکنون نصرت و ظفر آنها نمایان و آشکار است. عظمت و رفعت نوایا و مقاصد آنان و شرافت و حسّ فداکاری که در سراسر حیات خود ابراز داشتند شجاعت دلیرانه و استقامت آنان، علم و حکمت حیرت انگیزشان و درک احتیاجات مردم شرق و غرب دنیا و جامعیت و احاطه کامل تعالیمشان، قدرتی که در القای روح فداکاری و جذبه و شور در پیروان خود بظهور رسانیدند، رسوخ و غلبه نفوذ آنها و بالاخره پیشرفت و تعالی امری که تأسیس نمودند مطمئناً همه اینها دلائل باهره ایست بر مظهریت آن وجودات مقدّسه و براهین متقنه ایست که تاریخ ادیان صحّت آنرا نشان می دهد.

آینده درخشان

بشارت بهائی چنان منظره ای از مواهب الهیه و ترقیات آتیّه عالم انسانی را در نظر مکشوف میسازد که به تحقیق میتوان گفت امر بهائی بزرگترین و عالیقدرترین ظهوریست که بنوع بشر اعطاء شده است. در حقیقت دیانت بهائی متمم و مکمل همه ظهورات سابقه است و مقصد اعلاّی آن احیاء نوع انسان و ایجاد "آسمانی جدید و زمینی جدید" (۴) میباشد. این همان مقصد و منظوریست که حضرت مسیح و سایر انبیای عظام حیات خود را وقف آن کردند. میان این مرّیان عظیم مسابقه ای در کار نیست و انجام این منظور مختصّ باین ظهور یا آن ظهور نیست بلکه مرهون مساعی همه آنهاست چنانکه حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

"اگر حضرت مسیح را تمجید خواهیم لزومی به مذمت کردن حضرت ابراهیم نیست. اگر حضرت بهاءالله را نعت و ثنا گوئیم لزومی بکاستن از شأن حضرت مسیح نه. حقیقت الهیه در هر هیکی متجلی شود باید مقبول

---

(۴) مکاشفات یوحنا، ۱/۲۱.

دانیم. جوهر مقصود اینست جمیع انبیای عظام ظاهر شدند تا رایت کمالات الهیه را برافرازند و همه مانند کواکب درخشانده از یک آسمان مشیت الهیه مشرق و مضمیء اند و بعالم نورانیت بخشند " (۵) .

این امری است الهی و خداوند نه تنها از انبیا بلکه از عموم نوع بشر دعوت میکند در بنای این مشروع خلاقه اشتراک مساعی نمایند. هرگاه ما از قبول این دعوت سرپیچی کنیم باید بدانیم که هرگز در پیشرفت آن خلل و فتوری حاصل نمیشود زیرا آنچه را که اراده الله بآن تعلق گیرد البته بوقوع خواهد پیوست. منتهی اینست که اگر ما در ایفای سهم خود قصور کنیم او وسائل و وسائط دیگری را برای انجام مقصود مبعوث خواهد کرد و ما از حصول مقصد و منظور حقیقی حیاتمان محروم خواهیم ماند. اگر فانی بالله شویم یعنی از عاشقان و خادمان الهی و از مجاری و وسائط قوه خلاقه خداوند بطوریکه در وجود خود رایحه حیاتی جز حیات ملکوتی استشمام ننمائیم، آنوقت است که بموجب تعالیم بهائی بپایان پر شکوه و خارج از توصیفی که برای ما مقدر است نائل گشته ایم. فی الحقیقه فطرت انسانی معنای سلیم است زیرا " بصورت و مثال خداوند خلق شده است " و چون سرانجام بحقیقت دست یابد در راههای جنون آمیز مداومت نخواهد کرد. حضرت بهاءالله بما اطمینان میفرمایند که عنقریب عموم مردم ندای الهی را اجابت خواهند کرد و نوع بشر کلاً بشاهراه حقیقت و اطاعت توجه خواهند نمود. و در آن موقع جمیع رنجها بسرور و جمیع اسقام بصحت تبدیل خواهد گردید و " سلطنت جهان از آن خداوند ما و مسیح او شده تا ابد الابد حکمرانی خواهد کرد " (۶). و در آن موقع نه تنها ساکنان زمین بلکه اهل آسمانها و زمین همه بحق پیوسته شادمانی و کامرانی دائمی خواهند یافت.

(۵) بیانات شفاهی حضرت عبدالبهاء نقل از مجله " نجم باختر " جلد سوم شماره ۸ صفحه ۸ (ترجمه) .

(۶) مکاشفات یوحنا ، ۱۵/۱۱ .

وضع امروز جهان شواهد زیادی بدست می‌دهد که ثابت میکند بااستثنای موارد نادر پیروان همه ادیان محتاج درک و آگاهی بمفهوم و مقصد حقیقی دین خود هستند. و این بیداری و انتباه قسمت اعظم رسالت حضرت بهاءالله را تشکیل می‌دهد زیرا آن حضرت آمده است تا مسیحیان را بمسیحیان بهتر و مسلمانان را بمسلمانان حقیقی تبدیل نماید و بالجمله جمیع مردم را بحقیقت روحی که پیغمبرشان الهام فرموده آگاه سازد. آن حضرت نبوت جمیع انبیا را مشعر بر ظهور اعظم الهی که باید در آخر الزمان ظاهر شده نوایا و مجهودات آنان را بتاج عزت و کمال مکمل گرداند تحقّق میبخشد و بیش از ظهورات سابقه حقایق روحانیّه را کشف و عیان فرموده ارادة الله را درباره جمیع مسائل حیات فردی و اجتماعی جهان امروز بیان میفرماید و تعالیم عمومی و جهانی اعطا میکند تا مدنیّتی بهتر و جدید بتواند بر پایه آن استوار ماند تعالیمی موافق نیازمندیهای جهان در عصر جدیدی که تازه شروع شده است .

احتیاج بظهور جدید

اتحاد و یگانگی عالم انسانی و پیوستگی ادیان مختلفه عالم بیکدیگر و توافق علم و دین و استقرار صلح جهانی و دیوان داوری بین المللی و بیت العدل عمومی و اختیار یک زبان بین المللی و آزادی نسوان و تربیت و تعلیم عمومی و الغاء استثمار و بردگی صنعتی و سازمان عالم انسانی بر اساس جامعه واحد با توجه بحقوق و آزادیهای فردی اینها مسائل بسیار عظیم و معضل و مشکلی هستند که نظرات و آراء مسیحیان و مسلمانان و پیروان سائر ادیان درباره آنها همواره بسیار متفاوت و متناقض بوده و هست. و لکن حضرت بهاءالله اصول و مبادئی باصرح بیان نازل فرموده اند که هرگاه مورد قبول عامه مردم واقع شود بطور یقین میتوان گفت جهان بهشت برین خواهد شد .

حقیقت برای همه است

بعضی بر آنند که تعالیم بهائی برای ایران و شرق بسیار مفید و بدیع است و گمان نمایند که برای ملل غرب لزومی نداشته نامناسب است . حضرت عبدالبهاء در جواب شخصی که چنین نظری ابراز داشته بود فرمودند :

" و اما بموجب امر حضرت بهاء الله هر امری که سبب خیر عموم است ربّانی است و هر امر ربّانی سبب خیر عموم است . اگر حقّ است برای کلّ است و اگر حقّ نیست برای احدی نیست . در اینصورت امر الهی را که خیر عموم در آنست نمیشود محصور در شرق یا غرب نمود زیرا اشعه شمس حقیقت خاور و باختر را روشن نماید و در جنوب و شمال حرارتش تأثیر کند هیچ فرقی بین یک قطب و قطب دیگر نیست . در زمان ظهور مسیح ملت رومان و یونان چنین گمان نمودند امر مسیح مخصوص برای یهود است و خود را دارای تمدنی کامل دانسته محتاج اقتباس و استفاضه از تعالیم مسیح نمیدانستند و باین تصوّر باطل محروم از فیوضات امرش گردیدند . لهذا بدان حقیقت تعالیم مسیح و تعالیم حضرت بهاء الله یکی است هر دو بر صراط و منهج واحد است . عالم هر روز در ترقّی است زمانی این تأسیسات الهیه در عالم جنین بود بعد تولّد یافت مقام طفولیت داشت بعد به رشد و جوانی رسید ولی امروز در کمال صباحت و ملاححت و نورانیت مشرق و نورافشان است . خوشا بحال نفسی که با سراری برد و بعالم انوار درآید ."

الواح وصایای حضرت عبدالبهاء

پس از صعود مولای محبوب حضرت عبدالبهاء دیانت بهائی بمرحله جدیدی از تاریخ خود داخل شد . این مرحله جدید عبارت از این بود که هیکل روحانی امر الله در مراتب ترقّی پیش رفته و پیروان آئین بهائی بمرحله بلوغ نزدیکتر شده و در نتیجه با همیّت مسئولیت خود در قبال امر الهی پی

بردند. حضرت عبدالبهاء قوای مافوق بشری و استعداد و کفایت فرید بی نظیر خود را صرف ترویج و نشر علاقه و محبت خویش نسبت بحضرت بهاءالله در سراسر شرق و غرب فرمودند و در ارواح و قلوب نفوس بیشمار شمع محبت الله را برافروختند و آنها را تربیت و هدایت فرمودند تا بصفات و کمالات حیات روحانی پرورش یابند. نظر باهمیت عظیم الواح و صایای حضرت عبدالبهاء و جامعیت مسائلی که در آن طرح شده و علم و حکمت عمیقی که در آن نهفته است ما در اینجا بعضی فقرات آنرا که معرف روح ملکوتی و مبادی قیمه‌ای که محرک و هادی حضرت عبدالبهاء بوده و چون میراثی گرانبها به پیروانش انتقال یافته، درج میکنیم:

" ای احبای الهی، در این دور مقدس نزاع و جدال ممنوع و هر متعدی محروم. باید با جمیع طوائف و قبائل چه آشنا و چه بیگانه نهایت محبت و راستی و درستی کرد و مهربانی از روی قلب نمود بلکه رعایت و محبت را بدرجه‌ای رساند که بیگانه خود را آشنا بیند و دشمن خود را دوست شمرد. یعنی ابداً تفاوت معامله گمان نکند زیرا اطلاق امریست الهی و تقیید از خواص امکانی ... پس ای یاران مهربان با جمیع ملل و طوائف و ادیان بکمال راستی و درستی و وفاپرستی و مهربانی و خیرخواهی و دوستی معامله نمائید تا جهان هستی سرمست جام فیض بهائی گردد و نادانی و دشمنی و بغض و کین از روی زمین زائل شود ظلمت بیگانگی از جمیع شعوب و قبائل بانواریگانگی مبدل گردد. اگر طوائف و ملل سائره جفا کنند شما وفا نمائید ظلم کنند عدل بنمائید اجتناب کنند اجتناب کنید و دشمنی نمایند دوستی بفرمائید زهر بدهند شهد ببخشید زخم بزنند مرهم بنهید. هذا صفة المخلصین و سمة الصادقین. ای احبای الهی، باید سریر سلطنت هر تاجدار عادل را خاضع گردید و سده ملوکانی هر شهاریار کامل را خاشع شوید پادشاهان در نهایت صداقت و امانت خدمت نمائید و مطیع و خیرخواه باشید و در امور سیاسی بدون اذن و اجازه از ایشان مداخله ننمائید زیرا خیانت با هر پادشاه عادل خیانت با خداست. هذه نصیحة منی و فرض علیکم من

عند الله فطوبى للعاملين .

ترى يا الهى يبكى على كل الاشياء ويفرح ببلائى ذو القربى .  
 فوعزتک يا الهى بعض الاعداء رثوا على ضررى و بلائى و بكوا بعض الحساد  
 على كرتى و غربتى و ابتلائى . لانهم لم يروا منى الا كل مودة و اعتناء و لم  
 يشاهدوا من عبدک الا الرافة و الولاء . فلما راونى خائضاً فى عباب المصائب  
 و البلاء و هدفاً لسهام القضاء رقا لى و تدمعت اعينهم بالبكاء و قالوا نشهد  
 بالله باننا ما رأينا منه الا وفاء و عطاء و الرافة الكبرى . ولكن الناقضين  
 الناعقين زادوا فى البغضاء و استبشروا بوقوعى فى المحنة العظمى و شمروا عن  
 الساق و اهتروا طرباً من حصول حوادث محزنة للقلوب و الارواح . رب انى ادعوك  
 بلسانى و جنانى أن لا تؤاخذهم بظلمهم و اعتسافهم و نفاقهم و شقاقهم لانهم  
 جهلاء بلهاء سفهاء لا يفرقون بين الخير و الشر ولا يميزون العدل و الانصاف من  
 الفحشاء و المنكر و الاعتساف يتبعون شهوات انفسهم و يقتدون بانقصهم  
 و اجهلهم . رب ارحمهم و احفظهم من البلاء بهذا الاثناء و اجعل جميع المحن  
 و الآلام لعبدک الواقع فى هذه البر الظلماء و خصصنى بكل بلاء و اجعلنى  
 فداء لجميع الاحباء فديتهم بروحى و ذاتى و نفسى و كينونتى و هويتى و حقيقتى  
 يا ربى الاعلى . الهى الهى انى اكب بوجهى على تراب اللذ و الانكسار  
 و ادعوك بكل تضرع و ابتهاج أن تغفر لكل من آذانى و تغفو عن كل من  
 ارادنى بسوء و اهاننى و تبدل سيئات كل من ظلمنى بالحسنات و ترزقهم من  
 الخيرات و تقدّر لهم كل المبررات و تنقذهم من الحسرات و تقدّر لهم كل راحة  
 و رخاء و تختصهم بالعطاء و السراء انك انت المقتدر العزيز المهيمن القيوم .  
 حواريون حضرت روح بكلّى خود را و جميع شئون را فراموش نمودند  
 و ترك سرو سامان کردند و مقدس و منزّه از هوى و هوس گشتند و از هر تعلقى  
 بيزار شدند و در ممالك و ديار منتشر شدند و بهدايت من على الارض  
 پرداختند تا جهان را ديگر کردند و عالم خاك را تابناك نمودند  
 و بپايان زندگانى در ره آن دلبر رحمانى جانفشانى کردند و هريك در  
 ديارى شهيد شدند و فبمثل هذا فليعمل العاملون .

" الهی الهی اشهدک و انبیائک و رسلک و اولیائک و اصفیائک بأتی  
اتممت الحجة علی احبائک و بیئت لهم کلشی ۛ حتی یحافظوا علی دینک  
و الطریقة المستقیمة و شریعتک التوراء انک انت المطلع العلیم " .

پس از صعود حضرت عبدالبهاء وقت آن رسیده بود که نظم اداری  
امر الله که بعنوان نمونه و هسته مرکزی نظم جهانی خواند شده و رسالت  
مخصوص دیانت حضرت بهاء الله مقتضی استقرار آنست تأسیس یابد. در  
نتیجه الواح وصایای حضرت عبدالبهاء نقطه عطفی در تاریخ بهائی بشمار  
میرود که دوره قبل از بلوغ و عدم مسئولیت را بدوره ای که بهائیان خود  
باید وظایف روحانی خود را انجام داده دایره نفوذ آنرا از عرصه تجربه  
شخصی بمقام وحدت و معاضدت اجتماعی توسعه دهند تبدیل میسازد. سه  
رکن اساسی این طرح اداری که از حضرت عبدالبهاء است بشرح زیر است :

۱. ولی امر الله

۲. مؤسسه ایادی امر الله

۳. بیوت عدل محلی و ملی و بین المللی

ولی امر الله

حضرت عبدالبهاء حفید ارشد خود حضرت شوقی افندی را بمقام پر  
مسئولیت ولی امر الله انتخاب فرمودند. حضرت شوقی افندی پسر ارشد  
ضیائیّه خانم دختر بزرگ حضرت عبدالبهاء هستند. پدرشان میرزا هادی از  
افغان یعنی از منتسبین حضرت بایند ( ایشان از اعقاب مستقیم نیستند زیرا  
فرزند یگانه حضرت باب در طفولیت فوت کرد). حضرت شوقی افندی در  
سن بیست و پنج سالگی و در کالج بالیول ( Balliol ) دانشگاه آکسفورد  
مشغول تحصیل بودند که جدشان صعود فرمودند. اعلان انتصاب ایشان

---

(۷) بیوت عدل محلی و ملی فعلاً بعنوان محافل روحانی محلی و ملی نامیده میشوند.



بسمت ولیّ امرالله در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء بشرح ذیل مذکور است :

" ای یاران مهربان، بعد از مفقودی این مظلوم باید اغصان و افنان  
 سدره مبارکه و ایادی امرالله و احبّای جمال ابهی توجّه بفرع دوسدره که  
 از دو شجره مقدسه مبارکه انبات شده و از اقتران دو فرع دوحه رحمانیه  
 بوجود آمده یعنی شوقی افندی نمایند. زیرا آیه الله و غصن ممتاز و ولیّ امرالله  
 و مرجع جمیع اغصان و افنان و ایادی امرالله و احبّاء الله است و مبین آیات  
 الله و من بعده بکراً بعد بکر یعنی در سلاله او. و فرع مقدس و ولیّ امرالله  
 و بیت عدل عمومی که بانتخاب عموم تأسیس و تشکیل شود در تحت  
 حفظ و صیانت جمال ابهی و حراست و عصمت فائض از حضرت اعلی  
 روحی لهما الفداست آنچه قرار دهند من عند الله است ... ای احبّای الهی،  
 باید ولیّ امرالله در زمان حیات خویش من هو بعده را تعیین نماید تا بعد  
 از صعودش اختلاف حاصل نگردد. و شخص معین باید مظهر تقدیس  
 و تنزیه و تقوای الهی و علم و فضل و کمال باشد. لهذا اگر ولد بکر ولیّ امرالله  
 مظهر الولد سرّایه نباشد یعنی از عنصر روحانی او نه و شرف اعراق  
 باحسن اخلاق مجتمع نیست باید غصن دیگر را انتخاب نماید. و ایادی امرالله  
 از نفس جمعیت خویش نه نفر انتخاب نمایند و همیشه بخدمات مهمه  
 ولیّ امرالله مشغول باشند و انتخاب این نه نفر یا باتفاق مجمع ایادی و یا  
 باکثرت آراء تحقق یابد. و این نه نفر یا بالاتفاق یا باکثرت آراء باید غصن  
 منتخب را که ولیّ امرالله تعیین بعد از خود نماید تصدیق نمایند و این  
 تصدیق باید بنوعی واقع گردد که مصدّق و غیر مصدّق معلوم نشود ".  
 ایادی امرالله

حضرت بهاءالله در ایام حیات خود معدودی از مؤمنین ممتحن و مورد  
 اطمینان را برای معاونت و اداره و ترویج مجهودات امری تعیین و آنها را بنام

ایادی امرالله تسمیه فرمودند. حضرت عبدالبهاء در الواح وصایای خود تأسیس یک هیئت دائمی خادمان برای خدمت امرالله و معاونت ولی امرالله را پیش بینی فرمودند چنانکه میفرمایند:

" ای یاران، ایادی امرالله را باید ولی امرالله تسمیه و تعیین کند ...

وظیفه ایادی امرالله نشر نفحات الله و تربیت نفوس و تعلیم علوم و تحسین اخلاق عموم و تقدیس و تنزیه در جمیع شئونست از اطوار و احوال و کردار و گفتار باید تقوای الهی ظاهر و آشکار باشد. و این مجمع ایادی در تحت اداره ولی امرالله است که باید آنرا دائماً بسعی و کوشش و جهد در نشر نفحات الله و هدایت من علی الارض گمارد زیرا بنور هدایت جمیع عوالم روشن گردد " (۸).  
نظم اداری (۹)

از خصائص عمومی دیانت تا بحال این بوده است که هر وقت پای نظام تشکیلاتی بمیان آمد موجبات وقفه تأثیر و نفوذ روحانی حقیقی آن فراهم شده و در عین حال مانع از آن گردیده که روحانیت و نشاط اصلیه در جهان استقرار یابد. این نظام تشکیلاتی در همه جا بعوض اینکه وسیله و اسبابی برای تشدید و ترقی و تعالی دیانت گردد جانشین آن گردیده است. جدائی و انشعاب مردمان در سنن و عوائد مختلفه بدون اینکه در گذشته مقید

(۸) از مجموع عدّه ایادی امرالله که از طرف حضرت شوقی افندی در مدّت سی و شش سال ولایت امر تعیین شدند در موقع صعود آن حضرت بیست و هفت نفر حیات داشتند. آن حضرت در سال ۱۹۵۴ نیز هیئت های معاونت را که از طرف حضرات ایادی امرالله بعنوان نمایندگان و معاونان و مشاوران ایشان معین میگردد تأسیس فرمودند.  
(۹) این قسمت از نظم اداری از مقاله جناب هوراس هولی تحت عنوان نظم اداری امر بهائی در عصر حاضر که در سال ۱۹۳۳ در کتاب عالم بهائی جلد پنجم صفحه ۱۹۱ بچاپ رسیده اقتباس گردیده است.

بهرگونه رابطه صلح آمیز یا سازنده باشد الزاماً چنین وضعی را پیش آورده است. و در حقیقت تا این زمان هیچیک از مؤسّسین ادیان بطور صریح و قطعی اصول و قواعدی را که دستگاه اداری شریعت بر آن استوار باشد وضع و مقرر نکرده است. ولی در دیانت بهائی اصول نظم جهانی توسط حضرت بهاءالله وضع و بیان شده و بعداً این اصول در آثار حضرت عبدالبهاء و مخصوصاً در الواح وصایا توضیح و توسعه یافته است. مقصود از این تشکیلات اینست که میان مردم از نژادها و طبقات و منافع و خصائص و عقاید موروثی مختلفه وحدت حقیقی و پایداری ممکن و میسر گردد و هرگاه در این خصیصه امر بهائی با نظر دقت و رفق مطالعه گردد مشهود شود که مقصد و اسلوب نظم اداری بهائی با روح اصلی آن دیانت مانند ارتباط روح با بدن کاملاً بهم‌دیگر مرتبط و پیوسته است. اصول اداری بهائی بطبیعت حال عبارت از علم تعاضد و تعاون است و از جهت اجرائی و عمل نوع جدید و عالیتری از اصول اخلاقی است که دامنه نفوذ آن سراسر جهان را فرامیگیرد.

فرق جامعه بهائی با اجتماعات آزاد دیگر اینست که اساس این جامعه چنان استوار و گسترده است که میتواند هر فرد صمیمی با خلوصی را در برگیرد در حالیکه سایر اجتماعات اگر از جهت مرام و عقیده انحصاری نباشند از جهت رویه و نتایج حاصله منحصر و محدودند. اساساً جامعه بهائی پذیرای عموم است و باب دوستی و مرافقت را بروی هیچ نفس صدیق و پاکدلی نمی‌بندد. در هر اجتماع برای انتخاب اعضاء مبنا و ملاکی مخفی یا آشکار موجود است که افراد را از یکدیگر جدا میسازد. مثلاً در دیانت این مبنا عبارت از عقیده‌ایست که بمناسبت ماهیت تاریخی اصل و مبدأ آن در قالب معینی محدود است. در سیاست مبنای انتخاب حزب یا اساسنامه حزبی است. در اقتصاد مبنا ضعف یا قدرت مشترک است. در علوم و فنون معیار بر مبنای مطالعات و تربیت یا فعالیت یا علاقه است. در جمیع این موارد هر قدر مبنای انتخاب انحصار و محدودیت بیشتری در بر

داشته باشد آن اجتماع ظاهراً قوی تر است. و حال آنکه این همان شرطی است که عکس آن کاملاً در مورد دیانت بهائی صادق است و باینجهت است که امر بهائی با همه روح انبساط و توسعه و پیشرفتی که دارد از جهت عدّه پیروان فعال بکندی پیش میرود. زیرا مردم در جمیع امور بانحصار طلبی و تفرقه عادت کرده اند. امتیازات مهمّ همواره سبب و باعث تفرقه و انقسام بوده است. ولی برای دخول در امر بهائی باید این امتیازات را کنار گذاشت و این تجربه ایست که در اولین قدم انسان را بامتحانات و متاعب جدید مواجه میسازد. زیرا حبّ ذات در انسان علیه فرمان عالی محبّت نوع بمقاومت برمیخیزد و در این مقام شخص تحصیل کرده و عالم باید با اشخاص عامّی و بیسواد و غنی با فقیر و سفید با سیاه و صوفی با قشری و مسیحی با یهودی و مسلمانان با زردشتی معاشرت و آمیزش نماید بنوعی که از برخورداری از مزایا و عناوین سنتی قدیمی چشم بپوشد.

ولی در مقابل این تجربه مشکل و سخت محسّنات و فوایدی موجود است. همینقدر کافی است در نظر آوریم که هنر و صنعت هرگاه مورد استفادۀ جامعه انسانی قرار نگیرد عبث و بیفایده است و فلسفه و حکمت هرگاه در خلوت و تنهایی رشد کند عرصۀ ادراک و افق دید خود را از دست میدهد و سیاست و دیانت در خارج از احتیاجات نوع بشر هرگز موفقیت حاصل نمی نماید.

طبیعت انسانی هنوز بخوبی شناخته نشده. زیرا ما همگی از جهت فکری و اخلاقی و عاطفی و اجتماعی حالت تدافعی داریم و در روانشناسی دفاع در حقیقت همان جلوگیری و ممانعت است. ولی محبّت الله ترس را زائل میکند و ازالۀ ترس و هراس سبب ظهور قوای باطنی میگردد و معاشرت و آمیزش با دیگران با روح محبّت آثار حیاتی و مثبت این قوا را ظاهر میسازد. جامعه بهائی عبارت از اجتماعی است که در این قرن ابتدا بطور بطیء پیشرفته و چون جهش جدید قوت گیرد و اعضای جامعه بقوای کاشفۀ

ثمرات وحدت نوع بشر و قوف یابند بر سرعت آن میافزاید .

مسئولیت و سرپرستی امور محلی بهائی بعهدۀ هیئتی محول شده که بنام محفل روحانی معروف است . انتخاب این هیئت که عدۀ آن (در حال حاضر) به نه نفر محدود است ، هر سال در روز ۲۱ آوریل یعنی روز اول رضوان ( سالروز اظهار امر حضرت بهاءالله ) از طرف پیروان بالغ و تسجیل شدۀ جامعه صورت میگیرد و صورت اسامی انتخاباتی از جانب محفل روحانی سال پیش تهیه میشود . درباره کیفیت و وظائف این هیئت حضرت عبدالبهاء چنین مرقوم فرموده اند :

" باید کلّ بدون شور ... محفل در هیچ امری اقدام ننمایند و البتّه باید اوامر محفل روحانی را بجان و دل بپذیرند و اطاعت کنند تا امور انتظام یابد و ترتیبی حاصل کند و الا هر نفسی بهوای خویش حرکتی کند و پروازی نماید و ضرری برساند " (۱۰) .

" اول فریضۀ اصحاب شور خلوص نیت و نورانیت حقیقت و انقطاع از ما سوی الله و انجذاب بنفحات الله و خضوع و خشوع بین احبّا و صبر و تحمّل بر بلا و بندگی عتبه سامیه الهیه است . و چون باین صفات موفّق و مؤید گردند نصرت ملکوت غیب ابهی احاطه نماید " (۱۱) .

" الیوم محفل شور را اهمّیت عظیمه و لزومیت قویّه بوده و بر جمیع اطاعت فرض و واجب ... باید بنوعی مذاکره و مشاوره کرد که اسباب کدورت و اختلافی فراهم نیاید . و آن این است حین عقد مجلس هر یک بکمال حرّیت رأی خویش را بیان و کشف برهان نماید اگر دیگری مقاومت میکند ابداً او مکدّر نشود زیرا تا بحث در مسائل نگردد رأی موافق معلوم نشود و بارقه حقیقت شعاع ساطع از تصادم افکار است . در نهایت مذاکره

(۱۰) نقل از لوح مبارک بافتخار احبّای الهی ، طهران ، نسخه خطی .

(۱۱) مکاتیب جلد سوم صفحه ۵۰۴ .

اگر اتفاق آراء حاصل گردد فنعم المراد و اگر معاذ الله اختلاف حاصل شود باکثرت آراء قرار دهند ... " (۱۲) .

" اول شرط محبت و الفت تامّ بين اعضاء آن انجمن است که از بیگانگی بیزار گردند و یگانگی حضرت پروردگار آشکار کنند زیرا امواج یک بحرند و قطرات یک نهر نجوم یک افقند و اشعه یک شمس درختان یک بوستانند و گل‌های یک گلستان . و اگر وحدت حال و یگانگی بی ملال در میان نیاید آن جمع پریشان گردد و آن انجمن بی سر و سامان . شرط ثانی آنست که ... اعضا در حین ورود توجه بملکوت اعلی کنند و طلب تأیید از افق ابهی ... مذاکرات بتمامها محصور در امور روحانیّه باشد که تعلق باداره تربیت نفوس و تعلیم اطفال و اعانه فقرا و اعانه ضعفاء جمیع فرق عالم و مهربانی بکلّ امم و نشر نفحات الله و تقدیس کلمه الله دارد . در اینخصوص و اجراء این شروط چون همّت نمایند تأیید روح القدس رسد و آن مجمع مرکز سنوحات رحمانیه گردد و جنود توفیق هجوم کند و هر روز فتوحی جدید حاصل شود " (۱۳) .

حضرت شوقی افندی در تشریح این موضوع در توقیعی میفرمایند :

" هیچ چیز نباید از طرف فردی از افراد احبّا قبل از ملاحظه دقیق و تصویب محفل روحانی محلّی انتشار یابد . و چنانچه موضوع مربوط بمصالح عمومی امر الله در آن اقلیم باشد ( و معمولاً چنین است ) بر محفل روحانی محلّ فرض است که آنرا برای ملاحظه و تصویب بمحفل ملّی که نماینده همه محافل محلّی است تقدیم کنند . و این امر نه تنها باید در مورد مطبوعات رعایت شود بلکه هر امری که مربوط بمصالح امر الله در محلّی است چه خصوصی و چه عمومی باید کلّ بدون استثناء منحصرأ بمحفل روحانی آن

(۱۲) مکاتیب جلد چهارم صفحه ۱۵۲ .

(۱۳) مکاتیب جلد سوم صفحات ۵۰۶-۵۰۸ .

محلّ رجوع شود تا محفل نسبت بآن تصمیم اتخاذ نماید. و اگر آن محفل آنرا مربوط بمصالح ملّی تشخیص دهد بمحفل روحانی ملّی ارجاع نماید ( مقصود از امور ملّی امور سیاسی نیست زیرا احبّای الهی در سراسر عالم شدیداً ممنوع از مداخله در هرگونه امور سیاسی هستند بلکه مقصود اموری است که مربوط بخدمات روحانیّه قاطبه یاران در آن سرزمین است ). بهر حال آنچه در نهایت اهمّیت است آنست که در بین محافل روحانیّه مختلفه و در نفس این محافل بین اعضا با یکدیگر و بالاخصّ بین هریک از این محافل محلّی و محفل ملّی ایتلاف تامّ و تعاون برقرار باشد زیرا وحدت امر الله و اتّفاق یاران و ثمر بخشی کامل و سریع و مؤثر فعالیت های روحانی و معنوی احبّاء الله، مرهون این امر است .

محافل مختلفه محلّی و ملّی امروزی صخره ایست که باید بر اساس متین آن در مستقبل ایام بیت العدل اعظم مرتفع گردد و تا هنگامی که این محافل بکمال اتقان و ایتلاف انجام وظیفه نمایند نمیتوان پایان این دوره انتقال امیدوار بود ...

باید بخاطر داشت که محور امر الله سلطه استبدادی نیست بلکه روح

متواضع رفاقت و برادری است جبر و عنف نیست بلکه شوری است از روی محبّت و توأم با صراحت و نمیتوان امیدوار بود که چیزی جز روح بهائی حقیقی بتواند میان حسّ شفقت و عدالت و حرّیت و اطاعت و حرمت حقّ فرد و تسلیم و تفویض و بین هوشیاری و بصیرت و احتیاط از جهتی و روح الفت و صفا و شهامت از جهت دیگر آشتی و توافق ایجاد کند " ( ۱۴ ) .

محافل روحانی محلّی در هر کشور بواسطه هیئت منتخب دیگری

مرکّب از نه عضو با اسم محفل روحانی ملّی بیکدیگر متّصل و مرتبط میگردد و تشکیل این هیئت سالانه بوسیله نمایندگان منتخب جامعه های محلّی بهائی صورت میگیرد ... انجمن شور روحانی ملّی که نمایندگان در

آن شرکت میکنند مرگب از هیئتی است انتخابی که عدد نمایندگان در آن بنسبت بهائیان هر قسمت تعیین میگردد ... انجمنهای شور روحانی ملی مرجحاً در ایام رضوان در خلال دوازده روز که ابتدای آن ۲۱ آوریل سالروز اظهار امر حضرت بهاءالله در باغ رضوان است منعقد میشود . شناسائی نمایندگان در انجمن شور روحانی ملی بر عهدهٔ محفل روحانی ملی سابق محول است . انجمن شور روحانی ملی فرصت مناسبی است برای آشنائی بیشتر با اقدامات و فعالیت‌های بهائی و تبادل آراء و گزارش فعالیت‌های محلی و ملی که در طی سال گذشته بعمل آمده است ... وظیفهٔ هر یک از نمایندگان تنها منحصر بدورهٔ انعقاد انجمن شور ملی و اشتراک در انتخاب محفل روحانی ملی جدید است . ولی مادام که نمایندگان دور هم مجتمع میشوند خود هیئت شوری را تشکیل میدهند که پیشنهاداتشان بمنزلهٔ توصیه‌ای به محفل روحانی ملی منتخب خواهد بود که باید مورد توجه و دقت آن هیئت قرار گیرد . رابطهٔ محفل روحانی ملی با محافل روحانی محلی و همچنین با جامعهٔ بهائیان کشور بشرحی است که در توقیعات حضرت ولی امرالله آمده است از اینقرار :

" راجع بتشکیل محافل ملیّه ، آنچه شایان اهمّیت اصلی است آنکه در هر کشوری که شرائط مناسب و عدد مؤمنین بحدّ معتنا بهی رسیده باشد ... یک محفل روحانی ملی که نمایندهٔ بهائیان آن کشور باشد بلافاصله تأسیس گردد . و اول هدفش آن باشد که باب مشاوره و مذاکره را با افراد احبّاً و محافل محلیّه بگشاید و سبب اتحاد و ایتلاف و تشویق و تحریض یاران و محافل محلی در اجرای وظایفشان گردد و با اتصال و تماس نزدیک و مستمر با ارض اقدس تدابیر لازمه اتخاذ کند و بتمشیت امور امری عمومیه در آن کشور پردازد . مقصد دیگری که از حیث اهمّیت کمتر از مقصد اول نبوده و بان هیئت محول است این است که چون آن محفل من بعد به بیت عدل



ملّی (که در الواح وصایا با اسم بیت عدل خصوصی نامیده شده) مبدّل گردد باید بموجب نصّ صریح الواح وصایا باتّفاق سایر محافل ملّیه عالم مستقیماً اعضای بیت عدل اعظم یعنی آن معهد اعلائی را انتخاب نماید که هدایت و اداره و تألیف جمیع امور بهائیان عالم بآن معهد راجع است. محفل روحانی ملّی که تا تأسیس بیت العدل اعظم انتخاباتش باید هر ساله تجدید شود بلا شکّ و ظائف خطیری بر عهده دارد. زیرا باید سلطه و اختیارات خود را نسبت بمحافل محلّیه حوزه خود تنفیذ کرده فعالیتهای امریه یاران را تمشیت و بکمال هوشیاری امر الله رامحافظه و جمیع امور امریه را مراقبت و سرپرستی نماید.

مسائل و قضایای حیاتی دیگری که مربوط بمصالح امر الله در آن کشور است از قبیل ترجمه و نشر آثار، مشرق الاذکار، امر تبلیغ و امور مشابه بآن که کاملاً از امور محلّی مشخص و مجزی است باید تحت نظارت محفل ملّی باشد. و محفل باید هر یک از این مسائل را مانند محافل محلّیه به لجنه مخصوصی که انتخاب اعضای آن از میان قاطبه یاران آن کشور از طرف محفل روحانی ملّی صورت میگیرد محوّل کند. رابطه این لجنات با محفل روحانی ملّی عیناً همان رابطه لجنات محلّیه با محافل محلّیه خواهد بود. و نیز بر محفل روحانی ملّی است که تشخیص دهد که قضیه ای که مورد بحث است جنبه محلی داشته و باید بمحفل روحانی محلی برای مطالعه و اخذ تصمیم مراجعه شود و یا در حوزه عمل محفل ملّی بوده و باید مورد توجه مخصوص آن هیئت قرار گیرد ...

نظر بمصالح امر نازنینی که ما بخدمت آن قائمیم بر اعضای محفل ملّی جدید فرض است که پس از انتخاب از طرف نمایندگان در انجمن شور آراء و نظرات نمایندگان حاضر را منفرداً و مجتمعاً کسب و نسبت به عواطف صادقانه آنان نهایت اخلاص و تکریم را ابراز دارند و با پرهیز از هرگونه اختفاء و کتمان و خودداری بیمورد در گفتار و انزوای سیادت منشی نمایندگان را که از طرف آنان انتخاب شده اند با نهایت خوش روئی با

نقشه‌ها و نوایا و نگرانیهای خود هر چه بیشتر آشنا سازند و آنان را از موضوعات مختلفه‌ای که باید در سال جاری مورد توجه قرار گیرد مطلع ساخته عقاید و نظرات نمایندگان رابا کمال فراغت و وجدان مورد مطالعه و سنجش قرار دهند. محفل روحانی جدید باید در خلال چند روزی که انجمن شور منعقد و همچنین پس از تشّت نمایندگان بطرق و وسائلی متوسّل شود تا حسن تفاهم تامّ ایجاد و تبادل آراء سهل و مستمرّ و ثقه و اعتماد ازدیاد یابد و بشواهدی ملموس به ثبوت رسانند که یک آرزو در سر می پرورند و آن خدمت و ترویج خیر عموم است .

با اینحال نظر بمحدودیتها و موانعی که بناچار جهت دعوت انجمن شور روحانی بدفعات و امتداد جلسات وجود دارد ، محفل روحانی ملّی باید حقّ قرار نهائی را در مورد کلیّه اموری که مربوط بمصالح امر است برای خود محفوظ دارد. از این قبیل است مثلاً تصمیم در مورد اینکه آیا فلان محفل روحانی در اداره و تقدّم امر الله بر فوق اصول موضوعه امری رفتار میکند یا نه ... " (۱۵) .

اما قضیه تهیه صورت انتخاباتی برای انتخابات سالانه محلی ، این وظیفه بر عهده محفل روحانی محلی است و حضرت ولیّ امرالله بر سبیل راهنمایی مرقوم داشته اند :

" بطور اجمال تا آنجا که مقتضیات فعلی اجازه میدهد عوامل اساسیه‌ای که برای اخذ تصمیم درباره اینک فلان شخص مؤمن حقیقی است یا نه بشرح ذیل است :

اعتراف تامّ بمقام مبشّر و شارع و مثل اعلای امر بهائی بنحویکه در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء بیان گردیده ، قبول بلاشرط و اطاعت نسبت بکلیّه آثار صادره از اقلام ایشان و انقیاد و خضوع تامّ نسبت بتمام

جمله مندرجه در وصیتنامه مقدسه حضرت عبدالبهاء و ارتباط کامل با روح و شکل اصول اداری کنونی امر بهائی در جمیع عالم . این نکات بعقیده من از موارد اساسیه اولیه ای است که باید قبل از چنین تصمیم حیاتی از روی نهایت وجدان و فطانت و مال اندیشی بآن توجه داشت و نسبت بآن اطمینان حاصل نمود " (۱۶) .

تعلیمات حضرت عبدالبهاء تمهیدی برای اتساع بیشتر در نظام تشکیلات بهائی است، میفرمایند:

"اما بیت العدل الّذی جعله الله مصدر کلّ خیر و مصوناً من کلّ خطاء باید بانتخاب عمومی یعنی نفوس مؤمنه تشکیل شود. و اعضاء باید مظاهر تقوای الهی و مطالع علم و دانائی و ثابت بردین الهی و خیرخواه جمیع نوع انسانی باشند. و مقصد بیت عدل عمومی است یعنی در جمیع بلاد بیت عدل خصوصی تشکیل شود و آن بیوت عدل بیت عدل عمومی انتخاب نماید. این مجمع مرجع کلّ امور است و مؤسس قوانین و احکامی که در نصوص الهیه موجود نه و جمیع مسائل مشکله در این مجلس حلّ گردد و ولیّ امرالله رئیس مقدّس این مجلس و عضو اعظم ممتاز لاینعزل و اگر در اجتماعات بالذات حاضر نشود نائب و وکیل تعیین فرماید ... این بیت عدل مصدر تشریح است و حکومت قوه تنفیذ تشریح باید مؤید تنفیذ گردد و تنفیذ باید ظهیر و معین تشریح شود تا از ارتباط و التیام این دو قوت بنیان عدل و انصاف متین و رزین گردد و اقالیم جنّه النّعیم و بهشت برین شود ... مرجع کلّ کتاب اقدس و هر مسئله غیر منصوصه راجع به بیت عدل عمومی و بیت عدل آنچه بالاتفاق یا باکثرت آراء تحقّق یابد همان حقّ و مراد الله است . من تجاوز عنه فهو ممنّ احبّ الشقاق و اظهر النفاق و اعرض عن ربّ الميثاق " (۱۷) .

اهل بهّا حتّی در حال حاضر در سراسر عالم از طریق مکاتبات منظم و ملاقاتهای انفرادی با یکدیگر در تماس و ارتباط نزدیک هستند. چنین ارتباطی میان اجناس مختلفه و اقوامی که از حیث سنتهای ملی و مذهبی با یکدیگر متفاوتند نشانه و دلیل بارزی است که میتوان بر ثقل تعصبات و عوامل تاریخیّه‌ای که سبب انقسامات و انشعابات سابقه شده است بر اثر روح یگانگی و وحدتی که حضرت بهاءالله تأسیس فرموده‌اند غلبه نمود.

نظم اداری حضرت بهاءالله

حضرت شوقی افندی از تاریخ فوریه ۱۹۲۹ در پیامهای متوالیه خود با بیاناتی مشروحتر خطاب بجامعه بهائی راجع باین نظم چنین میفرمایند:

" از عموم نفوسی که منتسب بامر الله هستند رجا دارم که بافکار و رسوم فانیّه جاریه کنونی اعتنا نکنند و بیقین بدانند که این عقاید و افکار مجعول و این مؤسّسات متزلزل تمدّن امروزی از مؤسّسات الهیه‌ای که باید بالمآل بر روی ویرانی آن استقرار یابد بکلی متفاوت بوده با آن فرق فاحش دارد ...

زیرا ... حضرت بهاءالله نه تنها روحی جدید بعالم بشریت دمیده و نه فقط مبادی عمومیّه چندی اعلان فرموده و فلسفه خاصّی ارائه داده است بلکه با وجود عظمت و اتقان و جامعیتی که آن اصول و مبادی و فلسفه داراست، آن حضرت و بعد از ایشان حضرت عبدالبهاء برخلاف ادیان قبل توأم با وضع یک رشته قوانین هم مؤسّسات مشخصی را تأسیس و هم لوازم و وسائط نظام جدید الهیه‌ای را تمهید فرموده‌اند و مقصد از اینهمه آنکه نمونه‌ای برای جامعه آینده بشری بوجود آید و وسیله مؤثری برای استقرار صلح عمومی و وحدت عالم انسانی ایجاد شود و حکومت عدل و انصاف در بسیط زمین اعلان گردد.

بر خلاف شرایع گذشته در دوره‌های حضرت مسیح و حضرت محمد و سایر ادیان ، پیروان حضرت بهاءالله در هر مکان که بر خدمت و مجاهدت قائمند بکمال وضوح و بدون ابهام جمیع قوانین و مقررات و اصول و تشکیلات و راهنمائی‌هایی را که جهت اجراء وظائف خویش لازم دارند در مقابل خود آشکار می‌بینند ... و در اینجاست که وجه امتیاز آئین بهائی قرار گرفته است و در اینجاست که قوه وحدت امرالله نهفته است و در اینجاست که حقایق دینی که مدعی ایجاد اتصال و اتحاد و تحقق و عود ادیان گذشته است نه انهدام و تحقیر آنها ، بثبوت میرسد .

با آنکه آئین ما ممکن است در حال حاضر در انظار ناس ضعیف جلوه کرده آنرا فرقه‌ای منشعب از اسلام بحساب آرند و یا در عداد یکی از مذاهب گمنام عدیده غرب شمرده بنظر حقارت بآن بنگرند و نسبت بشناسائی آن تجاهل ورزند، معهذا این گوهر گرانبهای آئین الهی که هنوز در مرحله جنین است در صدف احکامش پرورش یافته سالم و بدون انشقاق راه خود را باز کرده بالمال عالم بشریت را فرا خواهد گرفت . تنها آنانکه مقام متعالی حضرت بهاءالله را شناخته و قلوبشان بمحبت آن حضرت متأثر و افروخته و آشنا بهیمنه روح آن حضرت گشته‌اند میتوانند قدر و منزلت این نظام الهی را که ارمغان غیر قابل تقدیر اوست کما ینبغی دریابند " (۱۸) .

" دنیای درمانده بشریت باید بسوی این هدف یعنی استقرار نظم بدیع جهانی تلاش کند نظمی که اساسش الهی و نطقش کافه عالم انسانی مبادیش مبتنی بر عدالت و وجهه‌اش غلبه شکست ناپذیر است ...

فی الحقیقه چه قدر رقت بار است حال رهبران تأسیسات بشری که بدون توجه بروح عصر میکوشند اسالیب وطنی را که متناسب با دوران گذشته یعنی زمانی که هر ملتی منزوی بی رابطه با سایرین میزیسته، حال

در عصری اعمال نمایند که عالم باید یا وحدت خود را چنانکه حضرت بهاءالله ارائه فرموده‌اند متحقق سازد یا منهدم گردد. در این اوان بحرانی از تاریخ تمدن بشری سزاوار است که سران ملل عالم از بزرگ و کوچک، شرقی و غربی، غالب یا مغلوب گوش هوش بندای بلند حضرت بهاءالله فرادارند و متحداً با ایمان باصل وحدت عالم انسانی که شرط ضروری اخلاص و وفا بامر بهائی است مردانه قیام کنند و طرح آن حضرت را که بعنوان طیب الهی علاج دردهای بشری را تجویز فرموده تمام و کمال بپذیرند و بمرحله اجرا در آورند و برای همیشه اندیشه‌های ناسنجیده پیشین و تعصبات قومی را بکنار نهند و به نصیحت حضرت عبدالبهاء مبین تعالیم حضرت بهاءالله که بیک صاحب مقام در دولت امریکا ابلاغ فرموده توجه کنند. مشارالیه سؤال کرده بود که بچه طریق بهتر میتواند نسبت بمصالح دولت و ملت متبوع خود موفق بخدمت شود؟ در جواب میفرمایند: وقتی که شما بسمت فردی از اهالی قیام کنید و مبادی فدرالیسم را که اساس کشور خود شماست در روابطی که حال بین ملل و اقوام عالم موجود است بکار بندید ... باید یک نوع حکومت عالی که مافوق حکومت ملی است بر اثر تکامل جهان تدریجاً قوام گیرد که تمام ملل عالم در راه استقرارش بطیب خاطر حق اعلان جنگ و محاربه را برای خود تحریم کنند و از بعضی از حقوق در وضع مالیات و نیز از کلیه حقوق تسلیحات، مگر باندازه و بمنظور حفظ نظم داخلی کشورهای خود صرفنظر نمایند. چنین حکومت اعلائی باید متضمن یک قوه مجریه مقتدری باشد که سلطه بلامنازعش را علیه هر عضو طاغی اتحادیه جهانی تنفیذ نماید. و همچنین یک پارلمان جهانی داشته باشد که اعضایش را تمام مردم در هر کشور انتخاب و دولتهای متبوعه نیز آنرا تأیید نمایند. و همچنین دارای محکمه کبرای بین المللی باشد که رأی برای همه حتی کشورهای که بطیب خاطر حاضر برجوع بان محکمه نبوده‌اند نافذ و جاری باشد.

در چنین جامعه جهانی تمام موانع اقتصادی بکلی مرتفع گردد و وابستگی سرمایه داران و کارگران و لازمیت و ملزومیت آن بالصراحه تصدیق گردد، جامعه ای که در آن عربده و هیاهوی تعصبات و مشاجرات دینی تا ابد مسکوت ماند و شعله دشمنی های نژادی عاقبت الامر خاموش شود، جامعه ای که در آن مجموعه ای از قوانین بین المللی که ثمره قضاوت دقیق نمایندگان پارلمان جهانی است تدوین شود و ضامن اجرایش مداخله فوری و شدید مجموع قوای مرکب از نیروهای کشورهای متّحده باشد و بالاخره باید یک جامعه جهانی بوجود آید که در آن جنون وطن پرستی جنگجو و پرخاشگر باعثتقاد راسخ بجهان دوستی عمومی و دائمی تبدیل شده باشد. این است کیفیت اجمالی نظمی که حضرت بهاءالله پیش بینی فرموده و در آینده بمنزله گواراترین میوه عصری شناخته خواهد شد که بتدریج رو بکمال و بلوغ میرود ... در مقصد اصلی آئین جهانی حضرت بهاءالله نباید ادنی شک و شبهه ای داشت. این امر در پی تخریب اساس موجود جامعه انسانی نیست بلکه مقصدش توسعه اساس و تعدیل مؤسّسات آن است تا با مقتضیات و حوائج این جهان دائم التّغییر موافق و ملایم گردند. این امر با هیچ تابعیت و وفاداری مشروعی مخالفت ندارد و روح صداقت و اخلاص حقیقی را تضعیف نمی نماید. قصدش آن نیست که شعله وطن پرستی صحیح و سالم را در دل مردمان خاموش سازد و نظام حاکمیت مستقل ملی را که لازمه دفع شرّ تمرکز افراطی قوه حاکمه در مرکز واحد است از بیخ و بن براندازد و یا از تنوعات نژادی و آب و هوا و تاریخ و زبان و سنن و افکار و عادات موجود که سبب تمایز ملل و اقوام جهان است غفلت ورزد و سعی نماید محو و نابودشان سازد. بلکه ندایش دعوت باعتناق و وفاداری وسیعتر و آمالی بلندتر از آن است که تابحال باعث حرکت و تقدّم نوع انسان بوده است ... پیام حضرت بهاءالله بیش از هر چیز با تنگ نظری قومی و جدائی طلبی و تعصّب مخالف است ... زیرا معیارهای حقوقی و عقائد و قواعد سیاسی

و اقتصادی فقط برای آن بوجود آمده که منافع عموم بشر را محفوظ دارد نه آنکه بخاطر حفظ اصالت یک قانون یا یک عقیده بشر قربانی شود ... اصل وحدت عالم انسانی یعنی محوری که جمیع تعالیم حضرت بهاءالله دور آن میگردد صرفاً منبعث از فوران احساسات و عواطف و بروز خوش باوری و امید واهی نیست ... معانی و حقایق مکنونه در آن عمیقتر و دعاویش عظیمتر از آنست که حتی پیامبران پیشین مجاز باظهار آن در زمان خویش بوده‌اند. پیامش تنها اختصاص بافراد ندارد بلکه بروابط ضروری‌ای راجع است که باید ملل و اقوام عالم را مانند اعضای یک خانواده بیکدیگر متحد و مرتبط سازد ... حصول این وحدت بمنزله وصول باعلی مرحله سیر تکامل عالم بشری است ...

افسوس که هر روز بیش از پیش این نکته آشکار میگردد که تنها نیروی یک عذاب و بلیه جهانی است که میتواند باعث تسریع تحقق چنین مرحله‌ای در تکامل اندیشه انسان گردد ... هیچ چیز جز آتش بلایا که عالم بشری را پاک و مطهر و مستعد سازد نمی تواند رهبران این عصر نوزاد را بمسئولیت خطیری که دارند و باید بایفایش پردازند متوجه سازد ... آیا حضرت عبدالبهاء بنفسه بکمال صراحت فرموده‌اند که " در مستقبل حربی شدیدتر یقیناً واقع گردد " (۱۹)۴ .

" این نظم اداری ... همینکه اجزای مرکبه و تأسیسات اصلیه‌اش با کمال اتقان و جدیت شروع بفعالیّت نمود دعوی خود را مبرهن داشته ثابت خواهد کرد که نه تنها قابلیت آنرا داراست که بمنزله هسته نظم بدیع الهی محسوب گردد بلکه نمونه کامل آن است و باید در میقات خود عالم انسانی را فراگیرد ... تنها این آئین در میان ادیان سالفه بر اثر دستورات صریحه و اندازات



مکرره و نصوصی که کافل صون و وقایت امر الله است بنیانی نهاده است که پیروان گمگشته مذاهب متشتت و درمانده عالم باید بآن نزدیک شده در آن تأمل و تمعن نمایند و تا وقت باقی است در کھف صلح و سلام خلل ناپذیر عالمگیرش ملجأ و مقرّ جویند ...

کلمات مبارکه ذیل را بهیچ چیز جز بقدرت و عظمتی که نظم بدیع حضرت بهاءالله از خود بظهور خواهد رسانید حمل نتوان نمود نظمی که شالوده حکومت عالمگیر بهائی در مستقبل آیام است، قوله الاعلی :

" قد اضطرب النّظم من هذا النّظم الاعظم و اختلف التّرتیب بهذا البدیع الّذی ما شهدت عین الابداع شبیهه ..."

حکومت متّحده آینده بهائی که این نظم وسیع اداری یگانه حافظ آنست نظراً و عملاً در تاریخ نظامات سیاسی بشری فرید و وحید است و در تشکیلات ادیان معتبره عالم نیز بی نظیر و مثیل - هیچ نوع از انواع حکومت دموکراسی یا حکومت مطلقه و استبدادی چه سلطنتی و چه جمهوری و یا انظمه اشرافی که حدّ متوسط بین آن دو محسوب است و حتی اقسام حکومت دینیّه چه حکومت عبرانی و چه تشکیلات مختلفه کلیسای مسیحی و یا امامت و خلافت در اسلام هیچیک نمیتواند مماثل و مطابق نظم اداری بدیعی بشمار آید که بید اقتدار مهندس کاملش ترسیم و تنظیم گشته است ... مادام که این نظم هنوز در مرحله طفولیت است زنهار که نفسی در ادراک کیفیتش بخطا رود و یا از اهمیتش بکاهد یا مقصدش را دگرگون جلوه دهد. صخره‌ای که این نظم اداری بر آن استوار است مشیت ثابتة الهیه برای عالم انسانی در عصر حاضر است ...

منبع الهامش نفس حضرت بهاءالله است ... مقصد اصلی و ضمنی که محرک آنست استقرار نظم بدیع جهان آرائی است که شالوده آن را حضرت بهاءالله بنیان نهاده، روشی که بکار می برد و موازینی را که القا مینماید آنرا نه بشرق متمایل میسازد نه بغرب نه به یهود و نه به غیر آن نه بفقیر و نه

بغنی نه بسفید و نه بسياه، شعارش وحدت عالم انسانی است و علمش صلح اعظم " (۲۰) .  
 " تضاد آشکاری که بین شواهد روزافزون تحکیم ثابت و مستمر نظم  
 اداری آئین الهی که همعنان با استقرار آن پیش می‌رود و قوای مخربه‌ای که  
 اساس جامعه دردمند و رنجور عالم را از هم می‌پاشد چندان روشن و واضح  
 است که جای شبهه نمیگذارد. علامات و اماراتی که چه در داخل امر الله  
 و چه در خارج از آن بطریقی اسرارآمیز مبشر تولد نظم اداری امر الله  
 است روز بروز در تزايد و افزایش است نظمی که استقرارش نشانه حلول  
 عصر ذهبی آئین الهی است ... حضرت بهاء الله بنفسه میفرمایند: " سوف  
 یطوی بساط الدنیا و بیسط بساط آخر " (۲۱) .

ظهور حضرت بهاء الله ... را باید بمنزله ظهوری دانست که مجی‌اش  
 نشانه بلوغ نوع انسان است. فی الحقیقه این ظهور تنها یک تجدد  
 روحانی دیگر در مقدرات دائم التّغییر عالم بشری نبوده و تنها مرحله دیگری  
 در سلسله ظهورات متوالیه مکمله نیست و حتی ذروه اعلائی یکی از رشته  
 ادوار متوالیه ظهور مظاهر الهی نبوده بلکه آخرین و بالاترین مرحله در  
 تکامل شگرف هیئت جامعه بشریت بر بسط زمین است .

پیدایش یک جامعه جهانی و بوجود آمدن این احساس که عالم یک  
 وطن است و تأسیس مدنیت و فرهنگی عمومی ... تا آنجا که بحیات این کره  
 ارض راجع است باید بمنزله اقصی حدود ترقی در نظام تشکیلات جامعه  
 بشری تلقی گردد و حال آنکه انسان بعنوان فرد در نتیجه وصول عالم باین  
 مرحله از کمال باید ترقی و تعالی خود را ما لانهایه ادامه دهد و چنین خواهد کرد .

وحدت نوع بشر چنانکه منظور نظر حضرت بهاء‌الله است، مستلزم تأسیس یک انجمن عمومی عالم میباشد که در ظل آن تمامی ملل و نژادها و ادیان و طبقات کاملاً دائماً متحد گردند و در عین حال استقلال ذاتی دول اعضاء و آزادی شخصی و ابتکار فردی نفوس مجتمعه در آن کاملاً واضحاً محفوظ ماند. این انجمن عمومی عالم تا حدی که بتصور ما درآید مرکب است از یک هیئت تقنینیه عمومی که اعضای آن بعنوان وکلای جمیع نوع بشر کلیه منابع ملل متشکله را تحت اداره نهائی خود قرار دهد و قوانینی را که لازمه تنظیم حیات و رفع حوائج و تعدیل روابط ملل و اقوام است وضع نماید. یک هیئت تنفیذیه عمومی مستظهر به قوه ای بین المللی تصمیمات متخذه هیئت تقنینیه عمومی را اجرا دارد و قوانین آن هیئت را بکار بندد و وحدت اصلیه تمامی انجمن عمومی عالم را حفظ نماید. یک محکمه عمومی در کلیه مناقشاتی که ممکن است بین عناصر مختلفه مرکبه این نظم عمومی رخ دهد قضاوت نماید و حکم لازم الاجراء و نهائی خویش را صادر کند. یک سازمان مخابره و ارتباط عمومی تأسیس گردد که تمامی کره زمین را در برگیرد و از موانع و قیودات ملی رهائی یافته با سرعتی حیرت انگیز و با حسن انتظام بکار پردازد. یک پایتخت بین المللی بمنزله مرکز اعصاب مدنیته عمومی و بمنزله کانونی خواهد بود که از طرفی قوای وحدت بخش حیات بسوی آن متوجه شود و از آن طرف نیز اثرات حیات بخش جان افزا صدور یابد. یک لسان بین المللی اختراع و یا از بین السن موجوده انتخاب و در مدارس عالم علاوه بر لسان مادری تعلیم گردد، یک خط عمومی، یک معارف بین المللی، یک مقیاس پول و وزن و اندازه متحدالشکل عمومی ارتباط و حسن تفاهم بین ملل و نژادهای بشری را سهل و ساده نماید. در چنین جامعه عمومی علم و دین یعنی دو قویترین عامل زندگانی با هم سازش و اشتراک مساعی نموده هم‌آهنگ پیش میروند مطبوعات و جراید در ظل چنین نظامی در حالی که میدان را از برای اظهار نظریات و عقاید مختلفه ابناء بشر باز و آزاد خواهند گذاشت آلت مصالح و اغراض شخصی

و عمومی قرار نگرفته از اعمال نفوذ دول و ملل متخاصمه رهائی خواهند یافت. منابع اقتصادی عالم تحت انتظام درآمده موادّ خام آن استخراج و مورد استفاده کامل واقع گردد و بازارهای آن تنظیم و توسعه یابد و توزیع محصولات آن منصفانه صورت پذیرد. رقابت و خصومات و دسایس ملّی موقوف و عداوت و تعصّب نژادی به دوستی و حسن تفاهم و تعاون بین نژادها تبدیل گردد. علل منازعات دینیّه همواره مرتفع و موانع و تقييدات اقتصادی بکلی بر طرف و امتیازات مفرط بین طبقات منسوخ شود. فقر و فاقه از یکطرف و جمع اموال بیکران از طرف دیگر از میان برخیزد. مساعی عظیمه‌ای که در راه جنگ اقتصادی یا سیاسی بیهوده مصرف شده برای مقاصدی تخصیص داده خواهد شد که متضمّن توسعه دامنه اختراعات بشری و تکامل امور فنی و ازدیاد ثمره مجهودات بشری و قلع و قمع بیماری و توسیع دائرة تحقیقات علمی و ترفیع سطح صحت عمومی و تزئید حدّت و لطافت هوش آدمی و استخراج منابع متروکه مجهوله ارضی و اطالّه عمر انسانی و پیشرفت هر عامل دیگری که بتواند حیات عقلانی و اخلاقی و روحانی هیئت بشری را تقویت نماید. یک نظام عمومی فدرال بر کره ارض حکمفرما باشد و سلطه مطلقه خود را بر منابعی که وسعت آن فوق تصوّر است بگستراند و آمال شرق و غرب را ممزوج و مجسم نموده و از شرّ جنگ و مصائب آن رهائی داده توجّهش را معطوف به استخراج جمیع منابع قوای مکنونه ممکن الحصول ارض نماید. نظامی که در آن قدرت خادم عدالت و حیات متّکی به معرفت عمومی خدای واحد و وفاداری بیک ظهور مشترک گردد. این است غایت قصوائی که عالم بشریت در تحت تأثیر قوای وحدت بخش حیات بسوی آن پیش میرود ...

نالّه انسان بلند است و مشتاق و آرزومند که بشطر اتّحاد واصل شود و شهادت دیرینه‌اش خاتمه یابد. با این حال بسرسختی از توجّه بنور امتناع دارد و از قبول سلطه حکیم قادر علی الاطلاق که میتواند او را از اختناق رهائی بخشیده از بلای مصیبت باری که او را تهدید میکند مستخلص

گرداند، سر میپیچد ... اتحاد اهل عالم ما به الامتیاز عصری است که حال جامعه انسانی بآن نزدیک میشود. مجاهدت در حصول اتحاد خانواده و قبیله و تأسیس حکومت شهری و وطنی یکی بعد از دیگری به محک تجربه آمده و با موفقیت تحقق یافته است. حال اتحاد جهانی هدفی است که بشر پریشان بسویش روان است. دوره تأسیس اوطان خاتمه یافته است و هرج و مرجی که ملازم حاکمیت مطلقه حکومت ملی است حال باوج خود رسیده است و جهانی که بمرحله بلوغ وارد میگردد باید این طلسم را بشکند و بوحدهت و یگانگی و جامعیت روابط انسانی اعتراف نماید و یکباره دستگاهی ابدی بوجود آورد که این اصل اساسی وحدت را در حیاتش تجسم بخشد".



در ظلّ هدایت ملهمه حضرت شوقی افندی امر بهائی از حیث نطق و استقرار اساس نظم اداری مرتباً مستمراً توسعه یافت بقسمیکه در سال ۱۹۵۱ یازده محفل روحانی ملی قائم به خدمت بودند. در آن موقع حضرت ولی امرالله بتوسیع دائره مؤسّسات امری در سطح بین المللی پرداخته و شورای بین المللی بهائی را انتخاب فرمودند که در حقیقت پیش آهنگ تشکیل بیت العدل اعظم بود. و کمی بعد اولین دسته ایادی امرالله انتخاب شدند. اما پیش از آن حضرت شوقی افندی بعضی از بهائیان میرز را پس از رحلتشان بمقام ایادی امرالله ترفیع فرموده بودند که یکی از آنها دکتر جان اسلمونت بود. ولی تنها در سال ۱۹۵۱ بود که آن حضرت موقع را برای توسعه این مؤسسه مهم مناسب تشخیص دادند و در فاصله سالهای ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۷ بسرعت بطور متوالی آن حضرت سی و دو نفر را بسمت ایادی امرالله تعیین فرمودند و دائره فعالیت آنان را توسعه داده در هر قاره یک هیئت معاونت تأسیس فرمودند که اعضای آن بعنوان نماینده و معاون و مشاور بوسیله خود حضرات ایادی امرالله انتخاب گردیدند و در زمان صعود آن حضرت بیست و هفت نفر از ایادی امرالله هنوز در قید حیات بودند.

حضرت ولیّ امرالله در طی یک سلسله توفیعات که بعضی خطاب به بهائیان در سراسر دنیا و بعضی دیگر خطاب بکشورهای مخصوص بود معلومات و اطلاعات عموم را در باره تعالیم مبارکه افزایش داده و مؤسّسات اداری امرالله را بنیان نهادند و مؤمنین را بطرز استفاده صحیح و مؤثر از این مؤسّسات آشنا فرمودند. و بسال ۱۹۳۷ جامعه بهائیان امریکا مأمورانجام نقشه الهی تبلیغ جهت انتشار پیام حضرت بهاءالله گردید. این نقشه ملکوتی بقلم حضرت عبدالبهاء در طی الواحی چند در سالهای جنگ اول جهانی صادر شده و منشور انتشار و ترویج امر الهی است.

در دائره این منشور ملکوتی نخستین بار در نیمکره غربی و بعداً در اروپا و آسیا و قاره استرالیا و افریقا چند نقشه تبلیغی بموقع اجرا گذاشته شد. تا اینکه در سال ۱۹۵۳ حضرت ولیّ امرالله عموم اهل بها را دعوت بقیام جهت جهاد روحانی جهانی و رسانیدن پیام الهی بتمام کشورهای مستقلّ و اقالیم تابعه در سراسر جهان فرمودند. در سال ۱۹۵۷ در نیمه راه جهاد تبلیغی حضرت ولیّ امرالله که در نتیجه سی و شش سال زحمت و تلاش بلا انقطاع فرسوده گشته بودند در هنگام مسافرت بلندن در آن شهر صعود فرمودند. چون حضرت شوقی افندی وارثی نداشتند امور امری پس از نوامبر ۱۹۵۷ از طرف بیست و هفت تن ایادی امرالله رتق و فتق گردید تا اینکه جهاد کبیر اکبر در آوریل ۱۹۶۳ با پیروزی خاتمه یافت. و در آن موقع اولین بیت العدل اعظم الهی از طرف اعضای پنجاه و شش محفل روحانی ملّی که در مرکز جهانی بهائی بدعوت ایادی امرالله گرد آمده بودند، انتخاب گردید.

بلافاصله پس از این انتخاب تاریخی بهائیان از جمیع اقطار عالم برای پیداشتن جشن صد ساله اعلان امر حضرت بهاءالله و اظهار خشنودی و مسرت از اشاعه جهانی امرالله در اولین کنگره جهانی بهائی در لندن اجتماع نمودند.

امروزه معهد اعلاّی امرالله بیت العدل اعظم است که حضرت



بهاء‌الله آنرا بموجب کتاب اقدس ابداع فرموده و سلطه تشریح در کلیه مسائل غیر منصوصه را بآن تفویض کرده و آن معهد را بهدایت الهی در آثار مقدسه خود مطمئن ساخته‌اند.

حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا طرز انتخاب بیت العدل اعظم را معین و مقام و حدود و وظائف آنرا واضحاً بیان کرده و اعلان فرموده‌اند که آن معهد جلیل در ظل هدایت مستقیم حضرت باب و حضرت بهاء‌الله بوده و مرجع کل است. وجه امتیاز فرید و بی سابقه دیانت بهائی موضوع عهد و پیمان حضرت بهاء‌الله است که بمنزله صخره‌ای است که تمام تأسیسات بر آن ساخته شده و پیشرفت و توسعه آن دیانت بر آن اساس مبتنی است. فرید بودن آن از آنجهت است که در تاریخ ادیان برای اولین بار مظهر ظهور الهی با بیانی روشن و صریح مبین و مفسر کلمه‌اش را که حق تبیین باو واگذار گردیده معین و استمرار سلطه الهیه را که از سرچشمه دیانت جریان دارد تعیین میفرماید.

تبیین و تفسیر کتاب مقدس در هر یک از ادیان سابقه بزرگترین منبع و منشأ اختلاف و انشقاق بوده است. حضرت بهاء‌الله در کتاب عهدی حق تام تبیین و تفسیر آثار خود و اداره امر الله را به حضرت عبدالبهاء پسر ارشد خود واگذار فرمودند. حضرت عبدالبهاء در الواح وصایای خود نوه ارشد خود حضرت شوقی افندی را بعنوان ولی امر الله و تنها مبین آثار الهیه برگزیدند. امر بهائی کشیش و مجتهد ندارد و هیچکس نمیتواند مقام مخصوص و یا زعامتی ادعا نماید زیرا سلطه و اختیار بعهد مؤسساتی واگذار شده که در آثار بهائی منصوص گردیده است. به یمن این مقررات فرید و بی سابقه است که دیانت حضرت بهاء‌الله از تفرقه و انشقاق و دستبرد رؤسای غیر مجاز محفوظ مانده و از آن بالاتر از رخنه و نفوذ عقاید و افکار بشری که در گذشته وحدت ادیان را متزلزل ساخته مصون نگاهداشته شده است. و اکنون کلمات و آیات منزله حضرت بهاء‌الله با

تبیینات صادر از مرجع معتبر و منصوص صاف و مصون در سراسر دوره دیانت بمنزله منبعی صحیح و سالم و جاودانی و جهت حیات روحانی نفوس باقی خواهد ماند .

در سال ۱۹۶۸ برای اینکه وظائف مخصوص تبلیغ و صیانت امر الله که بعهدۀ حضرات ایادی امر الله گذاشته شده در آینده تأمین و استمرار یابد بیت العدل اعظم بتأسیس و استقرار هیئتهای مشاورین قاره‌ای مبادرت ورزیدند . هر یک از این هیئتها شامل عدۀ‌ای از مشاورین است که از طرف بیت العدل اعظم انتخاب میشوند . و این مشاورین با همکاری نزدیک ایادی امر الله قائم بخدمتند و اکنون تعیین و اداره هیئتهای معاونت بعهدۀ هیئت مشاورین است . دائرۀ فعالیت ایادی امر الله که اکنون نه نفر از آنها در حیاتند بسراسر دنیا اتّسع یافته است . در جون ۱۹۷۴ بیت العدل اعظم اقدام بتأسیس مرکز بین المللی تبلیغ در ارض اقدس نموده این وظائف اصلیّه را بآن هیئت محوّل فرمودند : تألیف و تشویق و اداره فعالیتّهای هیئتهای مشاورین قاره‌ای و نیز ایفای خدمت بسمت رابط بین هیئتهای مشاورین قاره‌ای و معهد اعلی . حضرت ولیّ امر الله در توقیعات خود ذکر نقشه‌های تبلیغی جهانی را میفرمایند که باید در آینده تحت هدایت بیت العدل اعظم اجرا گردد . و اولین نقشه نه ساله در سال ۱۹۶۴ بموقع اجرا گذاشته شد و بعد از آن باجرای نقشه پنج ساله‌ای مبادرت گردید که در رضوان سال ۱۹۷۹ خاتمه یافت . و اکنون که اوائل سال ۱۹۸۵ است امر بهائی در ۱۶۶ کشور مستقلّ استقرار یافته است ، بهائیان در ۱۱۳۱۴۹ نقطه مهاجرتی در سراسر دنیا اقامت دارند ، معارف بهائی به ۷۳۹ زبان ترجمه شده و تعداد معابد بهائی که بنای آن اتمام گشته و یا در شرف اختتام است هشت معبد است و برای ۱۲۴ معبد دیگر زمین ابتیاع گردیده . در این زمان ۱۴۳ محفل روحانی ملی و سی هزار و هفتصد و نود و هفت محفل روحانی محلی وجود دارد .

از همه مهمتر اجابت توده‌های کثیر در افریقا و هندوستان و جنوب

آسیا و امریکای جنوبی نسبت بدعوت امرالهی است که در این نقاط عدّه کثیری از اهالی بومی در ظلّ امر درآمده و باینوسیله مرحله جدیدی در توسعه مجهودات اداری و اجتماعی جامعه بهائی در سرتاسر عالم پیش آمده است .